2585
5

[illegible] حضرت [illegible] والی مملکت خداداد افغانستان امیر عبدالرحمن خان دام [illegible]
[illegible] محمد حسین لاری اصفهانی گراووی در [illegible]
[illegible] صفحات تاج التواریخ را زینت بخشید

جلد دوم

تاج التواریخ

یعنی سوانح عمری
از تالیفات والاحضرت امیر عبدالرحمن
خان والی مملکت افغانستان
باہتمام عالیجنابان مجدت انتسابان
آقا محمد جعفر مولا و آقا محمد حسین
لاری زید عمرہما

بزیور طبع آراستہ و
پیراستہ گردید

1324-11

جلد دوم از کتاب
امیر افغانستان مشتمل بر
هشت فصل

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل اول در باب جانشین امیر افغانستان تخت کابل

اینکه جانشین من کیست خیلی ایراد و اختلاف آراء میباشد و درین باب حدسهای زیاد میزنند و مردم مرا نصیحت می کنند که چرا علانیه و آشکارا معین نمی کنم جانشین من کی خواهد بود نه فقط از مردمان خارجه این مسئله مخفی و پوشیده است بلکه با اهالی وطن و اقوام و عشایر خود نیز گفته نشده است که در ینباب چه خیال دارم بعضی اشخاص چنین تصور می نمایند که پسر ارشدم یعنی حبیب الله خان که اورا وارث بالاستحقاق میدانند مالک این سلطنت خواهد شد بعضی اسم نصر الله خان پسر دومی مرا ستذکر هستند باین دلیل که اورا برای رفتن بانگلستان بجهت ملاقات اعلی حضرت ملکه وکتوریه انتخاب کرده بودم و میگویند این ماموریت ثبوت واضح است که مشار الیه را بجهت جانشینی خود معین نمودم قبل از وفات حفیظ الله خان که عزیزترین و محبوبترین پسرهای من بود بقدری وجیه و محبوب القلوب بود که بعضی ها را ایشان این بود که قلبا اورا وارث خود میدانم و بعضی ها میگویند نه چنین نیست بلکه محمد عمر خان که مادر او یکی از با نفوذ ترین عیالهای من میباشد وارث سلطنت من خواهد بود

بجهت اینکه من در باب این مسئله بمردم عوام وغیر متمدن اعلان عمومی نداده ام دلیلها دارم لیکن
آنهائیکه نعمت دانشمندی وسیاسی دانی وادراک را دارند من صریحا وآشکارا از حرکات ومداخله دادن
در انجام امورات عمومی سلطنتی ظاهر داشته ام که کدام یک ولیعهد من خواهد بود جهت اینکه نمیخواهم اعلان
عمومی درین باب بدهم دلائل متعدده متصور است چنانچه ذیلا چند فقره را تقریر مینمایم اول در زمان
قدیم بارها اتفاق افتاده است که جان ولیعهدها در معرض خطر بوده است وباین سبب مایلم که خیالات
خود را تا هر وقت وهر اندازه که ممکن باشد مخفی بدارم دوم زمانیکه دوچار سلف من یعنی امیر شیر علی خان
شده بود که عبدالله خان را ولیعهد خود تعیین نمود برای من کاملا مکفی است که مرا از اقتدا نمودن بکار
او باز دارد زیرا که ما نتیجه بسیار بد او همین سبب بود که از او مخالفت نمودند سوم البته تخت سلطنت مال
قادر مطلق است که پادشاه پادشاهان وخالق ما میباشد وپادشاهان مثل چوپانان بجهت محافظت گله خود
برمیگمارد ومخلوقی را که خلق نموده بدست او می سپارد وعلی هذا این امر را بخود او وامی گذارم که از پسرهای من
همان یکی را بجهت امارت آتیه افغانستان انتخاب نماید که بلیاقت شخصی خود ثابت نماید که بیشتر از همه قابلیت
این امتیاز را دارد چهارم اشخاصیکه از تاریخ وامورات افغانستان آگاهی دارند بخوبی میدانند
که حکمران این سلطنت بموجب اصول آرای ملتی نمیباشد یعنی عموم ملت بجهت انتخاب پادشاه خود تسلط
کامل ندارند وسلاطینی که خلاف میل عموم ملت جبرا بر آنها تعیین شده است نه فقط سلطنت
از دست آنها رفته بلکه سر خود را هم بباد فنا داده اند علیهذا این امر قابل استهزا خواهد بود که یکی از پسرهای
خود را برخلاف میل ملت اجبارا بر آنها مقرر نمایم بهتر است که بمیل ملت بگذارم که خود شان قرار بدهند
کدام یک بر آنها حکمرانی نماید پنجم در تواریخ ازینگونه واقعات بسیار است که ولیعهدان بعد ازینکه حکم انتصابی
آنها مالک سلطنت بوده اند آنها را بولایت عهد منصوب داشته اند بجهت اینکه بحکمرانی خود زودتر مائل
شوند سعی نموده اند پدرهای خود را از میان بردارند اگر من باخلاق حسنه پسرهای خود افتخار دارم ولی
در ضمن هم از فطرتی مردم افغانستان را در نظر دارم که اکثر اوقات برادرها بمخالفت برادرها وپسرها را
بمخالفت پدرها برانگیخته اند میل ندارم که در زمان حیات خود مرتکب جنگ وجدال وآشوب خانواده

خود فراهم آورم اگر اینها عاقل باشند و همه اینها با یکی از پسرهای من اتفاق نمایند و بین خودشان یکدل و یکجهت باشند هیچ خطری برای اغتشاش امنیت عمومی متصور نخواهد بود ولی اگر بین خودشان نزاع نمایند بجهت اینکه نصیحت من گوش نداده اند خوب ست که ازین حرکت زشت خود بسزای خود برسند دیگر محتاج نیستم بیش ازین بحث اینکه چرا ولیعهد خود را آشکارا معین نمی کنم دلائل اقامه نمایم در اینجا فقط همین قدر میگویم که بصراحت تمام بمردم افغانستان و دیگران که خارج از افغانستان هستند وانمود کرده ام که کدام یک از پسرهای خود را وارث بالاستحقاق سلطنت خود میدانم قبل ازینکه درین فقره پیش برویم باید اظهارات اشخاص را که از نادانی یا اغراض نفسانی یا بسبب طمع ساعی هستند که از بعضا و پسرهای من تملق نموده بگویند شما وارث سلطنت هستید و از انها اخذ پول کنند نمایم بخیال من این فقره خلاف عقل ست که درین باب شرح مفصلی بیان نمایم زیرا که مفسدون بصواب نیست که درین امر تا اندازه که ممکن باشد باید شخص احتیاط داشته باشد ولی اشخاصی که این گونه اراجیف را در خارج منتشر می نمایند درین خصوص از خیالات من بکلی بیخبر هستند پولیتکی که در باب ولیعهد خود اختیار نموده ام محتاج باین که تا یک درجه رجوع بتواریخ افغانستان شود اگرچه تاریخ مزبور در محل دیگر این کتاب مشروحا نوشته شده است ولی درین موضع بعضی فقرات در باب پولیتیک مذکور بیان مینمایم نخستین پادشاه خانواده درانی که من از آن خانواده هستم احمد خان بوده است که اسم احمد شاه درانی یا ابدالی معروف ست احمد شاه در سنه ۱۷۴۸ میلاد مطابق سنه ۱۱۶۰ هجری بتخت افغانستان جلوس نموده احمد پادشاه ملتی بود و سرداران و روسای طوائف متعدده که از حالت اغتشاش مملکت خسته شده بودند که بمصلحت روسای این طوایف عمل مینمود و حکمرانی بود که عموم ملت او را خیلی دوست میداشتند مشارالیه هندوستان را هم فتح نمود یکی از سلاطین عظام مشرق زمین گردید بعد از وفات احمد شاه تواریخ کاملا شرح میدهد که چگونه پسرهای او بسبب نفاق بین خودشان و بسبب جد و جهدی که برای بهم زدن طریقه ملتی بدولت داشته باشند سلطنت را از دست دادند آخرین پادشاه

این خانواده که اسمش شاه شجاع بود و انگلیسها خواستند که مردم افغانستان مجبوراو برخلاف میلشان اورا بپذیرند از دست افاغنه با جمعی کثیر از انگلیسها که حامی او بودند بقتل رسیدند جدمن امیر دوست محمد خان ملتفت شد که سبب عمده خرابی خانواده احمد شاه همین بود که تیمور شاه در زمان حیات خود سلطنت خود با ایالت های متعدده منقسم نموده پسرهای خود را بحکومت ایالتهای مزبوره مقرر داشت و هر یکی از پسرهای او دارای مالیات علحده و لشکری از خود گردیدند و بعد از وفات پدر خودشان که در ۱۸۰۸ اتفاق افتاده بود بین خودشان بنای جنگ و جدل را گذاشته ازین اقدامات آنها افغانستان از سلطنت خیلی کاسته شد محتاج نیست که درین موقع مشروحاً بیان نمایم که بواسطه جنگ و جدالی که اولاد تیمور شاه بین خود داشتند چگونه جدم دوست محمد خان بسلطنت کابل نایل گردید ولی خودش هم سلطنت افغانستان را بین پسرهای خود تقسیم نموده برای هر یک از انها لشکری علحده ترتیب داده مرتکب همان اشتباهی که تیمور شاه شده بود گردیده و نتیجه این رویه این شد که پسرهای خود را بدست خود مستعد نمود که بتوانند بمخالفت یکدیگر برخیزند چنانچه پدرم فرمان فرمای ترکستان بود و تعداد لشکرش از همه بیشتر و قوی تر بود و در قوت و قدرت نسبت بلشکر پادشاه در درجه دویم محسوب میشد و جدم پسر دیگر خودش شیر علی خان پسر کرده کی لشکری که در وقت فوتش با او در هرات حاضر بودند منصوب نمود ایالتهای کرم و حاجی ها عساکر آنها ثانیا بتصرف عموی محمد اعظم خان بود قندهار و قوای عسکریه انجا در تصرف محمد امین خان برادر شیر علی خان بود هزاره و بامیان بتصرف سردار محمد اسلم خان بود بهمین قسم سائر ایالتها با عساکر آنجا بین پسرهای دیگر منقسم گردید باین جهت وقتیکه جدم فوت شد تمام پسرها بجهت جنگیدن برخلاف یکدیگر حاضر بودند و این حالت چنین نتیجه بخشید که از جنگهای استمراری در مملکت خونریزیها واقع شده خیلی ضعیف شدند چون این مثالها بطور سرمشق در مد نظر میباشد منهم پیروی اسلاف خود را نموده پسرهای خود را وادارم که بین خودشان بجنگند لهذا پسرهای خود را در پای تخت کابل نگاه داشته ام و تمام آنها را

در تحت حکم پسر بزرگ خودم قرار داده ام و در کارها قسمی که ذیلاً بیان مینمایم اقدام نموده ام
در ابتدای قسمتی از کارها را به پسر بزرگ خود واگذاشته ام ولی هر قدر بر عمر و تجربه او افزوده میشد من
هم متدرجاً بر تکالیف و رتبه و اقتدار او افزوده و الکثری از امورات حکمرانی سلطنت خود را باو تفویض
نموده ام و فی الحقیقت درین رویه آن قدر پیش رفته که چنانچه تمام سلاطین افغانستان شخصاً بدربار
جلوس مینمودند و خود من همین طور رفتار میکردم حالا شخصاً بدربار جلوس نمی نمایم و این کار را
بکلی به پسر بزرگ خود واگذاشته ام پسر دومی خودم یعنی نصر الله خان را که برادر بطنی حبیب الله خان
میباشد رئیس ادارات محاسبات و مالیات در تحت نظارت برادر بزرگ او مقرر داشته ام
نصر الله خان تمام دستور العملهایی که لازم دارد از حبیب الله خان میگیرد و عرایض خود را هم باو
عرض میدارد و پسرهای دیگر خودم امین الله خان و محمد عمر خان و غلام علی خان وغیره را
بنوبت خودشان بکارهای دولتی مامور خواهم نمود و اینها هم تحت حکم برادر بزرگ خود حبیب الله خان
خواهند بود رؤسای هر اداره چه کشوری چه لشکری مراسلات و عرایض متعلق بکارهای خود را به پسر
بزرگ من معروض میدارند بهمان قواعد و رسومات که در دربار من معمول است بدربار او حاضر میشوند
پسر بزرگ من در باب اموراتیکه متعلق باحکام حکام ولایات جنرالها و سایر صاحب منصبان
نظامی میباشد در نقاط متعدده سلطنت من مامور هستند بموجب دستور العمل من رفتار
می نماید و [illegible] دستور العملها بر حسب کتابچه قانونی میباشند که نوشته شده است در انجائیکه
مشار الیه محتاج هدایت از من است سؤالی نماید در فقرات مخصوص که گاهی اتفاق می افتد
آن وقت از من استفسار دستور العمل میکند و شخصاً با من مشورت می نماید ولی تمام مامورین
دستور العمل داده شده [illegible] احکامات پسر بزرگ مرا اطاعت نموده اجرا بدارند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ومیتواند موجب آن اظهار زیاد و کم نماید ولی این هم معلوم بوده باشد که درین اقتدار مطلق العنان نیست در هر امری از امورات تابع تصویب خودم میباشد لکن اقتدار خود را بطوری از پیش میبرد که مردم چنین میدانند در کارها او را اقتداری کامل داده ام ریاست کلیه دیوانخانهٔ اعلی بجهت مرجوعات محاکمات و نیز ریاست تمام دیوانخانهای قضاوت و مالیات و تجارت بخودش میباشد هیچ دیوانخانه غیر از دربار خودم برا و تفوق ندارد و مصنفین عدیده اشتباه بزرگی نموده اند اظهار داشته اند که جانشینی تخت کابل باولادی میرسد که شرافت نسب مادریش از دیگران افضلتر باشد مصنفین در یک زمانی مذاکرات میکردند که استحقاق شیرعلیخان بجهت تخت کابل از دیگران بیشتری باشد باین دلیل که مادر او یکی از خواتین خانواده شاهی بوده است و باین جهت بقول آنها شیرعلی خان نسبت بپدرم امیر محمد افضلخان برای سلطنت مستحق تر بوده است و درین باب اشتباه کرده اند اولاً مادر پدرم یکی از خواتین خانواده شاهی قدیم و از نژاد شاه طهماسب بوده است و مادر شیرعلی خان یکی از طائفه سلیمزائی که شعبه از پوپلزائی است بوده و هیچ یک از اجداد او سلطنتی نکرده اند از طرف دیگر مادر امیر دوست محمد خان قزلباش بود و این طائفه است که هیچ ربطی با فغانستان ندارد ولی با این همه [illegible] و [illegible] و آنکه دین پاک اسلام [illegible] قوانینی که در کتاب مقدس الهی درج است بموجب احادیث اسلامیه حقوق اولاد [illegible] مادرهای آنها امتیازی ندهد بالسویه مقرر داشته است تا اینکه اگر یکی از حقیر ترین کنیزها اولادی داشته باشد این اولاد محق است که با اولادی که از خواتین خانواده شاهی بعمل آمده باشد ادعای حقوق بالسویه نماید و این کنیز هم مثل سایر زنهای منکوحه عیال شوهرش شمرده میشود بموجب قانون اسلام چنین نیست که یکی از دیگری افضلتر و دیگری پست تر یکی از دیگری حقوق شرعیه [illegible] بوده باشد لهذا صحیح نیست که یکی را باسم ملکه موسوم نمایند و دیگران هیچ بهره نداشته باشند اگر شوهر آنها پادشاه است همه آنها ملکه اند اگر شوهر آنها گدائی است همه آنها گدا [illegible] بوده است [illegible]

بعضی محبوب‌تر هستند ولی مقصود ازین محبوبیت این نسبت که پادشاه بواسطهٔ تسلطی که یاد داشته
باشد خود را بدنام نماید مثل اینکه امیر شیرعلی خان همین کار را کرد و پسر کوچک خود عبدالله خان را
ولیعهد خود مقرر نمود و نتیجه این اقدام این شد که پسرهای دیگرش ازاو مخالفت نمودند گذشته
از ملاحظهٔ شرعیه این مسئله افاغنه مردمان شجاع و جنگجو می‌باشند که پادشاه خود را به سبب
نجابت مادر او بلکه بجهت لیاقت و قابلیت خود او و نیز بسبب اینکه پسر پادشاه می‌باشد از
برای این مقام منیع انتخاب می‌نمایند مستر کرزن که حالا لارد کرزن می‌باشد نخستین اروپائی
بود که خیالات مرا درین باب استدراک نموده در سنه ۱۳۱۱ هجری در ضمن ملاقات دوستانه
در اثنای صحبتهای شوخ طبعی مذاکرات خود را بطور شوخی آغاز نموده در اتمام آن مهم‌ترین سؤال
پولیتیکی را در میان آورده اظهار داشت که جانشین شما کی خواهد بود و چون من راز خود را در اثنای
صحبتهای شوخیانه قبلاً آشکار کرده بودم درین موضع نتوانستم که از ظاهر داشتن خیالات خود را
درین مسئله بیشتر از آنچه قبلاً تصور کردم انکار نمایم ولی خوش‌بختانه این مذاکرات در اطاق خلوت شخص
من بمیان آمد که در آنجا دو سه نفر بیشتر حاضر نبودند که مذاکرات مرا استماع نمایند علی هذا اهم اینکه این خبر منتشر
نشود و ضرری عائد گردد نبود و بقاعده دین ما و نیز از قرار عادات ما کاملاً واضح است که پسر بزرگ‌تر جانشین می‌شود
بشرطیکه قابلیت این مقام را داشته باشد و نیز ملت او را پسند نماید و منتخب نمایند ولی در بعضی موارد پدران این قدر
ضعیف بوده‌اند و همواره این کار چنین نتیجه بخشیده است که جنگهای داخله و مغایرات و ادبار در مملکت فراهم
آمده است بخیال من رویه عاقلانه اینست که باید بهمین قسمی که معمول داشته‌ام رفتار شود و خانواده
شاهی و شاهزادگان تحت نفوذ و اقتدار بزرگ من باشند علاوه برین در زمان حیات خود هم در امورات
سلطنتی بهمان قدر اقتدار [illegible] و تجربه باو آموخته‌ام بقدری که پسر پادشاهی در هیچ مواقع توقع داشته
باشند [illegible] من [illegible] محبت [illegible] او را به سلطنت [illegible] چنانکه دران وقت حاضر خواهد بود
[illegible] تکالیف [illegible] [illegible] نیز [illegible] بر امیدوار و محتاج [illegible]
[illegible] [illegible] جنگ وحده [illegible] باید و بیچیکدام [illegible] او هم این مقام را ندارند [illegible]

مخالفت نمایند زیرا که آنها هم مثل سایر صاحب منصبان این ملک نوکر او میباشند اگرچه از بابت
بستگی خون باهم برادرند ولی در امورات سلطنتی نوکر و چاکر و رعایای من باید از اعلی حضرت ملکه وکتوریا
سرمشق بگیرند که پسر خود دیوک آف کناٹ را بهندوستان فرستاده و انجا تحت حکم جنرلهای انگلیس که
نوکر مادر او یعنی ملکه معظمه بوده اند بکمال توجه و رضایت خاطر خدمت نموده است بعضی معاندین
خانواده من هستند که آنها را هم باید در مد نظر داشته باشم لیکن خیالات خود مرا در باب پسر و نبیره مختصراً بیان
می نمایم و در خصوص اشخاصیکه ادعای سلطنت قابل بگیرند در مقام دیگر مذاکره خواهم نمود عجب
است که انگلیس های با اطلاع و آنهائیکه در امورات مسئولیت دارند و در مقامات عالیه
دولتی میباشند افغانستان عالیه را بحالت بیست سال قبل ازین که دیده بودند تصور مینمایند
مثلاً مثل اینکه شخصی بگوید دولت انگلیس دولت ظالم است زیرا که چهار قرن پیش ازین [illegible]
شخص را بجهت [illegible] [illegible] بجهت [illegible]
تقصیرات بدار میزدند [illegible] مردم [illegible] مشهور شده است [illegible] بجهت
احتیاج شایسته نیست فغانستان هم [illegible] حالت را دارد [illegible] ترقیات این مملکت که در مدت
بیست سال نموده اند بیشتر از ترقیات پنجاه [illegible] باشد [illegible] ترقیات و تغییرات
عظیمه که حاصل شده است و از حالتیکه از زمان جد من باعث [illegible] شده بیخبر هستند
نباید تصور نمایند که درین باب با اطلاع خواهند بود [illegible] خدمات
انگلیس را [illegible] باعث ضرری نخواهند شد [illegible]
انگلیس درج نموده اسامی اشخاصی را که [illegible]
سالها است قبل ازین مقاله [illegible] فهرست اشخاص [illegible]
هیچوقت چنین تصورات [illegible] نموده [illegible] داشته باشند
که [illegible] قابلیت و مسئولیت [illegible]
امورات داخله [illegible] خود [illegible]

ملت میباشد من سعی نموده بعضی از خانوادهای خیلی معتنابه این مملکت را با پسر بزرگ
خودم بستگی داده و دخترهای بعضی اشخاص بزرگ ملت را بجهت او تزویج نموده ام و پسرهای اورا
هم با دخترهای دیگر که عمرشان مناسب یکدیگر ست نامزد کرده ام و بعضی ازین وصلتها بقرار ذیل ست
عیال اول که میتوان گفت معتناترین همه است دختر محمد شاه خان رئیس تقاب و خواهرزادهٔ
جنرال امیر محمد خان جنرال اول و سردار قشون کابل میباشد این ترویج پسرم را با طائفه
غلجائی تقات که مقت میباشند بستگی داده است خطر بزرگ و سلامتی کابل بجهت حکمران
کابل منحصر ست بدیانت لشکر کابل و من میتوانم بگویم که لشکر کابل از صاحب منصبی که بانها
درجه او را دوست دارند در حالت ضرورت لابد اطاعت خواهند نمود نوه بزرگ من که اسمش
عنایت الله خان میباشد از بطن این عیال اول میباشد عیال دویم که این را هم میتوان
گفت درجه اعتنالیش اگر بیشتر نباشد مساوی عیال اولی ست دختر قاضی سعد الدین خان نائب
الحکومت هرات میباشد که نوهٔ خان علوم عبد الرحمن خان رئیس روحانی ملت افغانستانست این
عیال هم پسری دارد و عموزادهای این عیال رئیس محاکمات قضاوت کابل و جلال آباد و
قندهار و هرات و بلخ که معتبرترین شهرهای این مملکت است میباشند عیال سویم که یک پسر و یک
دختر از او دارد دختر ایشیک آقاسی محمد سرور خانست که سابقاً ایشیک اقاسی من بود حالا بجای او
ایشیک آقاسی من [illegible] عبد القدوس خانست و محمد سرور خان را بجای پسر عمویم اسحاق خان
[illegible] بواسطه سوء مزاجی که داشت مجبور شد ازین
[illegible] ان ممتاز و هنوز هم جوان و قابل کار ست
[illegible] ایشیک اقاسی محمد سرور خانست و پدر حقیقی اولی
[illegible] از نوکرهای محترم امیر شیر علیخان بوده است
[illegible] همین عیال میباشند عیال چهارم که فعلاً
[illegible] خیلی با نفوذ بلکه نفوذش بسبب خانوادگی ازین

سه نفر عیال که مذکور شد پیشتر است مشارالیها نوۀ مرحوم امیر شیرعلیخان و دختر پسر بزرگ آنمرحوم یعنی ابراهیم که عجالتاً در هندوستانست این وصلت که میتواند دو خانوادۀ پادشاهی بسلطنت کابل اتصال بدهد یعنی خانوادۀ مرحوم امیر شیرعلیخان و خانواده خودم و این وصلت جنگها و اغتشاشات استمراری که همیشه بسبب نقار بین پدر من و مرحوم امیر شیرعلیخان واقع میشد ختم می نماید عیال پنجم نیز از خانوادۀ خیلی نجیب میباشد و پسرم باروسای اوزبک وصلت کار مینماید زیرا که این عیال دختر میر سهراب بیک پادشاه و ساقی قلاب و خواهرزادۀ سردار عبدالقدوس خان میباشد عیال ششم دختر رئیس ولایات منگل و خوست میباشد و پسری ازین عیال دارد که اسمش حیات الله خان و عمراً پسر دومی حبیب الله خان میباشد عیال هفتم دختر اکبرخان خان مؤمند لال پور میباشد این وصلت پسرم را با طایفۀ خیلی مقتدر مؤمند که در سرحد هندوستان میباشند بستگی میدهد پسر ارشد حبیب الله خان میباشد نامزد دختر عمراخان باجور میباشد باجور نزدیک سرحد پشاور و مملکت افغانستان میباشد و اولادهای دیگر حبیب الله خان هم بدخترهای خانواده های نجیب نامزد شده اند پر واضح است که اگر این اشخاص معتنابه با این وصلتهای محکم بخانوادۀ من بستگی داشته باشند برای خودشان مفید تر است که با پسرم همراهی نمایند و باین سبب نیز پسرم از اغتشاشات داخله و خارجه محفوظ خواهد ماند پسر دومی من نصرالله خان با خانواده های ذیل وصلت دارد عیال اول او دختر سردار محمد یوسف خان که از همه عموهای من فقط او در قید حیات و در کابل میباشد عیال دویم او دختر مرحوم سردار فقیر محمد خانست که برادر او نور محمد خان سرتیپ فوج خاصۀ من ست عیال سومی او دختر فرامرز خان است که سپهسالار خیلی امین من در هرات میباشد (از قرار تحقیق این عیال دختر غلام حیدر خان چرخی بوده است نه دختر سپهسالار فرامرز خان مترجم) باین طریق و بوسائل دیگر که متعلق باین فصل میباشد خیلی کوشش نموده ام که روسا و سرکردها یکه دارای این مقامات معتنابه و رئیس طوایف میباشند به پسرهای خود و خانوادۀ خود بستگی بدهم

فصل دویم درباب وسائلی که بجهت تشویق تجارت وحرفت وصنایع اختیار شده

درباب اتباع خارجه مستخدم افغانستان خلاف عالم آثاری قرارداده است که بما بیاموزد که همه ما
محتاج یکدیگر میباشیم باین معنی که ازسر بدون بدن یا بدن بدون سر وبازوی بدون دست ودست
بدون بازو وانگشت هیچ کاری ساخته نمی شود ولهذا انظام دنیا باین قسم مرتب شده است که هر شخصی
محتاج بمعاونت شخص دیگر است سلاطین عظام میتوانند ازین خیال سبق بگیرند که قوی ترین آنها
بجهت اسباب راحت ولزومات خود کفیل شوند بازولی بخدمتگار خود محتاج میباشند مثل طباخ وکفشدوز
خیاط وغیره وآنها نباید تصور نمایند که بدون اعانت دیگران میتوانند کار را خودشان کفیل شوند وباید
این راهم درنظر داشته باشند که پروردگاری که قادر مطلق است بموجب اخبار کتب مقدسهٔ آسمانی
دنیا را درظرف یک هفته ازکتم عدم بعرصهٔ وجود آورده تا اینکه بما بنماید که برای انجام تمام ارادات و
مقاصد تامل لازم است وباید ما با خیلی عجول وکم همت نباشیم قوت واقتدار هر دولتی منحصر است
بترکیب اساس آن درهر دولتی که اشخاص عالم ومجرب وزیرک وکارآمد بیشتر وجود داشته باشند
ترقی ونشوونمای آن دولت بیشتر خواهد بود وبهمین دلیل دول اشخاص باکفایت را مستخدم نموده
وجود آنها را مغتنم میدانند سلاطین به ممالک خود ظل الله هستند خوشبختی وبدبختی وحیات و
ممات رعایای آنها مستقیماً یا بتوسط وزراء ایشان درکف اقتدار آنها میباشد ولی باید همیشه درخاطر
داشته باشند چنانچه قادر مطلق پادشاه پادشاهان است وسلاطین نواب او میباشند منظور صد است
که با تمام مخلوقات او در ملاطفت وعدل بدون اینکه در بین آنها تفاوتی بدهد خواه سیاه باشند یا
سفید یا قرمز ودارای هر دینی باشند خواه مسلمان یا عیسوی یا یهودی یا هندو یا بودا زیرا آنها همگی در
هستی خداوند هم قائل هستند به سویه رفتار نمایند وباین دلیل پادشاهان باید بیغرضانه سلوک
نمایند بدون ملاحظه اینکه مذهب یا دین آنها چه چیز است حقوق وامتیازات اشخاصی را که مستخدم آنها
میشوند یا در مملکت آنها سکونت اختیار مینمایند بالسویه مرعی بدارند مثل اینکه رعایای خودشان

بوده باشند تا از آثار پادشاه قادر مطلق که در امورات دنیوی آنها را مظهر جلال خود قرار داده بهره‌ور
کرده باشند این عجب است که ما با همه در کشف قباحت دیگران و دیدن محسنات خود خیلی شایق هستیم
ولی از دیدن قبایح خود و محسنات دیگران صرف نظر داریم شخصی که بدقت و توجه رویه حالیه ممالک و
سلطنتهای متعدده را در نظر داشته باشد میتواند بسهولت بخود تدلل دارد که تمام دولی که خیلی
متمدن هستند و لاف میزنند آیا عادتشان چنین هست که حقوق و رتبه و مناصب را همه مستخدمین رعایای
خود بدون تفاوت ملتی و رنگ و دین و مذهب بالسویه بدهند یا خیر من افتخار دارم با اینکه اظهار نمایم
اشخاصی که در دولت من مستخدم شده اند نسبت بنزدیکترین اقوام خودم بمقامات عالی‌تر نایل شده اند
و این مقامات ریاست دارالانشاء و ریاست اداره امور عسکریه و ریاست اداره استیفاء و ریاست
اداره مالیات و طبابت شخصی من و خانواده ام میباشد و این فقره ثابت می‌نماید که در نظر من
قابلیت و کفایت بیش از حقوق وابستگی و دوستی شخصی ارزش دارد و انشاءالله اگر پسرها و اخلاف من
پیروی مرا نموده بدون تعصب دینی و ملتی مامورین باکفایت را بجهت خود مستخدم نمایند مملکت آنها
همیشه در ترقی خواهد بود ولی باید بستگان و اقارب خود را بهنری و غیره اعانت نموده آنها را بجهت
کار ترغیب و تحریص نمایند و این اشخاص هم باید در عوض این اعانت خود را بکار وادارند چنانچه سعدی
علیه الرحمه در یکی از منظومات مشهوره خود میگوید   تا برده رنج گنج میسر نمیشود   مزد آن گرفت
جان برادر که کار کرد   حالا که مفاد این فصل را در میان آوردم و چند فقره نصایح به پسرها و اخلاف
گفتم اقداماتی را که در باب تحصیل نمودن اشخاص هوشیار و قابل از ملل مختلفه بعمل آورده ام بیان
مینمایم اولاً بجهت خدماتی که بمن کرده اند دولت من از کارها و تعلیمات آنها فائده برده و در صنعتهای
زیادی که مردمان خارجه بملت من آموخته و ماهر شده اند با آنها پاداش داده ام و نیز هم به همین
اصول باقی هستم و امیدوارم که اخلاف من هم این رویه را معمول بدارند بجهت من ممکن نیست
که اسامی تمام اشخاصی را که برای من خدمت نموده اند بیان نمایم ولی اسامی معدودی را که نه فقط
خودشان کار کرده اند بلکه در ترقیاتی که بعمل آمده و دولت من از ترقیات مذکور فائده برده است

یادگار پایداری هم بعد از خود گذاشته اند مذکور میخواهیم بعضی از ایجادات در این مملکت اداراتی که بکلی تازه بوده
احداث نموده اند و برخی دیگر مردم افغانستان حرفه و صنایع مختلفه را با این خوبی و کمال آموخته اند و
اهالی این مملکت میتوانند در انجام کارهای مذکور در غیاب معلمین خود بتنهائی از عهده برآیند
از جمله اشخاصی که از ممالک خارجه مستخدم من بوده و میباشند بعضی از آنها از خدمت استعفا نموده اند
و برخی بعد از اختتام قرارداد خودشان از خدمت مرخص شده اند و جمعی هنوز هم مشغول خدمت میباشند
علاوه برین بعضی بجهت تقصیر خودشان از نوکری اخراج شده اند که اسامی این اشخاص را ظاهر
نمی نمایم زیرا که نمی خواهم که بعد ازین بجائی بروند و بکاری مشغول شوند از طرف من صدمه بآنها وارد آمده باشد
لکن اگر هر دم تقصیر آنها را خودشان استنباط نمایند ایرادی بر من نخواهد بود بعضی اوقات مردم
ازین رویه من که اهالی خارجه به مملکت خود آورده ام ایراد می نمایند و تعجب می کنند چرا بالعوض اینکه
اهالی افغانستان معلمین از خارجه می آورم خود اینها را بفرنگستان نمیفرستم [illegible] که بجهت آن [illegible] نسبت
قبل سؤال مینمایم آیا لازم بود اهالی وطن خود را بجهت آموختن صنایع یدی و حرفتهای مختلفه به
ممالک خارجه بفرستم جواب اینست اولاً این قدر خرج کافی داشت این مخارج را اولیای آنها
یا قوه تحمل داشتند یا مایل بودند تحمل شوند و دولت افغانستان هم این قدر صاحب ثروت نبود
که بتواند این خرج را از خزانه بدهد ثانیاً به سرداران و لشکرهای خود گفتم که پسرهای خودشان را نزد من
بیاورند تا آنها را بممالک خارجه بفرستم که تحصیل طبابت و هندسی وغیره نمایند ولی این خواهش
مرا غیر از خاموشی جوابی ندادند ثالثاً اتباع من لسان خارجه نمیدانستند و اگر بممالک خارجه میرفتند
مدتها لازم بود که صنایع عملی را بیاموزند زیرا که اول باید تحصیل [illegible] نمایند تا بتوانند علومی را که در زبان خارجه
نوشته شده درک [illegible] من [illegible] سر منشی خود سلطان محمد خان که قبلاً در
هندوستان بود [illegible] خارجه که بکار [illegible] رختها وغیره بکار
میبردند دستور [illegible] سر منشی مذکور کتب صنایع و علوم ریاضی و شیمی
و فزیک وغیره [illegible] هندوستان [illegible] خواهیم نمود تا حالا

چندین کتب ترجمه شده و بعضی از آنها طبع و نشر شده است که کمک تحصیل جوانان وطن میدهد رابعاً بخیال من بعضی از مشرقیان که باروپا بجهت تحصیل علوم میروند بعوض اینکه فضیلت و قابلیت مردمان اروپ را اکتساب نمایند عادات ذمیمه اروپائیها را مثل شراب مسکرات و قمار وغیرها اخذ و با خود حمل نموده بوطن خود وارد می نمایند و اکثر از آنها بر عقائد مذهبی خود هم باقی نمیمانند ازین جهت باعتقاد من کار عاقلانه این است که جوانان وطن خود را تحت نظارت خود تربیت نمائیم فاما هیچ علمی در مملکتی اساس محکمی نخواهد داشت جز اینکه علم مذکور بزبان اهل خود مملکت تحصیل شود سادساً در حالت حالیه من مشغول تحریک نمودن اهالی وطن خود میباشم که کار خود را بخوبی و عاجلاً بیاموزند و نیز اصرار دارم که معلمین خارجه بهر زودی و خوبی که ممکن باشد آنها را تعلیم نمایند تا اگر یک وقتی خواسته باشند از فغانستان بروند از من بیمی نداشته باشند در قرار دادهائیکه با انگلیسها و هندیها و سائر مردمان خارجه میدهم این شرط را درج میکنم که بجهت مراجعت باوطان خودشان مرخصی نخواهند یافت تا وقتیکه شاگردهای آنها بدون نظارت معلمین خود نتوانند از عهدهٔ کار خود برآیند و این شرط بجهت معلمین خارجه اثر خوبی دارد زیرا که در انجام عمل خود ساعی هستند که بعد از اتمام آن بتوانند با منیت باوطان خود مراجعت نمایند و باکمال شعف اظهار میدارم که اهالی وطن من ازین تدبیر فائده زیاد برده اند بطوریکه دارات متعدده را که تحت تعلیمات معلمین خارجه بوده است فعلاً خودشان کاملاً پیش می برند

در باب صنایع و حرف افغانستان

من میدانم که این رویه خیلی خلاف عقل است که شخص بدون اینکه اول خوراک و خانه فیل را حاضر کند خود فیل را ابتیاع نماید همچنین دور از عقل است ابتیاع نمودن اسباب ماشین ها بجهت ساختن ادوات حربیه و فورنانه و امتعه تجارتی پیش از آنکه تهیه شود لوازمات او در ماشین ها [illegible] شود [illegible] [illegible] [illegible] مایل بودم که [illegible] [illegible] مملکت خود بر قدر ممکن باشد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فرصت [illegible] [illegible] باشد [illegible] [illegible] [illegible] بسبب [illegible] [illegible] در مملکت [illegible] [illegible] [illegible] فراهم می آید و هم آن بود که یک وقتی

جنگ عمومی بشود من اسلحه و قورخانه معجلاً لازم داشته باشم و نیز میخواستم که ماشینها بجهت بیرون آوردن
آهن و ذغال سنگ و سرب و مس و معدنیات دیگر از معادن افغانستان هم ابتیاع نمایم ولی
این اسباب پیشتر از آنچه من از سایر مخارج دولت خود بتوانم بدهم پول لازم داشت لهذا قبل از اینکه
ماشینهائی جهت [illegible] جهت کارهای معادن و بجهت تهیه نمودن لوازم کارهای یومیه ماشینها حاضر
نمایم اول ماشینهائی بجهت ساختن توپ و تفنگ و فشنگ ابتیاع نمودم بهر حال بار نمودن اینگونه
لوازمات [illegible] قدغن خواهم نمود و خورده خورده محصولات طبیعی افغانستان چه از معدنیات
و چه از محصولات دیگر بمصرف میرسانم و در این باب محصولات در موقع خودش مشروحاً بیان خواهم نمود
و بجهت [illegible] در این [illegible] داشته ام که وقتی طفل بودم از خواندن و نوشتن متنفر بودم اوقات
خود را در کارخانجات پدرم در کار نمودن با عمله جات مصروف میداشتم و اشتیاق مجدانه زندگانی
من در آن زمان فقط این بود که عمل بنائی و تفنگ سازی ریخته گری و نجاری و آهنگری و کارهای
دیگر را یاد بگیرم و در تمام این صنایع بخوبی ماهر شدم و هر اسبابی را می توانستم بدست خود بهمان خوبی که
استادها میساختند بسازم بدون اینکه از سایر عمله جات کارخانه اعانتی بخواهم دو لوله تفنگ که
بدون اعانه احدی از اول الی آخر ساخته ام الحال در کابل موجود است حاصل کلام در اوائل عمر
بغیر از این صنایع مایل بصنعت دیگر نبودم در زمانیکه در خاک روسیه سکنی داشتم اوقات فراغت خود
را مصروف می نمودم باینکه هر قدر ممکن باشد از صنایع و حرفت تحصیل نمایم در آن وقت کار زرگری و
میناکاری و تذهیب کاری و غیره را آموختم در این موقع اظهار میدارم که سه نفر از استادهای کارخانجات
حالیه من [illegible] کارخانه [illegible] و هم یکی زمان و تفنگ ساز است و
اسم [illegible] کارخانه [illegible] اشخاصی هستند که این صنایع را از من آموخته اند
چون [illegible] میتوانم [illegible] بعد از اینکه بتخت افغانستان جلوس
نمودم [illegible] بجهت اینکه خیلی مایل بصنایع و حرفت بودم مجبوراً
[illegible] بجهت ساختن تفنگ [illegible] چیزهای دیگر دائر نمودم که هیچیک از این کارخانها

بقوه بخار کار نمیکرد من از قدر و فائده بخار که مردمان صاحب علم این زمان اختراع کرده اند کاملاً مستحضر
بوده و میدانستم که سلطنتهای بزرگ و قوی مثل بریتانیای عظمی این اقتدار غریبه خود را باعانت قوه بخار
و تجارت وسیعهٔ خود تحصیل نموده اند و الا انگلستان خیلی مملکت کوچکی میباشد و بطور یقین میدانم
که مملکت مذکور معدن الماس و طلائی ندارد سبب برکت و رفاهیت ملتشان و اقتدار سلطنتشان بسته
بصنایع و تجارت آنها میباشد با وجود این معنی که قدر ماشینهای جدیده را میدانستم حملات و مرارتهای
خارجه و داخله تا سنه ۱۳۰۲ زمانیکه براولپنڈی بجهت ملاقات دوست دانشمند با علم لارد دفرین که در آن
زمان فرمانفرمای هندوستان بود رفته بودم نتوانستم توجه خود را بقدر کفاف بطرف صنایع معطوف
دارم تا در آن وقت یک نفر مهندس فرانسوی را که اسمش مسیو ژیروم و سرکار دار اسباب و ماشین
و چراغ الکتریکی بوده نزد من آورده معرفی نمودند که شخص هوشیار با اطلاعی میباشد اگرچه مشارالیه
فقط مهندس الکتریکی بود لکن ملتفت شدم که درباب مهندسی و صنایع عموماً تجربه زیاد دارد لهذا او را
مستخدم نمودم بخیال و اراده اینکه بوضع حالیه اروپ کارخانجات در کابل احداث نمایم این مهندس
یکنفر هندی را که اسم او کریم بخش است و حالا هم در کابل میباشد و از کارهای چراغ الکتریکی باخبر بود با خود آورد
مسیو ژیروم اول اروپائی بود که بسمت مهندسی مستخدم من گردید مشارالیه مدت قلیلی در کابل بود
و حین توقف او من فهرست ماشینهای صنایع مختلفه را ملاحظه نموده معدودی از ماشینهای
خراطی و مثقبتی و ترکیبی و منگنه و قطاعی و مجدلی با یکدست اسباب ریخته گری و سه [illegible]
ماشین که دارای قوه شش و هشت و ده اسب بوده باشد انتخاب نمودم و نیز چند دستگاه از
ماشینهای کوچک دیگر هم بجهت شروع نمودن بکار خواستم قیمت تمام این آلات و ماشینها که بجهت احداث
نمودن این کارخانه مختصر لازم داشتم یکصد و چهل و یکهزار روپیه سکه هندوستان شد به مسیو ژیروم
مرخصی دادم که بهندوستان رفته این اسباب را ابتیاع نماید و نیز چند نفر [illegible] بجهت
معاونت خود و چند نفر کارگر هندی را اینگونه کارها مهارت کامل [illegible] باشند [illegible] نماید
که این اسباب را مرتب نموده بجهت کار کردن حاضر [illegible] [illegible] تکالیف [illegible]

نفر از استادان و سائر کارگرها مستخدم نموده آنها را با اسبابها و ماشینها بکابل فرستاد کارگرها و ماشینها
بکابل رسید ولی سیوژیر و هم خودش پدیدار نشد و تا الیوم هیچ خبری در باب او بمن نرسیده و نتوانستم
معلوم نمایم که بجهت او چه واقعه رخ داد و چرا مراجعت نمود ماشینها و اسبابها در کابل بیکار افتاده
و مهندسی در میان نبود نه فقط بجهت تنخواهیکه برای ابتیاع نمودن این اسبابها و ماشینها که
ز میان رفته بود متاسف بودم بلکه تاسف من این بود که ملت من بمن رشخند میکردند و خیال
می نمودند که از احداث این کارخانه مختصر عاجز خواهم بود ولی خداوند فرموده است اِنَّ اللهَ مَعَ الصّابِرین
من شخصی نبودم بعد از اینکه بکاری مصمم شدم خیال خود را تردید نمایم لهذا بسفیر خود جنرال امیر محمد خان که
بدربار فرمانفرمای هندوستان اقامت داشت نوشتم که بهر وسیله ممکن است یک نفر مهندس دیگر
پیدا نموده استخدام نماید جنرال مذکور توسط منشی خودش سلطان محمد خان که حالا میر منشی من میباشد
یک نفر مهندس انگلیس مستر پاین را که حالا معروف بسر سالتر پاین ست مستخدم نموده همراه سلطان محمد
خان بکابل فرستاد و مستر پاین در اوائل ماه اپریل سنه ۱۹۸۷ میلادی وارد کابل گردید من بجنرال امیر
محمد خان نوشتم که بعوض سلطان محمد خان که او را بحضور خود نگاه داشته ام یک نفر منشی دیگر بجهت دارالانشای
خود مقرر نماید یک قطعه زمین که معروف بعلم گنج میباشد و بجهت بنا نمودن کارخانجات
و فابریکها مناسبت داشت انتخاب نمودم زیرا که اراضی مذکور خارج از شهر کابل و متصل بشهر میباشد
و این اراضی از زمینهای دیگر حوال و حومش انجا وسیع تر بود علاوه برین هوای انجا هم سالم بود و این
نقطه منظر خوبی داشت و یک طرف آن نهری بود که بجهت ماشینها و دیگهای بخار وغیره در کارخانه
آب بدهند و بطرف نشیب این زمین رود کابل میگذشت که تمام فاضل آب کارخانه جات را [illegible]
میر منشی خود [illegible] پیش [illegible] اطلاع بدهند آیا قطعه زمین مذکور بجهت
[illegible] مناسبت دارد [illegible] بعد از مشورت نمودن با منجمین بجهت ساعت نیک و
[illegible] وقت عصر و تقسیم شیرینی بتاریخ [illegible] ماه اپریل سنه ۱۹۹۷ بنای عمارت کارخانه جات گذاشته شد
[illegible] چند [illegible] اسباب [illegible] اسباب منقی و ترکیبی و قطاعی و محدبی با چند ماشینهای دستی

که مسیو ژیروم اتباع نموده بود بکار انداخت بعد از توقف چند ماه مشارالیه ماشینهارا تحویل کارگرهای
هندی نموده مرخصی گرفته بانگلستان رفت و بعد از غیبت هفده ماه بکابل مراجعت نموده در ظرف
این مدت مشارالیه بتحصیل نمودن اطلاعات از وضع ماشینهای تازه که باید در کابل احداث میشد
کاملاً مشغول بود در آن وقت من دو نفر دیگر مهندس انگلیسی را مستخدم نمودم و از آن سال استخدام
انگلیسها را در دولت خودم بجهت کارهای متعدده شروع نمودم و در این کار دو مقصود داشتم اولاً اینکه
ملت خود را وادارم که مهندسی و کارهای دیگر را از انگلیسها که در این گونه علوم ماهر هستند بیاموزند ثانیاً
آنکه ملت خود را با انگلیسها مانوس نمایم تا نفرت قدیمی که بین این دو فرقه بوده است از خاطرها محو شود زیرا
که این دو دولت دوست یکدیگر میباشند و اغراضشان یکیست و نیز مایل بودم که ملت انگلیس
ترقیاتی را که در زمان سلطنت من فراهم می آید از زبان هموطنان خودشان استماع رفتار دوستانه
ملت افغانستان نسبت بتمام انگلیسها از ذکور و اناث که بکابل آمده اند ثابت می نماید که آنها را فقط در آن
حالت بقتل میرسانیدیم که دشمن خود میدانستیم و در اوقاتیکه آنها بجهت فائده ملت افغانستان مستخدم
من بودند هرگونه مهمان نوازی و احترام از آنها بعمل آورده شده و نسبت بآنها رفتار دوستانه نموده اند
دومین انگلیسی که بعد از مستر پائن بکابل آمد مستر او میار طبیب و دندان ساز بود مشارالیه آمده بود که
یکدست دندان بجهت من بسازد و در اواخر سنه ۱۸۸۷ میلادی بعد از مراجعت بهندوستان هرچه
در کابل معاینه کرده بود با کمال تعجب و طیب خواطر بقرار ذیل اظهار داشته است یکی از عجیب ترین
چیزها که من ملاحظه کردم وضع کارهای شخصی امیر افغانستان بود که هیچ امری بجهت او صعب و مشکل
نبود و امیر همیشه بجهت اصغای تظلمات رعایای خود و رفع تعدیات از آنها حاضر بود چنانچه روزی
بگردش بود پیره زنی در راه پنهان ایستاده عریضه در دست داشت امیر فوراً جلو اسب خود را نگه داشته
بضعیفه اشاره نمود پیش آمده عریضه را گرفته بدقت ملاحظه نموده بعضی سؤالات از او نموده تا مدتی
با نهایت مرحمت و ملاطفت با او تکلم نموده عجوزه را با کمال مسرت و خوشنودی مرخص نموده روزی هم امیر
در باب [illegible] با من صحبت نموده فرمودند که فقط یک [illegible] بیانات [illegible]

بخرا نمی پردازند و یک ربع دیگر را باید بجنگ و جدل تحصیل نمایم قسمت سوم اگرچه از کیسه رعیت بیرون
میرود ولی ابداً عاید نمیشود و حصهٔ چهارم را مردم نمیدانند بکدام شخص بدهند

مستر اونیار ایک یادگاری بعد از رفتن خودش بافغانستان گذاشت یک نفر کارگر هوشیار را که
اسمش صوفی عبدالحق بود باو سپردم که صنعت دندان سازی بیاموزد و صوفی عبدالحق را تهدید نمودم که
اگر این صنعت را معجلاً بخوبی نیاموزد او را کاملاً سیاست خواهم نمود زیرا که لازم بود مشار الیه قبل از اینکه
مستر اونیار از کابل برود این علم را تحصیل نموده باشد نباید و طولی نکشید که مشار الیه این صنعت را
کاملاً آموخت اولاً بسبب اینکه از سیاست خائف بود ثانیاً مستر اونیار نمیخواست که شاگرد او صدمه
بخورد لهذا این زحمت را بر خود گوارا نموده عمل دندانسازی را معجلاً باو آموخت شاید دلیل دیگر هم این بود
که مستر اونیار نمیخواست او را بیشتر از لزوم در افغانستان توقیف نمایم صوفی عبدالحق چندین نفر
دیگر را هم دندان سازی و وضع کشیدن دندان با آلات جدیده آموخته است و این فقره
خیلی اسباب راحت مردم شده است زیرا که سابقاً مردم وقتی که بزحمت دندان گرفتار میشدند
مجبور بودند بممالک خارجه بروند زمانیکه اونیار را مرخص نمودم نشان طلای افتخاری بعلاوه انعامات دیگر باو دادم
در غیاب مستر پائن کارگرهای هندی و کابلی کارخانه مختصری را که احداث کرده بودم دائر داشتند و
سال بسال در کارخانه جات وسعت داده شد و هر وقتی که لازم شده است کارخانه های جدید هم
احداث شده است و ماشینها ابتیاع شده در کارخانه جات مذکور بجهت ساختن تفنگهای هنری
مارتینی و سنایدر (بغل پر) و فشنگ سازی نصب شد درین کارخانه جات ماشینهای
چوب بری بجهت اقسام کار نجاری ساخته شد فعلاً ماشینهای ذیل را ابتیاع نموده کار گذاشته ام

ماشین فشنگ سازی بجهت تفنگهای هنری مارتینی و سایر تفنگها — ماشینهای بزرگ خراطی
ماشین بجهت ذخیره کردن بخار بقوهٔ صد اسب با دیگهای بخار — ماشین بجهت سوراخ نمودن
کردن توپها — چکشهای بزرگ که بقوهٔ بخار حرکت میکند با دیگهای آن — ماشین کفش دوزی
و سراجی — کارخانه جات باروت سازی و صابون پزی و شمع ریزی — ماشینهای منگنه

ماشینهای سکه بجهت ضرابخانه ماشینهای عرق کشی وغیره ماشینهای دباغی ورنگ کردن چرم ماشینها بجهت ساختن اسباب زراعت وباغبانی کورهای ماشینی بجهت آب نمودن سنگهای معادن وفلزات برای ساختن توپهای بزرگ وعملیات آهنگری ماشینها بجهت ساختن شمشیر وچاشنی بجهت فشنگ ماشین بجهت پر نمودن فشنگ ماشین بجهت ریختن وساختن نارنجک بجهت خمپاره وتوپهای بزرگ ماشین متعدده دیگر برای کارهای متفرقه برحسب لزوم هرساله ازماشینهائیکه تازه اختراع میشود ابتیاع وبرتعداد آنها می افزائیم درابتدا که این فابریک وکارخانه جات را مفتوح نمودم اشکالات زیادی دوچار من گردید ملت من از اختراعات وآلات جدیده بکلی بی اطلاع بودند وازین جهت ازین اقدامات تازه مخالفت داشتند درین موقع مثلی میگویم تا بمطالعه کنندگان کتاب خود ظاهر دارم درین باب تاچه اندازه این مردم جهالت داشتند در سنه ۱۸۸۵ میلادی زمانیکه براولپندی میرفتم یکی از عکاسها اسباب عکاسی خودرا بجهت انداختن عکس من حاضر کرده بود یکی از نوکرهای دربار من که قاپوچی باشی بود فوراً دویده هردودست خودرا روی سوراخ عکاسی گذاشت ازاو پرسیدیم این چه حرکتی بود جواب داد قربانت شوم شما نمیدانید این یکی از توپهای جدید میباشد که این آدم بطرف شما نشانه گرفته است خیلی خندیدم گفتم ریش سفید که قلبت از جهالت سیاه است بگذار این شخص عکس مرا بگیرد گویا این بیچاره اسباب عکاسی را قبلاً هرگز ندیده بوده است وازین جهت نمیدانست این چه چیزیست اگرچه سعی کردم تشریح نمایم این چه اسبابیست ولی آخر مجبور شدم ترک این تشریح را بنمایم ابتدا که این کارخانه جات را مفتوح نمودم رعایای من درین باب باقسام مختلفه گفتگوها میکردند ومیگفتند من هنوز مسبوق نیستم که صنایع کاردستی از کارهای ماشینی بهتر است وماموریین که در کارخانه جات مقرر بودند متهم مینمودند که اینها دشمن دولت هستند میخواهند به بهانه ابتیاع نمودن ماشینها پول دولت را بخارجه بفرستند من ازین حرفهای بیهوده وازین مخالفتها خیلی خسته شدم ولی با این همه عزم خودرا در رفتن راهی که بجهت خود انتخاب کرده بودم ازدست ندادم چراکه خوب

میدانستم که اگر همین توپها و تفنگها و دیگر ادوات حربیه که سائر دول بکار میبرند نداشته باشم بقای دولت
من بدون مداخله دیگران ممکن نخواهد بود و نمی توانم مملکت خود را از جمله متعدیان خارجه حفاظت نمایم
شک نیست که مدتی طول کشید تا ازین اخراجاتی که در ابتیاع نمودن ماشینها کرده ثمری حاصل نمودم
و تمام این مبالغ گزاف از خزانهٔ دولتی داده شده بود و همیشه در نظر داشتم که منافع این وجه که
بکارخانه جات و فابریکها خرج شده است و تا مدتها حاصلی از انها ندارم چقدر رها میشود ولی مایوس
نبودم و هر ساله هر قدر ماشین که بجهت ابتیاع آن میتوانستم پول بدهم میخریدم و هر قدر ماشین
زیاد میشد کارخانه جات تازه بجهت آنها احداث می نمودم و هنوز هم همه ساله مشغول این کار هستم
و نتیجه این شده است که تجارت و صنایع مملکت من خیلی وسیع و زیاد شده است
حمد می کنم خداوند را که همیشه مشتاق ماشینها و صنایع بودم و قدر آنها را کاملا میدانستم و مسبوق
بودم که داشتن فولاد بجهت بدن فولاد لازم ست و اگر خواسته باشم با دشمنی که اندازه توانایان بالمساوی
باشد بجنگم باید دارای اسلحه جدیده باشم که مثل اسلحه طرف مقابل بوده باشد چنانچه سعدی میگوید

هر که با فولاد بازو پنجه کرد ساعد سیمین خود را رنجه کرد

بااین جهت هر وقتی کارگرهای من نمیدانستند که فلان اسلحه یا یراق را چطور بسازند خودم بآنها
می آموختم و بوسائل دستور العمل من و کوشش خودشان بالآخره کامیاب شدند و میتوانم درین باب
فقرات متعدده اظهار دارم بجهت توضیح یک دو فقره را بیان می نمایم در سنه ۱۸۹۳ میلادی در زمان حکومت
لارد لنسدون (فرمان فرمای سابق هندوستان) توپهای هاچکیس مرا در هندوستان توقیف
نمودند کارگرهای من اظهار داشتند که ساختن این قسم توپها بدون اینکه نمونه در دست داشته باشیم
ممکن نیست لیکن به منشی خود حکم دادم که شرح و تفصیل و نقشه و اندازه قطعات توپ هاچکیس را
بحضور من از انگلیسی بفارسی ترجمه نماید منشی مذکور طول و عرض و قطر و وضع قطعات مختلفه توپ مزبور
را در فارسی نوشته بمن میداد وقتیکه کار ترجمه او باتمام رسید و تمام مشروحات را در فارسی بمن
حالی نمود آن وقت حکم دادم که همه استادهای کارگرهای هندی و کابلی را بحضور من بیاورند بانها

دستور العمل دادم که تمام قطعات توپ را بچه قسم از چوب بسازند بعد ازینکه قطعات مذکوره را از چوب
ساختند آنها را امتحان نمودیم دیدیم قطعات مختلفه بیکدیگر بخوبی وصل میشود بعد از آن بجهت امتحان
گلوله های چوبی ساخته مثل اینکه از توپهای اصلی می اندازند از توپهای چوبی انداختیم چون این امتحانات
بطور دلخواه ثابت شد حکم دادم از نمونهٔ مذکور توپی از همان فلزی که در ساختن توپ ماچابیس کار میبرند بسازند
و فی الحقیقه در ساختن توپ مثل توپ اصلی کامیاب شدیم باوجودیکه غیر از همان نمونهٔ توپ چوبی
نمونهٔ دیگر در دست نداشتیم و از توپ مذکور گلوله انداخته امتحان نمودیم خیلی خوب از کار بیرون آمد آن وقت
از میر منشی و کارها اظهار امتنان نموده تمجید کردم و دوازده هزار روپیه با خلعتها انعام دادم
در زمانیکه سر مارتیمر دورند (آن وقت وزیر امور خارجه هندوستان و بعد با وزیر مختار مقیم دربار ایران
بود) با اجزای سفارت خویش از جانب دولت هندوستان بکابل وارد شد همین توپی که در کابل ساخته
شده بود و توپهائیکه در فرنگستان ساخته میشود نتوانستند فرق بگذارند همین طور نقشه ها و صور را
ملاحظه نمودم دستور العمل و تمام تفاصیل آنها را بفارسی ترجمه کرده در ساختن توپهای ماکسیم و
گاردنیر و گاتلینگ کامیاب شدیم ولی بجهت این توپها نمونه در دست داشتیم
خداوند را حمد میکنم که امروز یکصد هزار نفر در افغانستان بساختن راهها و عمارات و صنایع و حرفت
و کارهای معادن و اکثر از کارهای دیگر مصروف میباشند که این همه کارها را من رواج داده ام و این
معنی ثابت مینماید که در مملکت من چه قدر ترقی حاصل شده است و نیز ثابت می کند که تمام این
اشخاص بعوض اینکه بدزدی و قطاع الطریقی و غارت نمودن قوافل مشغول بودند حالا میتوانند
معیشت خود را از این کارهای مفید تحصیل نمایند اینها در آن زمان شغلی نداشتند مجبور بودند
اسباب معیشت خود را به قسمی که پیشتر فرقشان شود تحصیل نمایند چنانچه مردمان بیکار اشکار شدند چنانچه
و بفرمایش پیغمبر ما کاسب حبیب خداست اولاد و اخلاف من باید خیال بکنند که
فوائدی که بجهت مملکت من حاصل شده است فقط ساختن همین ادوات حربیه سپاهیانه نشده بلکه این
صنایع سبب ازدیاد تمول مملکت و وسعت تجارت است پولیکه از این حالت بممالک خارجه

میرفت حالا در خود افغانستان بمصرف میرسد اگر رعایای من متمول باشند سلطنت هم قوی و مقتدر
شده محفوظ میماند زیراکه اکثر اغتشاشاتی که واقع میشود نتیجهٔ عدم پول و صنایع ست و اشخاصی که صاحب
چیزند نظر تا مایند جنگ و جدال نباشد که کسی مداخله باموال انها نکند و آن وقت میدانند بعوض
اینکه شخص اوقات خود را صرف غارتگری نماید خیلی بهتر ست متمول باشد
ماشینهای اقسام دیگر هم مثل یک عدد ماشین متحرک کوچک و بیلهای آهنی بقدر کفاف چند
فرسخ راه آهن و یک عدد ماشین بجهت کشیدن توپهای سنگین ابتیاع و بکار گذاشته شده است
کارخانه چراغ الکتریکی و اسباب تلفون هم احداث نموده ام در ابتدا بجهت این کار بعضی از کاریگرهای
هندی و کابلی را که در هندوستان این کارها آموخته بودند مستخدم نمودم در سنه ۱۳۱۱ هجری
مستر پرون این کارها را بیشتر ترقی داد و کار چراغ الکتریکی را بهتر از کارهای دیگر از پیش برد

در باب ضرابخانهٔ افغانستان

در ابتدای سلطنت من کار ضرابخانه بوضع قدیم که از قرنها متداول بوده است شایع بود یعنی سکه را
با دست ریخته بدون اینکه ماشینی داشته باشند ضرب می نمودند سکهٔ افغانستان در اوائل یکروی
آن ضرب دار السلطنه کابل و تاریخ سال بود و روی دیگر امیر عبدالرحمن ضرب شده بود ولی دیگر
نشانی و علامتی نداشت اما در سنه ۱۸۹۶ که ملت افغانستان لقب ضیاء الملت والدین را بمن دادند
تمام مسکوکاتی که بعد از ان ضرب شده است یک طرفش همین عبارت ضرب شده و طرف دیگر نشانی
است که خودم اختیار نموده ام پول سیاه یکشاهی و دوشاهی ست و مسکوکات نقره روپیه و قران و تنگه یا شد
مستر میکدرمات که در ضرابخانه دولتی کلکته کار کرده بود عملجات کابلی مرا آموخت که این گونه مسکوکات
را بچه قسم بسازند و بعد از رفتن شاگردهایش کار ضرابخانه را بدون نظارت کسی از پیش بردند هر روزه
از بیست و هزار الی صد هزار روپیه میتوانند در ضرابخانهٔ کابل بسهولت ضرب نمود و کارگرهای
من علاوه بر اینکه مسکوکات ضرب مینمایند میتوانند ماشینهای ضرابخانه را هم بسازند و بعد از
آوردن اسباب و ماشینهای اول از انگلستان خواسته بودم دیگر محتاج نشدیم

اسباب تازه ابتیاع نمایم همه حیران حالا در خود کابل ساخته میشود

درباب ساختن فشنگهای تفنگ هنری مارتینی

قبل ازینکه ماشین بجهت این رواج بدهم سابقا این فشنگها و فشنگ بجهت تفنگ های سنایدر را بدست میساختند و این فشنگها خیلی کم ساخته میشد و نامرغوب بود بعد از ابتیاع نمودن ماشین برای این کار (مستر میدلتن) را بجهت ساختن فشنگ و آلات و مقیاس آن مستخدم نمودم و از وضعی که مشار الیه مشغول شده کار را از پیش برد خیلی مشعوف شدم مشار الیه کارگرهای مرا آن قدر خوب آموخت که حالا میتوانند آنها بدون نظارت کسی فشنگ و آلات و مقیاس آنرا کاملاً بسازند فشنگهای حالیه را یک پارچه میسازند و فشنگهای مذکور را میتوان چند دفعه پر نمود بجهت پر نمودن فشنگهای خالی شده در خود کابل ماشین مخصوص ساخته شده است فشنگی که بعد از خالی شدن بسط پیدا می کند و معوج میشود این ماشین فشنگ مذکور را باندازه و شکل اولی او میسازد و بعد چاشنی و چاپلی چاشنی تازه را گذاشته فشنگ را مجدداً پر مینمایند در کارخانه کابل هر روزه ده هزار فشنگ میتوان بیرون آورد و در صورت لزوم بالمضاعف میتوان تهیه کرد

درباب ساختن فشنگ بجهت تفنگ سنایدر (بغل پر)

سابقا این فشنگ را هم بدست میساختند ولی وقتی که یکدست اسباب تمام و کمال بجهت ساختن این فشنگ ابتیاع نمودم (مستر ادوارد دس) را بجهت ساختن فشنگ تفنگ سنایدر بطوریکه مستر میدلتن را بجهت ساختن فشنگ هنری مارتینی مستخدم نموده بودم او را مستخدم کردم این کارخانه را حالا کارگرهای کابلی بدون معاونت خارجه از پیش می برند هر روزه در ظرف ده ساعت ده هزار فشنگ ساخته می شود اگر لازم شود این عدد را میتوان بالمضاعف ساخت

درباب اسباب بجهت ساختن تفنگهای هنری مارتینی و پیشتو وغیره

قبل ازینکه ماشین بجهت این کار رواج بدهم در کابل تفنگ بدست ساخته میشد ولی همان منقصت هائیکه فشنگهای دست ساخته شده داشت این تفنگها هم همان حالت بود یعنی

تفنگهای مذکور خیلی ناقص بود مگر تفنگهائیکه کارگرهای خیلی ماهر میساختند آنهم تعدادش محدود بود لهذا یکدست اسباب کامل بجهت ساختن تفنگهای هنری مارتینی ابتیاع نمودم مستر کمبران راکه در قورخانهٔ دولتی هندوستان در کارخانه دیدم کاریگر دستخدم نمودم مشارالیه علاوه براینکه کار خود را کاملاً از پیش برد کارگرها را آموخت که هر چیز را بچه قسم بسازند در کارخانهای فشنگ سازی و توپ سازی و سائر کارخانه جات بجهت ساختن پیشتو وغیره هم اصلاحات چند نمود باعتقاد من مشارالیه بجهت ساختن توپ و تفنگ وغیره هوشیارترین مستخدمینی بود که استخدام نموده بودم از کار او دولت من فائدهٔ زیادی حاصل نمود مشارالیه هر قدر یکه ممکن بود مردمان کابل را در کارشان ماهر نمود و در این کار خیلی از روی میل و رغبت رفتار میکرد و فهرستها و رسالهای مخصوص درباب ساختن و امتحان نمودن و استعمال اقسام ادوات حربیه بمن داد چون ممکن نبود این کتب را از دکاکین خارجه ابتیاع نمایم فهرست مذکور را نزد سفیر خودم کرنیل ولی احمد خان بهندوستان فرستادم و باو دستورالعمل دادم که کتب مذکور را از دولت هندوستان تحصیل نماید و برحسب خواهشی که توسط سفیر خودم از وزیر امور خارجهٔ هندوستان نمودم کتب مذکور تحصیل و بعضی از انها در فارسی ترجمه شده است بوسیلهٔ این ماشینهای تازه روزی پانزده لوله تفنگ هنری مارتینی مکملاً میشود از کارخانه بیرون آورد و در صورت لزوم تعداد آنها میتوان بالمضاعف کرد اگرچه ماشینها فقط بجهت ساختن تفنگهای هنری مارتینی استعمال می شود ولی اسباب خراطی و مثقبی و رخ سازی این ماشینها را بجهت ساختن تفنگهای سنیفورد (تفنگی که چند گلوله می خورد) و سائر تفنگها می شود بکار انداخت یعنی در عوض انها بعضی آلات تازه بگذارند مثل اینکه در ضرابخانه مسکوکات طلا و نقره را

بهر اندازه که بخواهند در همان ماشین منگنه باز نموده میتوانند بسازند

درباب دستگاههای بخار و دیگ بخار و کارخانجات آهنگری و توپ سازی

چنانچه قبلاً بیان نمودم پیش از رواج ماشین توپها را بدست میساختند و دستگاههای بخار که اول ابتیاع نمودم دستگاههای کوچک بود که بهر کجا میخواستند حمل و نقل می نمودند بجهت اینه

دیکهای بخار علیحده لازم نبود (چون دیکهای بخار آنها در چیز و خود شان بوده است) لهذا مجبور شدم که یک دستگاه ماشین را بجهت ضبط بخار که دارای قوهٔ صد اسپ باشد با دیکهای بخار آن ابتیاع نمایم تا بکارخانجات وسعت داده باشم همان وقت یک اسباب فشنگ سازی و ماشینها بجهت ضرابخانه و صابون پزی و شمع ریزی ابتیاع نمودم خیال کردم لازم است یک عدد چکش بزرگ که بقوه بخار حرکت میکند با دیکهای بخار ابتیاع نمایم چون برای همه این ماشینها دیکهای بخار لازم بود لهذا بجهت این ماشینها و کورهای توپ سازی و دیگر کارهای آهنگری یک نفر مهندس انگلیس مجرب آزموده موسوم بمستر استیوارت را استخدام نمودم علاوه بر اینکه مستر استیوارت شخص خیلی قابل و تجربه کاری بود خیلی زحمت کش و قلباً مائل بکار و نهایت ظریف و خوش طبع بود اگرچه آدم معمری بود ولی در کار خود خیلی چابک و چالاک رفتاری میکرد مشار الیه تمام کارها را راه انداخت و کارگرهای هندی و کابلی را از طریقه استعمال آنها کاملاً آگاه ساخت اکنون خیلی مشعوفم که این کارگرها خود شان میتوانند ماشینها و دیکها و کورهها را بشخصه بسازند یکی از استادهای کابل که در اداره قالب سازی و اسمش سلام و نجار میباشد با ستعانت چند نفر دیگر یک عدد ماشین چوبی بجهت ضبط بخار ساخت که بعینه مثل ماشین انگلیسی بود چون بعد از اتمام دیدم ماشین مذکور خیلی خوب کار میکند بپاداش این خدمت مواجب تمام اشخاصی را که در ساختن این ماشین شرکت داشتند بالمضاعف نمودم و نیز بآنها ششهزار روپیه نقد انعام و بعضی خلعتها دادم این انعام باعث تشویق یک نفر کارگر دیگر که اسمش قسیم و نقاش و نقشه کش بود گردید مشار الیه یکدستگاه ماشین کوچکتر دیگر ساخت این از چوب و مثل ماشین چوبی که نجار ساخته بود نبود بلکه از فلزات آهن و مس ترکیب یافته بود با این ماشین هم در حضور من آب و آتش انداخته ماشین مذکور یکدستگاه اسباب خراطی مختصر را بحرکت آورد باین شخص هم بجهت این هنری که کرده بود انعام دادم حالا تمام کورهها بجهت ساختن توپهای بزرگ و بجهت آب نمودن فلزات سنگها و آب نمودن نقره بجهت مسکوکات و بکار داشتن چکشهای بخار و کورههای ریخته گری و سائر کارها که متعلق بآهنگری میباشد همه را خود کارگرهای کابل از عهده بر می آیند

دراین موقع از کارگرهای هندی و کابلی بجهت کارگرهای آنها و بجهت دائرداشتن کارخانجات در غیاب مستر پائن تجدید می نمایم پیشتر از نصف اوقاتیکه مستر پائن مستخدم من بود از افغانستان غائب بود زیراکه مشارالیه بسبب سردی زیاد زمستان کابل مجبور بود بانگلستان برود علاوه براحداث نمودن کارخانجات مستر پائن بعضی خدمات دیگر هم بمن نموده است که درباب نهاد موقع دیگر اظهار خواهم داشت بعضی اشخاص تعجب خواهند نمود که آلات ماشینهای بزرگ وچکش بخار سنگین و اسباب خراطی توپ که بیست وهشت فیت انگلیسی (تقریباً هشت ذرع) طول دارد وانجنهای بزرگ (یعنی کارخانهٔ بخار) ودیگر قطعات ثقیل ماشینها را با عدم راه آهن در افغانستان چگونه بکابل آورده شده است اگرچه اشکالات حمل ونقل خیلی زیاد بود لیکن عزم من بر همه این اشکالات تفوق داشت

درباب اسباب عرق کشی

الکل که سابقاً بجهت ساختن فولمینات دومرکیور (اجزای محترقه) برای چاشنی فشنگها وکارهای دیگر لازم بود ماشینی بجهت این کار موجود نبود قدر قلیلی وشتی تقطیر میسنمودند چون درافغانستان انگور وکشمش وامثال آن خیلی زیاد بعمل می آید خیال کردم که اگر یک کارخانه عرق احداث نمایم کار پُر منفعتی خواهد بود علیهذا یکدست اسباب ماشینی ابتیاع نموده یک کارخانهٔ عرق کشی دائر نمودم باندازه که درظرف هشت ساعت یکهزار و پانصد بطری الکل تقطیر می نماید ونیز یکدستگاه کارخانه بجهت ساختن کنیاک وسائر عرقها مفتوح نمودم مقصود از ساختن این مشروبات این بود که یا آنها را بخارجه حمل نمایند یا باتباع غیر مسلم فروخته شود قبل ازین که این کارخانهٔ احداث نمایم بعضی از ارمنی های عیسوی مقیم کابل عرق کشی میسنمودند بعد ازچندی مردمان دیگر هم این شغل را اختیار نمودند اعیان واشراف درخانهای خود عرق میکشیدند چون استادهای ایشان درباب عرق کشی هیچ علمی نداشتند عرق را که می ساختند بقدری سمی بود که شاربین آنها با مراض متعدده گرفتار میشدند ومزاجشان علیل میشد از آنجائیکه خوردن مشروبات خلاف دین اسلام است اشخاصی را که مشروبات میساختند ومیفروختند ومی خریدند سیاست سخت می نمودم ازین جلوگیری

مردم عادات ذمیمه خوردن مشروبات را که از زمان امیر شیرعلیخان و سردار محمد اعظمخان شایع بود ترک نمودند بعد از ان چند نفر کارگر کابلی را که زیر دست ارسنیها کارکرده بودند و از وضع عرق کشی قدیم مسبوق بودند مقرر داشتیم که یک عرق کش هندو که اسمش رام سنگ بود طریقهٔ صحیح عرق کشی جدید را بیاموزند کارگرهای من حالا بدون نظارت مردمان خارجه بخوبی از عهدهٔ این کار برمی آیند

درباب کارخانهٔ دباغی

اینکه مشغول ابتیاع نمودن و احداث کردن ماشینها بجهت ساختن توپ و اسلحه برای بوقوع ساختن اسباب تجارتی بودم توجه خود را معطوف داشتیم باینکه ملزوت این کارخانه و ماشینها بیدار محصولات داخله افغانستان شود تا مجبور نباشیم باینکه ملزومات این کارخانجات را از ممالک خارجه تحصیل نمائیم زیرا که از اقدام باین مسئله بعوض اینکه همه ساله بجهت این کار پول به ممالک خارجه رفته ملل خارجه را متمول مینماید در خود مملکت افغانستان می ماند و منفعتی که حاصل میشود در خزانه برای مصروف خودمان ذخیره میشود بجهت پیش رفت این مقصود کارخانجات متعدده برای ساختن و بعمل آوردن این گونه لازمات در کابل دائر نمودم این اوقات باین مسئله خیلی توجه دارم چرا که در یک موقعی دولت هندوستان تمام این گونه لوازماتی که بجهت ساختن اسلحه و قورخانه لازم ست حمل نمودن انها را از هندوستان با فغانستان ممانعت نمودند از ین کار عبرت گرفتیم که داشتن کارخانه جات بجهت ساختن این گونه اسبابها چه فائده است اگر اینکه لوازمات آنها در خود افغانستان بعمل آید آن وقت ما در این فقره اعتنائی بملل خارجه نخواهیم داشت و پیش رفت این مقصود باعث منفعت زیادی خواهد شد زیرا که هر یک از دول معظمه هر وقت خواسته باشند میتوانند حمل آهن و فولاد و مس و برنج را با فغانستان منع نمایند در آنحالت باید کارخانه جات مسدود شود لهذا تمام اسبابی که بجهت بیرون آوردن فلزات معدنی و آب نمودن آهن و فولاد و سرب کار نمودن معادن مس و برنج و ذغال سنگ لازم بود تهیه نمودم و هر وقتیکه مخترعات جدیده را تحصیل مینمایم بر ترقی کارخانجات افزوده میشود

از چیزهای پرقیمت که بیست از هندوستان یا فرنگستان خریداری شود چرم وتیماج بود هرقدر
کارخانها وسعت پیدا میکردند مصروف چرم روز بروز زیادتر میشد خیلی اسبابهای توپخانه و کفشها و
کمربندها وتسمه های چرمی قوی بجهت کردانیدن ماشینها ویراق واسباب اسپ وچیزهای دیگر لازم
بود بجهت رفع این احتیاج هر قدر ماشین وآلات برای دباغی وساختن اقسام چرم وتیماج
لازم بود ابتیاع نمودم وحالا از تفضلات الهی چرم وتیماج را در خود کابل باقسام مختلفه که در هندوستان
و ایران وروس متداول ست میسازند از جمله مردمان خارجه که در پیش رفت اداره چرم سازی اهتمام
داشتند یک نفر دباغ انگلیس (مستر باسکر) بود مشار الیه تمام عملیات چرم سازیرا که انگلستان متداول ست
بتعلیم نام استاد کارخانه چرم سازی کابل آموخت وازان وقت کارگرهای مملکت خودم این صنعت
را از پیش می برند یک نفر انگلیس دیدم موسوم (مستر نهارتن) غلام حیدر نام را که سرآمد دباغهای
کابل بود طریقه بعمل آوردن تمام الوان انگلیس را بجهت ساختن تیماج آموخت این عمل را هم
حالا کارگرهای کابلی خودشان تنهائی از پیش می برند بجهت ساختن چرم ایران که مخصوصا
در همدان میشود و در ایران مشهور ست دو نفر کارگر از آنجا مستخدم نمودم که عملیات خود بکارگرهای
من بیاموزند و برای چرم لاهوری همین کار را کردم در این عمل کارگرهای کابلی خیلی هوشیار میباشند
چرم را مثل خود کارگرهای هندی بعمل می آورند طریقه چرم یراق روسی را خودم میدانستم واین کار
را خودم بکارگرهای خود آموختم واز اشخاصیکه زحمت کشیده کارگرهای مرا دباغی وتیماج سازی
آموختند خیلی خوشنود هستم ودر این باب مخصوصا از دباغهای همدانی تشکر دارم

در باب بوت سازی (نیم چکمه) وساختن تسمهای چرمی بجهت ماشینها

حالا که چرم وتیماج را کارگرهای خودم میساختند کسی نمی شد که از چرم مذکور بوت وتسمهای چرمی
بجهت ماشینها وغیره بسازند عاقبة یک نفر احمد نام را که اوزبک وتبعه روس بود بجهت ساختن این
اشیا آموختن باهل کابل بوضع روسیه مستخدم نمودم این شخص بعزم حج عازم مکه معظمه بود از این
جهت میل نداشت بکابل توقف نماید من با دلایل اقامه واز روی احادیث تدلل داشتم که خدمت

نمودن با بناهای جنس از رفتن بمکه معظمه بهتر است مقالات دیگر آنکه از خواجه عبدالله انصار است
و یکی از اولیا معروف میباشد بجهت او بیان نمودم که میفرماید نماز کار پیکار انست روزه زیاده از ما
رمضان صرفه نانست حج کردن تماشای جهانست نان ده که نان دادن کار مردان است
خلاصه مشار الیه راضی شده نزد من مستخدم گردید و صنعت خود را بکار گرهای من آموخت
یکی از پسر عموهای من در زمانیکه در هندوستان جلای وطن بود کار چکمه دوزی را آموخته بود
اسمش سردار کریم خان میباشد پس از اقامه نمودن دلائل او را متقاعد نمودم که اگر کسی از خانواده
شاهی دارای صنعت یدی باشد عیب او نخواهد بود و چنین نیست که افغانهای جاهل خیال میکنند
بلکه عیب برای کسی ست که هیچ کار از دستش بر نیاید و مشار الیه کفش با یک نفر دیگر که از اسرای طائفه
هزاره بود و کار چکمه دوزی را در جائی آموخته بود شرکت نماید و این هردو نفر بشراکت یکدیگر این کار را
در کابل شروع نمودند اکثر از کفش دوزهای دیگر این کار را از آنها آموختند بوسیله ماشینهاسے
چرم دوزی و بوت سازی که من ابتیاع نموده ام در کارخانهای کابل و شهرهای دیگر هر روزه
چندین هزار بوت ساخته میشود و حالا این بوتها در بازار بسر بازی نظامی فروخته میشود و جبیکه هر
ساله بجهت خرید بوتها (نیم چکمه) و تسمه های چرمی و یراق اسپ و سائر اسبابهای چرمی بخارج
میرفت حالا در خود مملکت می ماند و این فائده آشکار است خیال دارم قدغن نمایم که ابداً بوت و
سائر اسباب چرمی را نگذارند از خارجه بافغانستان داخل نمایند و اشخاصیکه این گونه اشیا را
لازم دارند از ساخت خود مملکت ابتیاع نمایند ولی اجرای این حکم چندی باید تامل نمود تا بقدر
کفایت مردمان افغانستان این صنعت را بیاموزند که باندازه لزوم استعمال اهالیه شود فعلاً
قدغن نموده ام که بدون اجازه نامچه مخصوص از مامورین دولتی ابداً پوست خام از افغانستان
بخارجه حمل نشود زیرا که نهایت افتضاح است که پوست خام مملکت مرا بممالک دیگر برده پس
از دباغت و رنگ داده بچهار مقابل قیمت اصلی آن با اهالی وطن من بفروشند

در باب کارخانه صابون پزی و شمعی

ابتداً این صنعت را در ولایت افغانستان شروع نمودم که بدست بسازند بجهت این کار پیه در افغانستان زیاد است زیراکه مردم افغانستان همه معتاد بخوردن گوشت میباشند و مخصوصاً طوریکه در ممالک حاره پیه حیوانات در اجسام انها بسرعت تحلیل میرود و در قطعات ممالک بارده خلاف آنست پیه گاو و گوسفندهای ممالک حاره بمقابل پیه گاو و گوسفندهای ممالک بارده خیلی کمتر است قبل ازینکه من صابون پزی و شماعی را رواج بدهم اهالی مملکت من پیه را چیز بی صرف فضول دانسته بیشتر آنرا دور میریختند و این هر دو چیز که بدست ساخته میشد فقط از پیه خالص بدون اینکه اجزای دیگر داخل نموده اشیا را نکو و مرغوب و خوب بسازند ولی حالا من همه قسم اطلاعات صحیحه که بجهت ساختن صابون و شمع لازم ست دارم اگرچه تا اندازهٔ که خیال دارم هنوز در این کار وسعت و ترقی حاصل نشده است ولی باز هم ازین کارخانه منفعت زیادی بدولت من عائد میشود خیال دارم در هر یک از شهرهای معتنابه افغانستان کارخانهٔ صابون پزی و شماعی دایر نمایم تا اینکه از مخارج حمل و نقل از شهری بشهری محفوظ بمانیم و بهمین دلیل در نقاط متعدده مملکت خودم شعبهٔ از کارخانه گلوله ریزی هم احداث نموده ام و ازین اقدام مخارج زیادی که در حمل و نقل فراهم می آید تخفیف یافته است عجالتاً کارخانهای دستی بجهت ساختن صابون و شمع ریزی در ولایت که هنوز اسباب ماشین فراهم نیاورده ام دایر میباشد و ازین کار هم پولی که بجهت خریدن این اشیا بخارجه بمصرف میرسید حالا در خود مملکت می ماند

درباب ادارهٔ خیاطی

در زمان قدیم تمام مردم افغانستان از پادشاه تا رعیت و تمام صاحب منصبان نظامی و کشوری و سردارهای مملکت شلوارهای خیلی فراخ می پوشیدند و آستینهای ملبوسات شان چند ذرع فراخی داشت بجهت یک شلوار پانزده ذرع چلوار لازم بود این اسراف بجهت و خیلی بدنما و برخلاف احکام الٰهی بود چنانچه پیغمبر میفرماید آن الله لایحب المسرفین علاوه بر اینکه در این کار اسراف میبود و نیز این وضع احمقانه مردم را کاهل می نمود و نمیگذاشت با چندین ذرع که عقب شان کشیده با آسانی حرکت نمایند بجهت متروک داشتن این کار چندین نفر خیاطهای هندی را که سابقاً مشغول ساختن

ملبوسات نظامی عساکر هندوستان بودند مستخدم نمودم وصدها نفر خیاط را که لباس نظامی بجهت افواج
و مامورین کشوری میدوختند بخیاطها سپردم که انهارا تعلیم بدهند بعد حکم دادم هر شخصی که در موقع کار
خودش باین شلوارهای فراخ و بدنما حاضر شود مواجب شش ماههٔ او را ضبط نمایند چون وضع برش خیاطهای
هندی را کاملاً پسند نداشتم لهذا یک نفر خیاط ماهر انگلیس را که اسمش مستر والتر بود مستخدم نمودم مشارالیه
نواقص ادارهٔ خیاطی را اصلاح نمود و نیز میرمنشی من متفقاً کتابچه در باب وضع و نقشه های بریدن و دوختن
لباسهای عمومی و نظامی بقسمی که در انگلستان متداول است نوشته و درین کتابچه قواعدیکه بجهت اندازه
گرفتن ملبوسات لازم ست درج شده است و نیز مقیاس ملبوسات نظامی بجهت افواج توضیحاً
دراین کتابچه نوشته شده است محاسبین بموجب این قواعد میتوانند حساب نمایند که بجهت لباس
اشخاص مختلفه چقدر پارچه لازم ست لهذا خیاطها نمیتوانند از پارچها سرقت نمایند تمام مامورین کشوری
و لشکری دولت مرا میتوان باسانی تمیز داد و ماموریت و منصب هر یکی از ملبوسات انها ظاهر ست
لباس همه مامورین کشوری از قبیل سرداران و حکام و رؤسای ادارت و وزرا و اهالی دربار
مثل ملبوسات رسمی صاحب منصبان نظامی میباشد که درجهٔ منصب و مواجب انها بیک
اندازه است یعنی مامورین کشوری همان قسم ملبوساتی که سپه سالار و جنرال و میرپنج و ترپ
و کاپیتان و یاور وغیره دارند می پوشند در دربار من بجهت همه اینها بر حسب مواجب و درجه که از
دولت دارا هستند جامه های مخصوص معین ست کتابچهٔ مخصوصی در باب قواعد ملبوسات متعدده
و جامههای صاحب منصبان کشوری و لشکری در دربار من بموجب درجه و منصب انها نوشته شده است
و این کتاب در تصرف پسرم حبیب الله خان میباشد و یکی از تکالیف او این ست که مواظب
باشد هر شخصیکه در باراو و دربار من حاضر میشود ملبس بلباس مخصوص خودش بوده بجای مقرر
خودش مینشیند مثلاً هر یکی از مامورین که مواجب او سالی دوازده هزار روپیه کابلی [illegible]
دارای رتبه سپهسالاریست و شخصی که هشت هزار روپیه مواجب داشته باشد دارای رتبه جنرالی
و نائب سپه سالاری میباشد اشخاصی که پنجهزار روپیه مواجب دا[illegible]ند درجه میرپنجی دا[illegible] [illegible]

چهار هزار روپیه مواجب دارند درجه سرتیپی دارند و لهذا احتمال دارد بعضی اشخاص پیدا شوند که مایل باستدراک عیوبات دیگران و صرف نظر کردن خودشان باشند و این گونه اشخاص میگویند من خیلی مایل باخذ پول هستم ازین قبیل مذاکرات کراراً بسمع من رسیده که میگویند حتی یک شاهی را از هر ماخذیکه ممکن باشد خواه صحیح یا غیر صحیح اخذ می نمایم در جواب این مکالمات همین قدر میگویم لازم نیست اوقات خود را صرف جواب دادن این حرفهای بیهوده نمایم سلامتی و حفاظت مملکت کلیه منحصرست باینکه قوای عسکریه و ادوات حربیه باندازه مخصوص حاضر باشند و این کار بدون پول غیر ممکن است اگرچه بالنسبه بامارت سابقه مالیات و پول پیشتر از مملکت تحصیل مینمایم ولی عساکر را هم بالنسبه سابق پیشتر مواجب میدهم اشخاصیکه اینگونه گفتگوها می نمایند بهتر است بمنظومات خواجه اصرار سمرقندی که یکی از اولیاء معروف است رجوع نمایند در منظومه مذبوره میگوید بتحقیق عاشق خدا عاشق پول نخواهد شد

درباب مطبع و تدریس

قبل از جلوس من بتخت افغانستان در تمام مملکت هیچ مطبعی دائر نبود و در تدریس این قدر بی اعتنائی داشتند که مجبور شدم در تمام مملکت اشتهار دادم سی نفر منشی لازم دارم که بتوانند زبان خود را بنویسند و بخوانند فقط سه نفر بقاعده مشروطه پیشتر پیدا نشدند حمد خداوند را که امروزه هزار نفر از اتباع من صاحب سواد هستند و هزارها نسخه جات کتب متعدده درباب اطلاعات مضامین مختلفه و نوشتجات چاپی و تمرها و اسناد و غیره در مطبع کابل طبع و نشر میشود و در تمام شهرهای افغانستان مدارس ابتدائیه برای اهالی و افواج نظامی دائر شده میشود انشاء الله عماقریب در کابل دارالفنون بجهت تدریس علوم متعدده و طریقه تدریس بوضع فرنگستان دائر خواهد شد و نیز باهالی کابل حکم داده ام که اتفاق نموده روزنامه نیم رسمی در کابل طبع و نشر نمایند شخصیکه بجهت احداث نمودن مطبع در کابل قابل تمجید بود مرحوم منشی عبدالرزاق هندی از اهالی دهلی بود مشار الیه بمرض نوبه وفات یافت ولی کار مطبع را اکثر از اهالی کابل که مشار الیه بانها تعلیم داده بود از پیش می برد و محض پاداش خدمات او مواجب او را بدون کم و کسر بباز ماندگانش میدهم

در باب صنایع و حرف متفرقه

از تمام کارخانجاتی که دائر نموده شد و خاپیان نمایم خیلی مطول میشود بهمین قدر کارخانجات ذیل را که الحال دائر و غیر از کارخانجاتی ست که درین فصل بیان نموده ام مذکور بدارم مکفی خواهد بود -

کارخانه کلاه سازی بوضع اروپا و آسیا

اسباب ماشینی بجهت ساختن دوربین ها

مقیاس مسافت بجهت انداختن توپ

ماشین بجهت ساختن فوتوگرافی و تمام چیزهائیکه بجهت این فن لازم است (فوتوگرافی تحصیل اخبار بوسایل آئینه از آفتاب که قبلاً مردم افغانستان ابداً ازین فن اطلاع نداشتند)

کارخانه بجهت ساختن باروت و گلوله

کارخانه بجهت ساختن ماشینها برای کلاباتون و یراق کلاباتون

کارخانجات بجهت ساختن قالی ایرانی و هندی

کارخانها بجهت ساختن پرده ها و صندلیها

کارخانها بجهت ساختن و پیچیدن عمامه ها

کارخانه بجهت چادر دوزی

کارخانه بجهت مفضض کاری و مطلاکاری

کارخانه بجهت آلات حربیه بهمه قسم از قبیل شمشیر سازی و چاشنی سازی و مهتابی بجهت توپ و ساختن پشتو و نیزه وغیره -

ماشین بجهت ساختن تیزاب (کارخانه صحافی)

کارخانه نان قاق سازی و کلوچه سازی

کارخانه فانوس سازی و شیشه سازی

ماشینها بجهت ساختن سوزن و اسباب خیاطی

کوره بجهت آب کردن فلزات وریختن نقره و مس
کوره های آجرپزی و کچ پزی
کارخانه بجهت ساختن اسبابهای بنائی و نجاری
کارخانه حجاری و ساختن فرش سنک بنمونه عمارات مغلیه دهلی
کارخانه عصاری ماشینها بجهت ساختن اسباب ساز و شیپور و موزیکان بجهت دستهای موزی کانچی نظامی (درکابل موزیکانچیهای افواج مثل موزیکانچیهای نظام انکلیس هستند و کتابچها درباب موزیکان ونظم عساکر از انکلیسی بفارسی ترجمه شده هر صاحب منصبی که رئیس ادارات متعدده میباشد قبل از اینکه داخل نظام یا ادارات دیکر بشود باید امتحان داده باشد و نیز مقرر داشته که اسرای جنک و محبوسین جنایات که دارای حرف یا صنعتی هستند باستادیهای همان صنعت وحرفت سپرده شوند وقتی که کار خود را بخوبی تکمیل نمودند آنهارا از حبس رها نمایند بر حسب لیاقت وقابلیت آنها را استخدام نموده بآنها مزد بدهند و بهمان قراریکه بدیگر کارکرها مزد داده می شود بآنها هم مزد داده شود از اقدام باین فقره تعداد زیادی جمع نموده ام زیرا که نمی توانستم رعایای خود را مجبور نمایم که در کارخانهای من مستخدم شوند چون محبوسین خیلی مائل بودند زود مستخلص شوند لهذا کار را بعجلا تکمیل میکردند و مستخلص می شدند و حالا در عوض بجهت کار آنها مزد بآنها داده میشود و بجهت من هم کارکرهای خوب که از این رهکذر متشکر هستند فراهم آورده است

فصل سویم درباب ادارات دولتی

اکرچه میل ندارم شرح و بسط زیاد داده باعث تصدیع مطالعه کنندکان کتاب خود شوم ولی اکر از اظهار اطلاعاتی که بوسائل متعدده اسباب ترقی مملکت صرف نظر نمایم کتاب ناقص خواهد بود در واقع درباب افغانستان عموم اهالی دنیا اطلاعاتی که از روی صحت و حقیقت باشد کمتر دارند و هرچه زیادتر بآنها اظهار شود بمقتضای لکل جدید لذة شیرین تر و تازه تر ست و اولین مرتبه خواهد بود که اطلاعات مذکور را شنیده باشند خیلی خوب میدانم بعضی از مردمان خارجه که با وقایات

مختلفه بکابل آمده اند درباب امورات داخله و خارجه افغانستان چنین وانمود داشته اند که
اطلاعات کامله دارند والقای شبهه باهالی دنیا نموده اند اکثر اوقات از مقالاتی که آنها نوشته اند
تصریح می نمایم چراکه بخوبی ظاهر و هویداست که اشخاص مذکور را بدا از پانصد میل بحدود افغانستان
نزدیکتر نرسیده اند لهذا لازم ست که خودم اطلاعات صحیحه را اگرچه مشروح نباشد ولی باز هم هر قدر
زیادتر بشود با نواع مختلفه که ممکن باشد بیان نمایم اگرچه اوقات من مصروف کار ست ولی
قدری از وقت خود را بجهت اظهار این امر از تکالیف و مشغله زیاد خود مجزی می نمایم
قبل از جلوس من بتخت سلطنت دوائر دولتی طوری بهم دیگر مخلوط بود که شخص مشکل میتوانست
بفهمد آیا دوائر هم وجود دارد یا خیر مثلاً یک نفر مستوفی که او را وزیر اعظم یا وزیر لشکر یا مستوفی
الممالک یا هرچه خواسته باشند بگویند موجود بود این شخص تقریباً ده هزار نفر و اجراء داشتن امورات
حکومتی تمام مملکت را در اطاق خوابگاه خود دائر می نمود دفترخانه دولتی ابداً وجود نداشت بعضی
اوقات میشنوم مردم میگویند افسوس وضع سابق خوب وضعی بود که هیچ دفترخانه نبود و همه
کارها این طور سهل بود که یک نفر تمام امورات مملکتی را از پیش می برد از اینگونه مقالات معلوم
میشود اشخاصیکه این حرفها را میگویند در باب کارهای حکومتی دولتها هیچ اطلاعی ندارند و اظهارات
انها قابل اعتنائی نمیست این فقره پر واضح است دولتی که این وضع امورات ش بگذرد
باید کارش خیلی جزئی بوده باشد چرکه بجهت اجراء داشتن تمام فروعات آن تعداد
منشیها بالنسبه باینکه برای نگاه داشتن محاسبه دکانی لازم ست کمتر بوده است
نکتهٔ دیگر اینست که مواقع زیاد بجهت تقلبات و دادن احکامات غیر صحیحه و خلاف عدالت در ید
قدرت همین یک نفر بود مشار الیه بدون بیم و ترس کار رانمی توانست یا صحیح یا غیر صحیح از پیش ببرد
و محاسبات او را هیچ وقت رسیده گی نمی نمودند این گونه بیمبالاتی از سبب کاهلی و بیعقلی و
جهالت حکمران های سابق ناشی بود که یک جهت عمده خرابی چندین سلطنتهای مشرق گردیده است
انسان جایز الخطاست و همه ما دارای نواقص و محسنات هستیم ولی ما دامیکه حکمرانی یا رئیس اداره

از هرچه واقع میشود مطلع باشد وخودش هم اگر بیشتر کار نکند بهمان اندازه که دیگر اجزای کار میکنند داخل کار باشد امیدی هست که ترقی نمایند نه اینکه مثل رسم بعضی از خانواده حکمرانهای هندوستان که اکثر اتفاق شاهزاده‌ها وحکمرانها تا چندین ماه خارج از حرمسرای خود دیده نمی‌شوند دران صورت رعایای انها چطور میتوانند عرایض خود را بانها عرضه داشته رفع ظلم وستم از خود نمایند چنانچه سعدی میگوید کجا بشنوی ناله دادخواه که کیوان بود مر ترا خوابگاه باکمال تاسف باید اظهار بدارم که ادارات افغانستان بجهت انجام امورات دولتی هنوز بخوبی منظم نشده است اکثر اوقات ازین جهت که صاحب منصبها از کار خود مسبوق نیستند و کار یک اداره را باداره دیگر مخلوط می نمایند وسعی میکنند تحکم خود را بکارهائی که بماموریت مخصوصه خود شان ابداً ربطی ندارد توسعه بدهند اسباب زحمت من میشوند از انجائیکه افغانستان درین مدت قلیل چنین ترقیاتی معجلانه حاصل نموده است امیدوارم دفترخانها وادارات عمومی آن بزودی منظم گردد ادارات دولت خود را بدو قسم منقسم داشته ام یکی نظامی ودیگری کشوری وهر شخص درحقیقت سرباز است جهاد از تکالیف ضروریه هر یک از اهالی مملکت است هر مسلمان صحیحی باید جنگ نماید

ادارهٔ نظامی

قبل از نیکه فهرست ادارات نظامی را مذکور بدارم اظهار میشود که تمام کارها وصنایع بجهت ساختن ادوات حربیه وقورخانه که در فصل دیگر مذکور شده است تحت اداره نظامی میباشد کارگرها واستادها مواجب خود را از دفتر وزارت نظام دریافت میدارند اکثر از مستخدمین و کارگرهای خارجه مثل هندیها وانگلیسها وغیره مواجب خود شانرا ازین دفتر میگیرند جهتش این است مواجبی که از دفتر نظامی پرداخته میشود مرتباً ماه بماه از خزانه بجهت این کار داده میشود واز طرف دیگر مواجب مستخدمین کشوری از مالیات مملکت پرداخته میشود باین قسم براتی که بهر یکی از رؤسای دفتر صادر ومستخدم مذکور سپرده میشود واین برات را شخصاً هم میسنام این گونه مواجبها گاهی فقط سالی یک مرتبه وبعضی اوقات آخر شش ماه پرداخته میشود واین مواجبها بجهت تمام

سال مسا عدتا داده میشود و مستخدمین کشوری باید خود شان رفته وجه بروات را از اشخاصیکه از بابت مالیات و گمرکات و عشریه مزروعات و املاک بخزانه دولت بده کار هستند وصول نمایند مناسب نمیدانم تعداد قشون خود را در این کتاب اظهار بدارم فقط مختصری در باب ادارات متعدده عساکر خودم مذکور میدارم که بقرار ذیل است (۱) توپخانه (۲) سواره (۳) پیاده و پلیس و ردیف خاصه که دار میگویند و خوانین و سوار که این هم سواره ردیف است که تحت حکم خوانین مملکت هستند و تعداد اینها باندازه مالیات املاکی است که خوانین مذکور دارند یا باندازه مستمری است که از دولت باینها داده میشود و عساکر و طلب که در میان اینها اشخاصیکه بیشتر از شانزده سال و کمتر از هفتاد سال باشند شامل میباشند و ترتیب این کار از این قرار است که مردم خود شان یک نفر از هشت نفر خود را میفرستند و تمام مخارج لازمه او را تا زمانیکه مشغول آموختن مشق و تربیت نظامی میباشد متحمل میشوند بعد از آن مشار الیه بخانه خودش میرود یا مشغول کار دیگر میشود بعوض او یک نفر دیگر از جمله هشت نفر بجهت آموختن مشق نظامی می آید و این ترتیب در سنه ۱۳۱۴ هجری برحسب خواهش خود مردم برقرار شده است خودم شخصًا از نوکر گرفتن بعنف مخالفت دارم و میل ندارم مردم بکاری واداشته شوند که برخلاف میلشان باشد یا در نظام مستخدم شوند مگر اینکه خود شان راغب باشند اگر اهالی افغانستان بشجاعت معروفند و در واقع هر یک از اینها کاملاً اهل جنگ هستند ولی بدون مشق صحیح و ترتیب و نظم هر قدر شجاع باشند نخواهند توانست در مقابل قشون تربیت شده و منظم ملل حالیه یورپ بجنگند لهذا مشعوف هستم که این ترتیب دائر شده است اکنون که اهالی مملکت من لشکر صحیحی دارند بجهت وطن خود بجنگند و پول هم دارند که بجهت عساکر خود شان آذوقه ابتیاع نمایند از خداوند امیدوارم بجهت حفاظت مملکت خود شان حتی از جمله بزرگترین دولتها که خواسته باشند مملکتشانرا متصرف شوند عاجز نباشند و باین طریق ثابت خواهند نمود که افغانستان زمان قدیم خوابی بود که بکلی از میان رفته است در اینجا واقعه بخاطر رسیده است که در زمانیکه در روسیه جلای وطن بودم ... ده بود

واختصار درین موقع بیان می نمایم وقتی روسها توپ بزرگی را آورده مشق خراب کردن قلعه جات رامیکردند
من تماشا رفته بودم یک نفر صاحب منصب روس بمن گفت این توپ را آورده ایم که بقلعهٔ هرات
حمله برده قلعهٔ مذکور را خراب نموده متصرف شویم جواب دادم اگر خداوند سلطنت افغانستان را قسمت
من کرده باشد پس همان جائیکه این توپ از کار افتاده شود هرات خواهد بود واگر حکمرانی هرات با من
نباشد نمیدانم چه واقع خواهد شد صاحب منصب مذکور از روی تحقیر جواب داد شما به مستمری دولت ما گذران
می نمائید چرا این حرف را میگوئید جواب دادم من این مستمری را بعوض غرامت فروختن مملکت و
دین و وطن پرستی خود قبول ننمودم من از اشخاص بی تعصب نیستم که خرابی و انهدام افغانستان
نتوانم بشنوم بدون اینکه جوابی داده باشم اگر نمی توانستید حرف حق بشنوید بهتر بود در باب این توپ ذکر
نمیکردید اهالی افغانستان با شجاعت توام تولد میشوند و از ایام جوانی عادی بجنگجوئی هستند در زمان
قدیم باین قسم میجنگیدند هر یک از خوانین و ملاکین و سادات و علمای بزرگ چند نفری از همراهان خود
داشتند که بیدقی با دهل و سرنائی همه داشتند وقتی این دهل میزدند و سرنا را می نواختند هزار نفر
با آنها شامل گردیده عازم جنگ میشدند این دهل و سرنا دست موزیکانشان بجهت جنگ بود وقتی اینها را
مینواختند بجهت هر مسلمانی واجب بود در زیر یکی از بیدقها حاضر شود و مشق آنها غیر از صدای
الله اکبر و یا چهار یار دیگر نبود ترتیب جنگشان این بود اسلحه اینها منحصر بود به توپهای برنجی یا مسی و
تفنگهای دهن پر و تفنگچه های قدیم و شمشیرهای ایرانی و گجراتی و شمشیرهای افغانی که سیلاوه
میگویند هر شخص غازی یعنی جهاد کننده بود حتی حالا هم هر یک از افاغنه وقت رفتن برختخواب
از خداوند مسئلت مینماید که در میدان جنگ کشته شود نه در رختخواب یعنی اینکه بجهت دین
خود جنگ کرده شهید شود اعتقاد ما اینست که تمام اشخاصیکه شهید میشوند بدون اینکه در روز قیامت
حسابی از اعمال اینها زد قاضی مطلق گرفته شود به بهشت میروند اشخاصیکه غازی هستند در نظر خداوند
معصوم میباشند این رسم قدیم جنگ تا این قرن متداول بوده است قبل از ایام جدم
تشکیل لشکر فقط گروهی از اشخاص جنگی سواره و پیاده بوده است و ترتیب صحیحی که عساکر نوبخانه

و افواج سواره یا پیاده منقسم باشند نبود بر حسب حکم و دستور العمل جدم پدرم بنای این ترتیب را گذاشت
که عساکر را دسته بدسته و در باطر نهاد و سوارهٔ نظام و پیاده منقسم نموده یک نفر از صاحب منصبهای
نظامی اروپائی که در جزو دیگر این کتاب مذکور داشته ام و اسمش مستر کمبل بوده و دیگر صاحب
منصبهای هندوستان از عساکر انگلیس و مغل که در زمان بلوای هندوستان از آنجا مهاجرت
نموده داخل عسکر پدرم شده بودند بپدرم خیلی امداد دادند این فقره در مرتب ساختن قشون خیلی
کمک داد امیر شیر علیخان هم در وقت جلوس خود بتخت سلطنت کابل همین ترتیب را مجری
داشت برخی اصطلاحات هم که از بعضی کتب که در زبان افغانی ترجمه شده بود اخذ نموده و این کتب
در عساکر انگلیس متداول بود ولی لشکر او از پارهٔ جهات ناقص بود و یکی از جملهٔ نواقص این بود
که مواجب سرباز را مرتباً داده نمیشد و بعضی امتیازات بسرباز داده شده بود که از رعایا بعنف
پول بگیرند بدون اینکه بجهت این حرکت مؤاخذ باشند صاحب منصبها تنبل و غرق عیش و مرتکب هر گونه افعال
شنیعه و قمار و تریاک و چرس و دیگر حرکات قبیحه که نمیشود در این کتاب اظهار داشت بودند که اگر اظهار آ
شود مطالعه کنندگان کتاب من خیلی متنفر خواهند شد و بدترین همه این کارها استخدام اجباری بود
که باعث تشکی عمومی تمام اهل مملکت شده بود بواسطهٔ این استخدام اجباری و بدرفتاری صاحب
منصبها امیر شیر علی خان در چنین حالتی بوده است که در مقابل لشکر انگلیس بقدر یک
نفر از رجال معمولی این زمان هم نتوانستند استقامت نمایند

حمد خداوند را که امروز عساکر من بوضع نظامی حالیهٔ اروپا صحیحاً مرتب میباشند و هر دو ماه سربازهای
من مرتباً مواجب نقدی داده میشود هر فوج سواره و فوج توپخانه با ملحقات بجهت لشکر [illegible]
با مهندس و با دستجات موزیکان و خیمه و دستجات طبی زخمبند و جراحان و ملا و [illegible] و غیره
رسانی مکمل میباشند قشون من توپهای نو پر و فن جدید از قسم [illegible] و [illegible]
دارند توپهای کوهی انگلیسی و توپهای قاطری و توپهای پاسم و کارد نبرد [illegible]
هم مثل تفنگ قشون انگلیس از قسم لیمیت فورد که گوله های متعدد میخورد [illegible]

(بغل پر) و نیز تفنگهای ته پر جدید از قسم ماوزر که در قشون المان متداولست و تفنگهای قدبلند چنانچه در فوج اطریشی معمولست و بعضی تفنگهای روسی از نمونهٔ جدید دارند و چاشنی و فتیله بجهت توپ که تازه در انگلستان اختراع شده است بتوسط همان ماشینهائیکه در انگلستان بجهت این کار متداولست در کابل ساخته میشود و در حقیقت تمام اسلحه و ادوات جدید با نارنجک و فشنگ در صورت لزوم بقدر کفاف سی صد هزار قشون حاضر میباشد تهیه آذوقه و وجه نقد و مال بارکش بجهت حرکت فوری حاضر و مهیاست نهایت سعی را دارم که یک ملیون عساکر جنگی که همه مسلح باسلحهٔ جدیده باشند حاضر نمایم و ادوات حربیه و آذوقه و مواجب دو ساله آنها را هم تهیه نمایم تا بجهت جنگی که امتداد آن بقدر مدت مذکوره بوده باشد مهیا باشند البته حاضر کردن این تعداد کثیر در ظرف دو هفته از افغانستان اشکال ندارد ولی شخص که از حقیقت جنگ بصیرت دارد باید اشکالات تهیه نمودن مال بارکش و آذوقه و مواجب و سائر لوازمات برای جنگی که این تعداد کثیر را شامل ست در نظر داشته باشد ولی اسباب خوبی برای این خیالات من فراهم ست که این مملکت پر از اسلحه میباشد و هر مرد و زنی تفنگی یا شمشیر حاضر دارند و در بعض طوایف افاغنه جهیز عروس فقط آلات حربیه است و بارکش هم از قبیل فیل و شتر و اسپ و یابو و قاطر و الاغ مهیا میشود و مملکت هم آن قدر حاصل خیز ست که استطاعت رسانیدن آذوقه دارند کسری که دارد در باب وجه نقد ست و من شب و روز ساعی هستم که وجه نقد بجهت این مقصود ذخیره نمایم ولی از خوش بختی ما قرض بکسی نداریم دو دولت یعنی انگلیس و افغانستان که مقاصد شان یکی است چنین واقع شده ست که انگلیس سرباز میخواهد که از او کمک نماید ولی وجه نقد و اسلحه دارد و افغانستان اشخاص جنگی دارد ولی محتاج پول و اسلحه میباشد و انگلستان هم پول و اسلحه فراوان دارد لکن هیچ دولت خارجهٔ نتواند یک ملیون قشون بجهت جنگ افغانستان بیاورد و تهیه بجهت این جمعیت کثیر داشته باشد که تا مدت زیادی جنگ را امتداد بدهد و امتیازی که افاغنه دارند اینست که آنها اشخاص قوی میباشند و در مملکت خود به تندی رفتار اسپ میتوانند حرکت نمایند و خیمه و قطار فشنگ و تفنگ و سی عدد نان هم که بجهت یک ماه کافی باشد بدوش خود حمل نمایند

مکرر اظهار میدارم بجهت هر دولتی که خیال تخطی بافغانستان داشته باشد مدت مدیدی لازم است
که تهیه حرکت دادن قشون زیادی را بتواند از عهده برآید و قشون مذکور را در قلب افغانستان وارد
نماید و در این مدت افغانستان قبلاً حاضر خواهد بود که بجهت همین قشون همه چیز آماده و مهیا نماید
تهیه دارم که بجهت هر توپی اقلاً پانصد عدد گلوله و برای هر تفنگی پنجهزار فشنگ حاضر داشته باشم
بجهت تمام تفنگهائیکه دولت انگلیس بمن داده است برای هر یک پنجهزار فشنگ حاضر دارم و بر
علاوه ذخایر ادوات حربیه که از بدو زمان امارت خودم تاکنون ابتیاع نموده ام و دولت انگلیس بمن
داده است اسلحه و فشنگ مهیا شد که در کارخانجات کابل ساخته میشود و ذخیره زیادی از اینها
روز بروز در تزاید میباشد بعضی از اینها اینست که سیصد و شصت عراده توپ نمبر (هاچکیس)
و نارونفلت هر سال ساخته میشود که با گلوله و فشنگ و عراده و اسباب اسپ مکمل میباشد
چیزیکه افغانستان خیلی بآن محتاج ست صاحب منصبهای نظامی تربیت شده لازم دارد که ذخیرهٔ
ادوات حربیهٔ جدیده او را زیاد تر و بهتر تهیه نماید کاملاً توجه دارم که این اشکالات را مانند رجا رفع
نمایم اولا جنگ مصنوعی و تعلیم تمام اقسام مشق و حرکات جنگی و امتحانات نظامی و استعمال
مقیاس فاصله گلوله توپها و سایر تعلیمات مشق نظامی را مقرر داشته ام و توپچیها تمام اقسام
توپها را باز نموده مجدداً بهمدیگر وصل مینمایند و این کار را صاحب منصبها و توپچیها بدون اینکه
کمک از کارگرها بخواهند میتوانند از عهده برآیند گرفتن اندازه صحیح باروت و گذاشتن چاشنی
و مهتابی وغیره باینها تعلیم داده شده است و افواج مهندس بر علاوه کارهای عمومی مهندسی ساختن
راهها و پلها و سنگرها وغیره ها را می آموزند و نیز عملیات و کارهای افواج پیاده را هم یاد میگیرند چون
تعلیم یکی از شعبه های خیلی معتنای تربیت صاحب منصب میباشد بجهت آنها لازم ست که
خود را برای کارشان حاضر و آماده نموده و بجهت بجا آوردن تکالیف خود با قابلیت شوند چنانچه قبلاً
گفته ام این فقره بواسطهٔ امتحانات میشود چنانچه فردوسی میگوید

سپاهی لشکر نیاید بکار
یکی مرد جنگی به از صد هزار

چنانچه در محل دیگر مذکور داشته بهمین قسم بمن اظهار نموده اند

که بهترین وسهلترین وسیله بجهت حرکت دادن لشکر از نقطه بنقطه دیگر بواسطه راه آهن میباشد مجدداً مصراً اولاد واخلاف خود را نصیحت می نمایم که باید بخاطر و در نظر داشته باشند که اصولی که بموجب ان اکثر ملل درین زمان رفتار مینمایند ثابت میکنند که حق را هیچکس منظور ندارد همه ملاحظه زور را می کنند علیهذا چون افغانستان اسلحه بقدر کفایت ندارد که با دولت بزرگی که با و حمله یا ور تتواند بجنگد دور از عقل ست که بساختن راه آهن درین مملکت راضی شود و اداره اخباریه من از حرکات عساکر دول همسایه من هم همیشه فوراً اطلاع میدهند و ما باکمال سهولت هر قدر تعداد اشخاص جنگی را که خواسته باشم در سرحد میتوانیم حاضر نمود قبل ازینکه دشمن بتواند با نصف تعداد مذکور بسرحد ما برسد قبلاً بیان نموده ام که مقاصد دولت انگلیس و افغانستان هر دو یکیست و این مطلب در واقع صحیح میباشد ولی چون مختل ست وضع عالم خیالات ملت را تغییر بدهد اخلاف من باید در اهتمام مواظبت از امورات خود تکاهل و تسامح بورزند و باید در همراهی و کمک دولت انگلیس اعتماد کامل داشته باشند زیرا که ممکن ست دولت مذکور مصلحت چنین بپسند که وضع رفتارش را با افغانستان تبدیل نماید یا در موقعی صرفه خود را ببیند که دران موقع با افغانها همراهی نماید اخلاف من باید از حکمت صحیحی که درین باب ما تعلیم داده است پیروی نمایند چنانچه فرموده هر کار مشکلی که پیش آید خود را بجهت رفع آن حاضر نموده و توکل بخدا داشته باشید هر چند مشکل ست دولت انگلیس از قرارداد و معاهدانی که بجهت محافظت و بقا و سلامتی مملکت من با من نموده اند تخلف نمایند ولی منفعت و صرفه دولت مشار الیها در این است که افغانستان آزاد و قوی باشد تا بین روس و هندوستان سدی بوده باشد

ادارهٔ کشوری

سایر ادارات غیر از دارائیکه در حصه اول این فصل مذکور ست در ذیل ادارات کشوری بیان شده و این کتاب مختصر گنجایش ندارد که اسامی و تشریح تمام ادارات متعدده را کاملاً بیان نمایم لهذا معدودی از ادارات معتنابه را بیان می کنم

اداره تمام دخل مملکت من در خزانه وارد میشود و تمام مخارج هم از آنجا پرداخته میشود خزانه
بدو قسم منقسم است یعنی خزانه عامره و خزانه خاص خزانه خاص شخص خودم میباشد که
در آنجا فقط دخل شخص خودم از املاک و تجارت وغیرها جمع میشود و بجهت اخراجات شخصی خودم
غیر از مخارج ماکولات و ملبوساتم وجه نقدی از خزانه عامره نمی گیرم و هر یک ازین دو خزانه
هم بدو قسمت منقسم میباشد یعنی خزانهٔ نقدی و خزانه جنسی و تمام این خزائن در ارک
سلطنتی کابل میباشند و خارج از ارک دفترخانهای دولتی و دیوانخانه عام میباشند و
اطراف عمارت ارک باغی که وسعت آن تقریبا مساوی تمام شهر کابل است میباشد و قبل
از جلوس من تخت سلطنت افغانستان این عمارات و باغ وجود نداشت تقریبا در هر شهر
بزرگ و محالات افغانستان شعبه های این خزائن دائر است و در آخر هر سال بعد از تفریق
حساب آنچه در این شعبه ها فاضل بماند بکابل ارسال میدارند و اگر خرج ولایتی بیش از دخل
آنجا بوده باشد وجه نقد بجهت کسر آنجا از کابل فرستاده میشود و بجهت اینکه از دخل و خرج
دولت خود مطلع باشم چنین قرار داده ام که هر شب خلاصه حساب را از خزانه نزد من می آورند و
از آن خلاصه معلوم میشود که چه مبلغ پول در ظرف روز داخل خزانه شده است و چقدر هم خارج
شده است و در وقت نوشتن خلاصه مذکوره تتمه در خزانه چه مانده است و باین قسم هر شب میدانم
که چه قدر پول نقد در خزانه دارم و نیز میتوانم مخارج سالهای قبل را باین وسیله مقابله نمایم و
و همچنین محاسبه آن شعبهای متفرقه در ولایات هم در تحت نظارت خزانه دار کل است و این مستخدمین
محاسبات خود را به مستوفی الممالک صورت میدهند و بجهت هر مبلغی که در خزانه واصل میشود قبض رسید
میدهند و بجهت تمام وجوهاتی که خارج میشود قبض رسید میگیرند و هیچ وجهی بدون برات بمهر خودم یا
بمهر پسر بزرگم حبیب الله خان و امضاء رؤسای ادارات دولتی که پول بجهت مخارج ادارات
خود میخواهند از خزانه داده نمیشود ماخذهای عمده که از آنها تنخواه عاید میشود از قرار ذیل است
مالیات اراضی و باغات   گمرک مال التجاره که داخل و خارج مملکت میشود با بعضی وجوهات

دیگر که راجع بگمرک ست پستخانه و فروش تمبرها بجهت اسناد و قباله جات و بروات وغیرها
تجارت دولتی آجاره املاک خالصه دیوانی مستغلات دکاکین و سنبرها وغیره و وجه جرمیه که
بجهت جنایات و تقصیرات گرفته میشود و اموالی که ضبط دولت میشود و محصولات معادن
دولتی و وجه اعانه سالیانه که دولت هندوستان میدهد و مبلغ آن سالی هیجده لک روپیه است
(بنرخ حالیه معادل شش صد و سی هزار تومان پول ایران ست) این وجه عموما بجهت خریدن
ماشینها و ادوات حربیه از فرنگستان مصروف میشود طریق وصول مالیات باین قسم میباشد
از دفاتر متعدده فردها صادر میشود که هرکس هر قدر مالیاتی که بخزانه دولت باید بدهد تا فلان تاریخ باید
برساند یا بماموری که از طرف خزانه معین میشود بپردازد و قبض رسید بگیرد و بعد قبض مذکور را باید بمحاسبین
دفتری که از طرف آنها فرد فرد صادر شده بود بنماید تا سواد این قبض را در دفتر ثبت نموده اصل آنرا
بصاحبش رد کنند که بجهت تصدیق پرداخته شدن وجه نزد خود ضبط نماید بجهت لشکریکه در ولایات
مختلفه هستند و بجهت مالهای بارکش دولتی و بجهت ذخایر غله و کاه و بجهت اداره آذوقه و بجهت
مخارج خانوادهٔ سلطنتی و سایر اخراجات رعایا مأمورند که غله و کاه و هیزم بدهند و قبض رسید
دریافت دارند و قیمت این اشیاء بموجب نرخ روز از مالیات بدهی آنها وضع میشود و وضع نوشتن
دفاتر افغانستان در قدیم این بود که هیچ کتابچه بجهت ثبت محاسبات نداشتند و قطعه های کاغذیکه
تقریبا سه گره قد و دو گره پهنا داشت استعمال مینمودند و هریک از آنها را فردی نامیدند در نصف
بالای آن قطعه کاغذ اسم دفتر و سال تاریخ و بعضی الفاظ غیر لازم نوشتند و در نصف دیگر هم سه
کلمه نوشته فرد تمام میشد بجهت مطالبی که در دو ورق کتابچه میتوان نوشت یک صد قطعه از این
کاغذهای کوچک مصروف میشد از این جهت که لازم میشد که صورت حسابی را برای دانستن امری تحقیق
نمایند باید هزارها از این قطعات کاغذها را تفحص نمایند و این مسئله خیلی اسباب تضییع اوقات
محاسبین بود از همه اینها بدتر این عیب هم بود که اگر مباشر یا مامور مالیاتی خیال تقلبی میکرد بسهولت
میتوانست که یک قطعه یا چند قطعه از این افراد را از میان برده فرد دیگر نوشته بجای آنها بگذارد

لهذا بجهت این کار کتابچه ها ترتیب دادم در صفحه اول آنها تعداد صفحه ها یا اوراق آن کتابچه را نوشته و بمهر دستی خودم مهر مینماید دیگر کسی نمیتواند ورقی از کتابچه را از میان ببرد که معلوم نشود دراوائل امر بعض اشخاص این تقلب را کردند و بسزای عمل نکشتان انها را قطع نمودم حالا هرکس در وقت تحویل گرفتن کتابچه در صفحه اول آن بدست خود می نویسد و تعهد مینماید که اگر کتابچه را دست برند دستهای او را قطع نمایم ادارات ذیل تمام محاسبات دخل و خرج دولت را ثبت و ضبط مینمایند و این ادارات متعلق بخزانه میباشد یعنی ادارهٔ حکومت و ادارهٔ قضاوت و ادارات بلدی و تجارتی و داروغه گری و قافله باشی و گمرک و ادارات مالیات که تعداد انها چهار است شمالی و جنوبی و مشرقی و مغربی و پست خانها با اداره فروش ثمرها و ادارات اخراجات که محاسبات میوه دولتی را ثبت مینمایند و آداره تحویلات که تمام دخل دولت را ثبت مینمایند و دفتر شاهی که تمام نوشته جات دولتی درانجا ضبط میشود و آدارهٔ تذکره آداره روزنامچه که درانجا تمام نسخه جات برات خزانه بجهت پول دادن و پول گرفتن نوشته میشود آداره حسابگری که درانجا تمام محاسبات تفریق میشود که این بمنزله ادارهٔ مستوفی کل ست این ادارهٔ تحت امر دو نفر مشیر است که یکی از انها مشیر محاسبین ست و دیگر مشیر و مصدق محاسبات است تا رسیده کی نمایند که محاسبات درست و صحیح ثبت و پرداخته شده باشد عرایض شعبه های ولایتی این ادارت با دارات مرکزی کابل میرسد عریضه جات را پسر بزرگم حبیب الله خان ملاحظه می کند و بعد نزد من میفرستند و یک اداره دیگری هم هست که واسطهٔ ادارات مرقومه فوق و شخص خودم میباشد و اسم آن اداره وزارت دربار ست و رئیس آن یک نفر از وزرای بزرگ میباشد علاوه بر این ادارات ادارهٔ وزارت نظام و وادارت آذوقه و ادارهٔ نظارت کارخانهای شاهی است و ادارهٔ کارخانجات صناعی و ادارات تعمیرات دولتی میباشند

مجالس محاکمات عدلیه

تمام ادارات که در قسمت اول این فصل بیان شده است کارهای محاکمات عدلیه که راجع بخود

انهاست در همان ادارات محاکمه میشود و عرایض انهاهم بهمان ترتیب که قبلاً بیان داشته ام بمن میرسد لهذا دیگری لازم نیست تکرار بشود ولی این اظهار میدارم که محاکمات قانونی بقسمی که قبل از جلوس من بتخت سلطنت دائر بوده است حالا بان قسم نمی باشد در بعضی فقرات بموجب شریعت مطهره میباشد با امضا رسن ولی سائر فقرات قانون را تغییر داده ام تا با حالات و رسومات حالیه مملکت چون تغییر یافته است مطابق بوده باشند مثلاً قبل اظهار داشته ام که سیصد روپیه قیمت جان یک نفر انسان بوده است این قانون را منسوخ کرده ام قانون دیگری بعوض این اجرا نموده ام و آن این است که حکم قاتل بکلی در دست اولیا و کسان مقتول میباشد اگر بخواهند قصاص نمایند مختارند و اگر بخواهند قاتل را عفو نمایند باز هم دولت مختار است که این عفو را امضا یا رد نماید لکن اگر دولت هم مثل اولیاء مقتول عفو نمود باز هم قاتل باید هفت هزار روپیه بعنوان جریمه غرامت برای استخلاص نفس خود بدولت بدهد اگر خودش نمیتواند این وجه را باید اقوام و دوستان او ماذونند که اگر خواسته باشند این تنخواه بدهند بموجب قانون قدیم افغانستان زن نه تنها ملک شوهر خود بوده است بلکه ملک تمام خانواده شوهرش از قبیل برادرها و اقوام دیگر بوده است لهذا اگر شوهر مشار الیها فوت میشد یک نفر از اقوام شوهرش حق داشت که اگر زن هم راضی نباشد او را بزوجیت بگیرد این قاعده عمومی مملکت بوده است و از این جهت زن بیچاره که از بدبختی در چنگ خانواده می افتاد دیگر موقعی برای او ممکن نبود که از دست آنها خلاص شود و اگر او را می گذاشتند که بعد از وفات شوهرش بخانه پدر و مادر یا جای دیگر برود این امر را خیلی اسباب افتضاح قبیله خود میدانستند و این عقیده و اسباب غریب بود که این رفتار را بموجب شرع مطهر میدانستند و حال آنکه این قاعده بکلی مخالف احکام پیغمبر است قانونی که خودم اجرا نموده ام نسبت باین که شوهر فوت شد زن آزاد است و هیچ کس نمیتواند او را مجبور کرد که کسی را بشوهری اختیار نماید نه فقط همین بلکه بموجب قانون مروجه من دختر که بحد بلوغ نرسیده باشد و پدر و مادر او را بنکاح کسی در آورده باشند پس از آنکه بحد بلوغ رسید فاسخ مختار است که این نکاح را قبول یا رد نماید و علاوه بر این بعد از

قبول عقد اگر شوهرش باو نقدی یا بدر فتاری نماید یا تحمل مخارج او نشود مشار الیها میتواند بمحکمه عارض شود که شوهر من یا نفقه وکسوه مرا بدهد یا مرا طلاق بدهد بهمین طریق رسم بعضی از خانواده های بزرگ این بود که داماد های خود را مید اشتند براینکه قباله های زنهای خود را برخلاف میل شان ان قدر بسیار قرار دهند که اگر تمام خانواده او متفق می شدند و باو کمک می دادند باز هم ممکن نبود که قباله مذکور را بتوانند ادا نمایند مثلاً از شخصی که مداخل او ماهی بیست و پنج قرآن بود تعهد میگرفتند که پانصد هزار روپیه قباله زن او بوده باشد واگر این مبلغ را الی پرداخت مرد بیچاره بمنزله غلام میشد این قانون را محدود دمود م و قرار دادم که شاهزادگان خانواده سلطنتی از یک هزار الی سه هزار قباله بکنند و سائر مردم از سی صد الی نه صد روپیه البته اگر قوه داشته باشند و بطیب خاطر بخواهند بیشتر ازین مبلغ بزنهای خود بدهند فاعل مختار ند که بموجب میل خود رفتار نمایند در وضع قدیم محاکمات که اسباب افتضاح بود تغییرات کلی داده شده است هرگاه همهٔ انها را مشروحاً بیان نمایم کتاب علیحدهٔ بجهت آن لازم میشود قاعدهٔ بجهت ثبت عقود از دو اجیب معمول داشته ام تا در صورت نبودن شهود کافی مرافعه درمیان نیاید اگر رئیس اداره ثبت قباله جات بگذارد عقد نامشروعی یا عقد اجباری در کتابچه او ثبت نمایند مشار الیه کاملا تنبیه میشود

ادارهٔ تعمیرات دولتی

در زمان حکمرانی من در افغانستان باین اداره بیشتر از زمانهای سابق توجه شده است این مطلب واضح است که در تمام افغانستان یک عمارت که از آجر و گچ و سنگ ساخته شده باشد وجود نداشت تمام عمارات از خشت و گل بود و در نقاطی که عمارات قدیم دیده میشد فقط خرابهٔ شهر قدیم بلخ و غزنین و عمارات سلطنتی بالاحصار کابل و معدودی از مقابر در نقاط مختلفهٔ مملکت و تقریباً پنج شش مسجد میباشد از اظهار این مشعوفم که در زمان حکمرانی من عمارات آجری و گچی ممتاز تقریباً در هر یک از شهر های معظم این مملکت ساخته شده است و در تمام مملکت راههای خوب پرداخته شده است و هنوز مشغول این کار میباشند راههای عمده

که ساخته شده است یکی از کابل ببلخ میباشد که تا سرحد روس امتداد دارد یکی از کابل بهرات یکی از هرات بقندهار و از انجا بهم بغزنین و کابل یکی از کابل بهزارجات یکی از جلال آباد باسمار و کافرستان یکی از کابل به پیشاور از راه تنگ قارون میباشد و این یک راه در مدت ده سال ساخته شده است و هزارها نفر در این راه مشغول کار بوده اند فائده کلی ازین راه اینست که مسافرینی که ازین راه عبور میکنند از زحمت گذشتن از قلل جبال شامخه و درهای طویل آسوده شده اند تمام این راهها و نیز پلهای آنها را هرسال بازدید و ترمیم مینمایند و هر دو طرف راهها اشجار غرس مینمایند اهالی هر قصبه و هر ده که راهها از اراضی آنها میگذرد تا جائیکه متعلق بآنهاست بجهت خرابی که عمداً باشجار درهها برسانند مسئول میباشند همچنین تمام اهالی هر قریه و قصبه بجهت سلامتی مسافرین و غربائی که از حالات آنها رفت و آمد میکنند مسئول میباشند مثلاً اگر مسافرین در حدود قصبه یا قریه بقتل برسند یا اموال آنها بسرقت شود اهالی انجا باید مقصر را پیدا نمایند یا از عهدهٔ خسارت وارده بران اشخاص برآیند ازین جهت شخص شریر در هیچ نقطه در تمام مملکت جا ندارد زیراکه بهر جائیکه برود اهالی انجا میگویند که ما نمی توانیم جواب اعمال زشت ترا بدهیم باید تو ازینجا دور شوی بهمین جهت تمام راههای مملکت من برای مسافرین امن است اگرچه هیچکس محافظت و همراهی قوافل را نمی نماید البته باید از اداره اخبارنگاری خود و دیگر انتظامات تمجید نمایم که باین وسایل خوف مدامی که بجهت مسافرین و غربا حاصل بود رفع شده است اطراف بعضی از شهرهای معظم قلعه ها و تکیه های مستحکم ساخته ام که از انجمله قلعه دو وادی نزدیک بلخ و مشرف بر راهی که از روسیه ببلخ می آیند میباشد و این قلعه زیبنده ترین و محکم ترین قلعه هائی میباشد که در افغانستان بنا شده است چندین کوره ها بجهت آجرپزی و گچ پزی [illegible] نموده ام و این ترقیاتی که در تعمیرات دولتی حاصل شده است اسباب تمجید تمام مباشرینی که مشغول [illegible] کار بوده اند میباشد اسامی بعضی ازین مباشرین از قرار ذیل است عبدالرحمن خان مهندس عبدالسبحان خان مهندس میر عمران رئیس اداره تعمیرات دولتی منشی نجیب منشی محمد بخش که قبل از استخدامش نزد من نقشه نویس باشی ایالت پنجاب بوده است

واین شخص بچپندین نفر از نقشه نویسیان کابل حسب دستور العمل من نقشه نویسی آموخته است

ادارهٔ طبی

واین اداره دو شعبه دارد شعبهٔ قدیم طب یونانی میباشد و شعبهٔ دیگر برای اطبائی میباشد که بموجب طب فرنگی معالجه مینمایند و در هر شهر ادارات کشوری و لشکری تحت مواظبت این اطباے هر دو قسم میباشد دواخانه هائیکه بجهت دادن دواهای فرنگی اول در افغانستان دائر نمودم بتوسط یک نفر نائب طبیب هندی موسوم به دکتر دائم خان و دکتر عبدالرحیم خان بود و این اشخاص زیردست دکترهای انگلیس کارکرده بودند و چندی بعد از جلوس من بتخت سلطنت مستخدم این کار شدند در اوائل فقط همین دواخانه ها بود که این دکترها دائر نموده بودند و تا چندین سال بعد مریضخانها دائر نشده بود و در مراکز نظامی دوا و غذا بجهت مرضای نظامی از جانب دولت داده میشد اول مریضخانه را طبیب مخصوص من للیاس هملتن خانم انگلیسی در ۱۳۱۱ دائر نمود چندین شاگرد و یک نفر پرستار خانم انگلیسی که هملتن خانم او را با خود از انگلستان آورده بود با مشار الیها معاونت مینمودند علاوه بر دائر نمودن اول مریضخانه بطرز فرنگستان هملتن خانم ابله کوبی و تحصیل ماده ابله کوبی را از گوساله مثل اول نمود و این امر بجهت اطفال خیلی بافائده و موثر افتاد زیرا که تعداد زیادی از اطفال بمرض ابله همیشه تلف میشدند و آنهائیکه خوب هم میشدند از ابله روی بسیار زشت و کریه المنظر بودند چندین نفر از اطبای یونانی را هم هملتن خانم پیر دم بطرز ابله کوبے و تحصیل ماده ابله از گوساله را بآنها بیاموزد و رسالهٔ در این علم حسب الامر من نوشتند و نسخجات آنرا بتمام اهالی مملکت تقسیم کردم و اطبا را از نقاط دور دست مملکت خود خواستم که از شاگردهای هملتن خانم این عمل را بیاموزند مستر پیک که یکی از وکلای تجارتی من بود زمانی که بکابل آمده بود ناخوش سختی شد هملتن خانم او را خوب معالجه نمود مشار الیه هم بجهت اظهار تشکرانه و ممنونیت مریضخانه موقتی از مال خود بکابل دائر نمود امیدوارم حالاکه مریضخانه های اول این قدر باعث خیر عمومی شده اند این اقدام در تمام مملکت روز بروز در ترقی بوده باشند تا بجهت معالجه مریضخانهای زیاد

مهیا شده و تحت حکم دکترهای حاذق صحیحاً معالجه بشوند و اسم تهمتن خانم را در این مقام بواسطه خدمت دیگری هم که بمن نموده است ذکر مینمایم مشار الیها در ۱۳۱۲ با پسرم نصرالله خان بسمت حکیمباشی گری بانگلستان رفت و دوران سفر از شرفیابی خدمت علیا حضرت ملکه انگلستان مفتخر گردید

معدنیات

افغانستان این قدر معادن دارد که باید متمولترین ممالک دنیا بوده باشد ولی بموجب مقوله قدر زر زرگر شناسد قدر جوهر جوهری هیچیک از حکمرانهای سابق افغانستان یا اهالی آنجا نتوانستند از این معادن زرخیز فائده ببرند در زمان حکمرانی من چندین معدن مفتوح شد که من جمله آنها یک معدن یاقوت و یک معدن سنگ لاجورد و معادن طلا و نقره و سرب و آهن و مس و ذغال سنگ و پنبه معدنی و سنگ جهت عمارت و نمک میباشد بجهت کار نمودن تمام این معادن بطور صحیح و مفید مشغول جمع آوری اقسام ماشینها میباشم مستر مدلتن که یکی از مهندسین معدنی انگلیس میباشد در کار نمودن معدن یاقوت جلال آباد و معدن سرب غوربند خیلی خوب از عهده برآمد پسرها و اخلاف خود با کمال تاکید نصیحت مینمایم که انحصار معدنیات خود را هیچ خارجه ندهند و نگذارند در معادن انها کمپانیهای خارجه مداخله نمایند والا دوچار اشکالات عدیده شده بهانه بدست خارجه خواهند داد که در امورات مملکت بجهت طمعی که یوماً فیوماً در تزاید است مداخله نمایند بخیال من صحیح نیست که این مطلب را مشروحاً بیان نمایم ولی در بسیار موارد اتفاق افتاده است که دست قوی اسباب خرابی ملت ضعیفی را فراهم آورده اند بهانه اینکه بجهت حقوق رعایای خود که در این ملت ضعیف دخل در معاملت تجارتی میباشند میجنگند اشاره از من در این فقره کافی [illegible] پسرها و اخلاف [illegible] که [illegible] خود را با ملل دیگر در کارهای پرپیچ و خم نیندازند [illegible] مردمان خارجه [illegible] امتیازات اجتناب نمایند علی الخصوص اهل فرنگستان [illegible] در مملکت [illegible] نمایند هیچ مستخدم فرنگی یا معلم یا کارگر آنها کاری را که بجهت آن [illegible] آورده بودند [illegible] رسانیده دیگر دم بومی را خود را آموخت چنانچه بدون حضور او بانجام

رسانند او را باید مرخص کنند که بوطن خود مراجعت نمایند

اداره آذوقه و انتاج مال

اگرچه ممکن است هر قدر یابوهای بارکش و شتر و سایر حیوانات بارکش که لازم میشود بکرایه بگیرند ولی باز
هم در صورت لزوم بنا باحتیاط و ملاحظهٔ صرفه بیست و چهار هزار راس اسپ دولتی بجهت سواری
و بارکشی با تعداد زیادی از فیل و قاطر و شتر نگاه داشته و فیلها مخصوصا برای این کار مهیا شده‌اند و
ماشینهائی که نمیشود با شتر و دیگر حیوانات حمل و نقل نمود میکشند و نیز از راس مادیان الیجی هم بجهت
نتائج و تقریبا هشتاد راس اسپ فحل نیز دارم که اینها از اسپهای فحل انگلیس میباشند بعضی از اینها
از اصطبل ولیعهد انگلیس و برخی اسپهای عربی و ... وقتی از اسپهای استرلیا و ترکمانی و هندی
و دیگر اقسام اسپهای ممتاز تحصیل نموده‌ام و بجهت مواظبت مزاج و سلامتی تمام این اسپها
چندین نفر بیطار تحت امر امیر آخور مقرر داشته‌ام چند نفر از بیطارهای بلدی هم بودند ولی اینها
طرز معالجه جدید را که در ممالک فرنگستان متداول است نمیدانستند لهذا یک نفر انگلیس مستر
کلمینتس نامی را بجهت این کار مستخدم نمودم و مشار الیه نه فقط اسپهای ناخوش را معالجه میکرد
بلکه از اقسام مختلف حیوانات تخم میگرفت و هنر خود را هم به بیست نفر از جوانان افغانستان آموخت
مستر کلمینتس چند راس گوسفند انگلیسی را هم با خود آورده بود خودم تعداد زیادی از گوسفندهای استرلیا
بجهت زیاده نمودن تجارت پشم افغانستان که از تجارت مذکوره منفعت عمده بمملکت
عائد میشود ابتیاع نموده با آنها ملحق نمودم ٭

اداره تدریس

چندین مدارس بجهت تعلیم اجزا خانواده و مستخدمین شخصی و غلام بچه‌های خودم و نیز برای سری
جنگ و نظام و اطفال صاحب منصبها و سایر رعایای خودم دائر نموده‌ام علاوه بر این خود [illegible]
هم بجهت تعلیم اطفال خود در هر جا مدارس عمومی دائر نموده‌اند هر شاگردی در هر کاری که هست
باید خدمت خود را امتحان بدهد حتی قاضیها و ملاها که خود بمنزلهٔ [illegible] میباشند تا بهیچ کاری مامور

نمی شوند احکام شرعی را نمی توانند اجرا نمایند مگر آنکه قبلاً از امتحان بیرون آمده باشند و در صورتیکه
درست از امتحان بیرون آیند تصدیق نامچه از مجلس ممتحنین بآنها داده میشود چنانچه در چندین مقام
بیان داشته ام بجهت هر شغل و اداره تعلیم لازم است و واجب است که در اینجا تکرار نمایم پسر
بزرگم حبیب الله خان زبان انگلیسی و تواریخ و جغرافیا و هندسه و نقشه نویسی و مساحت و هیئت را تحصیل نموده است

اداره تجارتی

متعلق باین اداره علاوه بر روشهای قدیم که در صفحات مملکت ما متداول است بجهت ترقی این امر
خیلی توجه خود را مصروف داشته ام بسیار سعی میکنم که حالت تجارت را بیشتر ترقی دهم زیراکه خوب
میدانم رشته تجارت ماخذ بزرگی برای تمول مملکت میباشد چنانچه قبلاً بیان داشته ام در زمان
سابق اقسام مال التجاره خیلی بافغانستان وارد میشد و پول بازاء آن خارج میشد حالا بیشتر آن
مال التجاره در خود کابل ساخته میشود و آن پول در خود مملکت زیر و رو میشود مثلاً از جمله اشیائی
که از خارج می آوردند مقدار زیادی نمک بود لهذا امر نمودم که دیگر نمک از خارجه نیاورند و مردم باید
نمک از معادنی که خود مردم افغانستان کار مینمایند ابتیاع نمایند مقدار زیادی از
پوست های بره و یاقوت و لاجورد و اقسام میوه جات و پشم و اسپ و چوب برای عمارات و تریاک
و سائر دواها از مملکت خارج میشود و باین وسیله پول در عوض داخل مملکت میشود در اداره
فلاحت ترقیات زیاد بعمل آمده است قبل از اینکه من بتخت افغانستان جلوس نمایم سبزی
آلات بعمل نمی آورده حالا هر قسم میوه و سبزی آلات تربیت میشود زراعت نیشکر را هم در محالات
قندهار و لقمان معمول نموده ام و نهالهای مرکبات و موز وغیره را از هندوستان آورده ام
تجارت قلیلی هم که در افغانستان وجود داشت در دست مردمان خارجه از قبیل هندیهای مسلمان
و هندو بود و این فقره باعث افلاس اهل مملکت بود زیراکه این مردمان خارجه هر قدر پول تحصیل
می نمودند بعد از وضع خارج لازمه تجارتی انچه فاضل می آید باوطان خود میفرستادند لهذا اهالی
مملکت خود را تشویق نمودم که مشغول تجارت شوند و از خزانه دولتی سرمایه بآنها بقرض دادم

بدون اینکه سودی ازانها بگیرم ولی باید بخاطر داشته باشند که من شخصی نیستم که پول خود را بدون ملاحظه منفعت بکسی بدهم لکن چون میدانم که ازین پول نفع بالمضاعف عائد میشود باین معنی که هر مال التجاره که وارد و خارج میشود فیصد دو و نیم گمرک میدهند و این مبالغ بیشتر از نرخ معمولی منفعت پول ست و در ظرف سال هم وجه مذکور چندین مرتبه میرود و می آید و از هر دفعهٔ گمرک دریافت میشود و فائده دیگر اینست که رعایا مشغول بتحصیل امور معاش خود میباشند فرصت بجهت اغتشاش و بی آرامی ندارند اظهار میدارم باوجودیکه در امورات مهمه مملکت خیلی مصروفیت و اشتغال دارم از امورات خیلی جزئی هم صرف نظر نمیکنم حتی آنکه از یک نفر انگلیس مستر پرخر نامی کوک نمودن سازپیانو را آموختم و بعد بعضی اهالی و کسان خودم را کوک نمودن سازهای پیانو را آموختم و نیز اظهار میدارم که یک قسم مخصوص از مرغهای هندی ابتیاع نموده اولا خودم از انها جوجه گرفتم و بعد در میان مردم شایع کردم صدها اقسام تمبرها و کاغذهای چاپ شده بجهت اجاره نامجات و قباله جات و اسناد و قباله های ازدواجی و تذکره متداول داشتم که از اینها پولی معتد بها عائد خزانه میشود و قبل از زمان من در افغانستان ابدا اسم اینها را هم کسی نمیدانست ولی بهترین موارد دخل دولت صنایع عدیده و حرفت و معادنی ست که خودم دائر و متداول کرده ام بعد از توجه امورات نظامی بیشتر اوقات یومیهٔ خود را صرف این امورات تجارتی مینمایم اکثر صاحب منصبهای من که خود را خیلی عاقل و هوشیار میدانند اتصالا مصلحت میدهند که راههای آهن و تلگراف در مملکت خود متداول نمایم و میگویند بدون اینها ممکن نیست از معدنیات و محصولات دیگر فائدهٔ کلی حاصل شود مجددا باولاد و اخلاف خود نصیحت می نمایم که حرف این اشخاص را قبول ننمایند البته خودم میدانم که حرف آنها خیلی راست و درست ست ولی مع ذلک نمیدانند در صورتی که داخل شدن مملکت سهل شود برای دول خارجه چندان اشکالی نخواهد داشت که داخل این مملکت شده آنرا فرا گیرند بزرگترین علت بقاء افغانستان این ست که حالت طبیعی آن سخت و محکم میباشد خداوند بر قلعهٔ کوهی را قلعهٔ طبیعی برای ما قرار داده است و مردمان خارجه بدانند که اهل افغانستان فطرتا

جنگی میباشند تا زمانیکه بتوانند خود را عقب سنگها پنهان نمایند و در میدان با دشمن مقابل نشوند همیشه میتوانند بجنگند شک نیست آن روز خواهد رسید که راههای آهن و تلگراف خیلی مفید باشد و از دائر شدن آنها در مملکت مردم خوشحال شوند و آرزو دارم روزی خواهد بود که ما به بینیم لشکر بزرگی داریم ان قدر قوه داشته باشند که با همسایه های خود بجنگند ولی تا وقتی که ما قوت کافی نداشته باشیم تا خودداری خود را بکنیم نباید بدست خود قوت کو بسیار مملکت خود را ضعیف نمائیم یا نباید مرتکب بیان اشتباه شویم که شخصی مرغی داشت که هر روزه تخمی زرین برای او می نهاد و آن کس بخیالی که یک دفعه تخمها را بدست بیاورد مرغ را کشت و بمقصود نرسید

ادارهٔ پست خانه

این اداره قبل از جلوس من فقط اسماً وجود داشت آنهم یک خط راه بجهت حرکت پست از کابل به پیشاور و غزنی بود و نوشته جات بعد از مدت مدیدی در زمانی غیر معین بصاحبانش میرسید حالا بترتیب صحیح مرتب میباشد و در هر شهری از مملکت من پستخانها دایر میباشد و رسانیدن نوشته جات هم آنقدر سریع میباشد که در ظرف سی و شش ساعت از هندوستان بکابل میرسد بهر جانب ممالک اطراف یعنی روس و ایران و چین و هندوستان جاری میباشد وضع سفارشی نمودن پاکتها و گرفتن قبض آنها و فرستادن اعلانات و امانات و بروات پستی و غیرها کاملاً مکمل میباشد و بطرز پستخانهای هندوستان میباشد و دخلی که از این عاید میشود بجهت تمام مخارج آن کفایت می کنند

فصل چهارم

در باب چند فقرهٔ حالات از مشاغل یومیهٔ خودم میباشند از زمان طفولیت تا بحال وضع زندگانی من بکلی بعکس طرز معاشرتی میباشد که اکثر سلاطین و رؤسای آسیائی دارند و پیشتر اوقاتشان صرف بطالت و تعیش میباشد و مردمان بزرگ خیال مینمایند که بجهت پادشاه کسرشان است اگر به بینند پیاده راه میرود یا بدست خود کاری را صورت میدهد ولی باعتقاد من

گناهی ازین بزرگتر نیست که روح و بدن خود را بگذاریم بیکار بماند و مشغول کارهای مفیده نباشند
و این کفران نعمتی ست که خداوند بما عطا فرموده است مطالعه کنندگان کتاب من از تاریخ
حالت من میتوانند خودشان استنباط نمایند که در ظرف تمام زندگانی خود آیا من مرد سپاهی
کاملی نبوده ام و شاید آزادانی فعله یا کارگری زحمت کش تر بوده ام وضع معاشرت و لباسم همیشه ساده
و بی تکلف و سپاهیانه بوده است همیشه مائل بوده ام که شب و روز خود را کاملاً مصروف کاری داشته
باشم و فقط چند ساعتی را صرف خواب می نمایم و چون عادت طبیعت ثانوی پیدا میکند طبع
من عادی شده است در حالتی که ناخوش سختی هم باشم که نتوانم در بستر حرکت نمایم باز هم بر حسب
معمول مشغول مطالعه و تحریر رسائل و سایر نوشته جات دولتی و اصغاء عرایض و تظلمات
رعایای خودم و صادر نمودن دستورالعملها و احکامات میباشم و اشخاصیکه مرا در این گونه مواقع
دیده اند میدانند که چه بسیار کار میکنم و اکثر اوقات شنیده اند که گفته ام اگر دست پای من نمیتوانند
از بستر حرکت نماید باز هم میتوانم زبانم را حرکت داده باشخاصی که در حضور اند احکام بدهم و بانها
بگویم که چه باید بکنند کار بسیار برای من زحمت نمیباشد بلکه بعکس کار زیاد را دوست دارم و ابدا
خسته نمیشوم چرا که خیلی مایل بکار و محنت میباشم زیرا نیست که بهر کس هوائی و هوسی اند و هوس
من همینهاست تمام مشقتی را که بر خود دارم بجهت این میباشد که نظم مملکت خود را مکمل نمایم چنانچه شاعر میگوید

حرامست بر پادشه خواب خوش — که باشد ضعیف از قوی بارکش

این عشق کار را
خداوند در طبیعت من نهاده است چنانچه مدت عمر آرزو و تمنای واقعی من این است که مخلوقیرا
که خداوند تعالی باین بندهٔ ضعیف عاجز خود سپرده از نها نگهداری نمایم چنانچه خداوند
به پیغمبر خود میفرماید اذا اراد الله شیئا هیأ اسبابه چون خداوند خواست که افغانستان
را از تعدی خارجه و اغتشاشات داخله برهاند این بندهٔ ضعیف خود را باین مقام منیع مفتخر
گردانید و او را واداشت که در خیال اسباب رفاهیت ملت مستغرق باشد و او ملهم گردید که اوقات
خود را صرف ترقی این مردم نماید و حاضر باشد که نفس خود را فدای آسودگی و دین حنیف محمدیه

نمایم هرچه بیشتر می بینم که اهالی سایر ملل و ادیان رو بترقی چالاک میروند خواب و استراحت من
کمتر میشود تمام روز متفکرم در اینکه چگونه خواهم توانست که با تند رفتار ترین ملتی مقابله نمایم و شبها
خوابهای من از همین قبیلها میباشد مثل معروفست که گربه غیر از موش چیز دیگر بخواب نمی بیند و
من غیر از حالت عقب افتادگی مملکت خودم و اینکه چگونه باید از آن محافظت نمود دیگر خوابی نمی بینم
زیرا که ملاحظه میکنم که افغانستان بمنزله گوسفند بیچاره ایست که شکار میباشد که از یک طرف
شیری و از جانب دیگر خرس مهیبی باو تند نگاه میکنند و حاضراند که بنخستین موقعی که بدست آنها
بیاید او را بلع نمایند چنانچه اهالی دربار من میدانند که چندین سال قبل از اینکه تحدید حدود افغانستان
مطرح مذاکره شود خوابی دیده بودم و آن خواب را در همان زمان طبع نموده در تمام مملکت منتشر
ساختم خلاصه مفاد خواب مذکور این بود که قبل از موت خودم باید دیوار محکمی را اطراف افغانستان
بجهت امنیت و حفاظت آن کشیده به تکمیل رسانم معبرین تعبیر این خواب را چنین نمودند که سرحد
افغانستان را باین قسم تحدید خواهم نمود تا باین وسیله جلوگیری شود حالت تخطی همسایه ها یرا که
استمراراً در صدد پیش آمدن و نزدیک شدن مثل این ست اکثر خوابهای دیگر من که تمام آنها را باهل
دربار خود گفته ام و راست شده است و دیدند که سرحدات تحدید شد و من هنوز حیات دارم و
این معنی باعث تاسف اشخاصی ست که خواستند مرا اتمام نمایند زیرا که هفته یک مرتبه در افواه مردم
شهرتهای دروغ در باب فوت من منتشر می نمایند و گمان میکنم که هیچ کس این قدر چندین دفعه مرده
باشد که آنها بخیال خود مرا میرانده اند تعجب ست که هرچه بیشتر زحمت میکشم عوض آنکه خسته شوم بیشتر
مایلم که مشغول کار بوده باشم چنانچه مثل معروف ست اشتها زیر دندان ست بجهت اشخاصیکه
میخواهند بعضی تفصیلات وضع زندگانی مرا بدانند اظهار میدارم که برای خواب وقت معینی یا
بجهت خوراک زمان مخصوصی ندارم بعضی اوقات غذای من تا چندین ساعت در سفره جلو من
میماند و خودم در تفکرات مستغرق بوده از غذا فراموشی دارم وقتی که مشغول طرح ریزی بعضی
ترقیات و متوجه امورات دولتی میباشم خیالات چنان بر من مستولی میشود که هیچ یک از

اشخاصی را که در حضور من هستند نمی بینم اکثر شبها مشغول مطالعه و نوشتن جواب مراسلات میشوم و سر مرا بلند نمی کنم یا ملتفت نمی شوم که شب گذشته است و صبح نمودار شده است و حکایت من مثل حکایت عاشقی ست که در مشرق زمین باسم مجنون معروف ست مجنون با لیلی آن قدر تعشق داشت که روزی سگ لیلی را دیده عقب آن سگ رفت و ملتفت نشد که مسجد میباشد و اشخاصی را هم که در انجا مشغول نماز بودند ندیده وقتی که اهل مسجد ازو مواخذه نمودند اظهار داشت که من نه مسجد را دیدم و نه شما را که در اینجا مشغول نماز هستید زیرا که سگ محبوبه خود را خیلی دوست میدارم پس اشخاص مذکور آن قدر متوجه خدامی خود نه بودند که مجنون متوجه سگ معشوقه خود بوده است زیرا که حواس آنها متوجه دیدن مجنون و سگ بوده است لهذا نماز آنها قیمتی نداشته است دکترها و اطبا من میگویند که این اشتغال لاینقطع علت کلی تمام امراض من ست و چون من خیلی زحمت میکشم و غذا خوردن را هم در اوقات معینه از روی ترتیب صرف نمی کنم ولی جواب من این ست که عشق و عقل و حکمت هیچ وقت با همدیگر موافقت ندارند چون من عاشق رفاهیت ملت خود میباشم لهذا ملتفت شفقت خود نیستم بلکه ملتفت رنج و زحمات رعایای خود میباشم و نمی توانم متحمل اینها بشوم کسانیکه هرگز عشق نداشته نمیدانند که زحمات عشاق چه قدر سخت و مطلوب میباشد چنانکه یک نفر از شعرا خوب گفته است رنج راحت دان چه شد مطلب بزرگ گرد گله توتیای چشم گرگ در طلب رفاهیت افغانستان هر چه آثار تغییر و ترقی مشاهده می نمایم تندتر عقب آنها میدوم مثل آنکه عاشق بعقب نقش پای معشوقه خود میرود و اینمعنی زیادتر اسباب تشویق بجهت او میشود که در راه خود ثابت قدم تر باشد و از خداوند مسئلت مینمایم که در اجراء تکلیفی که از میان سائر مردم مرا برای آن منتخب فرموده است معاونت فرماید و اکثر مواقع بسبب بدرفتاری رعایای خودم که همیشه مشغول یاغی و دعوا و اسباب حسینی برای یکدیگر میباشند و مخالفت همدیگر خبرهای دروغ بمن میرسانند بسیار دل شکسته میشوم آن وقت باید بجهت تحقیق صحت مطالب رسیده کی نمایم و این فقره اسباب تضییع نصف وقت

عزیز من میشود باین معنی که هرچه سعی مینمایم وترقی قدم بزنم آنها مرا عقب می کشند ازین جهت
خیلی خسته میشوم بعضی اوقات خیال میکنم که حالت تغییر پذیر نیست واسباب چینی آنها هم
علاج ندارد وممکن نیست آنها را بدرجهٔ ارتقا داد که آنها در قوت وخاصیت همسر همسایه های
خود بشوند گاهی فکر می نمایم که خوبست ازین زندگی پر غصه وزحمت کناره گرفته جای دیگر
زندگی آسوده وآرامی اختیار نمایم ورعایای خود را بگذارم که بین خودشان بجنگند تا تمام
شوند ولی این اقدام از مردانگی دور است وتمرد از انجام دادن تکالیفی است که پادشاه
حقیقی یعنی قادر مطلق بامر فرموده است وبجهت آن مرا خلق فرموده است واعتقاد
من اینست که عاشق صادق نباید ابداً از اشکالاتی که همیشه بجهت او پیش می آید روگردان
بشود وتمام ناز وکرشمهٔ معشوق خود را وظلم وستم او را حرکاتی شیرین ورحمانی گوارا بداند
رنجهای معشوق راحت وعیش او میباشد واشکالات وغصه که بجهت شخص مصلح پیش
می آید اسباب سرگرمی او میشود واو را وامیدارد در انکار بیشتر سعی وکوشش نماید در ظرف
بیست وچهار ساعت روز وشب که مشغول کار هستم هیچ وقت معینی یا ترتیب صحیحی برای
من نمیباشد از صبح تا شام واز شام تا صبح مثل یک نفر فعله مشغول کار میباشم وقتی گرسنه
میشوم غذا میخورم وبعضی روزها بخاطرم نمی ماند که غذا خورده ام یا نه وبعضی روزها کلی از غذا
خوردن فراموشی دارم دفتر بر سرم برداشته از اهل دربار می پرسم که امروز غذا خوردم یا
نه بهمین طریق وقتی که خسته وکسل بخواب میشوم بر همان تخت خوابی که صندلی کار من میباشد
بخواب میروم وهیچ اطاق شخصی وخوابگاه معینی ندارم ونیز اطاقی بجهت خلوت یا
برای پذیرائیهای بزرگ لازم ندارم با اینکه اقسام اطاقها در عمارات من متعدد میباشد
ولی هیچ وقت فرصت ندارم از اطاقی باطاق دیگر حرکت نمایم البته مایل می باشم که
باندرون رفته وشبی با اهل وعیالم بسر برم وآنها هم خیلی مشغوف میشوند که بجهت ملاقات
آنها بروم ولی از کثرت مشغله وفرصتی ندارم مگر گاه گاهی از اوقات برای ملاقات آنها میروم

فصل چهارم

وچون بیان داشته ام که بجهت غذا خوردن یا سایر حوایج شخصی خود وقت معینی ندارم لهذا ذکر
میدارم که رسم معمولی من این ست که بین الطلوعین استراحت می نمایم و تقریباً دو ساعت از ظهر گذشته
بیدار میشوم و در ظرف تمام مدتی که در رختخواب هستم خواب من باین قسم بهم میخورد که تقریباً هر دو یکساعت بیدار میشوم
و در باب ترقیات و اهتمامات کارهای مملکت خود بخیال می افتم و بعد مجدداً بخواب میروم هکذا
بین دو سه ساعت بعد از ظهر برمیخیزم و اول کاری که می کنم این است که دکترها و اطبا را
میخواهم و اینها مرا امتحان مینمایند که آیا دوائی بجهت من لازم ست یا خیر و بعد از آن خیاط
باشی می آید و چند دست لباس ساده بطرز لباسهای فرنگستان با خود می آورد و یکدست
از آن لباسها را برای آنروز منتخب مینمایم از فراغت از شست و شو و پوشیدن لباس
قهوه چی می آید و چای و نهار مختصر با خود می آورد و در ظرف تمام این مدت یعنی از زمان داخل
شدن اطبا تا وقت فراغت از نهار ایشیک آقاسی و ناظر و منشیها و یکدو نفر از اجزاء دیگر
بطرف من نگاه میکنند و در دل خود میگویند زود باشید تا هر یک از کارهای خود را عرضه بداریم
بجهت این فقره آنها را ملامت نمیکنم چرا که منشیها باید جواب تمام مراسلات و مکتوبات آنروز را
از من بشنوند و ناظم تمام بروات اخراجات یومیه دولتی را بمهر برساند و تمام اطلاعات اداره
اخباریه را که بعد از خوابیدن رسیده است بمن عرضه بدارند و ایشیک آقاسی صد یا نفر را
که عرایض آنها را باید رسیده کنیم یا آنها را به بعضی ماموریتها مقرر دارم در حضور بیاورد و هکذا
همینکه بعد از اتمام صرف نهار مشغول بکار میشوم چندین نفر از اجزاء و پسرهای خودم و نوکرهای
شخصی بحضور می آیند که بجهت کارهای خود دستورالعمل بگیرند و هر غلام بچه که از اینها بسیاری
میباشند و اجزاء اداره اخبار خفیه نه با عریضه جات اشخاص متظلم که استدعای دادرسی و معدلت
از من دارند در دست گرفته داخل اطاق میشوند و همچنین اشخاص بسیاری که میخواهند
متوجه کار آنها بشوم و نیز میخواهند که کار زیادی بجهت من تهیه نموده و اظهار سعی خود را
بنمایند اطراف من هجوم می آورند هیچیک از اهالی وطن من عشر زحمت مرا ندارند تا وقت سحر روز

مشغول کار هستم بهمان ترتیب قبل معمول میدارم ولی فقط چند دقیقه بجهت غذا خوردن از
کار طفره میزنم لیکن همان وقت هم اهالی دربار و نوکرها متصلاً با من مشغول مذاکرات میباشند
در حقیقت آدم بدخواه هیچ راحت ندارد از سنه ۱۳۰۹ که پسر خود حبیب الله خان را مقرر داشته ام
که عوض من در دربار عمومی جلوس نماید کارهائیکه بجهت خود معین نموده ام و هر روز مشغول
آنم از قرار ذیل است امورات وزارت خارجه اداره اخباریه کارهای پولیتیکی
حسابهای خزانه استنطاق مقصرین که متهم بخیانت بدولت و دیگر خیانات و تقصیرات میباشند
و مراجعه باحکام محاکمات پسرم و دیگر محاکمات حکام جز و تمشیت تمام امورات متعلق
بابتیاع اقسام ادوات حربیه و اشیا بجهت کارخانجات و دائر نمودن محاکمات جدیده و اصلاح
قانون مملکت و اجرای اصلاحات و دادن دستورالعمل به پسر خودم و سایر مامورین و امورات
شخص خانه و ادعیه خودم و نیز امورات تمام روسا و سرکردگان خارجه که در تحت حمایت من میباشند
و امورات مهمانها و مستخدمین و غلام بچه ها اجزاء دربار اشخاص ذیل از زمانیکه از خواب بیدار
شوم تا زمانیکه باز بخواب میروم همیشه در حضور من میباشند منشیها ایشیک آقاسی ناظر
رئیس اداره اخباریه رئیس کارخانهای شاهی که آوردن تمام عرایض هم بعهده این شخص
میباشد هیچ منصبی معزز و محترم تر از این منصب نمیباشد و شخصی که حالا دارای این منصب
میباشد صفر خان است که مراسلات وکیل دولت انگلیس هم بتوسط همین شخص بمن میرسد
یک نفر دکتر طب جدید یک نفر طبیب طب قدیمی یک نفر جراح یک نفر دواساز دو سه نفر
صاحب منصبهای فوج خاصه که بر علاوه داشتن منصبهای نظامی در زمانیکه حاضر دربارند
موقتاً میرغضب و جلاد هم میباشند دو نفر فراش خلوت که متوجه کلها و کاغذ و قلم و سایر اسباب
اطاق میباشند چند نفر پیشخدمت و یک نفر شربت دار و یک نفر قهوه چی باشی یک نفر آبدار
یک نفر سفره باشی و غلام بچه ها و شاطرها و مسند و قدار و خازن اسلحه شخصی خودم و قلیان بردار
و چند نفر فراش و چند نفر خیاط و خدمه شخصی خودم و یک نفر کتاب دار و چند نفر قاپیچی و منجم باشی

وغرض بیکی و آغاچی دربار و میرآخور علاوه بر اینها اشخاص ذیل هم همیشه نزدیک اطاق دربار حاضر میباشند که هر وقت لازم شوند بحضور بیایند شطرنج بازها و تخته نرد بازها و چند نفر از رفقای شخصی خودم و یک نفر که در شب کتاب بجهت من میخواند و یک نفر قصه گو و بعضی از مامورین را که در ظرف روز اطلاعات بحضور برای من می آورند اجازه میدهم که شب وقتی از کارهای شان فارغ میشوند با من مصاحبت نمایند و شبها چند نفر از اعیان و سرکرده هائیکه در کابل میباشند بجهت ملاقات من می آیند اگر فراغت دارم اشخاصی را که برای صحبت داشتن و ملاقات خواسته ام اذن توقف میدهم و سایرین مرخص میشوند و مطربها از چندین طوایف یعنی هندی و ایرانی و افغان میباشند و اینها هم در شب بدربار حاضر میشوند و اجرت بآنها داده میشود و اگر خودم فارغ باشم اینها بحضور می آیند و مشغول خواندن و نواختن سازها میشوند اگرچه خودم هیچ وقت بکلی فراغت ندارم ولی اهالی دربار از تغنیات آنها خوشوقت میشوند و خودم هم گاه گاهی گوش میدهم این قبیل اشخاص یعنی جماعت دوم عموماً شب را حاضر خدمت میشوند طایفهٔ سوم نوکرهای شخصی میباشند که همیشه در اطاقهای متصل باطاق نشیمن من یا اگر در سفر باشم در چادرهای متصل بسراپرده خودم میباشند تا هر وقتی که آنها را بخواهم حاضر باشند و این اشخاص از قرار ذیل میباشند کالسکه چیها جیان چیها (نوکرهائی که تخت روانهای کوچک را بدوش حمل مینمایند) با غبانها و سلمانیها و جاروب کشها و ذخیره دارها و نقشه نگارها و مهندسین و بیل و کلنگ دارها و اجزاء طبی علاوه بر طبیبهای سابق الذکر و اجزاء مهندسین و قاصدهای پیاده و سواره بجهت فرستادن احکام و نوشتجات و اجزاء بیشخانه و دیگر نوکرهای شخصی هم میباشند و ملاها و امام جماعت و مکتب بجهت غلام بچه ها و یک دسته موزیکانچی و یک نفر نقاره چی و چترچی و تبرقدار وقتی که بیک طرفی سوار میشوم هریک از این مستخدمین و نوکرهای شخصی با من حرکت مینمایند و با فوج سواره و پیاده و توپخانهٔ فوج خاصه و با سپاهی سواری اهالی دربارم و اکثر صاحب منصبها و غلام بچه ها و سایر نوکرهای مقرب یراق طلا و نقره زده اند وقتیکه تمام این خدم

وحشم حرکت مینمایند تماشائی خوشنمای و باجلوه میباشد اگرچه سواری از یک عمارت تا عمارت
دیگری باشد این کوکبه باین ترتیب حرکت می نمایند و خودم در وسط آنها میباشم و اطراف
من اهالی دربار و صاحب منصبها و نوکرهای مقرب و غلام بچه ها و غیرها میباشند و اینها از
هر طرف مرا بکلی احاطه دارند و نوبت بنوبت با من صحبت مینمایند شاطرها با اسپها و فراشها
متصل باسپ سواری یا جلو من میروند این دائره وسطی میباشد جماعت دیگری هم از
نوکرهای شخصی درجه دوم میباشند یعنی خیاطها و فراشها و قلیان بردارها و دواسازها و غیرها
جماعت سوم از سربازهای فوج خاصه میباشند که در جلو و عقب حرکت مینمایند و توپخانه هم
باقتضای وضع سفر که بکدام سمت و در چه موقع هست معین میشود مستحفظین فوج خاصه خودم
و فوج خاصه پسرها و عیالهایم از دو طایفه میباشند اولاً از طایفه سلطنتی که موسوم برساله
شاهی قندهاری اند از اینهای قندهار میباشند و دیگری فوج پیاده میباشد ثانیاً مستحفظین
رساله شاهی کابلی یعنی فوج خاصه سواره میباشد و تمام اینها پسرهای سرکردهای طوایف
کوهستانی افغانستان میباشند و یک فوج پیاده شاهی کابلی که اینها هم پسرهای رؤسای افغانستان
میباشند باین فوجهای خاصه قندهاری و کابلی فرقه ثالثی یعنی پسرهای رؤسای ترکستان
را هم در سواره و پیاده زیاد نموده ام صاحب منصبهای افواج خاصه سواره و پیاده و توپخانه از رؤسای
منتخب افغانستان اند که محل اعتماد کامل من میباشند و پسرهای اقوام خودم و اشخاصی
که نوکرهای با وفای پدرم بوده اند و نیز همراهان خودم که در اوایل عمرم با من بوده اند میباشند
و موجب تمام افواج خاصه و نسبت بمواجب صاحب منصبهای آنها از سایر عساکر قدری بیشتر
بجهت نگاهبانی حفاظت نفوس خانواده سلطنتی و نیز حفاظت عمارات دولتی و خزانه
مخازن قورخانه با آنها میباشد این فوج و نیز دسته جزئی از توپخانه که مشتمل بر توپهای ماکسیم
و گاردنر و یک باطری توپهای کوهی و یک باطری توپهای کوچک و همیشه حاضر اند که بهر سمتی و هر آنی
اگر خواسته باشم عازم شوم فوراً حرکت نمایند و خودم همیشه مثل یک نفر سپاهی که بجنگ میرو

حاضر السلاح میباشم بنفسی که درصورت لزوم بادون معطلی میتوانم حرکت نمایم جیبهای نیم تنه وشلوارم همیشه از شش شش لوله های پر مملو میباشند ویک یا دو عدد نان هم بجهت آذوقه یک روزه همراه دارم ونانها را هر روزه عوض میکنند وچند لوله تفنگ وچند قبضه شمشیر پهلوی تخت خواب من یا صندلی که روی آن نشسته ام دم دست من حاضرست واسپهای زین کرده هم همیشه در جلو اطاق دفتر من مهیاست نه فقط بجهت خودم بلکه برای تمامی اهالی دربار و مستخدمین رکابی من هم جلو اطاق دربار اسپها حاضرست ونیز امر نموده ام که مبلغ کثیری از مسکوکات طلا درمیان زین برک اسپهایم بجهت تهیه سفر بدوزند وهر دو طرف زینها دو قبضه ششش لوله میباشد دراین مملکت جنک طلب بخیال من لازمست که سلطان مخصوصاً سلطانی که خودش هم سپاهی باشد باید همیشه بجهت حوادث ناگهانی مثل یک نفر لشکریی که بمیدان جنک برود حاضر بوده باشد اگرچه کمان میکنم که مملکت من بالنسبه باکثر سایر ممالک بیشتر امنیت وآرامی دارد باز هم شخص هر قدر احتیاط وتهیه داشته باشد هنوز کم ست وقتی که خودم استراحت می نمایم تمام مستخدمین هم میخوابند غیر از اشخاص ذیل که بنوبت خود بیدار وکشیک می کشند قراولها با صاحب منصبهایشان قهوه چی آبدار دواساز قلیان بردار پیش خدمت خیاط باشی غلام بچهای مقرب من پسرهای اجزا خانوادهٔ سلطنتی وپسرهای اعیان وخوانین وپسرهای صاحب منصبهای دربار من میباشند علاوه براینها غلام بچهائی میباشند که از طوایف کافری وشغنانی وچترالی وبدخشانی وهزاره وسایر طوایف میباشند درحقیقت این بچه ها بیشتر از سایر نوکرهای من تحت تربیت وتعلیم خودم میباشند لباس آنها مثل شاهزادگان از پارچهای نفیس وگران بهاست اسپهای ممتاز نیز بجهت سواری دارند ونوکرها ومستخدمین شخصی هم دارند وعلاوه برلباس وخوراک واسپ ومنزل ونوکر که از دولت داده میشود پول خرج جیب هم دارند زمانیکه بزرک میشوند چون آنها را خودم تربیت نموده ام بمناصب جلیله مملکت مفتخر می نمایم مثلاً فرامرز خان که غلام چترالی میباشد سپه سالار معتمد من در هرات میباشد

وناظر محمد صفر خان که او هم غلام چترالی ست یکی از نوکرهای خیلی امین دربار من میباشد و فهرست من در دست اوست که نوشته جات و غذا و دوا همراهی می نماید خلاصه جان و نیز تمام مملکت من بکلی در دست اوست مرحوم پروانه خان نائب سپه سالار و مرحوم خان محمد خان خزانه دار کل که دو نفر از بزرگترین صاحب منصبهای مملکت بوده اند در زمان حیات خود غلام بوده اند فی الواقع لفظ غلام فقط اسمی ست که باقی مانده ولی معنی حقیقی این لفظ در افغانستان در عهد سلطنت من اینست که آنها از سایر نوکرهای مملکت معتمد تر و مقرب تر میباشند وقتی که آنها بکمال رشد میرسند دختر های اعیان از خانواده های خیلی محترم را بجهت آنها تزویج میسازیم منازل و اسباب و تمام لوازمات خانه داری بهتر از شاهزاده گان خانواده سلطنتی با آنها میدهیم عیالهای آنها مستمری علیحده بجهت خرج جیب خود دارند و نیز مستخدمین شخصی از جانب دولت دارند باین طریق رسم وحشیانه غلامی را از میان برداشته و متروک ساخته ام لفظ غلام فقط از زمانهای قدیم باقی مانده است والا در افغانستان غلامی نمیباشد خرید و فروش بنده قانوناً ممنوع میباشد غلامها و کنیزهائیکه در خانه های مردم میباشند و سابقاً همیشه بنده بوده اند حالا از اجزاء خانواده مالکین خود محسوب میشوند و اولاد بنده ها را خانه زاد میگویند و همان مهربانی و محبتی را در حق آنها مرعی میدارند که درباره سایر اطفال صاحبخانه معمول میشود اگر شخصی بنده را بقتل برساند بر خلاف آنچه که در زمان سابق متداول بود سزایش قصاص میباشد و هرگاه در حق بنده ظلم شود و ثابت گردید که ظلم شده است بموجب قانون آن بنده آزاد میشود چرا که خداوند عالم تمام افراد بشر را از یک پدر و مادر خلق فرموده است و مستحق حقوق بالسویه میباشند هیچ دلیلی ندارد که یک نفر ظالم و دیگری مظلوم واقع شود عموماً غلامها و کنیزهای افغانستان اولاد اسرای جنگ میباشند یا اولاد مقتولین جنگها هستند که کسی را ندارند از آنها پرستاری نماید خانواده های متمول اعیان و اشراف آنها را مثل اولاد خود نگاهداری مینمایند و مثل غلام بچه ها وقتی که بزرگ میشوند بطور شایستگی آنها را داماد میکنند و بالنسبه باکثر اشخاص فقیر بواسطه نفوذ اولیای خود بمناصب بلند میرسند

وباین قسم برحسب تعلیم ولیاقت وتربیتی که در مصاحبت اطفال تربیت شده تحصیل نموده اند بمناصب جلیله ارتقاء مییابند در سنه ۱۳۱۲ از مانیکه ولایت کافرستان را مفتوح نمودم امر کردم هیچ اسیری را بغلامی نفروشند ونیز هیچ کس ماذون نیست که زن کافری را برخلاف میل او تزویج نماید باشخاصی که اسیرها بطور غارت در جنگ گرفته بودند و مستحق بودند که غنیمت خود را برای خود نگاه دارند معاوضه نقدی داده و اسرا را مستخلص نموده آنها را آزاد کردم

وضع خوراک

باعتقاد من غذا میخوریم که حیات داشته باشیم ولی اکثر روسای مشرق زمین گویا عقیده شان اینست که حیات بجهت غذا خوردن میباشد

شرب مسکرات را بالکمال سختی منع کرده ام و هرکس شرب نماید کاملا تنبیه میشود و خودم هم شراب نمی خورم و هیچ کس از اهل دربار و مستخدمین را هم که مسلمان باشند نمیگذارم شراب بخورند مگر در حالت ناخوشی که طبیعت تجویز نموده باشد غذای طبخ شده از آشپزخانه دولتی بتمام مستخدمین شخصی که قبلاً مذکور شده است داده میشود و بجهت عیالها و نواده های من هم و مستخدمین شخصی آنها هم از همانجا غذا می برند هفته یک مرتبه تمام صاحب منصبهای لشکری و کشوری در مجلس عمومی که متعلق به پسرم حبیب الله خان است حاضر شده در اطاق بزرگ (سلام خانه) با او غذا می خورند این اطاق تالار بزرگی است بجهت مجالس رسمی میباشد و جای یک هزار و پانصد نفر مهمان را دارد و تا سنه ۱۳۰۹ خودم در اینگونه مجالس حاضر میشدم مخارج آشپزخانه دولتی از خزانه داده میشود و در تمام شهرهای بزرگ افغانستان هم مخارج آشپزخانه دولتی از خزانه داده میشود و حکام ولایات و شهرها هم بنیابت من تمام صاحب منصبهای کشوری و لشکری و خوانین که در آنجا هستند از مال دولت شام و نهار میدهند این رسم مهمانداری همیشه در افغانستان بوده است و اگرچه خیلی اسباب خرج میباشد ولی این رسم را باید همیشه برقرار داشت غذائیکه بجهت خودم و صاحب منصبها و اجزا و خانواده خودم طبخ میشود مشتمل بر مطبوخات کابلی یعنی پلو و کباب و اقسام خورشها و غذاهای

اوزبکی و هندی و فرنگی از هر قسم میباشند تا هر کس هر غذائیرا که خواسته باشد بخورد زیرا که از اکثر ملل نزد
من مستخدم میباشند ترتیب غذاها باین قسم میباشد اول صبح نهار مختصری میخورند که چای و نان
چای دکلوچه و نان روغنی و میوه بوده باشد و بین دو سه ساعت از ظهر گذشته نهار میخورند باز نزدیک
عصر میوه و چای میخورند و بین ساعت چهار و شش از شب گذشته شام میخورند ولی خودم در ظرف
روز فقط یک دفعه غذا میخورم ولی گاهی هم تنقلات صرف مینمایم اهالی دربار و دیگر مستخدمین شخصی
من و نیز پسرها و عیالهای من و دستجات مستخدمین آنها دو دفعه غذا میخورند و در بین هم میوه و تنقلات
صرف مینمایند صاحب منصبها بلکه ماذون هستند در حضور خودم و عیالها و پسرها و دخترهایم
می نشینند و غذا میخورند و سائر اجزاء و نوکرها علی قدر مراتبهم در اطاقهای دیگر غذا صرف مینمایند و
جماعتی هم هستند که خوراک و میوه و چای بطور جیره بآنها داده میشود که در منازل خود صرف نمایند
غذائیکه باقی می ماند بین فراش و پیش خدمتها تقسیم میشود و طریقهٔ غذا خوردن بدین وضع است
که ظرفها روی میزی که سفره هم بر آن گسترده اند می چینند و آن میز بقدری بزرگ است که همه
مهمانها دور آن نشسته غذا میخورند بعد از آن پیش خدمتها آب گرم آورده دستهای اهل دربار و
صاحب منصبها را میشویند پس از شستن دستها مشغول غذا خوردن میشوند و نوکرها حاضر خدمت
ایستاده اند بعد از غذا خوردن مجدداً آب گرم آورده مهمانها دستهای خود را میشویند پس از آن میوه
صرف می نمایند و مهمانها زحمت اینکه از اطاق بیرون رفته دست خود را بشویند نمیکشند در اطاقهای
نشیمن و اطاقهای خوابگاه و نیز اطاقهای عیالها و پسرها و دخترهایم اقسام گلهای رنگارنگ
و نهالهای گوناگون خوش نما و تصویرها و سازها پیانو و سایر سازها و ظروف چینی ممتاز و
سایر اسباب زینت و قالیهای ایرانی و هراتی و بلبل و دیگر مرغهای خوش الحان میباشد
و اسباب ممتاز قیمتی و سایر چیزهائیکه بکمال من اسباب مسرت و تماشای مجلسیان است
در عمارات من مهیا است اگر در وقت غذا خوردن از مردمان خارجه یا فرنگی کسی حاضر باشد اگر
مسلمان باشد آنها را تکلیف بغذا می نمایم که با ما غذا بخورند ولی اگر مسلمان نیستند در اطاق دیگری

یا روی میز علیحده غذا می خورند اکثر اوقات فرنگیها بمن میگویند که از خوراکها ئیکه بطرز بومی طبخ شده است بالنسبه بغذاهای فرنگی بیشتر لذت می بریم نمیدانم باطناً خیال آنها چیست ولی اگر در حقیقت راست میگویند و محض تعارف و خوشی من که میزبان آنها هستم نمیگویند خیلی مشعوف میباشم ولی چون عموماً می بینم که آنها بالنسبه بغذاهای فرنگی از غذاهای افغانی بیشتر میخورند پس واضح است که راست میگویند زیرا که هیچکس از غذائی که میل نداشته باشد محض تعارف خیلی نمی خورد بعیالها و پسرها و دخترها یم عیالهای آنها و اولادهای آنها و نوکرهای آنها علاوه بر خوراک و لباس و اسپ سواری و منزل برحسب رتبه و کفاف آنها مستمری مخصوصی ماهانه نقداً از دولت داده میشود بهریک از پسرهای بزرگم حبیب الله خان و نصر الله خان بیست هزار روپیه ماهانه بجهت خرج جیب آنها داده میشود و بعیالهای آنها سایر مستخدمین شخصی آنها هم بهمین قسم مستمریات علیحده داده میشود عیالهای من که دو نفر از آنها یکی دختر میر حکیم خان و یکی دختر میر جهاندار شاه یعنی والدهٔ حبیب الله خان و نصر الله خان میباشند و والده محمد عمر خان و والده امین الله خان و والدهٔ غلام علی خان و والدهٔ مرحوم حفیظ الله خان و اسد الله خان و والدهٔ فاطمه جان هریکی از اینها از سه هزار الی هشت هزار روپیه کابلی بجهت خرج جیب مستمری شهریه دارند و مخارج لباس و منازل و خوراک و سایر ملزومات علاوه براین مبلغ میباشد و لباسهای آنها متعدد و باقسام مختلف میباشد بعضی بوضع فرنگی و بعضی بوضع مشرقی میباشند پسرهای کوچک و نواده هایم علاوه بر مخارج خوراک و لباس و غیرها مستمری ماهانه بجهت خرج جیب خود دارند در مواقع اعیاد بزرگ مثل عید برات و نو روز بعیال و اولاد خودم لباس و نقد و زیورها عیدی میدهم بهمان قسمی که در فرنگستان رسم ست در موقع عید میلاد مسیح عیدی میدهند تمام اولاد و اهل دربار و صاحب منصبها و نوکرها هم درین اعیاد از من عیدی میگیرند پسرهای من که تمام روز زحمت میکشند عموماً شبها را با عیال و اطفال خود در حرمسرا بسر می برند در او اهل سلطنت خودم تقریباً هفتهٔ دو مرتبه بحرمسرای خود میرفتم ولی هرچه بیشتر مشغول کارها و امورات

سلطنتی شدم رسم بحر مسرا رفتنم کمتر شد چنانکه ماهی یک مرتبه یا دو مرتبه شد ولی حالا این قدر
اشتغال دارم که فقط سالی دو مرتبه یا سه مرتبه از عیال و اطفال خود دیدن مینمایم سایر اوقات
سال هم در بهان اطاقهائی که مشغول کار هستم شب و روز بسر می برم و عیالهای من در سالی ده
دوازده مرتبه چند ساعتی بملاقات من می آیند خداوند مرا بجهت خدمت خودش خلق فرموده است
تا از ملتی که بمن سپرده است حراست نمایم نه آنکه اوقات خود را صرف عیش و عشرت نمایم
بزرگترین سعادت من این ست که همیشه مشغول خدمات او باشم دو نفر از پسرهایم یعنی حبیب الله خان
و نصر الله خان هر روز دو مرتبه یا اقلا یک مرتبه بجهت تحصیل دستور العمل برای ترتیب کارهای یومیه نزد
من می آیند پسرها و نواده های کوچکترم تقریباً هفته دو مرتبه چند دقیقه بجهت ملاقات من می آیند و چون
همیشه مشغول کار میباشم مدت قلیلی می نشینند و بازی یا بعض اوقات با یکدیگر و گاهی هم با من
کشتی میگیرند و بعد از آن آنها را مرخص نموده که بمنازل خود مراجعت نمایند پسرها و نواده های
من باین قسم تربیت میشوند که از روز تولدشان دایه مقرر میشود که آنها را شیر بدهد و روزی یک مرتبه
یا دو مرتبه در حضور مادرهایشان می برند و بعض اوقات آنها را نزد من هم می آورند و از سال اول تولد
آنها یک نفر آخوند و یک نفر معلم و یک نفر لله و نوکرها و مستحفظین و منازلی که دارای باغچه های کوچک
بوده باشند برای آنها مخصوصاً معین میشود و این منازل از منازل مادرهای آنها و منازل خودم هم
دور ست بجهت اینکه همیشه تحت حراست و تعلیم دایه ها و معلمین و لله های خود بوده باشند
و این لله ها عموماً صاحب منصبان دولتی میباشند که مسن و مجرب و از خدمت معاف شده اند
و اطفال بعوض آنکه نزد مادرهای خود ضایع شده احمق و شریر بار بیایند تحت مواظبت اشخاصی که
بواسطه این کار نزد من مسئول خواهند بود صحیحاً کاملاً تربیت میشوند و باین سبب اطفال من
تماماً خوب و تربیت شده و معقول بر شد میرسند و همیشه خودم هم کمال مواظبت را دارم و در
تربیت آنها خیلی توجه میکنم و اطوار و وضع معاشرت و تعلیم آنها را بچشم دقت رسیده گی میکنم وقتی
که بحد بلوغ رسیدند متاهل و خانه دار میشوند آن وقت را بعد از اتمام کارهای یومیه خود در اوقات

معینه بجهت ملاقات من و مادرهای خود می آیند و نیز با آنها دستور العمل داده میشود که از اقوام بزرگتر
خود دیدن نموده و از آنها مواظبت داشته باشند و رفع ما یحتاج آنها را بنمایند و با آنها امر مینمایم که
عادت مطالعه و گردش و تفرج را بجهت سلامتی خود از دست ندهند و بشکار بروند تا تنبل
نشوند یا از عدم ورزش و کار ناخوش نشوند عیالهای من مأذونند بسواری اسب یا کالسکه حرکت
نمایند و عمارات آنها هم بناهای خوب بطرز جدید است که دارای باغ است و خارج از شهر میباشند
اینها و عیالهای پسرهایم مستحفظ از خود دارند که وقت سواری اسب یا کالسکه همراه آنها میباشند
هیچ تکالیف و خدماتی متعلق بعیالهای من نیست جز آنکه باموارات خانه داری رسیده گی نمایند
ولی پسر من باید مثل خودم بوطن خود خدمت نمایند تکالیفی که فی الحال پسرهایم با آنها مکلفند از
از قرار ذیل است پسر ارشدم حبیب الله خان همان تکلیفاتی را که خودم با سایر امیرهای سابق
افغانستان داشته ام معمول میدارد غیر از بعض ادارات تازه مثل اداره امورات خارجه که خودم
بنفسه از این مواظبت دارم ترتیب کارهای یومیه حبیب الله خان از این قرار است که قریب دو
ساعت بظهر مانده بدربار خود حاضر میشود و ساعت چهار یا پنج بعد از ظهر اهل دربارش را رخص مینماید
روزهای دوشنبه و پنجشنبه منشیهای دربار تمام عرایض و مراسلاتی را که توسط پست یا قاصدها
از هرات و قندهار و بلخ و غزنین و جلال آباد و هندوستان و از سائر نقاط مملکت میرسد
بجهت او میخوانند و بروات بحواله خزانه بجهت پرداختن مخارج یومیه ادارات متعدده و
راپورتهای حکام و صاحب منصبان لشکری و کشوری و رؤسای کارخانه جات و مخازن قورخانه
و تعمیرات دولتی و دفاتر مالیاتی و غیره چون مرتب شد بصاحب منصبهائی که هریک متعلق بآنها است
داده میشود و منشیهای مذکور جوابها و مراسلات و غیره را با امضاء و مهر او رسانیده توسط پست
ارسال میدارند بعد از اتمام اینها تا رسیدن موقع استراحت او بهر کاریکه پیش بیاید مشغول
میشود و وقت قلیلی هم بجهت سواری و تفرج معین دارد و قبل از استراحت بچند دقیقه بدربار
من حاضر میشود و در صورت لزوم صبح هم بعد از اینکه بیدار میشوم پیش من می آید روزهاے

شنبه بسلام نظام می نشینند و تمام صاحب منصبهای نظامی با او نهار میخورند و نیز سربازهای جدید
بجهت نظام مستخدم می نماید و متوجه تمام امورات نظامی شده در باب تقصیرات نظامی و مرافعه هائی
که راجع باهل نظام میباشد حکم می نماید روزهای چهارشنبه بجهت صاحب منصبهای کشوری که
در کابل حاضرند بسلام می نشیند و حکم فقراتی که راجع بآنها ست با وعرضه میدارند می نماید روزهای
شنبه از محبوسین استنطاق نموده بعضی را سزا میدهد و برخی را رها می نماید و در فقره جنایاتی که از
کوتوالی و سایر ادارات با وعرضه میدارند و دیگر عرایض و غیرها رسیدگی مینماید روزهای
یکشنبه تمام کارخانجات صنایعی و مخازن قورخانه کابل را ملاحظه و مستدعیات کارگرها رسیدگی
نموده بآنها مرخصی یا اضافه مواجب یا مستمری و غیرها برحسب لیاقت آنها میدهد روز جمعه
روز استراحت او میباشد که آنروز با من است یا مشغول سواری و شکار میشود و نیز از برای نماز
جمعه بمسجد جامع میرود و از مادرها و سایر اقوام خود دیدن مینماید و وضع رسیدگی در محاکمات مملکت من
آسان و ساده میباشد هر کس میتواند مرا یا یکی از اعیان دولت مرا شخصاً ببیند و بدون
توسط یا سفارش احدی عرض حال خود را بنماید آن وقت برحسب شهادت و ثبوت فقرهٔ مذکوره بملاحظه
و طرف داری خودم یا پسرم حکم میدهیم اگر کسی نمیخواهد عرض خود را در محضر عام بنماید مشار الیه
میتواند عرض خود را کتباً معروض دارد و در خواندن این عرایض مطول ملال انگیز مردم وقت زیادی
ضایع میشود و مطلب هم کمتر فهمیده میشود ولی مردم آن قدر تنبل میباشند که زبانشانرا حرکت نمیدهند
و از نوشتن مزخرفات وقت مرا ضایع می کنند لهذا حکم کرده ام که هر کس غیر از صاحب منصبهای
دربار خواسته باشد کتباً عرض حالی بنماید باید کاغذ تمر داری که قیمت آن سه روپیه است خریده
عریضه خود را روی آن بنویسد و این تدبیر بسیار زحمت بیفائده مرا کم نمود و منشیهای دربار خلاصه
این عرایض را و جواب آنها را مینویسند عارضینی که عرایض خود را نزد پسرم می آورند عقب مجمر
چوبی پشت سر هم بترتیب می ایستند و این مجمرها بقسمی میباشد که فقط یک نفر بنوبت خود از وسط
آن پیش بیاید و یک نفر مستخدم مخصوصی که بجهت این کار مقرر ست آنها را بحضور می آورد و لی اگر

ضعیفه یا پیر مرد باشد یا کسانی که خیلی ضعیف یا کم جرأت میباشند یا کسانیکه از جهت دیگری نمی توانند عرض حال خود را صحیحاً بنمایند از جانب آنها عرض بیگیها در حضور عارضین بآواز بلند به پسرم عرض میسنمایند و پسرم عرایض آنها را رسیده کی نموده حکم آنرا می نماید در محاکمات ما تفاوت بین قوانین بجهت اشخاص متمول و فقیر نمیباشد اگر فقیری یا شاهزادهٔ از یکدیگر شکایتی داشته باشند هر دو مساوی میباشند و هر دو شانه بشانه در حضور خودم یا پسرم می ایستند تا بعرض آنها رسیده کی شود حالا کارهای بمهمی قدیم افغانستان متداول نمیباشد در زمان قدیم بسبب نفوذ دوستهای خود بعضی امتیازات و استیلا با شخص ضعیف میداشت در فقرات بسیار مشکل مطول که محتاج برسیده کی قضایای متعدده یا محتاج بشهود متعدد بجهت اسباب مطلب میباشد پسرم حبیب الله خان آن فقرات را بمحکمهٔ قضاوت با جنایات یا تجارتی یا مالیاتی بر حسب اقتضای فقرهٔ مذکور رجوع میسنماید ابتدا تحقیقاتی بعمل می آمد آن را مختصر نموده خلاصتاً را نزد من ارسال میدارند که حکم قطعی آنرا بدهم نصرالله خان برادر کوچک حبیب الله خان را بریاست دفتر محاسبات مقرر داشته ام و بعد از اینکه محاسبین تصدیق نمودند که حساب شخصی بطور صحیح و بیغرضانه تمام شده است یک نفر مصدق بعد از امضا تمام دفعات حساب آنرا مهر نموده پیش نصرالله خان میسنماید که او هم نوشته مذکور را امضا و مهر نماید و دیگر گفتگوئی نمیماند ولی اگر شخص مذکور حساب را بطوریکه محاسبین تصدیق نموده اند قبول ننماید مصدق فقره را در حضور نصرالله خان فقرهٔ مذکور را مجدداً رسیده کی نموده حکم قطعی آنرا مینماید در فقراتی که خارج از اقتدار نصرالله خان میباشد آنها را بحبیب الله خان یا بخودم رجوع میسنماید پسرهای دیگرم بواسطهٔ صغر سن هنوز بخدمتی مقرر نشده اند از ۱۳۰۹ که حبیب الله خان را بجهت ضبط و ربط تمام امور مذکور مقرر داشته ام برای خودم روز مخصوصی بجهت کار نمیباشد ولی از ساعتی که از خواب بیدار میشوم تا وقتی که باز بخواب بروم کارها و تکالیف خود را با چنان رغبتی متحمل که هر کاریکه پیش می آید فوراً در صدد انجام آن برمی آیم یک نفر امام جماعت بجهت اهل دربار معین است

روزی پنج مرتبه نماز را با جماعت بجا بیاورند و محتسبین در تمام مملکت مامور میباشند که اولا مردم را
وادار کنند که روزی پنج مرتبه از برای نماز در مساجد حاضر شوند و در ماه رمضان هم روزه بگیرند هر گاه
بحرف آنها گوش ندهند عدد معینی با آنها تازیانه میزنند چرا که ملتی که مقید بدین نباشد فاسد شده
تمام و تباه میشود و بدکرداری مردم را در این دنیا و در آخرت بدحال مینماید در مملکت من اشخاصی که
دارای سایر ادیان میباشند آزاد اند و بدون تعصب با آنها رفتار میشود و در کارهای دولتی هم
بمناصب جلیله معتبر میشوند و این فقره بکلی برخلاف قانون انگلستان میباشد که اشخاصی که
دین معینه انگلستان را ندارند از استحقاق داشتن بعضی مناصب جلیله محروم میمانند مثلا
خودم مسلمان سنی مذهب هستم ولی بعضی از اهل تشیع و هنود را هم صاحب مناصب بزرگ نموده ام
هر کس میتواند دعای خود را در حضور من باین طریق عرضه بدارد اولا بیرون در باطاق آمده
اطلاع میدهد که میخواهد بحضور بیاید پس از آن با او اجازه داده میشود داخل اطاق شده شخصا بخودم
عرض حال خود را بنماید یا عریضه خود را نوشته بناظر یا معاون او یا یکی از منشیهای دربار یا به پیشخانه
بدهد و باید روی پاکت بنویسد غیر از امیر صاحب کسی دیگر نباید پاکت را باز کند این عریضه جات را خودم
باز میکنم و میخوانم و اگر لازم باشد بدست خودم هم جواب مینویسم و بهمان وسیله که عریضه بمن رسیده
است بعارض میرسانم اگر مشار الیه تواند عریضه خود را بتوسط یکی از این وسایل بمن برساند
مخبرین و جاسوسان آشکارا و مخفی دارم که فقرهٔ مذکور را اطلاع بدهند و اگر آنها هم اخبار ندهند از
ایشان مواخذه و آنها را تنبیه سخت مینمایم عقیدهٔ مردم افغانستان این است که هر کس از من دستخطی
دارد و در هر خانه جاسوسی از من میباشد ولی این مطلب خالی از اغراق نیست
تمام عمارات مسکونی من در نقاطی که نظر اندازهای خوشنما دارد ساخته شده است و در محل
فرحناک خوش آب و هوائی واقع میباشد و اطراف عمارات مذکور باغها و درختهای گل میباشد
و بطوری ساخته شده است که در یک عمارت اوطاقهای گرمخانه زمستانی و ایوانهای وسیع
بادرهای بزرگ بجهت تابستان میباشد ترتیب اطاقها باین قسم است که در فصل بهار شکوفهای

اشجار و در موسم پائیز رنگهای گوناگون برگها در منظر اطاقها جلوه گر است و از مشاهده باریدن برف زمستان
که خیلی باصفا است و تابیدن مهتاب در شبها جالسین این عمارتها که در دم دریچه‌ها نشسته‌اند محظوظ
میشوند عموماً خودم تابستان و بهار و پائیز را خارج از شهر بسر می‌برم تا چندین هفته در چادرها اقامت
مینمایم و این چادرها را در نقاطی میزنند که از آنجا تمام شکوفهای خوش‌نما و سرخی مغرب و رنگهای
زرد و پائیزی نمایان است همیشه مایل منظر انداز خوشنما و گلها و سبزه و آوازهای خوش و تصاویر هر گونه
چیزی که طبیعتاً خوشگل است میباشم لباسهای رسمی یومیه من بسیار ساده بطرز
لباسهای فرنگستان میباشد ولی در مواقع بزرگ لباس رسمی نظامی یا (دیپلوماتیکی)
میپوشم شب یا وقت فراغت لباسهای فراخ که از حریر چینی یا ژاپونی که بطرز لباسهای
اعراب یا ازبکیه یا مغولیه دوخته شده است میپوشم و نیز کلاه کوچکی یا عمامهٔ کوچکی از پارچه ململ یا
حریر بسر میگذارم این لباسهای فراخ بجهت پوشیدن و درآوردن خیلی سهل و از این بابت
اسباب راحت میباشد مخصوصاً وقتی که ناخوش و مبتلای دردی هستم و در هر جا که بوده
باشم چه در سفر و چه در حضر بجهت غلام بچه‌های من همیشه مکتبی مرتب میباشد که آنها در آنجا تکالیف
و مسائل دینی خود را و تواریخ و جغرافیه و هندسه و السنهٔ خارجه و تیراندازی را تحصیل مینمایند و تفنگ
یک دسته از آنها حاضر خدمت هستند دسته دیگر مشغول درس میباشند زمانیکه فارغ التحصیل
و بزرگ شدند بخدمات دولتی مامور و برقرار میشوند در نظام فوجی موسوم بخانه آبادی میباشند که
مرکب از پسرهای کوچکی است که تمام اولادهای صاحب منصبهای نظامی و خوانین مملکت میباشند
و اینها مشق و حرکات نظامی را تحصیل مینمایند و بعدها در افواج دیگر مامور میشوند خودم و بعضی از
صاحب منصبها سیگار میکشیم و سایرین قلیان میکشند مجالس بزم من خیلی ساده میباشند و ظرف
تمام مدتی که مشغول کار هستم هر چند دقیقه بعد از اتمام جواب مراسلات یا کار دیگری لمحهٔ گشت نموده
با صاحب منصبها و اهل دربار خودم صحبت میدارم و شبها شطرنج بازها و تخته نرد بازها در حضور
من مشغول بازی میشوند و بعضی اوقات بازی آنها را تماشا می‌کنم و گاهی هم خودم بازی میکنم ولی کم

اتفاق می افتد که خودم بازی کنم مطربها بجهت مسرت خاطر من مجلس مشغول خواندن و نواختن
سازها هستند و بعضی اوقات هم خودم یک دو دقیقه از کار طفره زده گوش میدهم چون بالطبع
مایل بموسیقی هستم بهترین پیانوها و تارها و کمانچه‌ها و نی انبانها و سایر سازها همیشه در عمارات من
مهیاست خودم موسیقی را خوب میدانم و کمانچه در باب رهنوازم بزنم صاحب منصبهای من که در
حضور من هستند از این باب خاطر لی که برای آنها بیان مینمایم باید محظوظ و مسرور بشوند و با کسانیکه از روی
صداقت و دیانت بمن خدمت می کنند بطور دوستی با آنها سلوک مینمایم و با بعضی از آنها شوخی
می کنم و بعضی اوقات هم آنها با من شوخی و ظرافت مینمایند و همیشه مشغول خنده و ظرافت میباشم ولی
با اشخاصی که منافق و فرومایه میباشند خیلی سختی و تندی مینمایم چنانچه سعدی میگوید نکوئی با بدان
کردن چنانست که بد کردن بجای نیک مردان مختصر آنکه در رختخواب میروم خوابم نمی‌برد ولی
شخصی که مخصوصاً مقرر است که جهت من کتاب بخواند نزدیک تخت خواب من می نشیند و کتابی
برای من میخواند مثلاً تواریخ دولایات و ملل مختلفه و کتب جغرافیه و شرح حالات سلاطین و مدبرین عظام
و کتب پولیتیکی و من هم گوش میدهم تا بخواب روم آن وقت یک نفر قصه گو بعوض او می آید و قصه
میگوید تا صبح که بیدار شوم و این قصه اسباب راحت من میباشد چرا که زمزمه استمراری
قصه گو کسالت اعصاب و دماغ مرا دفع مینماید خودم چندین کتب تصنیف کرده ام و آنها هم در
مطبع کابل بطبع رسیده است رسم خواندن کتاب با آواز بلند برای من بعضی فوائدها دارد از آن جمله
در مدت عمرم که هزارها کتاب برای من خوانده‌اند هر روزی بجهت ترقی و تحصیل علم سبقی گرفته ام
چون قصه هر چه با آواز بلند برای شخص گفته شود بهتر بخاطرش میماند هر چند بیشتر این قصه‌ها پر از
اغراق و عقاید باطله است ولی باز هم بواسطه شنیدن آنها از خیالات و عقاید قدیم مردمان گذشته
خیلی اطلاعات حاصل مینمایم و خیال میکنم که دنیا از ازمنه قدیمه تا حال چه قدر ترقی کرده
است یک فائده دیگری هم دارد که بخواب رفتن با بودن صدای همهمه قصه گو طبیعت
بهیاهو عادت میکند لهذا میتوانم در میدان جنگ یا دریا یا موافقه مثل آن راحت بخوابم

السنه مفصله ذیل را می توانم تکلم نمایم و خطوط آنها را هم بخوانم افغانی که زبان قدیم افغانستان است و فارسی که زبان علمی میباشد و روسی و عربی و هندوستانی این دو زبان آخری را کاملاً نمیدانم ولی می فهمم مایل هستم که از تمام مطالب چیزی تحصیل نمایم و ابداً موقعی را بجهت تحصیل علم تازه از دست نمیدهم لهذا هر وقت از مردمان خارجه یا از اهالی وطن کسی بحضورم می آید از هر گونه سوالات مینمایم مخصوصاً از مطالبی که میدانم آنها اطلاعی کامل حاصل ست خیلی تحقیق میکنم تا باین واسطه از هر کس چیزی کسب نمایم

در باب اعیاد و ایام تعطیلات در افغانستان سالی پنج روز عید میگیرند و این ایام از قرار ذیل ست یکی عید فطر و دیگری عید اضحیٰ این دو عید چون از قرار ماه قمری معین ست در فصول مختلفه واقع میشود عید سوم عید برات ست این عید هم بحساب ماه قمری است و چهل و پنج روز قبل از عید فطر ست عید چهارم عید نوروز ست که هر سال بتاریخ بیست و یکم ماه مارس فرانسه واقع میشود در تمام این اعیاد بعضی از صاحب منصبها و نوکرهای خود و نیز بعیالها و اطفال و اقوام خودم هم انعامات و خلعتها میدهم در ایام عیدها تجار هم برای من تعارفات می آورند در روز نوروز تمام اشیاء و آلات و ادوات حربیه و قورخانه وغیره را که در ظرف تمام سال در کارخانجات کابل ساخته شده است بغیر از آن چیزهائی که در انبار ست ملاحظه و معائنه می نمایم بکارگرهای که این اشیا را ساخته اند بحسب قابلیت اسبابی که ساخته اند جزا یا سزا میدهم و عیب و نقص کارهای آنها را با آنها می نمایم تا بعدها در کار خود بیشتر مواظبت نمایند توپها و تفنگها وغیرها را که پسند مینمایم به نشان زدن امتحان میکنم پس از آن در قورخانه و مخازن دولتی ضبط می کنند و اسلحه که ناقص ست بکارخانجات عودت میدهند تا آنها را اصلاح نمایند عید پنجم یادگار لقبی ست که در ان روز ملت من بمن داده است یعنی لقب ضیاء الملت والدین این لقب در روز عید الضحی که مصادف با بیست و پنجم ماه مه سنه ۱۸۹۶ میلادی بود ملت من بمن دادند ولی چون تصدیق این لقب از تمام ولایات سایر شهرهای افغانستان د. ماه اوت که مصادف با ... ست و چهارم ... بود نزد من ...

این عید سپراغان همه ساله در بیست و چهارم ماه اسد تجدید میشود امتیازات و نشانهائی که از جانب دولت من بصاحب منصبها داده میشود از قرار ذیل است حرمت عزت شجاعت امانت صداقت خلوصیت خیرخواه اسلام و این امتیاز آخری فقط بیک نفر داده شده است و آن میر منشی سلطان محمد خان است و آن نشان را در سنه ۱۸۹۲ میلادی روزی که عهدنامه سر مارتیمر دوزند (وزیر امور خارجه هندوستان که از جانب دولت هندوستان بسفارت بکابل رفته بود) با دولت من با مضا رسیده بود بمشارالیه دادم تمام این نشانها از طلا میباشد و بعضی از آنها هم مرصع میباشد و نشانهای نقره هم هست که تعداد آنها بسیار است و این نشانها بسپاهیان شجاعی که در میدان جنگ فتوحات نمایان نموده و از دیگران امتیازی حاصل کرده باشند داده میشود اسم نقطهٔ این فتوحات را همیشه بر نشانهای نقره نقش می نمایند اگرچه گمان ندارم که پیغمبر ما صلوات الله و سلامه علیه امر فرموده باشد که زنها از منازل خود بیرون نیایند و این مسئله همیشه متنازع فیه بوده است ولی رسم اعیان و اشخاص متمول از زمان قدیم این بوده است که عیالهای خود را در حرم سراها یعنی منازل یا عماراتی که مخصوص آنها بوده است نگاه بدارند پس بجهت خوانینی که از منازلشان بیرون نمی آیند لازم است وسایل مراوده با کسانیکه از حرم سرا خارج هستند داشته باشند لعذا در هر یکی از حرم سراهای من چندین غلام بچه و خدمتکارهای زنانه میباشند و برای تمام این خدمه حرم سراها یک نفر خانم جوان که لباس مردانه می پوشند و ملقب به سردار میباشند معین است و اینها حامل رقعه جات و پیغامات میباشند رسم قدیم که خواجه سراها در حرم سراها بجهت این امور مقرر میداشتند متروک نموده ام علاوه بر این اشخاص عیالهای من مستخدمین شخصی و ادارات مثل ایشیک اقاسی و قاپچی و خزانه دار و میرآخور و صندوقدار و غیرها هم بجهت خود دارند عیالهای من هر وقت میل داشته باشند در کالسکه ها و یا سواری اسپ حرکت و گردش مینمایند همیشه بجهت حجاب نقاب بر صورت افکنده اند

فصل پنجم در باب روابط بین دولتین انگلستان و افغانستان

خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید فرموده است یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود
و خواجه علیه الرحمه گفته است آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان
مروت با دشمنان مدارا اگرچه از قرار عنوان این فصل معلوم میشود باید تمام مذاکرات و محاورات
و روابط بین دولتین برطانیه عظمی و افغانستان را آغاز بیان نمایم و نیز سرحدات آنها را که در
اوقات متعدده در معرض تغییر و تبدیل است مذکور بدارم و در باب روابط آتیه بین این دو
ملت حدس خود را اظهار بدارم ولی این دو مطلب را در دو فصل علحده بعنوان سرحدات افغانستان
و تدابیر آتیه آن جداگانه ذکر خواهم نمود در این فصل بیانات خود را مختصر میسنمایم با بینکه
مطالب واضح معتنابه را که بین دولت افغانستان و دولت برطانیه عظمی در مدت
سلطنت من پیش آمده است اظهار دارم و سعی مینمایم که این مطالب را هرچه ممکن شود
اختصاراً شرح دهم چرا که اظهار تمام مطالب بطوری که در دل دارم در صورتیکه اظهار آنهم ممکن باشد
باز مصلحت نیست که مطالب مذکور را تحریر نمایم در باب یک فقره مطلبی که از بدو جلوس من
بتخت سلطنت تا الحال مطرح بحث گیری زیاد و سبب اختلاف از قدیم بین عموم اهالی
انگلستان و افغانستان بوده است اقدام نخواهم کردانید و ملت را میگذارم که اینگونه
مطالب خودشان قطع و فصل نموده حکم آنرا بنمایند و منازعات آنها دخلی بمن ندارد
و مطلبی که مطرح مناقشه میباشد این است که روزنامه های انگلیسی و اهالی انگلستان میگویند
که ما تخت سلطنت افغانستان را با میر عبدالرحمن خان عطا نمودیم و او نوکر موظف ما میباشد
اهالی افغانستان در جواب میگویند آیا انگلیسها امیر عبدالرحمن خان را دعوت نمودند که از روسیه
آمده تخت سلطنت افغانستان را قبول نماید و چنین نیست آیا دولت انگلیس او را از حراست
روسها مستخلص نمودند یا دولت مذکور از دولت روس خواهش نمودند که او را بگذارند بیاید ادعای
خود را در باب تخت سلطنت از پیش ببرد این چنین هم نیست آیا دولت انگلیس با پسر عبدالرحمن خان
که در روسیه بود اطلاع داد که ما منتظر میباشیم که مدعی برای سلطنت افغانستان پیدا شود

و اگر خدا نخواسته باشد میتوانید مجدانه ادعای آنرا نمائید چه چنین نیست آیا انگلیسها با داعیهٔ تعدی یا همراهی دیگری بجهت مخارج سفر او از روسیه بکابل نمودند یا قبل از جلوس او بتخت سلطنت مددی باو دادند هیچیک نشده و نیست و نیز اهالی افغانستان میگویند که چند ماه بعد از ورود او بسرحدات افغانستان و بعد از داخل شدن او بخاک افغانستان میر سلطان مراد بیک میر قطغن و سایر میرهای قطغن و ترکستان او را توقیف نمودند و اذنی گذاشتند که بکابل بیاید چرا که صاحب منصبهای انگلیس که در کابل بودند گمان میکردند که عبدالرحمن خان را روسها فرستاده اند یا باجازه روسها آمده است و نمیخواستند او که بکابل بیاید صاحب منصبهای مذکور چون خود آنها نمیتوانستند افغانستان را نگاه داری نمایند لهذا سلطنت افغانستان بموسی جان و سایرین که داعیهٔ سلطنت میداشتند میدادند چرا که اهالی افغانستان مردمان جنگی شجاعی بودند و این مملکت بین انگلیسها و روسها بیطرف افتاده بود ولی بنابر قول افغانها چون دیدند بتوفیق خداوندی و زور بازوی قوی خود امیر عبدالرحمن خان تمام این اشکالات را که بجهت او فراهم آورده بودند رفع کرد تمام میرهای مذکور با و اطاعت نمودند و امیر عبدالرحمن خان تمام ترکستان را فتح نموده داخل قندوز گردید و چندین هزار غازی و تمام سپاهیان با و ملحق شدند و موسی جان یا دیگر کسی تخت سلطنت را از انگلیسها قبول ننمود و در تمام مملکت از اجتماع غازیها یکه خیالات مخالفت آنها با انگلیسها روز بروز در تزاید بود و اشتیاق جنگ از هر کس آشکارا بود و در آن وقت ایوبخان از هرات در شرف حرکت بود که بعساکر انگلیس در قندهار حمله بیاورد انگلیسها مجبور شدند با امیر عبدالرحمن خان مشغول مذاکرات شده با و اظهارات دوستانه نمایند تا خودشان سالماً آن مملکت را تخلیه نموده با نام نیک بیرون بروند ما ملت افغانستان این کار را کردیم که از جانب خود وکلا و آدمها فرستادیم تا عبدالرحمن خان را دعوت نمایند که از روسیه بیاید و مشارالیه خواهش ما را پذیرفت که حکمران ما باشد و از روسیه عازم گردید اگر کسی زحمت بکشند نداکرا بتراینن الیسپل گریفن هامور پوستگی دولت انگلیس و امیر عبدالرحمن خان شده است بخواند خودش

بآسانی معلوم خواهد نمود که امیر معظم له صریحاً مرقوم فرموده است که تخت سلطنت را قبول نخواهیم نمود و نمیتوانیم قبول کنیم مگر باجازه و از جانب خود اهالی افغانستان باشد و قبل از اینکه امیر معظم داخل کابل شود و پیش از آنکه با سر لیپل گریفن ملاقات نماید ما او را در محل چاری کار بسلطنت قبول نموده بودیم و معلوم است که این امر را سر لیپل گریفن و صاحب منصب های انگلیس که در کابل بوده اند مصنّا نموده بطور خوشحالی از امیر معظم له رخصی حاصل نموده رفتند و امیر معظم له در قول و قرار خود این قدر صحیح و درست بود که لشکر انگلیس با وجود اینکه بالنسبه سنه ۱۳۵۶ پیشتر در محل خطر بودند وقتیکه خبر پریشانی عساکر انگلیس در قندهار با نها رسید باز توانستند که سالماً از افغانستان بیرون بروند و وجه اعانه ماهانه هم که دولت انگلیس با امیر معظم له میدهد یقیناً دولت هندوستان اگر فائده و منفعتی بجهت خود شان تصور ننمایند وجه مذکور را نخواهند داد امیر معظم له تمام این وجه را بلکه بیشتر از آن هم بجهت ابتیاع نمودن اسلحه و ادوات حربیه از انگلستان برای محافظت سرحد هندوستان بمصرف میرساند امیر معظم له از ادعا نمودن بعضی نقاط مملکت خود صرف نظر نموده است و نیز از محاورات با دول خارجه بدون اطلاع دولت هندوستان و تا با آنها مصلحت ننماید اجتناب نموده است و نیز امیر معظم له بملاحظه آنکه بواسطهٔ عهود مقدسه که نموده است و نظر بوعده که داده است احتراز دارد که با هیچیک از دشمنان هندوستان موافقت نماید اگر دولت انگلستان دوستی امیر افغانستان را قابل نمیدانستند این وجه اعانه را با و نمیدادند چراکه بسیاری حکمرانها و امراء و نوابها و راجه های هندوستان که بعضی از آنها مثل نظام حیدرآباد که مملکت آنها از مملکت امیر معظم له وسیعتر میباشد تنخواهی نمیدهند علاوه براین وجه اعانه از زمان جد امیر معظم له تمام حکمرانهای سابق افغانستان داده میشد چراکه این مایه از دیاد قوت و سلامتی افغانستان برای حفاظت هندوستان از خطر خارجه بدرجهٔ یقین میباشد در اینگونه مکالمات مردمان عوام خود را داخل نمیکنم و این طور نکته گیریها را بخود آنها وامیگذارم که بموجب استدراکات خود آراء خود را ظاهر نمایند صرفه انگلستان و افغانستان در این است که در روابط دوستی با یکدیگر نهایت موافقت را داشته باشند و از داشتن این موافقت

فوائد خود را هم بدست می آورند از اولاد و اخلاف خود و اولاد و اخلاف علیا حضرت ملکه انگلستان خواهش مینمایم و بآنها جداً نصیحت میکنم که همیشه در صدد استحکام این دوستی بر اساس محکمی بیشتر از پیشتر بوده باشند زیرا که سلامتی هندوستان و افغانستان بیکدیگر بسته است و قوت آنها در اتفاق ست و ضعف آنها در نفاق نمیتوانم از ذکر این مطلب اغماض نمایم و بگذرم بدون اینکه رفع اشتباهی که شاید از برای مردم حاصل شده باشد بنمایم و آن این است که (سر لیپل گریفن) صاحب منصبهای انگلیس که در کابل بودند نه فقط همین سلطنت مرا از جانب اهالی وطن خودم امضا نمودند بلکه آنها مذاکرات خود را بطور زیرکی و از روی سیاسی دانی باختتام رسانیدند و خدمت بزرگی بدولت انگلیس و ملت افغانستان نمودند باعتقاد من (سر لیپل گریفن) در مذاکراتی که با من و اهالی افغانستان نمود و این فقره را بحالت اینگونه اتفاق دوستانه رسانید بجهت فواید دولت خود کمال تدبیر را بعمل آورد و پاداش این خدمات بطور شایسته کی باو داده نشد بخیال من مشار الیه مستحق لقب لارد کابل میباشد چنانچه رابرت مستحق لقب لارد قندهار گردید چنانچه جناب علی بن ابی طالب که خلیفه چهارم پیغمبر ما بوده است میفرماید انظر الی ما قال لاتنظر الی من قال حرف در این نیست که آیا معاهدات ما از کدام طرف بخت تر میباشد ولی نکته اهمی که بخاطر باید داشت اینست که فواید این دولت ملت یکی میباشد و این نکته را نظر دقت ملاحظه داشته از روز اول سلطنت خودم شروع باستحکام این دوستی نمودم (از لارد رپین یکی از فرمانفرمایان هندوستان) اشتیاق دارم که در زمان فرمان فرمائی خود بمن هرگونه اظهارات دوستی نموده باعث پیشرفت خیالات من شد سفیر اولین من در زمان فرمان فرمائی مشار الیه جنرال امیر محمد خان بود که از زمان طفولیت من نوکر خیلی معتمد من بوده است و مرد بسیار عاقل و سیاسی دان مجربی بود و نیز بجهت ثبوت این معنی که خیالات دولت هندوستان نسبت بمن خیلی دوستانه میباشد یک نفر سفیر مسلمان بدربار من فرستاد (لارد رپین) بتاریخ شانزدهم ماه ژون ۱۸۸۳ میلادی مطابق ۱۳۰۰ هجری بمن نوشت که سالی دوازده لک روپیه وجه اعانه

برای شما بجهت استحکامات سرحدی قوای لشکری مقرر شده است بهمناسب نخواهد بود دیگر یک دو کلمه در باب خصائل این فرمان فرمای پسندیده خیال بیان نمایم این شخص هیچ تعصبی در باب مذهب یا طایفه یا عقیدهٔ کس نداشت و عقیده اش این بود وقتیکه مردم در حضور قاضی مطلق بجهت جواب دادن از اعمال خود بایستند اینکه از چه طائفه و چه ملت هستند محل اعتنائی نخواهد بود مشارالیه همیشه باین قاعده رفتار مینمود که همه ما ها در نظر خداوندی مساوی هستیم و ازین جهت دلیل ندارد که عدالت بالسویه در حق تمام مردم در محاکمات نواب او که سلاطین روزگارند متساوی نباشد مشارالیه بسیار سعی نمود که علیا حضرت ملکه انگلستان در حق رعایای هند خود همان حقوق را منظور بفرمایند که اتباع سفید پوست او دارا هستند این مطلب باعث تکدر خاطر بعضی از رعایای سفید پوست مذکور گردید ولی این وسعت خیال اثر خوب بمردم گذاشت که در خاطر و قلوب آنها اخلاص و محبت زیادی نسبت بمشار الیه پیدا شد در تمام مدت فرمان فرمائی او روابط بین من و لارد رپن نهایت دوستانه و خالصانه بوده است مثلی است فرشی که در چندین سال گسترده شده است چندین سال هم میخواهد تا جمع شود لهذا ممکن نبود که حالات خصمانه و عناد و تنفر و بدگمانی و سوء ظنی که بین انگلیسها و افغانها از پنجاه سال قبل بوده است و اسباب این شده که کسان و اقوام این دو ملت بمخالفت یکدیگر جنگیده و از دست یکدیگر مقتول شده اند بزودی از خاطرها محو و بیرون رود و اهالی این هر دو ملت حکایات و کتبها نوشته و یکدیگر را غدار و بی اعتبار و عهد شکن خوانده اند رفع تمام این خیالات و اختلاف آراء و شستن تمام مذاکرات زمان گذشته را از لوح خاطر این دو ملت و آنها را از یکدیگر مطمئن نمودن در هیچ وقتی که تمام اظهارات دوستانه را طرفین حمل بر فریب می نمودند اگر چه بکلی مشکل نبود ولی کار آسانی هم نبود بواسطه دلایل چندی که بمخالفت حقیقت این دوستی وجود داشت بسیار مشکل بود که روابط دوستانه را بطوریکه شاید و باید مستحکم نمود دولت هندوستان اعتبار نداشتند که تا این درجه با من همراهی نمایند یا بقدریکه لازم بود وعده همراهی بمن بدهند و نه این قدر را اعتماد بصداقت و راستی و دوستی من داشتند که رغبت با قدام این امر نمایند و خودم هم نمیتوانستم دوستی خود را

باندازه که لازم بود آشکار نمایم چرا که رعایای من جاہل و متعصب بودند و اگر اظهار رضامندی و خوشنودی نسبت بانگلیسها می نمودم ملت من مرا کافر میخواندند و میگفتند با کفار یکدست شده است پس بمخالفت من برخاسته با من جهاد می نمودند پس میدانستم تا زمانیکه مملکت خود را از این مردم متعصب و باغی پاک و منزه نکردانم نمیتوانم دوستی خود را کاملاً ظاهر نمایم یا آنکه آنرا کاملاً اجرا بدارم من مثل محمد یعقوب خان احمق نبودم که قبل از استجازه از ملت خود و پیش از آنکه بجهت محافظت سرحدی کویک ناری دارای اقدامات کافی بوده باشند محض اظهار خوش آمد و ابراز دوستی خود سفارت مشارالیه را بکابل قبول نمود و حال آنکه این اقدام فوق قوه او بوده است و نتیجه اش این شد که کویک ناری را کشتند و بدین سبب او را از سلطنت عزل نموده محبوساً بهندوستان بردند چندین هزار نفوس بقتل رسیدند دولت هندوستان با من معاهده نموده بودند که در اغتشاشات داخله افغانستان مداخله نمایند از این سبب اگر اهالی افغانستان بجهت دوستی که با دولت هندوستان داشتم در مخالفت من جهاد مینمودند از جانب دولت هندوستان میثاقی با من نبود که در اغتشاشات داخله مملکتی من از من کمک نمایند علاوه بر این نمیخواستم که بخاطر این دوستی چنان عبارات متملقانه اظهار بدارم که در زمره متملقین و کمجراتها محسوب شوم در زمان حکمرانی خودم آن افتخار و وقار را که خصلت موروثی ملت من میباشد آشکار نمودم و ابداً این خصلت را در موقع اشکال بزرگی و وقت تنگی هم از دست ندادم ولی میدانستم که نداشتن اطلاع کامل از حالات یکدیگر اسباب سوء ظن میشود و سوءظن استمراری هم موجب وقوع جنگ و جدال میگردد و نتیجه آن تباهی و تمامی است لهذا خیلی ساعی بودم و حالا هم سعی میکنم که انگلیسها و افغانها بیشتر از پیشتر با یکدیگر مراوده داشته و باهم نزدیک تر شده روابط دوستی شان محکمتر گردد چرا که هر چه بیشتر بیکدیگر اعتماد و اطمینان داشته باشند بجهت هر دو ملت بهتر خواهد بود و تلاش نمودم که هر چه زودتر ممکن باشد باین مقصود نایل گردم ولی دولت هندوستان بسیار مردد بوده خیال نمودند آیا دوستی افغانستان فائده داردیانه و اگر دارد آیا بدوستی آنها میشود اعتماد کرد یا خیر و هرگاه میتوان هم اعتماد نمود آیا فوایدی که از دوستی

ایشان حاصل شود حیران زحمت محافظت آنها را خواهد کرد یا خیر اگر جواب تمام این سوالات بطور دلخواه داده شود باز هم سؤال خیلی معتنائی باقی می ماند و آن اینست آیا مجلس پارلمنت انگلستان دولت هندوستان را اجازه خواهد داد که اینگونه معاهدات را اجرا و بدارند یا خیر و اگر مجلس مذکور بدولت هندوستان اجازه بدهد که اینگونه تعهدات را نمایند با دولت روس مقابل شوند آیا این فقره هم ممکن ست یا خیر و اگر ممکن باشد آیا منافع آن مقابل با خسارت آن خواهد بود یا نه و فتی که اقتدار بدست دسته مقابل بیاید آیا ترتیبهای وزرائی که قبل از انها بوده اند بحال خود باقی خواهند گذاشت یا خیر جانشین پارلمنت مرکب از دو طایفه میباشند که یکی از انها را (ویک) دیگر را (توری) میگویند و همیشه این دو دسته با یکدیگر مخالفت دارند و هر طایفه که غالب میشوند امورات دولتی کلیه بآنها راجع میشود و دسته مغلوب از کارها خلع میشوند و بیشتر اوقات هم ترتیب اقدامات مغلوبین بهم میخورد مختصر کلام فهم فیلسوفانه آنها بعینه مثل فهم فیلسوفانه آن نوکر بیکاره است که آقای او ناخوش شده بود و او حاضر خدمت بود آقا بنوکرش گفت من ناخوشم برو طبیب را بیاور نوکر جواب داد شاید حالا طبیب منزلش نباشد آقا گفت من میدانم که حالا منزل ست نوکر جواب داد اگر منزل هم باشد شاید نیاید آقا گفت یقیناً خواهد آمد نوکر گفت شاید دوا نداشته باشد آقا گفت دوا هم دارد نوکر گفت آقای من شما میدانید که مرگ حق ست شاید بعد از این همه زحمتها دوا معالجه مرض شما را ننماید پس چه تفاوت دارد که شما چند روز جلوتر بمیرید یا عقبتر من دولت هندوستان را ملامت نمیکنم باین جهت که آنها از دوستی ملت افغان فائده نبرده اند چراکه دوستی مذکور بواسطه اشتباهات یک نفر یا دیگری همیشه منجر باغتشاشات و جنگ و اتلاف نفوس گردیده و هیچ فایده حاصل نشده و بعد از رفتار امیر شیر علی خان و یعقوب خان دولت مذکور نمیتوانست با مارت افغانستان اطمینان کلی داشته باشد علاوه برین شبهات اشکالات زیادی فراهم بوده است که ما را نمیگذاشت با یکدیگر بهتر موافقت نمائیم این معنی بخوبی واضح است که خیالات و افکار و وضع سلیقه های اهالی مشرق زمین با وضع خیالات اهالی مغرب زمین بسیار مخالفت دارد چنانچه همان قدر

که مشرق زمین از مغرب زمین دور است بهمان نسبت هم خیالات اهالی آنها از یکدیگر دور است مردم آن قدر ساعی در فتنه بودند که اگر از یک طرف عقل دوراندیش (لارد ریپن فرمان فرمای هندوستان) (و سر الفرید لایل) وزیر امور خارجه هندوستان (و سر دانلد استوارت) سپه سالار هندوستان (و سر لیپل گریفن) و چندین نفر صاحب منصبهای دیگر دولت هندوستان شامل حال نبود و از طرف دیگر از وعده های دولت روس که با امیر شیر علی خان داده بودند و از خرابی امیر شیر علیخان و یعقوب خان بخوبی مسبوق نبودم مردمان مفسد یقیناً بین ما نزاع می انداختند و خانوادهٔ امیر شیر علیخان و دوستان و هواخواهان او و اکثر اهالی افغانستان که در هندوستان جلاء وطن بودند سعی مینمودند که خاطر امناء دولت انگلیس را از من برنجانند و علاوه براین بعضی از سرکرده های افغانستان که عادتشان براین بود که مملکت را تاراج نمایند و در مخالفت یکدیگر بجنگند نمیتوانستند متحمل سیاستی بشوند که بسزای اعمال زشت آنها در حق اینان اجرای میداشتم لهذا آنها هم مکرر نزد دولت هندوستان سعایت میکردند که امیر عبد الرحمن خان کسانی را که بدولت انگلیس خدمت کرده اند و اشخاصی را که هواخواه دولت انگلیس و مردمان خارجه میباشند آنها را بقتل میرساند فطرتی ست که این جور حرفها در خاطر صاحب منصبان دولت هندوستان اثر بکند اگر چه لارد ریپن و مشاورین او و خودم تماماً اهتمام داشتیم که از این القاء شبهها اجتناب نمائیم ولی باز هم لازم دانستم که ملاقات بین من و فرمان فرمای هندوستان باید بشود و این ملاقات رفع اشتباهات از خاطر طرفین خواهد نمود و نیز در موقع این ملاقات میتوانیم در باب مطالب مهم که کتباً باختتام نمیرسید شفاهاً مذاکره نمائیم ولی فرصت مساعدی بدست نیامد تا زمانیکه لارد ریپن از هندوستان رفت و لارد دفرین بجای او منصوب گردید و در این وقت بعضی امورات دیگر هم اهمیت پیدا نموده لازم گردید که این ملاقات بین فرمان فرمای هندوستان و خودم فوراً حاصل شود نه فقط بجهت اینکه اظهارات دوستانه بین ما ها رد و بدل شود بلکه بملاحظهٔ مطالب چندی که بسیار اهمیت داشت واجب بود که در باب آنها بطور احتیاط گفتگو شود و آن

مطالب این ست که اولاً روسها بتوسط روزنامجات انتشار میدادند که انگلیسها بملاحظهٔ دوستی که با
امیر عبدالرحمن خان دارند از کابل نرفتند بلکه ازان مملکت فرار نمودند لهذا خواستم خودم بهندوستان
رفته و با فرمان فرما ملاقات خالصانه دوستانه بنمایم تا حقیقت مطلب را مردم و عموم اهالی دنیا
بدانند که امیر افغانستان که حکمران بالاستقلال میباشد خود شخص برخود زحمت را گوارا نموده بهمراهی
یکدسته کوچکی از مستحفظین از مملکت خود حرکت نموده بهندوستان رفته که نمایندهٔ علیا حضرت
ملکهٔ انگلستان را و پسر علیا حضرت معظمه الیها را ملاقات نماید پس معلوم ست که این دو دولت
باهمدیگر خیلی دوست میباشند و بیکدیگر اعتماد کلی دارند و این حرکت تمام اشتهارات
دروغ را تکذیب نموده ثابت خواهد کرد که تا چه اندازه دوستی صادق حقیقی بین دو دولت
من با دولت انگلستان میباشد و شان دولت انگلیس را زیاد خواهد نمود سلامتی و قوت دولت
هندوستان و افغانستان منوط باین امر میباشد که دوستی جانبین بطور آشکار اعلام
شود تا بنیا قبل از ۱۸۸۵ میلادی چهار فقره موانع بزرگ و سد محکم در جلو قصد تخطی دولت روس
بسمت هندوستان مرتب بود یعنی چول دشت ترکستان خیوه و بخارا و کوههای پامیر و ایران و
هرات چنانچه معلوم ست من تمام خیالات و تدبیرات و تمهیدات روسها را نسبت بهندوستان
میدانستم چون با آنها چندین سال محشور بوده ام و بطور اصرار دولت هندوستان را وا میداشتم
که بمحبت جلوگیری تخطی روسها اقدامات بنمایند و آنها را از تمهیدات و تدبیرات پیش قدمی
روسها بطرف هندوستان مستحضر نمودم و از آنها خواهش کردم که توجه خود را در باب استحکامات سرحد
شمالی و مغربی افغانستان و هرات جداً مصروف دارند ولی هیچکس بحرف من اعتنائی نکرده و نصایح
مرا اجرا ننمود فی الواقع بعضی از صاحب منصبهای دولت انگلیس در باب پیش آمدن روسها
مردد بودند و بوعده و معاهدات آنها اعتماد کامل داشتند در این وقت روسها از چول خیوه گذشته
مرو و سرخس را که در حقیقت دروازهای افغانستان میباشد تصرف کردند و بدین راه مراوده
بین ترکستان و پطرزبورغ توسط راههای آهن و کشتیهای بخار مفتوح گردید و بعد از آنکه

روسها در مرو و سرخس بجهت پشت بندی عساکر خود استحکامات بنا نهادند بسمت رود جیحون بچالاکی
مشغول عملیات شدند درآن وقت روابط بین دولت فرانسه و برطانیه عظمی در حالت پرخطری
بوده است چونکه دولت برطانیه بر ماو مصر را متصرف گردیده بودند لهذا روسها که درپی بهانه
می گشتند تا بطرف افغانستان حرکت نمایند این موقع را برای پیش رفت مقاصد خود مساعد یافتند
بواسطه آنکه درباب اینگونه مطالب پرپیچ مذاکره و تعمق بعمل آید و در سرحدات افغانستان استحکامات
بنا شود تا هنگام حمله روسها حاضر باشیم لازم بود که بمذاکرات کتبی وقت ضایع نشود و بدون فرو
گذاشت دقیقه قرار امورات بین من و فرمانفرما شفاهاً داده شود ولی باوجود
اطلاعاتی که من داده بودم روسها در ۱۸۸۵ میلادی چنانچه قبلاً ذکر شد در جلد اول
این کتاب مرقوم شده ولایت پنجده را که جزء مملکت من بود متصرف گردیدند اگر خط سرحد برا
بین مملکت روسها و ملک خود را بطور قطعی تحدید نمینمودم آنها بعضی نقاط دیگر را هم متصرف
میشدند در اینجا لازم است بیان نمایم که تدبیر روسها درباب تخطی اگرچه آهسته و مستمر میباشد ولی
حالت آن محکم است و هیچ تغییر نمیابد اگر یکدفعه مصمم شدند که اقدام بکاری نمایند دیگر هیچ چیز مانع
پیش رفت خیالات آنها نیست و تدبیرات ایشان تغییر پذیر نخواهد بود وضع دولت آنها براین
نیست مثل بعضی ممالک دیگر که هر دسته از وزرا که روی کار بیایند بتوانند ترتیب کارهای دسته
سابق را بهم بزنند عادت حرکات سبقت جوئی آنها مشابه بخصلت فیل است چنانچه فیل قبل ازانکه
پای خود را بجائی بگذارد آن محل را بدقت آزمایش میکند و یکدفعه که سنگینی خود را در نقطه مزبور قایم
کرد دیگر بعقب بر نمیگردد و تا تمام گرانی خود را برپای اول ثابت نکرده اند و هر چیزیرا که برپایش آمده نرم
نکند در برداشتن قدم دیگر تعجیلی ندارد روسها در ظرف شصت سال قبل ازین با آهسته گی تمام
دلی باثبات قدم بطرف هندوستان عازم شده حرکت نموده اند دولت روس قبل ازاینکه
بیقین بحصول مقصود حاصل نکرده باشند هیچ نقطه را متصرف نگردیده اند و بعد ازانکه جائیرا
متصرف شدند اظهارات و اشتهارات مینمایند که دیگر جنگی نخواهند نمود و امنیت برقرار است و عهود

وقراردادهای فیما بین راهم امضاء نمایند و هرگونه میثاق و قسمی هم یاد می‌کنند که دیگر ابداً پیش
نخواهند رفت این مواثیق فقط تا زمانی برقرار است که آن نقطه را که تازه تصرف نموده اند بجهت
پشت بندی عساکر خود کاملاً مستحکم نمایند و تسلط تامی در آنجا پیدا کنند بعد از آن قدم دیگر یکه
نزدیک قدم اول بوده باشد برمیدارند بدون اینکه خیلی جلو بروند یا بعقب برگردند وقتیکه این
نقطه را هم نوبت آن در کمال خوبی بحیطهٔ ضبط در آوردند آن وقت رو بنقطهٔ دیگر پیش میروند خواه
معاهداتی در میان باشد یا نباشد تا باین اندازه نمیگوییم که دولت روس کلی از معاهدات خود تخلف
میورزند بدون اینکه دلیلی و عذری اقامه نمایند چنانچه مثلی است مشهور مقصود از بستن معاهدات
تخلف ورزیدن است ولی وقتی که ملت قوی میخواهند از معاهده تخلف نمایند بجهت پیدا نمودن
بهانه زیاد معطل نمیشوند و جداً اظهار میکنند که بسبب بدرفتاری ملت ضعیف در اقدام
باین امر مجبور هستیم مناسب این مطلب حکایتی بخاطرم رسید و آن اینست خرس گرسنه بره را
مستخدم نمود تا او را بنقاطی که سایر حیوانات در آنجا میباشند راه بلدی نماید و تعهد کرد آن بره را
که بلد و مشیر اوست نخورد بعد از اینکه تمام حیوانات جنگل را خرس مذکور شکار خود نمود و غیر از
آن بره طعمهٔ باقی نماند آن وقت متغیرانه ببره گفت من باید شما را بخورم چرا که شما بمن بی احترامی
کردید و بآن سبب از عهد خود تخلف ورزید بره بیچاره رو بخرس نموده گفت جناب آقا من
چگونه میتوانم نسبت بشما بی احترامی بنمایم خرس در پاسخ گفت پدر شما نسبت به پدر من بی احترامی
کرده بود بره گفت از کجا می فرمائید زیرا که پدر من و پدر شما هر دو مرده اند خرس جواب داد
فلانه کس بمن گفته است بره عرض کرد دروغ بعرض شما رسانیده است آن وقت خرس
غضبناک گردید و گفت الآن خودت واقعاً نسبت بمن بی احترامی نمودی که دوست مرا
حضوراً تکذیب نمودی پس بر آن برهٔ بیچاره حمله نمود و او را نوش جان فرمود ثانیاً فقرهٔ دیگر یکه
اسباب این ملاقات گردید این بود که من با دولت روس یا دولت خارجهٔ دیگری بدون اطلاع
و مصلحت آنها مذاکره و مراوده نداشته باشم و انگلیسها در مقابل بمن وعده داده بودند که مملکت مرا

از تخطیات دول خارجه محافظت نمایند بواسطهٔ این وعده که بدولت انگلیس داده بودم و تمام تعلقات قسیودرا با دولت روس قطع کردم تحت سلطنت افغانستان بتصرف من درآمده حال آنکه دولت روس بواسطهٔ آنکه چندین سال نمک آنها را خورده بودم مرا مرخصی و اجازه برای آمدن با فغانستان داده بودند مرا رهین منت خود میدانستند و روسها مرا بکابل فرستاده بودند مثل آنکه دست نشاندهٔ آنها بوده باشم و شخصاً من از آنها خیلی امتنان دارم و هرگز مهربانی آنها را فراموش نخواهم کرد چرا که کفران نعمت بدترین معاصی ست ولی با وجود این من حقی ندارم که مملکت و ملت خود را بعوض شکرانهٔ که شخصاً از روسها دارم بآنها بفروشم این ملت و مملکت را خداوند بمن تفویض فرموده است که از آنها محافظت نمایم و مرا فقط یک نفر پاسبانی مقرر فرموده است که کلاً انسانی را بجهت او نگاهبانی نمایم لهذا بسیار قبیح است از قراول یا مستحفظی که اموالی را برای حفاظت باو سپرده باشند و او اموال مذکور را برفقاء خود بدهد البته هیچ قراولی این کار را نخواهد کرد تا زمانیکه جان در بدن و فشنگ از جهت تفنگ و تیغ شمشیر از برای زدن در دست داشته باشد لهذا افطر نیست چون با انگلیسها ملصق شده ام روسها از من مکدر شدند چیزیکه عهود و وعدهٔ ما را نگاه میدارد فقط نمک و غیرتی ست که خداوند در وجود همه ما با خلق فرموده است بدون آن بسا اوقات تعهدات را شکسته اند و میتوان شکست و امثال این فقره کم نیست اگر فقط از معاهده مقصود این ست که شخص باید راست کردار و بقول خود صادق باشد پس آن وعدهٔ که بتاریخ بیستم ماه ژوئن سنه ۱۸۸۰ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۷ هجری کرنیل سپل گریفن کتباً و شفاهاً بمن وعده داده بود مکفی بود که دولت انگلیس متعهد است اگر دولت خارجه بدون اینکه افغانها بهانهٔ صحیحی بدست آنها بدهند بمملکت افغانستان حمله بیاورند محافظت نمایند ولی بعضی از صاحب منصبها ایشان این بود که این وعده بشکل عهدنامه یا نوشتهٔ رسمی داده نشده است لهذا در سنه ۱۸۹۳ میلادی میل داشتم که نوشتهٔ مذکور را رسماً امضاء نمایند لیکن با وجود آن میخواستم که از خود فرمان فرمای هندوستان تصدیق وعدهٔ فرمودند

بعبارات مؤکد و الفاظ صریح تحصیل نمایم و فرمان فرمای معظم له بجهت اطلاع عموم اهالی دنیا وعده
فرمود را در محضر عام توضیح و ممضی نماید بهمین جهت میخواستم ملاقات با فرمان فرما نموده باشم تا رفع
شک و شبهه درین باب بشود و دولت روس هیچوقت با افغانستان نجنگیده بود و این دو دولت
یعنی روسها و افغانها هیچ زمانی یکدیگر را نکشته بودند لهذا بین آنها عداوتی نبود و امیدوارم که
حالا هم همین قسم باشد لهذا دولت روس دلیلی ندارد که با افغانستان حمله بیاورد و یا با امورات افغانستان
مداخله نماید غیر ازین امریکه افغانستان با دولت برطانیهٔ عظمی دوست میباشد و حالا با دولت
روس تعلقی ندارد و بین خاک روس و هندوستان سدی است که راه تخطی روسها را بهندوستان
مسدود دارد لهذا بملاحظهٔ همینکه دولت روس بجهت اینکه بهانه بدست آورده با افغانستان
حمله بیاورد میتواند دلیل اقامه نماید که بین افغانستان و انگلستان دوستی میباشد مقتضی
انصاف این است که چه عهدنامه باشد چه نباشد باید انگلستان برای سلامتی و محافظت
افغانستان مسئول بوده باشند و این هر دو دولت باید باهمه یکدیگر متفق و پایدار باشند یا هر دو
نی پاشوند و در وقت وقوع اشکالات انگلستان باید از افغانستان محافظت نماید و بدون اینکه
معنی لفظ اگر و لکن را در معاهداتی که نموده اند مطرح مذاکره نمایند بر قول خود ثابت بوده باشند
لهذا لارد دفرین که چنان شخص سیاسی دانی بوده است که هیچ حکمران عاقل تر و هوشیار تری
از او در هندوستان هرگز حکومت نکرده است همینکه مشار الیه بحکومت هندوستان نایل
گردید لزوم این ملاقات را که باو اظهار داشتم ملتفت شد و مشار الیه شهر راولپندی را برای
این ملاقات تعیین نمود و مرا دعوت کرد که بانجا رفته از او ملاقات نمایم بهتر ازین چه میخواستم معجلاً
بدون فوت کردن وقت عازم هندوستان گردیده روز آخر ماه مارس وارد انجا شدم
پذیرائی دوستانهٔ خیلی باشکوهی از من نمودند فرمان فرما و زوجهٔ محترمهٔ ایشان (و دیوک آف کانات
پسر علیا حضرت ملکهٔ انگلستان) و زوجهٔ محترمهٔ ایشان و اکثری از صاحب منصبان بزرگ دولت
هندوستان و بعضی از حکمرانهای سایر بلاد هندوستان با کمال گرمی مرا پذیرائی نمودند از این ملاقات

بسیار مستقنع گردیدم و مقاصدی را که از این ملاقات آرزو میداشتم بانجام رسانیده بتاریخ ۱۲
ماه اپریل از راولپنڈی بکابل مراجعت نمودم بعد از مراجعت خودم بکابل تمام مذاکراتی که بین من
فرمان شده بود کتابچه مختصری نوشته بجهت اطلاع رعایای خود منتشر ساختم دیگر لازم نیست که
شرح آنرا بیان نمایم ولی چند فقره مطالب را مذکور میدارم این ملاقات بنای دوستی مارا
این قدر مستحکم نمود و تمام اشتباهات مارا بدرجۀ رفع کرد که در ظرف مدت فرمان فرمای
لارد دفرین بین او و من مناقشۀ روی نداد و تمام اکاذیب باطله که نسبت بمن بدولت هندوستان
اظهار نموده بودند مرفوع شد و دوستی این دو دولت آشکارا ظاهر گردید و مطالبی که نوشتنی نبوده
در بین صحبتهای شفاهی قطع و فصل گردید و این مطالب راجع باستحکامات سرحد شمالی
و مغربی افغانستان بود فرمانفرما یک باطری توپهای بزرگ و تفنگ و وجه نقدی بمن داده
و وعده نمود که در صورت لزوم با لشکر همراهی نماید و از میان این جهت سدی برای پیش آمدن
روسها صورت پذیرفت فرمان فرمارا متذکر ساختم که با وجودیکه من در باب پیش قدمی روسها
آگاهی و اخبار از ماسبق داده بودم بملاحظه احتیاط یا بسبب نزاع بین فرق وزرای دولتی
هیچ اقدامی بعمل نیامد و روسها یکی از چهار موانع را که در جلو راه آنها بود از پیش برداشتند یعنی از چول
خیوه و بخارا عبور نموده مرو و سرخس را متصرف گردیدند نه فقط همین بود بلکه (پنجده) را نیز که جزء مملکت
من بود در زمان توقف من نزد شما گرفتند اقدامی که بعد از این خواهند نمود این ست که کوهستان
پامیر را متصرف خواهند شد اقدام سوم این خواهد بود که ایران را تحت اقتدار خود خواهند آورد
و چهارم هرات یا به شهر دیگری از افغانستان که دران وقت مناسب بدانند حمله آور خواهند
شد لهذا باید ما کوهستان پامیر را قبل از آنکه روسها بگیرند متصرف شویم ولی افسوس اقدامی
بعمل نیامد و چنانچه خبر داده بودم روسها امروز کوهستان پامیر را متصرف میباشند
لارد دفرین جواب گفت بجهت محافظت هرات و سرحد شمالی و مغربی افغانستان بشما هر گونه کمک
از قبیل وجه نقد و اسلحه و ادوات حربیه و نیز مهندسین یا صاحب منصبان انگلیس از جهت همراهی

داده خواهد شد و در صورتیکه بهرات حمله بیاورند دولت برطانیهٔ عظمی بهر قسم از آنها جلوگیری مینماید و ما از برای چنین مطلبی تهیه دیده ایم لارد معظم له نیز صریحاً و واضحاً وعده نمودند که سالم بودن افغانستان را محافظت نمایند و اگر دولت خارجه تخطی بی جهتی نمایند آنها را دفع کنند من فقرهٔ مهندسین و کمک صاحب منصبان انگلیس را قبول نکردم چون رعایای من اینگونه کمک را مجبدانه نمی پذیرند و دیگر تمام تعهدات و وعده های مشفقانه را قبول نمودم و در عوض وعده دادم تا زمانیکه انگلیسها بر قول خود ثابت بوده باشند من نیز به همه صادق الوعد خواهم بود بتاریخ هشتم ماه اپریل مجلس عمومی منعقد گردید یک طرف من نائب علیا حضرت ملکهٔ انگلستان یعنی لارد دفرن و سمت دیگر من پسر علیا حضرت ملکهٔ معظمه الیها یعنی (دیوک آف کانات) ایستاده بود و در مجلس مذکور این وعدهٔ دولت انگلیس را که بجهت سلامتی و بقای افغانستان مسئول میباشند بعموم مردم ظاهر و آشکار نمودم و این کار را برای این کردم که حضار مجلس و اهالی دنیا بدانند چه معاهداتی دولت انگلیس با من نموده است و بدانند دولت مشار الیها و دفاع دولت خارجه را که بمملکت من حملهٔ تخطیانه بیاورد بعهدهٔ خود گرفته و نیز اظهار داشتم که در ازاء آن من بعهد خود صادق و در دوستی خود با دولت انگلیس ثابت خواهم بود این اظهارات مرا لارد دفرن قبول و تصدیق نمود در این موقع اظهار میدارم بتاریخ ششم اوپریل عساکر خود را بجهت ملاحظهٔ من بمیدان مشق حاضر نمودند و من که در تمام مدت عمر خود مرد سپاهی بوده ام از تحسین این لشکر با عظمتی را که دولت انگلیس دارد نتوانستم خودداری نمایم ملتی که این چنین لشکری دارد دیگر خوفی ندارد و همان شب در سر شام فرمان فرمائی جامی بسلامتی من نوشید و من در جواب اظهار داشتم از خداوند مسئلت مینمایم تا بعلیا حضرت ملکهٔ انگلستان و امپرطریس هندوستان و بدولت و خانواده و تمام هواخواهان دولت او طول عمر عطا فرماید و باعتقاد من سلامتی افغانستان مبنی بر همین مطلب ست مکرر این یک مسئله را اظهار داشتم که دولت روس کوهستان پامیر را یقیناً تصرف خواهد کرد و همین مسئله را در ۱۸۹۵ع میلادی

که خط سرحدی مغربی وشمالی افغانستان وروس تحدید بشد اظهار داشته بودم ودران موقع تاکید نموده بودم که قبل ازانکه روسها کوهستان پامیر را متصرف شوند خط سرحدی مذکور را از (خواجه سالار تا پامیر) وچترال ممتد نمایند ولیکن این اقدام را نه نمودند وروسها پامیر را متصرف شدند ودر فقرهٔ ثالثی که این پیشین گوئی نموده بودم الحال در حالت وقوع میباشد یعنی روسها ایران را کلی تحت نفوذ خود درآورده اند نتیجه این خواهد شد که روسها از شاه ایران خواهش امتیازی می نمایند که خط آهنی از راه سیستان بطرف قندهار و شالکوت بکشند وقدم درکنار خلیج فارس هم خواهند گذاشت در سنه ۱۸۸۹ میلادی که در ترکستان بودم بلارد لنسدون که درآن وقت فرمان فرمای هندوستان بود اظهار داشتم که این موقع خیلی مناسب میباشد که در است دد سرحد شمالی ومغربی افغانستان قلعه ها بنا نموده وتوپها گذاشته مستحکم نمائیم تا از خطر روسها محفوظ باشیم اگر روسها اراده مینمودند من عذر خیلی موجهی داشتم که ارائه نمایم چراکه حالت مملکت من دران وقت بسیار متزلزل بود وخودم درانجا بودم ولی این اظهارات مثل همیشه هیچ اثری نبخشید وحالا هم موقع گذشت چراکه روسها خواهند گفت شما چرا لشکر خود را در سرحد حاضر مینمائید وتوپها را مهیا می کنید خیلی متاسفم که با اظهارات من که تمام تدابیر ومدعا وتوطئه روسها را درباب حرکات آتیه در مشرق زمین که در دل آنها مخفی میباشد مید انستم اعتنائی ننمودند ومتاسف هستم که هیچکس بحرف من گوش نمیدهد نمیدانم آیا صاحب منصبهای انگلیس از این امر بی اطلاع هستند یا این قدر محتاط میباشند که فقرهٔ مذکور را نمیخواهند ابراز بدارند از ملاقات زوجهٔ محترمه لارد دفرین که زن بسیار عاقله بود واز ملاقات دیوک آف کانات وزوجهٔ محترمه معظم الیه که تمام رعایای هندی اخلاص قلبی با آنها دارند خیلی مشعوف شدم ودیوک آف کانات مرد سپاهی بسیار مهربان شفیق وصادق ودرست رفتار آراسته بود البته فطرتی است که تمام اهالی نظام شیفته این چنین صاحب منصبی خواهند بود یک فقرهٔ که دراین سفر ملاحظه نمودم اسباب تاسف من گردید وخاطر مرا افسرده ومرا خیلی متالم نمود حالت

نوابها و راجه های پنجاب بود که حالا حکمرانی دارند لباس تمام این بیچاره ها مثل لباس زنها بود و سنجاقهای مرصع بسر خود زده بودند که شواره ها و دست برنجن ها و گردن بندها و دیگر زیورها که عموماً اسباب زینت زنها است بخود آراسته بودند و بند شلوار های آنها مرصع بود و زنگهای کوچک در جلو شلوار شان تا پشت پای آنها آویخته و این اشخاص در جهالت و تنبلی و لهو لعب مستغرق بودند و نمیدانستند که در دنیا چه وقایع حادثه میشود و در دنیا چه میباشد و بکلی نمیتوانستند راه بروند چرا که اینها ابداً عادت براه رفتن نکرده اند و خیال مینمایند که راه رفتن کسر شان آنها است و اینها تمام اوقات شانرا صرف شرب مسکرات یا کشیدن تریاک مینمایند بحالت این بیچاره ها نهایت افسوس خوردم که آنهارا مثل مرد های زن طبیعت میدیدم و بحالت رعایای بیچاره که توقع عدالت و سیاست از اینها داشتند متاسف شدم یک سبق دیگر هم ازین سفر تحصیل نمودم و آن اینست که هرچه بیشتر اتفاق افتد که خودم و پسرها و صاحب منصبهایم انگلیسها را ملاقات نمایند و با آنها آشنا شوند بهتر خواهد بود چرا که بمن معلوم شد این صاحب منصبها مثل لارد دفرین و دیگرها که گاه گاهی آنها را ملاقات نموده بودم زود دوست میشدند و هرچه با یکدیگر آشنا می شدیم همدیگر را زیاد تر محترم میداشتیم و این امر بهتر اسباب سهولت گذشتن کارها میشد و نیز گمان میکنم این گونه ملاقاتها عداوت دیرینه را که بین این دو ملت بوده است رفع و متفرق میسازد و دوستی ما بیشتر از پیشتر محقق میشود و آن وقت دلیلی و موقعی بدست مردم نخواهد آمد که بمخالفت ما گفتگو نمایند و نیز معلوم نمودم که بهترین وضعی برای گذرانیدن بعضی امورات مذاکرات شفاهی است مصمم گردیدم که خودم با نگلستان مسافرت نمایم و نماینده های خود را هم گاه وقتی آنجا بفرستم و نیز مردها و زنهای انگلیس را بجهت دولت افغانستان مستخدم نمایم تا مرا وده بین لندن و کابل استمراری باشد اقدام مذکور این دو ملت را بیشتر از سابق بهمدیگر نزدیک خواهد نمود و لیکن افسوس است هرچه بیشتر سعی مینمایم که انگلستان و کابل را بیکدیگر نزدیک نمایم گویا بعضی از صاحب منصبهای انگلیس بیشتر سعی میکنند که انها را از یکدیگر دور نگاه بدارند و آنها را از همدیگر

جدا نمایند در اواخر فرمان فرمائی لارد دفرین بعضی مطالب وقوع یافته لازم گردید که مطالب
مذکور را خودم شخصاً با سفارتی که آنرا بجهت این مقصود بکابل دعوت نموده بودم قطع و فصل نمایم ولی
موقعی بدست نیامد در ماه نومبر ۱۸۸۸ میلادی لارد دفرین از هندوستان رفت و اسباب
تاسف و حسرت تمام رعایا و دوستان سلطنت هندوستان گردید چون مردم سیاسی دان
عاقلی مثل فرمان فرمای خودشان هرگز ندیده بودند حسرت جدائی او عمومی و بی پایان بود و وجود
زوجه محترمه لارد دفرین هم در هندوستان کمتر از وجود شوهرش معتنابه نبود مشارالیها اول
کسی بود که بانی بنیان عالی مریضخانه های زنانه برای زنهای هندوستان گردید و صرف نظر از
اقدامات دیگر بجهت همین یک فقره هم اسم مشارالیها در تواریخ هندوستان تا ابد درخشان
خواهد بود زیرا که مشارالیها یکی از خواتین مجلله بزرگوار بوده است و غمخواری او نسبت بامثال خود
زیاد تر از سایر زوجات فرمان فرماهای سابق بوده است بعد از آن لارد لانسدون بفرمانفرمائی
هندوستان منصوب گردید از این تاریخ زمان اشکالات و مناقشات بین افغانستان و
و برطانیه عظمی مجدداً شروع گردید در این کتاب شرح این مطالب را بیان نمینمایم اولاً بجهت اینکه
کتاب گنجایش ندارد و ثانیاً برای اینکه شایسته نیست که مطالب مذکور را آشکارا بیان نمایم همین
قدر کفایت میکند که اظهار بدارم در آن وقت آن اشخاص بزرگ امنیت طلب که مشاورین
فرمان فرما بودند از هندوستان رفته بودند مثل (سر دانلد استیوارت) سپه سالار هندوستان و
سایرین که اسامی آنها را اظهار نمیدارم چون می ترسم که مرا متملق بشمارند و جنرال امیر احمد خان که
از جانب من بدربار دولت هندوستان بسفارت مامور بود و از عقل و تجربه خود روابط دوستی
در زمان فرمان فرمائی سه نفر از فرمان فرماها استحکام داده بود از این دنیا رحلت نموده بود لارد
رابرتس بمنصب سپه سالاری هندوستان منصوب گردید و مشارالیه طالب پولتیک پیش افتادن
در امورات بود و دولت هندوستان شروع بمداخله نمودن با سرکرده های سرحدی افغانستان
نمود و کوه خوجک را (تنل) زده (یعنی سوراخ نموده) راه آهن خود را بطرف چمن که نقطه سرحدی

افغانستان است ممتد نمودند واز همان سمت عساکر خود را هم بسرحد افغانستان نزدیک تر آورده مشغول ساختن استحکامات وتدارکات دیگر باندازه گردیدند که افغانهای جاهل ولی ترتیب اشتهار داده که راه آهن انگلیسها عنقریب داخل قندهار میشود ولشکر انگلیس بکابل حمله می آورد ولهذا لازم است که ما هم بجهت جهاد حاضر باشیم ودر این وقت مراسلات (لارد لانسدون) بمن رسید وتحریر مراسلات مذکور بقسمی بود که من بعبارات آن مانوس نبودم واز وضعی که سایر فرمان فرمایان هندوستان داشتند خیلی تفاوت داشت ووضع تحریر مشار الیه متحکمانه بود ودر امورات حکومتی داخله من مصلحت میداد ومیگفت که با رعایای خود باید چه قسم رفتار نمائی من تحکمات او را نمیتوانستم تحمل نمایم چرا که اگر من تعرض نمینمودم دولت انگلیس خیال مینمودند که آنها حق دارند در امورات داخله من مداخله نمایند واین معنی بکلی مخالف شرایط عهدنامه ما می بود ودر آن وقت من مشغول ساختن راه ها دی بودم که مشرف بر راههائی که از روسیه بترکستان می آیند میباشد ونیز مشغول مستحکم نمودن نقاط دیگر سرحدی شمالی ومغربی افغانستان بودم ونیز اراده داشتم که بهرات رفته استحکامات آنجا را ملاحظه نمایم وعساکر واطلب از طوایف درانی وغلیجان که بین هرات وقندهار میباشند بگیرم در اثنای مراسلاتی از کابل وقندهار بمن رسید که انگلیسها راه آهن خود را میخواهند داخل خاک افغانستان نمایند وعساکر خود را نزدیک سرحدات مملکت من مشغول جمع آوری میباشند ودر مراسلات مذکور نیز نوشته بودند که سرکردگان سرحدی افغانستان که خودسر بودند وتا حالا کناره جوئی میکردند الحال شروع بمداخله نمودن در امورات کرده اند حتی بعضی اشخاص گفتند که انگلیسها خیال دارند قندهار وکابل را تصرف نمایند این اطلاعات که مزید بر مراسلات غیر معتاد فرمانفرما بود اسباب وحشت من گردید لهذا حضور خود را در مرکز سلطنت لازم دانسته باوجود آنکه مشغول کار معتنای مستحکم نمودن سرحدات شمالی ومغربی مملکت خود بودم مجبور شدم که معجلاً بکابل رجعت نمایم ودر تابستان ۱۸۹۰ سنه میلادی وارد کابل گردیدم وسردار نور محمد خان را که از جانب من حاکم قندهار بود ومانع از آوردن راه آهن در داخله مملکت نشده بود ودر باب

آن اطلاعی هم بمن نداده بود معزول نموده او را بکابل احضار کردم مشار الیه بخزانهٔ دولتی
هم مبلغی وجه نقد باقی کار بود زمانیکه مشار الیه مشغول پرداختن محاسبات خود در کابل بود وفات
کرد حکومت لارد لانسدون بهمینکه تشویشات ناگوار بجهت من فراهم آورده بود قانع نگشته اقدامات
دیگر هم نمود حتی توپهائیکه من از پول خود در هندوستان خریدم جلوگیری کرده نگذاشتند بکابل
بیاورند علاوه بر آن تجار من بمن اطلاع دادند که حکام سرحدی مال شخصی تجار افغان را از قبیل
آهن و فولاد و مس وغیرها را جلوگیری نموده بهانه اینکه اینگونه اجناس بجهت ادوات حربیه میباشد
و میگویند تا زمانیکه در باب دوستی افغانستان یقین حاصل نشود ما نمیتوانیم این اجناس را
بگذاریم که داخل افغانستان بنمایند از این مشتر دیگر چه بی احترامی نسبت بمن میخواستند بنمایند در
نظر رعایای خود محقر شدم توپهای مرا مانع شدند و اجناس تجار را هم جلوگیری نمودند و اینکار
در تواریخ ملل متمدنه که بین انها در همه جا تجارت بوضع آزادیست تازه گی داشت اگر من مثل امیر
شیرعلیخان و بعضی از حکمرانهای سابق افغانستان عجول و بی تجربه بودم یقیناً جنگ در گرفته
یا بجهت کمک بروسها رخ می نمودم و این امر محتمل منجر بخرابی من میشد و زحمت تازه هم بجهت دولت
هندوستان فراهم می آمد من هم شاید چنین مراسله در جواب مراسلات دولت هندوستان مینوشتم
که منجر باین میگشت که آنها بمخالفت من بجنگند ولی من بسیار زیرک بودم و بهانه بدست آنها نمیدادم
که متعرض من بشوند فقط از اقدامات نفرات مذکور اجتناب نمودم بلکه بکمال بی اعتنائی را
هم بخرج دادم دولت هندوستان از وضع حرکات من چنان مطمئن گردیدند که در موقع بسیار
نازکی زمانیکه از جهت اغتشاش طائفه هزاره که در مملکت من پیدا شده بود پریشان بودم دولت
مشار الیها با مردیگری هم اقدام نمودند و این اغتشاش در تمام افغانستان چنان سرایت
کرده بود که حتی مستحفظین خودم از نزد من فرار نموده بشورشیان ملحق گردیده بودند و بعضی اشخاص از
شهر کابل و از ده فرنگ هم که از مضافات کابل است باشورشیان ملحق شده بودند در تمام مملکت
من هزاره با بمخالفت من میجنگیدند و خوف شورش عمومی میداشتم در چنین وقتی که از هندوستان

بمن رسید التیماتومی بود باین مضمون که دولت هندوستان نمی تواند بجهت وعده های مبهم نامعلوم شما برای دعوت نمودن سفارت انگلیس بکابل انتظار بکشد لهذا لارد رابرتس سپه سالار هندوستان با لشکر زیادی بجهت محافظت او بکابل فرستاده میشود پذیرفتن ده هزار نفر سرباز که باید آنها را مثل مهمان خود پذیرائی بنمایم کار خیلی صعبی بود چون میبایستی صد هزار نفر سرباز را بجهت پذیرائی آنها حاضر نمایم لهذا چون دیدم که دولت هندوستان در صدد فراهم آوردن اشکالات میباشد بدون اینکه احدی از مامورین دولت من غیر از منشیهای مخصوص از اراده من مطلع بشوند مراسله بعنوان لارد سالیسبری که صدر اعظم دولت برطانیه عظمی بود نوشته بتوسط یک نفر دوست خود بانگلستان فرستادم در آن وقت لارد کراس وزیر امور هندوستان و سرجان کارست نائب او بود من از آنها امتنان دارم که مراسله مرا بملاحظه لارد سالیسبری رسانیدند اگرچه تمام خواهشهائی را که در مراسله خود نموده بودم نه پذیرفتند ولی از خوش بختی دیگر جنگی اتفاق نیفتاد ولکن مناقشاتی که بین دولت من و لارد لانسدون بود بکلی مرتفع نگردید تا اینکه رابرتس از هندوستان رفت و جنرال سرجورج وایت بعوض او بسپه سالاری هندوستان منصوب گردید و سفارت سر مارتیمر دورند در سنه ۱۸۹۳ میلادی بکابل آمد از اظهار این امر مشعوفم که بعد از آن لارد لانسدون و من باهم دوست شده از یکدیگر مفارقت نمودیم و من خیلی آسوده شدم نظر بحالات تواریخ زمانهای گذشته افغانستان از ملاحظه این معنی نتوانستم صرف نظر نمایم که هر فرمان فرمائی که خواسته و توانسته است جنگی برپا بنماید چرا که مشارالیه در کارهائی که راجع بدولت افغانستان بوده اختیار کامل داشت و چون مجلس پارلمنت برطانیه عظمی فقط قول فرمانفرمایان را اصغا می نمودند لهذا قطع نظر از بدون حقیقت رسمی حکم آن مسئله را بحقانیت فرمان فرمایان می نمودند جهتش این بود که حکمرانهای افغانستان نماینده در دربار دولت انگلستان نداشتند و وسایلی هم بدست آنها نبود که دولت انگلیس را از حقیقت مسئله از جانب طرف مقابل مطلع سازند لهذا خیلی مایل بودم که نماینده من در دربار فرمانفرما مثل آنکه همیشه بوده است مقیم باشد و نیز بتوانم که با دولت انگلستان هم مذاکرات بنمایم بسبب

رفتاری که حکومت لارد لانسدون نسبت بمن کرده بود مجبور شدم که لزوماً این اقدام را بنمایم و
رفتار مذکور نزدیک بود که مارا بجنگی بیندازد و اگر درین امر دیگری غیر از من بود یا بروسها تکیه میکرد و این
اقدام مثل امیر شیرعلیخان منجر بخرابی او میشد یا مثل یعقوبخان با دولت هندوستان بعضی تعهدات
می نمود که اجرای آن امکان نداشت و اینگونه تعهدات بلاشک او را خراب میکرد تمام این چیزها و واقعات
زمان گذشته بجهت من سرمشق بود اسلاف من از اینگونه تدابیر دوچار خسارتها شده بودند ولی من از
سبقی که اشتباهات آنها بمن آموخته بود مستفیع گردیدم از تصور این امر مکدر بودم که دولت
افغانستان تا یکدرجه تحت امر و فرمانفرمائی که بهندوستان مقرر شود میباشد و من که امیر افغانستانم
آلت بازیچه هستم که فرمانفرما بهر شکلی خواسته باشد آنرا بگرداند هنوز هم ساعی هستم که افغانستانرا
ازین خطر دائمی برهانم زیرا که افغانستان دولت آزادی هست و دلیلی ندارد که نسبت باو مثل دولت
آزادی رفتار ننمایند و نیز میدانستم که اگر از جانب من نماینده در لندن باشد مردمان افغانستان که
از نیک فطرتی انگلیسهائی که در خود انگلستان میباشند و از قوت سلطنت برطانیه عظمی کمتر
اطلاع دارند بتوسط یکی از هموطنان خود که نماینده آنها در لندن باشد بهتر بصیرت پیدا می کنند
و از بودن یک نفر مامور رسمی از مردم افغانستان در لندن یقیناً تالیف قلوب افغانها نسبت
بانگلیسها خواهد شد و آنها را از صنایع و علوم و تمدن برطانیه عظمی آگاه خواهد ساخت و این امر اسباب
ازدیاد روابط و علایق دوستی طرفین خواهد شد و این دو ملت از یکدیگر بهتر خبردار خواهند شد برای
حصول این مقصود و برای بعضی مطالب دیگر که بخیال من مناسب بود امناء دولت انگلیس را مطلع
سازم و برای شرفیابی خدمت ملکه نامتونی که بزرگتر از او هیچ در این عالم بتخت سلطنت جلوس ننموده
است مصمم شدم که خودم بانگلستان بروم میدانستم که فوائد زیادی بوسیله ایاب مراوده که خودم
با ملت انگلیس مفتوح نمایم حاصل خواهد شد بعد از مراجعت سردار نصرالله خان؟ دوراند از کابل بانگلستان
در بهار ۱۹۰۳ میلادی دعوت نامه بمن رسید از حصول مقصود خود بسیار مشعوف گردیدم این دعوت
رسمی را (سرهنری فولر) که آن وقت وزیر امورات هندوستان بود امضا نموده بود خلاصه مضمونش این

بود که علیا حضرت ملکۀ انگلستان مرحمت فرموده شما را یا یکی از پسرهای شما را دعوت میفرماید که بجهت ملاقات علیا حضرت ایشان تشریف بیاورید مراسلات دوستانه هم از والاحضرت ولیعهد انگلستان (دیوک آف کانات) و دیگر امنای برطانیه عظمی بمن رسیده اظهار داشته بودند که مایل میباشیم از ملاقات شما مسرور گردیم ولی از کم سعادتی در همان اوقات ناخوش شدم و مرض این قدر امتداد داشت و پیدا نمود که امید زندگانی من کمتر بود تمام اطباء دربار من که هملتن خانم در آن وقت باتفاق آنها معالج من بود از ابتلاء من متوحش بودند قبل از آنکه جواب دعوت نامه را بنویسم مراسله از جناب جلالتماب (مستر ژوژر کرزن) (که حال لارد کرزن است) بمن رسیده اظهار داشته بود که من بطرف چترال و کوهستان پامیر عازم هستم و مایلم که شما را هم ملاقات کنم و منتظر اجازه میباشم که بکابل آمده از شما دیدن نمایم لهذا جناب معزی الیه را دعوت نمودم و ایشان چندروزی در کابل مهمان من بودند چندین فقره صحبتهای دوستانه بین ما ها شده هر چند معزی الیه زبان فارسی نمیدانستند و من زبان انگلیسی را نمیدانستم ولی توسط منشی باشی با یکدیگر تکلم میمنودیم از این صحبتها معلوم شد که معزی الیه جوانی خیلی دلپسند و کارکن و با اطلاع و مجرب و بلند همت میباشد و نیز معزی الیه بسیار ظریف و شوخ بود و ما اکثر از حکایات خوش مزه او میخندیدیم اگرچه ملاقات مستر کرزن شخصی و دوستانه بود و بهیچ وجه سمت رسمیت نداشت ولی باز هم ما تمام امورات معتنا به دولتی را مطرح مذاکره نمودیم فقرات مخصوصی که صحبت داشتیم درباب سرحد شمالی و مغربی افغانستان و درباب جانشین من بتخت سلطنت بود پسرهایم حبیب الله خان و نصرالله خان مستر کرزن را بمنازل خود دعوت نموده مجالس آنها بسیار خوش گذشت از ملاقات معزی الیه این قدر مسرور شدم که میل و خواهش من بیشتر شد در اینکه خودم و پسرهایم و مامورین من و سایر بزرگان مامورین انگلیس را اکثر اوقات که ممکن باشد ملاقات نمایم ولی بکمال یاس و تاسف را دارم که ناخوشی من مرا از این مسرت محروم ساخت و پسر ارشد من که کاملاً استعداد اینگونه سفر را داشت و زبان انگلیسی را هم میتوانست تکلم نماید نتوانست برود بعلت آنکه مبادا در زمان غیبت او وقعۀ برای من روی دهد

وعلاوه بر آن تمام امورات دولتی هم دران وقت بعهدهٔ او بود پسر دیگری که بکمال رسیده باشد
شخص نصرالله خان برادر صلبی و بطنی حبیب الله خان بود لهذا او را مامور نمودم که از جانب من بانگلستان
مسافرت نماید علاوه بر مراسلاتیکه بعنوان علیا حضرت ملکه و شاهزادگان عظام خانوادهٔ سلطنتی
و امنا دولت برطانیه عظمی باو سپرده بودم کتابچه دستور العملی هم باو دادم و امر نمودم که در تمام مسافرت
خود از ان دستور رفتار نماید پسرم در ماه اپریل سنه ۹۵ میلادی از کابل عازم گردیده در ماه مه وارد
لندن گردید و در ماه اوت از لندن حرکت نموده در زمستان همان سال از راه کراچی و قندهار
بکابل مراجعت کرد ولی بکمال یاس دارم که این مسافرت اسباب مخارج بیفائده زیادی
بجهت هر دو دولت فراهم آمد چرا که مسافرت مذکور بکلی مثمر ثمری نشد زیرا که نه فقط بین اشخاص بزرگ
بلکه حقیر ترین اهالی مملکت ما رسم این است که نباید خواهش مهمان را رد نموده او را مایوسانه برگردانند اگرچه
دشمن هم باشد و امکان ندارد کسی داخل خانهٔ میزبان خود بشود و توقع مهربانی نداشته باشد ولی
خواهش مرا بسردی اصغا نموده و با شیرین زبانی رد کردند و پسر مرا که پسر یک نفر سلطانی و مهمان
سلطانی بزرگ بوده است مایوسانه برگردانیدند گمان میکنم خواهشی که نموده بودم که نمایندهٔ من
در لندن باشد یا اقلاً اجازه بدهند که با دولت انگلستان مستقیماً مذاکرات نمایم و با دولت هندوستان
هم محاورات داشته باشم در مجلس پارلمنت بطوریکه شاید اظهار و منکشف نشده بود و الا اکثر مجرب
ترین اجزاء پارلمنت فوائد این مطلب را بجهت استحکام دوستی این دو دولت و برای تقویت و تربیت
افغانستان ملتفت میشدند ولی در خصوص این فقرهٔ در یکی از فصول مابعد که در باب تدابیر آتیه
افغانستان میباشد قدری بیشتر و واضح تر شرح خواهم داد و عجالتاً بجهت مطالعه کنندگان این
کتاب همین قدر کافیست که محاورات متعارفی بین هندوستان بتوسط نمایندهای مسلمان
آنها میباشد که در کابل و کلکته اقامت دارند و همان رسم قدیم رد و بدل میشود معنی این فقره این است
که تمام دنیا ترقی بنماید و حالات و اوضاع این دو مملکت تغییر پذیرد ولی رسم قدیم مذاکرات آنها
نباید اصلاح بشود دیگر و کلمه بجهت اظهار تشکر از علیا حضرت ملکه و تمام اجزاء خانوادهٔ سلطنتی و

بزرگان و عموم اهالی انگلستان برای مهربانی که نسبت به پسرم که نماینده من بود نموده بودید بیان
می نمایم و البته جهت رفتار سرد بعضی از مامورین مرا وا میدارد که از ممنونیتی که دارم صرف نظر نمایم
از اظهارات مهربانانه علیا حضرت ملکه انگلستان نسبت به پسرم نصرالله خان فرموده اند
بسیار مشعوف میباشم یک فقره اظهار مهربانی مذکور اینست که علیا حضرت ملکه معظم الیها
نشان درجه اول سنت میخائیل و سنت ژورژ بدو نفر از پسرهایم یعنی حبیب الله خان و نصرالله
خان اعطا فرمودند پسرم کتابچه در شرح مسافرت خود و اطلاعات از وضع معاشرت انگلیسها نوشته
و آن کتابچه در مطبع کابل بچاپ رسیده است ولی چون مقرون بصلاح نبود کتابچه مذکور را توقیف نموده منتشر نساختم

فصل ششم درباب سرحدات افغانستان و سفارت سرمارتیمر دیورند

مطالعه کنندگان کتاب من البته تا بحال باید دانسته باشند که من بچه قسم افغانستان را سلطنت
ساخته ام افغانستانی که قبلاً بچندین حکومتهای خودسر منقسم بود و هر رئیسی جداگانه در انجاها
ریاست داشته است و نیز سنجیده باشند که بچه قسم مملکت خود را که در وقت جلوس من بتخت
سلطنت غیر از شهر کابل و جلال آباد و معدودی چند از نقاط دیگر نبوده است چه قدر وسعت
داده ام و البته مسبوق شده اند که بچه قسم ولایات قندهار و هرات را در سنه ۱۸۸۱ میلادی متصرف
گردیدم و ولایات روشان و شغنان را در سنه ۱۸۸۴ تصرف نمودم (هرچند شغنان تا سنه ۱۸۹۰ متنازع
فیه بود و در سال مذکور بتوسط سفارت سرمارتیمر دیورند قرار محل مذکور رسماً داده شد) در همان
سال حاکمی از جانب خود موسوم به غفار خان تاتار بعوض علی مردان خان که سرکرده بومی (واخان)
بود بحکومت واخان مقرر داشتم واخان مملکت کوهستانی بطرف جنوب شغنان
میباشد و بطرف جنوب واخان چترال واقع است مطالعه کنندگان کتاب
من نیز مطلع شده اند که بچه قسم مهمند را در سنه ۱۸۹۵ میلادی بقبضه اقتدار در آوردم
و نیز هزاره جات را در سنه ۱۸۹۲ و کافرستان را در سنه ۱۸۹۵ مفتوح نمودم و مملکت خود را وسعت دادم

اگرچه کافرستان را بعد از سفارت سرمارتیمر دوراند که قرار داده بودند ولایت مذکور جزء مملکت من باشد چگونه مسخر کردم وقتی که مشغول بهم زدن وضع حکومتهای موروثی مستقل افغانستان بودم که مملکت را بصورت سلطنت قوی درآورم از لزوم این امر که سرحدات مملکت خود را با ممالک همسایها تحدید نمایم غافل و بیخیال نبودم خوب میدانستم که بجهت سلامتی و محفوظ بودن سلطنت من لازم است که خط های سرحدی را که بین ممالک من و همسایهای من میباشد تحدید نمایم برای اینکه تخطیات آنها جلوگیری شود از مناقشات و منازعات آسوده باشم میدانم که درین مادهٔ رسم دولتهای معظمه براین است که ولایات جزء را ضمیمهٔ مملکت خود نمایند و بجهت پیشرفت خیال خود که ممالک ضعیف را بممالک خود ملحق نمایند متمسک بتدابیر و تمهیدات مختلفه میشوند مثلاً تدبیر اول اینست که ملل ضعیف را بین خود منقسم مینمایند و باین وسیله هر یک از غاصبین قوی قسمت خود را می برند و از عدالتی که این دولتهای قوی در حق ملتهای ضعیف اجرا میدارند حکایت مرد فقیری که ساعت او را دزد برده بود بخاطرم رسید مشار الیه نزد یکی از سرکردهای دزدها که خود را حاکم مینامید عارض شد حاکم گفت من نمیتوانم ساعت شما را پیدا نمایم ولی قیمت مرا چه میدهی آن مرد بیچاره تظلم میکرد و میگفت من نیامده ام که چیزی بشما بدهم بلکه آمده ام چیزی را که از من برده اند بدست آورم در جوابش حاکم گفت دلیلی ندارد که شما ساعت خود را بشخصی که از من ضعیف تر میباشد بدهید و من از جهت خود بهره نبرم بنا براین زنجیر ساعت را برای خود از او گرفت بعد از آن مرد بیچاره خیال کرد که اگر نزد اقضی القضاة بروم دیگر که اسباب زینتی نزد من نیست باو بدهم لابد قیمت او عمامه و لباسهای من خواهد بود پس برای خودم هیچ لباسی باقی نخواهد ماند که خود را بآن بپوشم لهذا مشار الیه بهمین قدر عدالت قانع شده بمنزل خود مراجعت کرد گمانم براین است اگر مطالعه کنندگان کتاب من این عدالت را با فقرهٔ معامله چین مقابله نمایند خواهند دانست که من بر خطا نرفته ام تمهید ثانی اینست که دول معظمه با همدیگر مشغول اسباب چینی و اتفاق پنهانی میشوند و این کارها را سیاسی دانی و پولتیک مینامند و با همدیگر قرار میدهند که اگر شما فلان مملکت را متصرف

شوید و ما فلان مملکت را تصرف در آوردیم متعرض حال یکدیگر نخواهیم شد نوع ثالث متصرف شدن این ولایات این ست وقتیکه سرحدات خود را با دولت همسایه تحدید می کنند بعض مملکتها را که خیال دارند بتصرف خود در آورند غیر معین میگذارند و اینها را ولایات بیطرفی مینامند و دولت همسایه خود میگویند که این ولایات باید مستقل باشند و نباید شما یا ما متعرض حال آنها بشویم باین بهانه که اینگونه مملکتها یا ولایتها را مستقل مینامند دیگر ادعای دول ضعیف همسایه را نسبت باینها که تماماً یا جزواً مال خود آنها میباشد باطل میکردانند بعد از آن درین مملکتی که اسماً مستقل میباشد باین قسم شروع ببازی در آوردن مینمایند بر رئیس این ولایت مستقل یک راس اسپ سواری پیر ازکار افتاده باچند دست لباس نظامی کهنه وچند تا تفنگ و شمشیر [illegible] و میگویند که ما دوست یکدیگر خواهیم بود و دوستی ما بجهت شما کافی ست که شما را از حمله یا تعدی همسایه شما نگاه بدارد و شما باید دوست و رفیق مطلق العنان ما باشید آن بیچاره خیال میکند درصورتیکه اینها آزادی او را تصدیق دارند چه ضرر دارد که با یکدیگر دوست باشیم و برعکس بجهت او فائده هم دارد که آنها مسئولیت حفاظت او را از تخطیات خارجه بعهده خود بگیرند ولکن چندی نمیگذرد که اینها بسهولت بهانه پیدا می کنند این رئیس مستقل بیطرفی را متهم میسازند که عهد دوستی صادقانه خود را شکسته است یا بعضی اوقات رعایای خود او را تحریک میکنند که از تعدیات او باین قاضیهای بزرگوار تظلم و استدعای عدالت نمایند و بعد از یکی دو فقره ازین بهانه ها مملکت او را متصرف میکردند اگر دولت همسایه بگوید این اقدام شما برخلاف عهدنامه میباشد و شما باید این ولایت مستقل را واگذار شوید بجواب میگویند بلی این ولایت آنوقت مستقل بود ولی حکمران آنجا عهدنامه با ما نموده خود را و ولایت خود را تحت حفاظت و در حوزهٔ اقتدار ما در آورد لهذا شما حقی ندارید که بعلاقه جات ما متعرض بشوید در اینجا این مسئله تمام میشود بهمین قسمها دولت روس تمام سلطنت بخارا و ولایاتی را که بسمت شمالی و مغربی رود جیحون در سرحد افغانستان واقع است تصرف کردید و نتیجه این نفوذ و تحافظت این شد که روسها تمام این ولایات را تابع نمودند از طرف دیگر دولت هندوستان تمام ولایاتی را

که بسمت شمالی مغربی وشمالی مشرقی افغانستان واقع است و در زمانهای قدیم جز سلطنت افغانستان بوده است تحت نفوذ و محافظت خود در آورد ند اسم این ولایات را آزاد گذاشتند و آنها را باسم حکومتهای بین افغانستان و هندوستان موسوم نموده رفته رفته تحت اقتدار خود در آوردند عادت رؤسای این طوایف سرحدی این بود که در تابستان وقتیکه هوای ولایت خودشان گرم میشد نزد حکمرانهای افغانستان می آمدند و بامرای افغانستان میگفتند که ما دوست شما میباشیم و از انها وجه نقد و خلعتها میگرفتند و در زمستان نزد حکام هندوستان میرفتند و از انها هم وجه نقد و خلعتی میگرفتند از این جهت این هر دو دولت آنها را تحت محافظت خود میدانستند و در واقع آنها محافظت این چند دست خلعتها بودند هیچ یک از امرای بخارا یا افغانستان نتوانستند از دولت روس یا انگلیس خواهش نمایند که ولایات مستقل مذکوره را متصرف نکرده و دولت روس یا انگلستان هم بقسمت یکدیگر دست اندازی ننمودند چراکه اگر طرف مقابل مواخذه میکرد جواب میداد که این ولایات در حوزهٔ تصرف و اقتدار ماست و شما حق ندارید مداخله نمائید چون دیدم هر دولتی ساعی ست هر قدر از این ولایات را که بجهت او ممکن باشد تصرف نماید من هم سعی نمودم هر قدر پیشرفت کند قسمتی از این ولایاتی که سابقاً جز افغانستان بوده والحال تحت حکمرانی رؤسا خودسر بوده و با آنها دوست شده متصرف کردیدم همان اوقات نیز اقدام کردم که خطوط سرحدی خود را با همسایهای خود قبل از اینکه جلو بیایند تحدید نمایم در مادهٔ تحدید خطوط سرحدی قطع و فصل این مسائل با دولتین ایران و چین زحمتی نداشت چراکه نه قوت داشتند و نه اراده داشتند که قطعهٔ خاکی را که داخل حوزهٔ افغانستان است متصرف شوند لهذا بدون اشکالی یا گفتگوئی خط سرحدی بین افغانستان و ایران از کوه سیاه تا نزدیک (دهنهٔ ذوالفقار) تحدید کردید و بهمان قسم گوشهٔ کوچکی از افغانستان که نزدیک (داخان و روشان) میباشد و با سرحد چین اتصال دارد بدون گفتگوئی تحدید شد

تقسیم سرحدات بین روس و افغانستان

مشکلترین و معتنابه ترین سرحداتی که باید تقسیم و تحدید میشد بین مملکت من و مملکت دو نفر

از قوی ترین همسایهایم بود یعنی دولتین روس و انکلیس که دو دولت بزرگ در خاک آسیا میباشند
هرچند واقعاً بزرگترین دولتهای دنیا نبوده باشند و اینها بزرگترین ملتی هستند در روی زمین که
همیشه درصدد تصرف ممالک دیگران میباشند اگرچه اکثر اهالی ممالک مشرق زمین کاینها مفتوح نموده
بواسطه گرانی و قحطی آنجاها متصلاً میمیرند و اینها بجهاتی که برخودشان معلوم است هرساله هرقدر که
پیشرفت نماید مشغول تصرف سایر ممالک میباشند و دائماً بجلو میروند مملکت من مانند گوسفند بیچاره ایست
که از دو طرف شیر و خرسی بچشم طمع خیره خیره او را می پایند و بدون محافظت و مدد حافظ حقیقی این طعمهٔ
کوچک نمیتواند تا مدت زیادی خود را در این میانه نگاهداری نماید اول اقدام نمودم که سرحد شمالی و مغربی
خود بتوسط و وساطت دولت انکلیس با دولت روس تحدید نمایم و بعد از مذاکرات متعارفی که با دولت
هندوستان در این باب بعمل آمد کمیسیونی که مرکب از مامورین دولت هندوستان و مامورین من بود
در ماه ژوئیت ۱۸۸۴ سنه میلادی تشکیل یافت که این مسئله را قطع و فصل نماید رئیس کمیسیون انکلیسها
(جنرال سرتیمبر لمزدن) بود و رئیس کمیسیون روسها (جنرال زلینای) بود و جواب مراسله که از جنرال انکلیس بمن
رسیده بود نوشتم که زمان توقف خود در روسیه وعده بروسها نداده بودم که حالا آنها بتوانند آنرا
نسبت بمن اظهار نمایند لهذا بهیچ وجه از آنها خوفی ندارم و تا زمانیکه قوت داشته باشم یک ذره خاک
افغانستان را بروسها واگذار نخواهم نمود لهذا باید خط سرحدی را بین مملکت روسیه و مملکت من با عزم جزم
تحدید نمائید ولی افسوس نتیجهٔ خوبی حاصل نشد روسها از اینکه سرحدات خود را با آنها تحدید نمودم رنجیدند
و آزرده خاطر گشتند زیرا که مقصود این بود که جلو تخطی آنها گرفته شود مخصوصاً اسباب رنجش آنها این
بود که من سرحدات مذکور را بوساطت انکلیسها تحدید مینمودم بدین جهت روسها بهر عجله که ممکن
بود رو بطرف سرحدات افغانستان جلو می آمدند من چون از قصد آنها مطلع شده بودم که میخواهند (پنجده)
را بگیرند خیلی سعی نمودم که انکلیسها را وادارم بمن اجازه بدهند که باز هم لشکری فرستاده پنجده را مستحکم
نمایم و دلیل هم اقامه کردم که اگر جنگ هم نشود ضرری ندارد و لشکر من در خاک خودم اقامت داشته
باشند ولی دولت انکلیس نصیحت مرا قبول ننمود و نتیجه این شد که نفوس زیادی هم تلف گردید

وچنانچه قبلاً مذکور شد در سنه ۱۸۸۵ میلادی مطابق سنه ۱۳۰۲ هجری روسها پنجده را متصرف شدند و در ماه
می سال مذکور فرمانفرمای هندوستان بمن نوشت که روسها قبول نموده اند که ذوالفقار را
بعوض پنجده تخلیه نموده بشما واگذار کنند و خط سرحدی بسمت (کلران و ماروچاق) معین شود و نیز فرمانفرما
نوشته بود که این قرارداد را . وسها قبول نموده اند من بجواب مراسله فرمانفرما نوشتم که این قرارداد را
من هم قبول دارم و از معزی الیه خواهش نمودم که سواد قرارداد و نامه مذکور را برای من بفرستند
بتاریخ نهم ماه می سنه ۱۸۸۵ میلادی مطابق با سنه ۱۳۰۲ هجری (کرنیل سر ویست رجوی) بعوض (جنرال لمسدن)
مامور گردیده مامورین من اول بمن اطلاع دادند که سر ویست رجوی سندهائیرا که رعایای من در اثبات
خاک خود ارائه مینمایند کافی ندانسته باز هم اصرار دارد که سندهای دیگر ابراز دارند و این اسباب
رنجش افغانها گردیده بود و من هم مکدر گردیده بودم ولی آخر الامر ملتفت شدم تحقیقاتی که سر ویست رجوی
بعمل می آورد و سندهای دیگر مطالبه مینماید ثابت میکند که مشارالیه بسیار شخص عاقل و دوراندیشی
میباشد و نسبت برعایای من دوست است و میخواهد هر قدر ثبوتی که ممکن باشد تحصیل نموده ادعای
افغانها را محکم نماید و مشارالیه بدون نزاع یا زحمتی تمام مسئله سرحدی را قطع و فصل نموده بعد از انجام
آن خود و همراهان او که بهندوستان مراجعت می نمودند در ماه اکتوبر سنه ۱۸۸۶ میلادی بکابل آمده
مرا ملاقات کردند و من از خدمات آنها این قدر مشعوف بودم که هر پذیرائی که در قوه داشتم از آنها نمودم
و سر ویست رجوی و قاضی اسلم خان (کرنیل هولدیچ و کرنیل ییت) و چندین نفر دیگر از اجزای کمیسیون
مذکور نشانهای اعزازی طلا دادم میدانم که سر ویست رجوی شخص سیاسی دان بسیار زیرکی میباشد
و در زمان آتیه بهر خدمتی که مقرر شود اسباب ترقی بجهت او مهیاست و امیدوارم که تمام کارهای
راجعه بخود را بطور دلخواه انجام بدهد بتاریخ بیست و دوم ماه ژویت سنه ۱۸۸۷ میلادی پروتکل
آخری در سنت بطرزبورغ امضا شد و بتاریخ اول ماه اوت (لارد دفرین) مراسله در این باب بمن
نوشت و من از همراهی که دولت انگلیس با من نموده سرحد شمالی و مغربی مملکت مرا تحدید نمودند
کمال اظهار امتنان را نمودم و در سنه ۱۸۹۳ مجدداً بین افغانها و رعایای دولت روس در باب آب دادن

اراضی آنها که متصل بچمن بید میباشد گفتگوئی حاصل شد و بجهت قطع و فصل این امر دولت هندوستان کرنیل (بیت) را مامور نمودند و مشار الیه هم مسئله مذکور را بدون ستیزه و نزاعی تمام نمود کمیسیون سرحدی روسی مسئله سرحدی را فقط از دهنهٔ ذوالفقار تا خواجه سالار تحدید نموده بودند اگرچه از دولت هندوستان خواهش نمودم که این خط سرحدی را تا کوهستان پامیر ممتد نمایند ولی اقدامی ننمودند اگرچه بموجب عهدنامه سنه ۱۸۷۳ میلادی روسها قرار داده بودند که بدخشان و واخان جزو مملکت افغانستان بوده باشند لیکن وادی روشان و شغنان مشرف براه هائی است که از روسیه بطرف هندوستان میروند روسها اسباب چینی مینمودند که این دو نقطه را تصرف نمایند ولی من پولتیک آنها را قبل از وقت ملتفت شده حکامی از جانب خود فرستادم تا قبل از آنکه روسها بتوانند داخل آنجاها شوند آن ولایت را متصرف شویم و من در این مسئله از دو جهت استحقاق داشتم اولا ولایت مذکور بموجب عهدنامه سنه ۱۸۷۳ میلادی جزو مملکت من بوده است و ثانیا آنکه امیر بخارا جزئی از ولایات درواز را که بسمت کناره دست چپ رود جیحون واقع است متصرف گردیده بود باین سبب من هم محقق بودم که آن نقطه ولایت (شغنان) را تصرف نمایم که بسمت کناره دست راست رودی واقع است که از دریاچه موسوم (بویکتوریا) جاری میباشد این پیش دستی من در تصرف ولایات مذکور بتاریخ بیست و چهارم ماه ژوئیت سنه ۱۸۹۳ میلادی در محل سورتاش بین کرنیل مانوف و مامور من شمس الدین خان منجر بزد و خوردی شد که در جای دیگر مذکور گردیده است در ماه نومبر سنه ۱۸۹۳ این ماده بین من و سفارت سر مارتیمر دوراند قطع و فصل گردید و بعد از آن در سنه ۱۸۹۴ میلادی عساکر خود را از ولایات مذکور احضار نمودم و در عوض ولایات درواز را متصرف شدم در ماه مارت سنه ۱۸۹۵ بین دولت روس و دولت انگلیس قرار داده شد که جزء ولایت (درواز) را که این طرف رود جیحون واقع است امارت بخارا بافغانستان تسلیم نماید و افغانها نقاط ولایات شغنان و روشان که بکناره دست راست رود پنجه و رود جیحون واقع است تخلیه نمایند و رودی که موسوم بویکتوریا جاری میشود دفعهٔ ثانی بدست آورده خط سرحدی افغانستان معین و مشخص گردید خداوند را شکر میکنم که از آن وقت تا بحال از نزاع و گفتگوهای دائمی در باب سرحد شمالی و مغربی مملکت خود آسوده شدم و تا امروز امنیت

و آرامی برقرار است امیدوارم از خداوند تبارک و تعالی که این امنیت را همیشه برقرار داشته باشد و نفوس این کلهٔ انسانی را خودش محافظت فرماید

تقسیم سرحدات بین هندوستان و افغانستان و آمدن سفارت سرمارتیمر دوراند بکابل

بعد از اینکه سرحدات خود را با سایرین همسایگان خود تحدید نمودم لازم دانستم که سرحدات بین مملکت هندوستان را هم معین نمایم تا خطوط سرحدی اطراف مملکت من بطور قطعی تحدید شده مثل دیوار محکمی بجهت محافظت مملکت من برقرار بوده باشد لهذا از لارد رپن و بعد از آن از لارد دفرین خواهش نمودم که بعضی از مجرب ترین صاحب منصبهای خود را بسفارت نزد من بکابل بفرستند که درباب بعضی مطالب گفتگو نمائیم و نیز مناسب دانستم که این مسئله سرحدی را با این چنین سفارتی تمام نمایم خود فرمانفرما هم از فوائد این سفارت بی اطلاع نبود و خواهش نمودم که سرمارتیمر دوراند وزیر امور خارجه هندوستان بریاست سفارت مذکور مامور شود ولی از کم بختی اولاً ناخوش شدم و بعد هم شورش سردار اسحق خان در ترکستان واقع گردید این مسئلهٔ آمدن سفارت مذکور را بتعویق انداخت و خودم عازم ترکستان گردیدم در مراجعت از ترکستان در سنه ۱۸۹۰ میلادی روابط من با دولت هندوستان همان طور بوده است که سابقاً مذکور داشته ام و بآن جهت مراسله بلارد سالیسبری نوشته بجناب معظم له اظهار داشتم که من باید منافشاتی که بین دولت من و دولت هندوستان فراهم آمده است با مامورین دولت هندوستان قطع و فصل نمایم درین وقت لارد لانسدون مراسله بمن نوشت که لارد رابرتس صاحب را بریاست سفارت مذکور مقرر داشته است و من در این وقت مشغول جنگ با هزاره ها بودم و نیز این امر برخلاف میل اهالی افغانستان بود که لارد رابرتس را با لشکر خیلی زیادی دعوت نمایند که با فغانستان داخل شود و منهم میترسیدم از آمدن این جور سفارت اسباب زحمت زیادی فراهم بیاید چون اکثر کسان و اقوام اهالی افغانستان در زمان گذشته در دعوای لارد رابرتس مقتول شده بودند یا مشار الیه اکثر آنها را تنبیه نموده بود و از این جهت مقرر ون

بصلاح نبود که او را بگذارم با لشکر زیادی داخل افغانستان شود و نیز خیال کردم که لارد رابرتس شخص سپاهی میباشد و بجهت مذاکرات دولتی بسیار مشکل ست با او طرف شد مذاکرات پولیتیک خارجه شخص سیاسی دانی لازم ست نه مرد سپاهی جنگی مخصوصاً مرد سپاهی که بعقیده من مؤید پولیتیک جلو افتادن میباشد البته بدیهی ست که مرد سپاهی مشتاق دعوا و جنگ راه انداختن میباشد چنانچه اشخاص سیاسی دان و سلاطین طالب امنیت و اجتناب از جنگ میباشند علاوه برین بعضی اشخاص بمن گفتند مدت ماموریت او را امتداد بدهند و بسپه سالاری هندوستان برقرار باشد ولی این امر ممکن نیست بدون اینکه اشکالاتی در سرحد شمالی و غربی هندوستان پدید آید و مشار الیه را در امورات آن سرحد کاملاً مسلط میدانند لهذا صرفه او درین است که این مسئله را بجنگ و جدال بانجام برساند نه بصلح و امنیت من خودم باور نمیکردم که این اطلاع حقیقت داشته باشد و گمان میکردم بی اصل ست ولی بهر حال خیال میکردم این موقع مقرون بصلاح و مناسب نمی باشد که سفارت مذکور تشکیل بیابد لهذا قبول آمدن این سفارت را بعهدهٔ تعویق انداختم و فرمان فرما در این مسئله این قدر مصر بود که مراسله بمن نوشت که در واقع بمنزله التیماتوم می بود مضمون مراسله مذکور این بود دولت هندوستان نمیتواند دیگر انتظار وعده های مبهم شما را بکشد که زمان آن نا معین ست لهذا بعد از فلان تاریخ آنچه مصلحت خود را بداند معمول خواهد داشت و در این وقت من ناخوش سختی بودم سردار عبد الله خان طوخی و سلطان محمد خان منشی باشی گفتم یک نفر انگلیسی از انگلیسهائے که نزد من مستخدم بودند انتخاب نمایند تا از کابل بهندوستان رفته فرمان فرما را ملاقات نماید شاید تا ماده مذکور خیلی سخت و اهمیت پیدا نموده علاج پذیر گردد خلاصه باین قسم مسئله مذکوره را معطل نمودم و فوراً مراسلهٔ بفرمان فرما نوشتم که مستر پاین با مراسله من بملاقات شما می آید تا در باب سفارت مذکوره ترتیبات لازمه را صورت بدهد و مقصود از مراسلهٔ مذکور این بود که حکومت هندوستان را ساکت نمایم و نگذارم که در این باب اقدامات زرگی بعمل بیاورد بعد از فرستادن مراسله مذکور مراسلهٔ دیگر بعنوان فرمان فرما و مراسلهٔ بعنوان سر مارتیمر دوراند که در آن وقت وزیر امور خارجه

هندوستان بود نوشته بمستر پاین سپردم و با و گفتم بهندوستان برود و با و دستور العمل دادم که بتانی
مسافرت بنماید و اگر ممکن باشد آمدن سفارت مذکور را بعهدهٔ تعویق بیندازد یا چندی معطل نماید تا
(لارد رابرتس) که مدت عزیمت او از هندوستان خیلی نزدیک میباشد عازم انگلستان گردد و از
فرمانفرما خواهش نمودم نقشهٔ بجهت من بفرستد و خطوط سرحدی را بطوریکه میخواهند معین نمایند
روی نقشه مذکور تخمیناً مشخص کنند تا بدانم کدام نقاط یاغستان را خیال دارند تحت نفوذ و در حیطهٔ
اقتدار خود بیاورند بواسطهٔ این تدبیر از آمال خود کامیاب شدم لارد رابرتس از هندوستان رفت
وقبل از حرکت مراسله بمن نوشته اظهار تاسف نمود که از ملاقات شما مسرور نشدم من فوراً
سفارت مذکور را بکابل دعوت نمودم دوم آنچه لازم است بیان نمایم در نقشه که فرمانفرما بجهت من
فرستاده بود ولایت وزیری و چمن نو و استانسیه راه آهن آنجا و چغانی و بلند خیل و مومند و اسمار و
چترال و تمام ولایتی که بین آنها واقع است همه را جزء هندوستان مشخص نموده بودند لهذا مراسلهٔ
مطولی بفرمانفرما نوشته در باب طوایف سرحدی اظهارات مآل اندیشی نمودم که خلاصهٔ آن از
قرار ذیل است این طوایف سرحدی که باسم یاغستان معروفند اگر جزء مملکت من بشوند من میتوانم
آنها را وادارم بمخالفت دشمن انگلستان و افغانستان باسم جهاد در تحت بیدق حکمرانی که مرد مسلمان
و هم دین آنها باشد (یعنی خودم) بجنگند و این مردم که بالفطره شجاع و جنگی و مسلمان متعصب میباشند
لشکری بسیار قوی خواهند بود تا با هر دولتی که بهندوستان یا افغانستان حمله بیاورد بجنگند من متدرجاً
آنها را رعایای آرام و مطیع و دوست دولت انگلیس خواهم ساخت ولیکن هرگاه شما آنها را از مملکت
من منقطع نمائید بجهت شما یا من آنها هیچ فائده نخواهند داشت و شما باید همیشه با آنها مشغول جنگ
یا اشکالات بوده باشید و آنها همیشه مشغول تاخت و تاراج خواهند بود تا زمانیکه شما قوی و آسوده
میباشید میتوانید آنها را بزور بازو آرام نگاه دارید ولیکن اگر یک وقتی دشمن خارجه در سرحدات
هندوستان حاضر بشود این طوایف سرحدی بدترین دشمنان شما خواهند بود باید خوب بدانید که اینها
مانند دشمن ضعیفی میباشند که آنها را شخص قوی تا زمانی که خود او قوی دارد میتواند آنها را مطیع نگاهدارد

وهمینکه او قوت واقتدار کافی نداشته باشد که بر آن دشمن ضعیف مسلط باشد لابد آن دشمن ضعیف از
تسلط واقتدار او خارج شده بر او حمله می آورد واز مقطوع نمودن این طوایف سرحدی از من که همدین وهم
ملت من میباشند شما شان مرا در انظار مردم و رعایای خودم کسر میسنمائید و مرا ضعیف میکنید و ضعف
من بجهت دولت شما ضرر دارد ولی نصیحت مرا نپذیرفتند دولت هندوستان این قدر مایل بود که طوایف
سرحدی را از من بگیرند که مامورین مرا عنقریب بتحدید از بلند خیل و وانه ژوپ اخراج نمودند یعنی بآنها گفتند اگر
تا فلان ساعت حرکت ننمائید شما را مجبوراً بیرون خواهیم نمود چون نمیخواستم با دولت انگلیس بجنگم و دشمن شوم
بتمام مامورین خود دستورالعمل داده بودم که بعد از وصول این اطلاع از جانب مامورین دولت
هندوستان که در آن وقت آنجا بودند فوراً از محل مذکور حرکت نمایند تیمور میرزا شاه حکمران اسمار در سنه ۱۸۸۷
میلادی نسبت بمن تعهد اطاعت نموده خود را و مملکت خود را تحت حفاظت من در آورد تا اینکه حمله
دشمن قوی خود عمرا خان باجوری مطمئن گردد و چون مشارالیه را یک نفر از غلامهای او مقتول نمود سپهسالار
من جنرال غلام حیدر خان در ماه دسمبر سنه ۱۸۹۱ میلادی اسمار را تصرف نموده واین امر اسباب زیادی
تغیر دولت هندوستان گردید زیرا که آنها بتمام این محالات یاغستان چشم طمع میداشتند تمام این
ولایات یعنی چترال و باجور و سوات و نیر و دیر و چیلاس و وزیری جزو یاغستان میباشند و
دولت هندوستان اصرارها نمودند که من اسمار را تخلیه نمایم ولی چون نقطهٔ مذکور دروازه محلات مملکت من
یعنی کنر ولغمان و کافرستان و جلال آباد میباشد و مشرف بر راههای پامیر و چترال میباشد
نگاه داشتن این دروازه معتنابای مملکت خودم مثل نگاه داشتن هرات و قندهار و بلخ که در سه گوشه
دیگر مملکت من میباشد لازم بود و همین قسم دولت هندوستان اصرار کردند که چغانرا هم تخلیه نمایم و در
کافرستان و تمام یاغستان و بلوچستان وسعت چمن هم مامورین سرحدی هندوستان دخالتاً
مداخله می نمودند و چیزی که اسباب تعجب من بود این است که از یک طرف دولت هندوستان
می گفتند ما بیشتر از این ولایتی را که در سمت افغانستان بوده باشد لازم نداریم چون میخواهیم افغانستان
دولت قوی مستقلی بوده باشد واز طرف دیگر کوه خوجک را تونل زده (یعنی [illegible] سوراخ کرده) راه بزمین خود را

داخل مملکت من میشوند مثل اینکه کار دیگر من میبرند و خبر فوایی هم بود که دولت انگلیس میخواهد راه آهن خود را چه با اجازه من و چه بی اجازه من باشد تا قندهار بیاورند و این خبر در همه جا منتشر و در مجلس پارلمنت هم مطرح مذاکره بود و در این باب وکلاء من که خلاصه تمام روزنامه جات را در مسایل متعلقه با فغانستان برای من میفرستادند مرا متصلاً اطلاع میدادند علاوه بر این دولت روس در باب ولایات روشان و شغنان مشغول فراهم آوردن اشکالات برای من بود بجهت قطع و فصل تمام همین مناقشات و زحمات بود که سفارتی را بریاست سرمارتیمر دوراند بکابل دعوت نمودم و چون مشار الیه شخص سیاسی دان هوشیاری بود ملتفت شدم که اطمینان باعث اطمینان است چنانچه شیخ سعدی علیه الرحمه گوید

دل را بدل رهی است در این نیلگون سپهر　　　از کینه کینه خیزد از روی مهر مهر

مشار الیه بجهت سلامتی و محافظت خود بمن اعتقاد نموده عازم کابل گردید و مشار الیه بهمراهی معاونین خود کلنل الیس که یکی از اجزاء اداره نظامی هندوستان بود و کپتان مانزیس اسمت و مستر کلارک که یکی از اجزاء وزارت امور خارجه دولت هندوستان بود و دکتر فن حکیم باشی فرمانفرما و مستر دانلد و چند نفر از محاسبین و منشیها و اجزاء هندی بتاریخ نوزدهم ماه ستامبر سنه ۱۸۹۳ از پیشاور بطرف کابل حرکت نمودند و در ورود سفارت مذکور بکابل جنرال من غلام حیدر خان از آنها استقبال نمود من اندکی را که عمارت مسکونی پسرم حبیب الله خان بود و متصل بکابل میباشد بجهت منزل آنها تعیین نمودم بعد از مجلس رسمی اول فوراً مشغول مذاکرات گردیدیم چون سر مارتیمر دوراند شخص سیاسی دان بسیار زیرکی بود و زبان فارسی را هم خوب میدانست تمام مذاکرات زود اصلاح شد ولی بجهت اینکه ثبت هر حرفی را که سر مارتیمر دوراند و خودم و دیگر متکلمین سفارت صحبت میکردیم داشته باشیم قرارداده بودم که منشی باشی من سلطان محمد خان عقب پرده بنشیند بدون آنکه کسی او را به بیند یا حضور او را عقب پرده بداند و دیگر کسی بداند هر کلمه را که آنها بین یا بین خود شان چه در انگلیسی و چه در فارسی میگفتند بنویسد مشار الیه هر کلمه را که سر مارتیمر دوراند یا خودم با همدیگر تکلم میکردیم بخط رمز اختصاری نوشته ثبت این مکالمات تماماً در دار الانشاء دولتی ضبط است حاصل تمام صحبتها این است که

گفتگوئی که بین دولت من با دولت روس درباب روشان وشغنان حاصل شده بود چنانچه قبلاً بیان داشتیم قطع وفصل گردید درباب ولایت واخان که جزء مملکت من گردیده بود قرار دادم که تحت محافظت دولت انگلیس باشد چراکه ولایت مذکور از کابل بسیار دور و از مملکت من فرد افتاده بود وازین جهت خیلی مشکل بود که ولایت مذکور را بخوبی مستحکم نمایم درباب خط سرحدی قرار داده شد که خط مذکور را از چترال وگردنه بروغیل تا پیشاور کشیده مشخص نمایند واز آنجا هم تا کوه ملک سیاه معین نمایند باین قسم که واخان وکافرستان واسمار وطایفه مهمند لال پوره قدری از وزیرستان جزء مملکت من گردید ومن ادعای حقوق خود را درباب استانیسه راه آهن چمن نو وچغائی وباقی وزیرستان وبلند خیل وکرم وافریدی وباجور وسوات وبنیر ودیر وچیلاس وچترال ترک نمودم هر دو طرف قرارداد نامه را درباب سرحداتی که معین شده بود خودم واجزاء سفارت مهر وامضا نمودیم ودر قرارنامه مذکور نیز ذکر شده بود چون دولت افغانستان بطور دوستی ادعاهای خود را درباب بعضی از ولایات چنانچه قبلاً مذکور شده است قطع نمود لهذا العوض این همراهی وجه اعانه که سالی دوازده لک روپیه دولت هندوستان تا بحال می پرداخت بعد ازین سالی هیجده لک روپیه خواهد داد علاوه براین دولت هندوستان متعهد گردید که محض همراهی دوستانه اسلحه وادوات حربیه بدولت افغانستان بدهد نیز قرار داده شد که بعدها دولت افغانستان هر قدر اسلحه وادوات حربیه که خواسته باشد ابتیاع نموده وارد افغانستان نماید دولت انگلیس مانع نشوند پسرم حبیب الله خان تمام اجزاء انگلیسی سفارت را با عبدالرحیم خان معاون اسنه شرقیه ومحمد افضل خان سفیر انگلیس مقیم کابل ونواب ابراهیم خان در باغ بابر بجهت صرف شام دعوت نمود پسرهایم حبیب الله خان ونصرالله خان وغلام حیدر خان سپه سالار ومنشی باشی ودو سه نفر از صاحب منصبهای من از انها پذیرائی نمودند در تاریخ سیزدهم ماه نومبر در عمارت سلام خانه دربار عمومی تشکیل یافته تمام صاحب منصبهای کشوری ونظامی کابل ورؤسای طوایف مختلفه ونیز دو نفر پسرهای بزرگم حضور داشتند در حضور اهل مجلس بجهت من باب المقدمه نطقی نمودم وتمام قرار دادهائی را که داده شده بود بجهت اطلاع ملت واهل مملکت خود وکسانی که حاضر بودند اجمالاً بیان کردم خداوند را حمد نمودم که روابط دوستانه را

که بین این دو دولت حاصل بود محکم و آنها را بیشتر از بیشتر با همدیگر موافقت عطا فرمود و نیز از سر مارتیمر دوراند و اجزاء سفارت اظهار امتنان نمودم که گفتگوها را از روی عاقلی قطع و فصل نمودند بعد از آن سر مارتیمر دوراند نطق مختصری نموده در آخر اظهار داشت که تلگرامی از فرمانفرمای هندوستان بمن رسید از قرار دادهای که تازه داده شده است و از موافقتهای دوستانه ما خیلی اظهار شعف و رضائیت نموده اند و نیز اظهار داشت که لارد کمبرلی در مجلس پارلمنت اظهار رضائیت نموده است بتمام وکلا و مامورین دولت من که حاضر بودند سوادی از خطابهٔ نماینده های ملت افغانستان که تماما آنرا مهر نموده بودند داده شد و در خطابهٔ مذکور نماینده های مذبور اظهار رضائیت نموده قرار دادها و اتفاق نامهٔ ارا قبول نموده از دوستی بین دولت انگلیس و افغانستان خیلی اظهار شعف و مسرت نموده بودند من مجدداً دفعهٔ ثانی برخواسته خطابهٔ مذکور را بجهت اجزاء سفارت و سایر حضار مجلس قرائه نمودم آنروز به منشی باشی حکم ندادم که خود را پنهان نماید بلکه باو حکم کردم که این سه فقرهٔ نطقها را بنویسد و روز بعد دو هزار نسخه از این ها چاپ شده و در تمام مملکت منتشر ساختم من باب مثال یک فقره در اینجا ذکر مینمایم تا آشکارا شود که اهالی مملکت من دوستی دولت ملت انگلیس را چه قدر مغتنم میشمارند و چه قدر محبت آنها در قلوب این مردم و مامورین من جا گرفته است دو روز قبل از حرکت سر مارتیمر دوراند از کابل خواستم نشانهای بجهت معزی الیه و سایر صاحب منصبهای انگلیس که اجزاء سفارت او بودند بفرستم و بجهت اینکه کدام یک خوش اقبالی را حامل این نشانها قرار بدهم مجادلهٔ دوستانه در میان سپه سالار من و منشی باشی و یک نفر کوتوال فراهم آمد هر یک از اینها مایل بود که خود نشانها را برده باجزاء سفارت تسلیم نماید زیرا که تمام آنها اجراء این خدمت را مخصوصاً اسباب افتخار خود میدانستند و مایل بودند که نشانهای مذکور بتوسط آنها بصاحب منصبهای انگلیس برسد آخر الامر منشی باشی را با نشانهای مزبور فرستادم و باو دستور العمل دادم که نشانهای مذکور را بدست خود بآنها اهدا نماید و از خدمات ممتاز آنها از جانب من اظهار امتنان نماید بعد از تسلیم نمودن نشانهای مذکور بصاحبان آنها منشی باشی مراسلات آنها را که متضمن بر اظهار تشکر و امتنان بود با خود آورد و سفارت مذکور بتاریخ

چهار دهم ماه نومبر از کابل حرکت نموده واین مسافرت با آنها خیلی خوش گذشت مناقشات وگفتگو هائی که درباب این امورات سرحدی درمیان می آمد تمام شد بعد از انکه خطوط سرحد براکمیسیو نهای این دو برطبق قرار دادهای مذکوره فوق تحدید نمودند امنیت واتفاق بین این دو دولت برقرار گردید از خداوند مسئلت می نمایم که این امنیت وموافقت تا ابد استدام باشد شاید بموقع نخواهد بود اگر بیان نمایم اگرچه لارد لنسدون در ماه ژون ۱۸۹۴ء سنه میلادی وقتیکه از هندوستان حرکت می نمود نطقی نموده از قراریکه شنیده ام اظهار داشت که این قرارداد بجهت این داده شده است که طوایف سرحدی دیگر اسباب زحمت دولت هندوستان نشوند ولی برخلاف اظهارات او و برطبق اظهارات من جنگ چترال وجنگ باجور وجنگ ملاکند وجنگ وزیری وجنگ افریدی تماماً بعد از تاریخ مذکور باهمین طوایف سرحدی که در حوزهٔ اقتدار دولت انگلیس آمده بودند حادث گردید چرا که آنها دیگر امیدی ندارند که تحت حکومت حکمران مسلمانی درآیند ونمیخواهند مطیع حکمرانی انگلیسها بوده باشند

فصل هفتم درباب حالات آتیهٔ افغانستان میباشد

وعنده مفاتح الغیب لایعلمها الاهو هیچ کس نمیداند فردا چه واقع خواهد شد لهذا من هرچه در باب حالات آتیهٔ افغانستان بگویم مسئول نیستم آیا همان طور واقع بشود یا خیر واگر ادعا نمایم که یقیناً من میدانم در زمان آینده چه واقع خواهد شد پس اظهارات من بکلی مخالف فرمایش کلام الله مجید است ولی شخص اگر بدقت نظر کند از حالات وآثار زمان میتوانند استنباط کند که باد از کدام طرف میوزد بدون اینکه مدعی نبوت یا ولایت بوده باشد مطالعه کنندگان کتاب من باید مطلع شده باشند که من از سایر حکمرانهای خانوادهٔ خودم از اوضاع روزگار وحالات بنی نوع انسان در مدت عمر تجربه ام خیلی بیشتر بوده است لهذا امیدوارم که آنها تحمل خواهند نمود تا چند فقره مطالب را ایماء واشاره بجهت دستور العمل وفائدهٔ اخلاف واهالی وطن خودم بیان مینمایم لهذا این فصل را بدو قسم بزرگ منقسم مینمایم یکی ازین دو قسم درباب ترقی خود مملکت میباشد که مشتمل بر پندها ونصایح درباب

تدبیرات امور داخله و ترقیاتی که باید در ادارات و محاکمات متعدده بعمل بیاید میباشد چون اکثر این
مطالب در فصول قبل مشروحاً بیان شده است از مطالعه کنندگان کتاب خود چون از تکرار اکثر
مطالبی که در باب ترقی و رفاهیت مملکت میباشد ناگزیرم خواهشمندم عفو بفرمایند مطالب مذکوره را باید من باب
المقدمه ذکر نمایم تا واضح سازم که اکثر ادارات مذکوره فوق و اسباب ترقی و تدابیر داخله مملکت من بهمدیگر
پیوسته است یعنی ترقی هر یک از آنها منوط به ترقی دائمی دیگری میباشد قسم دیگر در باب پولتیک
خارجه افغانستان و روابط سیاسی او با دول همسایه گان و حالات آتیه افغانستان میباشد

قسم اول در باب پولتیک و امورات داخله میباشد

بخیال شخصی که مطالب را بنظر دقت نمی بیند گمان میکند شاید افغانستان بهمان حالتی که سر لفرید لایل
وزیر امور خارجه هندوستان که در زمان جنگ افغانستان بماموریت پولتیکل بکابل رفته بود
در منظومه معروفه خود بزبان انگلیسی مناسب حال امیر افغانستان بیان داشته و منظومه
فارسی آن اینست   افغان چه دانه بین دو سنگ است زآسیا   کاخر در آن میانه شود همچو توتیا
آن هر دو سنگ دولت روس است و انگلیس   کز آب روزگار بگردند دائما   آیا یکی از این دو
بقانون نظم و عدل   دارد اساس سلطنت خویش را بپا   گویا نوشته است بزرگی ز
انگلیس   با عدل و لطف خویش بگشاید ملکها   لیکن بر انگلیس کند روس مسخره
گوید که دست ماست بعالم جهان گشا   چنگال ماکه هست بصورت حریر پوش   چنگال
آهنی است یعنی جگر ربا   گاهی لمیده ایم پی وقت همچو پیش   گاهی جهیده ایم بدشمن چو اژدها
امروز زرد دولت اسلامیان همه   باشند منصرف بتلاشی و افتنا   آید ندای مرگ و خرابی
مملکت   از هر طرف بگوش خرد روز و شب مرا   با خود کنم خیال منم واپسین امیر   یا بعد
من شود دگری نیز پادشا   ولی اگر حالت اهل مملکت را در زمانی که من بتخت سلطنت جلوس
نمودم بنظر آورید و ترقی حیرت انگیزی که در این مدت قلیل نموده است ملاحظه نمایید شخص

نمی تواند از خیال این امر خودداری نماید که بهر جهت امید و توقع هست که بعد پادشاه پادشاهان عالم
یعنی خداوند قادر مطلق افغانستان سلطنت قوی و پایدار خواهد شد چنانچه در فرمایشات حضرت
پیغمبر عربی آن پیغمبر یکه ریگستان عرب را بزرگترین سلطنتهای دنیا ساخت و کلمات آن بزرگوار
بهترین وصایائی ست که از او باقی مانده است این عبارت که مناسب حال مملکت من ست مندرج
میباشد که فرموده است اذا اراد الله شیئاً هیأ اسبابه حمد میکنم خداوند را که اسباب نقد
و ترقی آتیه افغانستان هر روزه در تزاید ست شک نیست که افغانستان مملکتی ست که دولتی قوی
معروفی خواهد شد یا بکلی از صفحه روزگار محو خواهد گردید اما این حالت ثانوی در صورتی واقع خواهد شد
که آن مملکت تحت حکمرانی امیر نا مجرب ضعیفی در آید آن وقت این مملکت تجزیه خواهد گردید و اسم
دولت افغانستان هم بکلی از میان خواهد رفت بجهت توضیح مقصود خود و برای اینکه مطلب را روشن تر
گفته باشم باید اظهار بدارم که امکان ندارد افغانستان هرگز حالت ثالثی پیدا نماید و این امر بکلی
خارج از تعقل ست که اگر افغانستان بحکومتهای کوچک جزئی ضعیف منقسم گردد بتواند بصورت
سلطنت باقی باشد چرا که اگر افغانستان این قدر قوت و دانش نداشته باشد که خود را بدون مدد
خارجی از تخطیات دول همسایه محافظت نماید آنرا یکی یا دیگری از تخطی کنندگان بممالک خود یقیناً
و حتماً ملحق خواهد نمود دولت روس یا دولت انگلیس نمیتوانند هیچیک تمام این مملکت را تنهائی
متصرف گردند مثلاً دولت انگلستان نمی تواند بگذارد که دولت روس تمام افغانستان را تصرف نماید
زیرا که آن وقت دولت انگلستان نمیتواند هندوستان را داشته باشد بدون اینکه دچار مخاطرات
و اشکالات عدیده بشود و همچنین دولت روس نمیتواند آرام بنشیند که دولت انگلیس تمام
افغانستان را متملک شود چرا که خودش هم قسمتی از این یغما میخواهد اگر افغانستان از خوش بختی تحت
حکمرانی حکمران نیرومند ... وقتی در ... بود باشند ولیکن ... خیلی تفریق نشوند زیرا که
وسعت خاک و جمعیت آن مملکت مساوی با بعضی از دولتهای معظم میباشد و هرگاه از طرف دیگر بدست
امیری مثل امیر بخارا یا بعضی از حکمرانهای هندوستان بیفتد حکمران آن باختیار خود آنرا بوسیله

معاهده یکی از همسایگان خواهد بخشید و اگر خود او هم مملکت خود را تقدیم نماید همسایه های خارجه یاروسهای کوچک مملکت او را مجبور باین اقدام خواهند نمود لزوم ندارد و این مطلب را در اینجا مشروحاً بیان نمایم زیرا که این معنی بتمام اشخاصی که از امورات مشرق زمین بصیرت دارند بخوبی واضح است نظر بمطالبی که در این فقرهٔ آخری مذکور شده که آیا افغانستان در زمان آتیه تجزیه شده و استقلال آن از میان خواهد رفت یا خود را این قدر قوی خواهد ساخت که بتواند خود را محافظت نماید باید این هر دو مطلب را کاملاً بیان نمایم و ملت خود را نصیحت نمایم و در این قسم اظهار خواهم داشت و مصلحت خواهم داد که برای من افغانستان را چه طور محکم نموده دولتی قوی و مستقل باید ساخت مطلب دیگر در باب اقداماتی میباشد که باید بعمل آورد تا همسایگان افغانستان نتوانند آنرا بین خود شان تقسیم نمایند در باب این مطلب در قسم ثانی که در باب پولیتیک خارجه است مخصوصاً مذاکره خواهم نمود افغانستان مملکتی است مشابه بزمین قابلی که انواع گلها و میوه جات را از ان میتوان بعمل آورد اگر بدست باغبان خوبی یعنی تحت امر حکومت حاکم عاقلی بوده باشد زیرا که ممالکی که دارای محصولات و وسایلی که بجهت ترقی آنها لازم ست نبوده باشد مثل زمین شوره زاری ست که با وجود زحمات باغبان گل و میوه جات آنجا کمتر بعمل می آید و لے افغانستان دارای چندین اسباب تمول و قوت و ترقی میباشد چند فقرهٔ از انها را بیان مینمایم

اول در باب معدنیات میباشد

این مملکت مملو از معادن بسیار پر منفعت میباشد و اقسام آن مختلف یعنی یاقوت احمر و یاقوت زرد و سنگ لاجورد و طلا و نقره و سرب و مس و آهن و ذغال سنگ میباشد بموجب راپورت معدن شناسان فرنگی بعضی ازین معادن مذکور میشود بزرگترین معادن دنیا باشد تمام این معادن یقیناً استعداد این را دارند که بعد از وضع مخارج کار خود منافع بسیار هم از ان عائد شود ولی این جواهرات و معادن پر منفعت تا زمانی که بخوبی آنها را مفتوح نمایند مثل گنج مخفی میباشد مثلی است مشهور نزد مردم تو تو نند الماس و در یکسان است

دویم در باب تجارت میباشد

اسباب و محصولات تجارت افغانستان بیشمار ست علاوه بر معادن بزرگ با قابلیت ذغال سنگ و آهن که مثل آنها در انگلستان الماس سیاه میشمامند و همین بیشتر اسباب ترقی انگلستان شده است آبشارهای زیاد میباشد که ماشینها را حرکت داده اسباب ترقی صنایع بشود

سوم درباب مردم مملکت میباشد

اهالی افغانستان چه مرد چه زن بسیار شجاع و باهوش شند و شوق بعلوم و تربیت دارند و عاشق آزادی و مطلق العنانی میباشند و وجود اقوی و صحیح المزاج اند و از عادات قبیحه استعمال شرب مسکرات و قمار بازی مبرا میباشند بالفطره خیلی مستعد ند که اصلاحات و تربیت جدیده را اخذ نمایند و از توهمات و خیالات باطله احمقانه و بیفائده مبرا میباشند و از مردمان خارجه هم تنفر دارند اینها مثل هندیها نیستند که باوجود اینکه صدسال بیشتر ست که تحت حکومت انگلیسها میباشند و هنوز از خیالات و حرکات فرنگیها اجتناب مینمایند و گمان میکنند که پوشیدن نیم تنه و شلوار و بوت (نیم چکمه) مثل فرنگیها معصیت دارد ولی کفشهای کهنه خود را که باز حمت میتوانند با آنها راه بروند میپوشند و بند شلوار خود را تا ساق پای خود می آویزند و برعکس افغانها درین مدت قلیل آن قدر زیاد تغییر یافته اند که حالا مثل برادران دینی خود عثمانیها و سایر طوایف فرنگستان لباسهای آراسته میپوشند و حاضر میباشند که با مردان و زنان خارجه معاشرت نموده سعی نمایند هر چیزی را از اینها بیاموزند

چهارم درباب قرض ملتی میباشد

مملکت دولت افغانستان هیچ قرض ملتی ندارد و غرامت جنگی هم که باید بپردازد نمیباشد لهذا افغانستان دوچار آن اشکالاتی نمیباشد که سایر دولتهائی که قرض ملتی دارند یا خسارت جنگی بهمسایگان خود باید بپردازند دوچاران میباشند هر وقتی که همسایه ها بخواهند مانع رقبا خود از تهیهٔ جنگ یا ترقی بشوند مطالبهٔ قرض خود را مینمایند و این دلیل را بجهت آن اقامه مینمایند قبل از اینکه شما پول خود را المصرف دیگر خرج نمائید و قبل از اینکه شما دیگر ادوات حربیه ابتیاع نمائید قروض ما را بپردازید از خوش بختی اینگونه اشکالاتی بجهت افغانستان فراهم نمیباشد در حقیقت سفرای

خارجه هم نمیباشند که در امورات مملکتی مداخله نمایند و معاهداتی در باب حقوق عمومی دول نمیباشند که دول خارجه نتوانند مداخله نمایند علاوه بر این هیچیک از دول همسایه مجاز نمیباشند که امتیازات بجهت ساختن راه آهن وغیره مطالبه نمایند و وکیل انگلیس هم از جانب دولت مشارالیها چنان نمیباشند که اختیار داشته باشد از حکم انها پرسد چنانچه در هندوستان معمول میدارند شما سر نهار چیند نان صرف مینمائید یا در باب نظم کارها و امورات شخصی آنها ونیز امورات حکومتی با آنها تحکم نمایند

پنجم در باب همسایهای افغانستان میباشد

هر دو طرف افغانستان همسایگان قوی یعنی دولت روس و دولت انگلیس میباشد اگرچه این همسایها اسباب تشویش زیادی بجهت افغانستان میباشند ولی چون خود آنها با یکدیگر رقابت دارند لهذا بجهت افغانستان اسباب منفعت و محافظت میباشند نه اینکه اسباب خطر بوده باشند البته سلامتی دولت افغانستان منحصر باین امرست که هر یک ازین همسایها نمیتواند تحمل کند که آن دیگری یکوجب از خاک افغانستان را بمملکت خود الحاق نماید باعتقاد من هر دو این همسایهای قوی قابل اعتنا نمیدانند که خود را با افغانستان طرف جنگ واقع سازند برعکس خیال میکنند که منفعت آنها در اینست که با افغانستان کاری نداشته باشند ولی این مطلبی ست که بعد ازین مشروحا بیان خواهم نمود

در باب دین مردم افغانستان میباشد

هنر بزرگ دیگری از اسباب قوت دولت افغانستان این است که اهالی آن تمام متدین بیک دین یعنی اسلام میباشند و اهالی سایر ادیان بتعداد زیادی در افغانستان نیستند چنانچه یونانیها و ارمنیها در خاک عثمانی هستند و ... مار ... خارجه میتوانند تحریک نمایند که بمخالفت حکمران خود شان بجنگند اهالی افغانستان از اینکه سلطانی که بهمین آنها باشند با آنها حکمرانی نماید این قدر تنفر و احتراز دارند که سلاطین سایر ادیان را کافر میشمارند و مرد و زن حاضر السلاح میشوند که بجهت دین خود بجنگند و اعتقاد شان براینست هر کس در جنگ با کفار کشته میشود مستقیما به بهشت میرود لهذا هر مرد و زنی در افغانستان دائما دعا میکنند که خدایا مرا موت شهادت نصیب بفرما در حقیقت این مردم عاشق

آزادی و مطلق العنانی و خودکامی میباشند و حکمرانی سلاطین هم این خود را هم کمتر قبول میکنند چه جای آنکه بحکمرانی سلطان دیگری اطاعت نمایند پر واضح است که اهالی محالات سرحدی هندوستان مثل خیبر و دیگر طوایف سرحدی چنین رعایای آرام و مطیعی نشده اند که هر کس تواند بدون دستهٔ مستحفظین زیادی در خاک آنها مسافرت نماید این مملکت این قدر کوهستان دارد که قلل جبال آن همه قلعه های محکم خلقی بجهت محافظت شجاعان فطری آن میباشند نه دولت روس مقتدرن بصلاح خود میدانند که اقدام نموده ازین کوههای صعب که صدها فرسخ کشش دارد برخلاف میل ملت و حکمران آنها عبور کنند و نه دولت انگلیس کار عاقلانه میداند که در آن مملکت مبالغ کثیری مخارج و نفوس زیادی تلف نماید آن چنان مملکتی که اگر مفتوح هم بشود نمیتوان نگاهداشت مخارج حکومتی دولت متمدنه بجهت لشکر و مامورین کشوری از داخل این مملکت خیلی بیشتر خواهد بود افغانستان در همین حالت حالیه بجهت هیچیک از دول خارجه صرفهٔ پولی نخواهد داشت مگر آنکه خدمات نظامی با آنها رجوع نمایند و در این فقره آخری افغانستان این فایده را دارد که هرگاه دولت خارجه بخواهد از انجا عبور نموده به مملکت همسایهٔ دیگر آن حمله آور شود افغانستان با او همراهی کرده و همه اهالی آن که جنگی میباشند از آن دولت کمک نمایند ولی خود افغانستان را متصرف بودن بجهت هیچیک از دول خارجه اقلاً تا پنجاه شصت سال دیگر بلکه بیشتر هیچ صرفه نخواهد داشت مگر آن وقت شاید این قدر ترقی خوبی نموده باشد که معادن آنرا بخوبی کار نمایند و سایر ماخذهای تجارتی و وسایل ثروت را فراهم آورده بواسطهٔ راههای آهن و تلگراف و شعبه‌های تجار با سایر نقاط ممالک متمدنهٔ دنیا متصل شده منفعتی حاصل شود (مایل بودن دولت انگلیس باستقلال و ترقی افغانستان) اگرچه بعضی از صاحب منصبان و اشخاص دیگر که مستغرق جنون پولتیک جلو افتادن میباشند چندین موارد بین دولتین انگلیس و افغانستان مناقشات بسیاری فراهم آورده اند و بعضی طوایف سرحدی افغانستان را باسم اینکه بیطرف یا از حکومت افغانستان مجزا میباشند بخود ملحق نموده یا خواسته اند ولی این اشخاص این قدر قوت نداشتند که بفهمند که تصرف تمام این ولایات بایره که در سرحد

افغانستان است و آنها را تحت دولت انگلیس نگاه داشتن کار بسیار جاهلانه میباشد چرا که برای حاضر داشتن لشکری در خود آن ولایات بجهت استقلال امنیت آنجاها و نیز برای استخدام مامورین کشوری از جهت کارهای حکومتی آن محال مخارج زیادی بجهت خزانهٔ هندوستان فراهم آورده اند از اینکه مسئولیات غیر لازمه و مخارج بیشتر از مداخل ممالک مذکوره در عهد خود گرفته اند اسباب تشویشی زائد از قوهٔ تحمل برای خود فراهم آورده اند ولی این صاحب منصبان کوتاه فکر که در باب اقتدار کابل و دانائی خود لاف و گزاف زیادی میزنند گمان میکنند اگرچه خدا اعلم است ولی اینها اعلم تر میباشند لهذا اگر شخص دیگر که بهتر از اینها امید انداخواسته باشد با اینها صلاحی بدهد او را استهزا میکنند چرا که خیال میکنند ممکن نیست هیچکس در جهانش بقدر نصف فهم آنها بوده باشد زیرا که خودشان دانای هر چیز و راه نمایان با اقتدار پولتیک جبو اقتادن و خواهان جنگ میباشند ولی از حسن اتفاق ملت انگلیس چه اشخاص سیاسی دان آنها و چه مردمان عامی آنها از این چند نفر دانایان بهتر اطلاع دارند و از این جهت مقاصد و آمال آنها را اشخاص سیاسی دان و عموم مردم انگلیس که قلباً مایلند افغانستان دولت قوی مستقلی بوده باشد نمی پسندند چون افغانستان دوست صادق آنها و سد محکمیست که سلطنت هندوستان را بجهت علیا حضرت ملکه انگلستان محافظت مینماید از اظهار این معنی مشعوف میباشم که تعداد اینگونه اشخاص که طالب امنیت و خواهان پیشرفت مقاصد دولت خود و نیز دولت من میباشند از آن اشخاص معدود قلیلی که ذکر شد خیلی بیشتر میشود یعنی آن اشخاص معدودی که باعث این همه مناقشات و منازعات و خونریزیهای بین دولت انگلیس و افغانستان شده اند کم اند ملت انگلیس ظاهر میدارد که آنها قلباً خواهان پیشرفت مقاصد دولت افغانستان میباشند نه فقط بحرف است بلکه از حرکات خود این امر را ثابت میکنند و بهر وسیله که بتوانند از وجه نقد و اسلحه و ماشین و سایر اسباب لازمه بجهت سلامتی و قوت و استقلال افغانستان مدد مینمایند و در این کار ملاحظه میکنند که رفاهیت سلطنت هندوستان خودشان باین مطلب وابسته است و زیرا دولت انگلیس نه فقط همین کار را کرده اند که میل خود را ظاهر نمایند که با افغانستان همراهی دارند بلکه

قدمی پیشتر رفته حفاظت مملکت مرا هم از تخطیات دول خارجه متکفل شده اند بواسطه این امر
من و اخلاف من میتوانیم تمام توجه خود را مصروف ترقی امورات داخله مملکت خود نمائیم و تشویش
مخاطرات و مسئولیات خارجه آنرا بدوستان صادق آن که در انگلستان میباشند محول نمائیم

تعلیمات ونصایح ونکات مفیده
درباب اینکه افغانستان ملت قوی با ترقی بشود

چون قبلاً شرح مختصری درباب وسایلی که در دست است افغانستان را ملت بزرگی بسازیم مذکور شده
الحال هم اجمالاً وضع ترتیب حصول این مقصود را بیان مینمائیم ولی تمام مطالب جزئی را درباب بهبودی
حالت آن سلطنت مذکور نخواهم داشت بلکه فقط چند فقره از نکات معتنابه را اظهار خواهم نمود
که ملاحظه آنها بجهت اینکه افغانستان در زمان آتیه ملت بزرگی بشود لازم است استفهام این
مطلب آسان است قبل از اینکه شخص ملزومات خانه را حاضر نماید باید اولاً خانه بسازد یا بدست آورد تا آنرا
بدان اسباب بیاراید و در حالتی که بخواهد خانه بنا نماید باید بدواً اطراف آنرا دیواری بکشد تا اسبابی که
در آنست محفوظ بماند و هرگاه آن محل پر از سوراخها و گودالهائی بوده باشد که مسکن مار و عقرب
وغیرها باشد لازم است قبل از اینکه شخص شروع بسکون ساختن آن کند این موذیها را دفع نماید لهذا
اهمیت را داشت که خط سرحدی اطراف افغانستان تحدید شود تا قبل از آنکه اصلاحات و ترقیاتی
دران اجرا نمایم کذا این ولایات در حقیقت جزو افغانستان میباشد لهذا خوش بختانه سرحدات
افغانستان را با دول همسایه تحدید نموده ام و از اینکه آنها متدرجاً جلو می آمدند مانع شدم این امر
اسباب منافشات را هم بکلی مرتفع نموده است و دیگر امکان ندارد که بین همسایهای من و خودم و
یا اخلافم دراین باب منازعه روی دهد مگر اینکه معاهدات حالیه را بشکنند و این تحدید سرحدات اساس
بزرگی بجهت ترقی و امنیت برای اخلاف من میباشد و دراین باب زحمت مذاکرات با همسایگان
خود نخواهند داشت بملاحظه اینکه خطوط سرحدی بمنزله دیوار محکمی است که در اطراف مملکت بنا شده
است و آنرا بمنزله خانه نموده است لهذا لازم شد که خانه مذکور را از تمام عقربهای موذی که در آنجا

بودند پاک نمایم آن عقبه‌ها که سد بزرگی در راه امنیت و ترقی مملکت بودند بجهت توضیح مطلب
بیان مینمایم مقصود این نیست که لابد بودم جمع کثیری از سرکرده‌های کوچک و تاراج کنندگان و قطاع
الطریق و اشخاص خونریز که پیشه اسباب زحمت افغانستان بودند در تحت نظم در آورم و بجهت
این کار لازم بود که رسم ملوک الطوایفی را از میان برداشته یک هیئت با شوکت بزرگی بعوض آنها
تحت یک قاعده و یک قانون مرتب نمایم از خوش بختی در این باب کاملاً بمقصود نایل شده ام
و نیز افغانستان را بشکل سلطنت متحده واحده در آوردم اکثر سرکرده‌های طوایفی که معاندین
سخت بودند دوستان مهربان شدند و آنها را تحت دولت خود بمناصب و درجات رفیعه رسانیده ام
و کسانی را که حکومت مرا قبول نمی‌نمودند از مملکت خارج کردم و حالا در تمام مملکت افغانستان
احدی از خوانین یا رعایا نمیباشند که دارا یا مدعی قوه بوده باشد که بدولت من یا بعد از وفات من با خلافم
بتواند مخالفتی نماید شاید در اینجا بموقع نخواهد بود اگر از اشخاصی که در باب تدبیر من که بعضی از این ظالمان
طوایفی و قطاع الطریق را خراب یا تنبیه نموده ام خواهش نمایم که تمام سلطنتهای بزرگ را که از
حالت ملوک الطوایفی بمقام دول متمدنه رسیده اند مطالعه نمایند آن وقت از روی انصاف
بگویند که آیا این دول متمدنه قبل از آنکه به ترتیب حالیه خود رسیده اند جنگها و خونریزیها کرده اند یا نه
در ظرف مدتی که من در داخله افغانستان مشغول بودم که آنرا بمدد تیغ تیز بشکل سلطنت در آوردم
در خارج مملکت هم مشغول بودم که با تمام دول همسایه مذاکرات نموده آنرا بهیئت دولتی در آوردم
از اصلاحات و ترقیات لازمه که برای آنها در مملکت امکان داشت صرف نظر نداشتم این
اصلاحات را در مواقع مناسبه بیان کرده ام لهذا در اینجا فقط همین قدر اظهار مینمایم که یک
عشر از اقداماتی که لازمه است افغانستان را بجائی که باید و شاید برساند یا بعد از این در صورتیکه
این اصلاحات جاری بمقامات سابقه برسد هنوز عملی نیامده است بنابراین عجالتاً فقط چند
فقره از نکات مفیده در جهت ترقیات آتیه ملت افغانستان بیان مینمایم معتنا ترین نصیحتی
که با خلاف و ملت خود بسفارش میدهم در خصوص اینکه افغانستان ترقی نموده و دولت بزرگی بشود این است

که اتفاق با یک دیگر را غنیمت شمرده از دست ندهند اتفاق فقط اتفاق میتواند افغانستان
را دولت بزرگی نماید تمام خانوادهٔ سلطنتی و اعالی و ادانی مملکت باید یکدل و یک جهت و هم خیال
بوده باشند تا وطن خود را محافظت نمایند از طفولیت تا این ساعت روزی نبوده است
که قدری از تاریخ مملکتی یا ملتی را خودم نخوانده باشم یا دیگری بجهت من نخوانده باشد
و از مطالعه تمام این تواریخ همین یک نتیجه را استنباط مینمایم که باعث انقراض اکثر سلطنتها
مخصوصاً سلطنتهای مسلمانان مشرق زمین نفاق و نزاعات داخله بوده است و جهت اینکه
اسلام بمدارج علیا عروج نموده این بود که اهالی آن از کلام متین آن مصلح بزرگ عرب که میفرماید
المؤمنون اخوة پیروی نمودند ولی بعدها اسلام از بسکه متلاشی شده سلطنتی بعد از سلطنتی از
دست آنها بیرون رفت بجهت اینکه بین خودشان نفاق ورزیدند و از آن کلام معجز بیان که
امر باتفاق مینماید پیروی ننمودند از اخلاف و ملت خود خواهش مینمایم که در پیشرفت مقاصد
مملکت و وطن خود یکدل و یک جهت بوده باشند و در باب این تدبیر اتفاق بر اثر نقش قدم
من پیروی نمایند و باید همان اصول را مرکوز خاطر خود داشته باشند که من بموجب آن رفتار
نموده اجزای خانوادهٔ سلطنتی و اعیان و سرکرده هائی را که در هندوستان و روسیه و ایران
مهاجرت نموده بودند باطراف خود جمع نمودم و از این اقدام محبانه آنها را از حالت عداوت
بحالت محبت برگردانیدم شرح این تدبیر را کاملاً در محل دیگر مذکور نموده ام بهذا لازم نیست که اینجا
زیاده از این اظهار نمایم قلباً امیدوارم که دیگر در کابل و در خانوادهٔ خودم و بین پسرهایم بعد از وفات
من نزاع بزرگی روی ندهد چون در زمان حیات خودم امور سلطنت را تقسیم ترتیب داده ام که تمام اجزای
خانوادهٔ من و اهالی افغانستان ریاست پسر بزرگ ارشد مرا قبول نموده اند اشتباهاتی که
اسلاف من نموده اند یعنی سلطنت و لشکر را بین پسرهای خود تقسیم میکردند بدقت اجتناب نمودم
زیرا که این رویه بصورت نفاق اسباب جنگ بین آنها میشد که بدبختانه پسرهایم و خانواده ام
به مصلحت و نصیحت من گوش ندهند و بایکدیگر بجنگند خوبست که بجهت سوء اعمال خود تنبیه شده

مملکت تجزیه و سلطنت از دست آنها برود و بسزای اعمال خود برسند و در آنحالت افغانستان
بصورت ملتی وجود نخواهد داشت و هرگاه این حالت پیش آید باید از خودشان بدانند زیرا که خدای
رحم الراحمین میفرماید ان الله لایغیر بقوم سوء حتی یغیروا ما بانفسهم ولی اگر پسرها و اخلاف
من اینقدر خوش بخت بوده باشند که بین خودشان اتفاق داشته باشند و تا جائیکه من ملاحظه
مینمایم شک نیست که این اتفاق برقرار بماند چرا که هیچیک از آنها این قوه را ندارند که بمخالفت آن
یک نفری که بر لشکر و خزانه و سایر چیزها تسلط کامل دارد برآیند ولی باز هم اشکال دیگری هست که
ملاحظه آنرا باید داشت یعنی حفاظت اجزاء خانواده سلطنتی که خارج از افغانستان میباشند و اینها
بر دو قسمند بعضی از آنها تحت حمایت دولت انگلیس میباشند یعنی کاسه لیسان دولت انگلیس
میباشند و قسمی دیگر در تحت حمایت دولت روس میباشند در باب قسم اول ازین دو فرقه نباید
تشویشی بخاطر راه داد باین دلایل که تمام همراهان آنها که قابل اعتنائی بودند روسای خود را گذاشته
بکابل رجعت کردند یا در شرف حرکت بطرف کابل میباشند یا بموجب دستور العمل من نزد روسای
خود هنوز میباشند ولی بطور آشکارا یا محرمانه از من مواجب میگیرند و مشخص است که بزرگترین
شجاعان دنیا در صورتی که تنها باشد و از عقب سر خود هم پشت و کمکی از همراهان هیچ نداشته باشد نمیتواند
با لشکری مقابل شود لهذا این بیچاره ها هم همان راه خواهند رفت که شاهزاده خانواده سلطنتی قدیم
افغانستان یعنی دودمان سدوزی همان راه رفت و مشار الیه بمستمری دولت انگلیس پیر شده و
مرد در حالتی که باین امید بود که یک دفعه دیگر بتخت سلطنت کابل برسد علاوه براین معنی که این
شاهزادگان تنها میباشند و همراهانی ندارند دولت انگلیس هم خیلی خوب میداند چون خوب بیاد دارند
که چه بی نظمیها از اینها بروز نمود و چگونه عهود خود را شکسته با دولت روس سازش نمودند و یقین
دارم که قوت حافظه صاحب منصبهای انگلیس اینقدر خوب هست که بعضی امورات را بخاطر نگاه داشته
مجبور نخواهند شد که همان سبقی را بیاموزند که سابقا آموخته اند وقتی که افغانستان دولتی شد
چنانچه امیدوارم که روزی بشود گمان ندارم اقتداری بدست شاهزادگان بیاید و لو بمدد انگلیسها هم

باشد یقین کامل دارم که با بودن معاهداتی که بین دولت من و دولت انگلیس میباشد و دولت
مشارالیها نمیتواند اینگونه اقدامی را بنماید و نخواهد نمود نتیجهٔ این عهد شکستن فقط همین است که با افغانستان
و پسرها و اخلافم جنگی عمومی پیدا خواهد شد و این امر کلی بخلاف میل و خواهش آنها خواهد بود و اگر دولت
انگلیس بمعاهدات خود ثابت باشند هیچیک از آن اشخاصی را که حالا در دست آنها میباشند مستخلص
نخواهند نمود که اسباب زحمت پسرهای من بشوند نظر بتمام این مطالب درباب اشخاصی که تحت
حراست و حمایت و حفاظت دولت انگلیس میباشند اسباب تشویش نخواهد بود ولی اگر
صاحب منصبان انگلیس باوجود بودن معاهدات دوستانه با دشمنهای خانوادهٔ من همراهی نمایند
دران صورت به پسرهایم و اخلافم نصیحت مینمایم همان اقداماتی را بعمل بیاورند که خودم زمانیکه
دولت هندوستان بمخالفت من با امیر شیرعلیخان همراهی نمود بعمل آوردم یعنی از بدو امر باید مثل
مردمان شجاع بجنگند و اگر لازم شود از جان خود هم بگذرند تا دشمنهای خود را دفع نمایند در صورتیکه
شکست بخورند ولی اگر از همان تدبیری که برای آنها معین مینمایم پیروی کنند امیدوارم که
شکستی هم نخواهند خورد آنوقت بدولت دیگری متوسل شوند و آن دولت شاید بمخالفت این دست
نشانده های دولت انگلیس بآنها مدد دهد ولی قلباً امیدوارم و از خداوند مسئلت مینمایم که اینگونه
اتفاق هرگز نیفتد تا جائیکه عقل من میرسد و تا جائیکه شخص دانائی میتواند درین باب حالات
آتیه افغانستان را استنباط نماید بخوبی واضح است که مقاصد دولت انگلیس و سلامتی سلطنت
هندوستان بسته باین است که افغانستان را دولت قوی مستقلی داشته باشد و بین اجزاء خانوادهٔ
سلطنتی آن قوهٔ جنگی راه نیندازند و او را ضعیف ننمایند و مطلب دیگری که محتاج بتوجه تامهٔ
پسرها و اخلافم میباشد این است که سه نفر از دشمنهای خود را که تحت حمایت دولت روس
میباشند همیشه در نظر داشته باشند و فقط همین امر اسباب خطر بزرگی میباشد اگرچه این خطر هم
بموجب مقتضیات زمان ممکن است خطر ناقابلی بوده باشد و هم امکان دارد خیلی اهمیت پیدا
کند ولی چیزیکه خوب واضح است این است که البته خطری میباشد ولیکن مرا امیدوار داخلاف

خود را مستنبه سازم بسیار است لیکن چند فقره از اظهارات بیان مینمایم روسها بعکس انگلیسها میخواهند درصورتیکه افغانستان بکلی از پیش پای آنها بجهت رفتن بهندوستان برداشته نشود تجزیه بشود و خیلی هم ضعیف گردد لهذا اگرچه از یک طرف بجهت دولت انگلیس صرفه دارد که رقبای سلطنت افغانستان را دوست خود مضبوط نگاه دارند صرفهٔ روسها در این است که آنها را رها نمایند تا با یکدیگر جنگیده یکی غالب و دیگری مغلوب گردد و روسها بجهت این مطلب چندین دلایل دارند اولاً آنکه مقصود شان این است که افغانستان در سر راه هندوستان بطور سدی حایل نبوده باشد و ثانیاً آنکه در زمانیکه روسها با امیر شیرعلیخان سازش نموده تمام معاهدات خود را که در چندین مواقع با دولت انگلیس نموده بودند شکستند دولت انگلیس از روسها در افغانستان چنانچه باید و شاید قویاً و جداً مخالفت نموده اظهار ضعف هم نمودند خیال روسها این است که اگر در افغانستان اشکالاتی فراهم آورند فبها المراد و اگر خیالات شان پیشرفت نکرد دولت انگلیس در مقابل هرگز اقدامات مجدانه نخواهند آورد این مطلب بعد از مذاکرهٔ مختصری در مجلس پارلمنت یا درچند فقره روزنامجات رفع خواهد شد جهت دیگریکه باید در این باب مواظبت نمود این است که همراهان سردار محمد اسحاق خان که در دست روسها میباشند هنوز خیلی هستند و بخوبی میتوانند مفسده راه بیندازند ولی نمی توان گفت آیا از پیش خواهند برد یا خیر مامورین من که در آنجا میباشند همراهان سردار محمد اسحاق خان را بدان اندازه که دیگر از راه هندوستان بدست آورده اند هنوز نتوانستند که بطرف خود مایل نمایند ولی امیدوارم که اگر در این اصرار نمایند ولو بملامت هم باشد آخر این کار را از پیش خواهند برد هرچند با بودن این مخاطرات گمان بعضی میرود که این مخاطره چندان بزرگ نمیباشد و اینکه اقدامات فوق العاده که من بجهت جلوگیری بعمل آورده ام لزومی نداشت این بخوبی واضح است که از سردار محمد اسحاق خان و پدرش تمام مرد و زن افغانستان متنفر بودند و هنوز متنفر میباشند در اینجا گنجایش ندارد که جهات این تنفر را مشروحاً بیان نمایم ولی مختصراً اظهار میدارم که از امیر محمد اعظم خان پدر اسحاق خان بجهت اینکه پدرم و امیر شیرعلیخان را بهم بجنگ انداخته و مفسده مینمود و این مفسده اسباب آن همه خونریزی ها و منازعات در خانوادهٔ ما شده بود

متنفر بودند و نیز بسبب تعدیات بی اندازهٔ او و دائم السکر بودن او و چندین عادات ذمیمهٔ دیگر از او
متنفر داشتند و بدترین صفات قبیحه او کم جراتی او بود و کم جراتی بیشتر از چیزهای دیگر اسباب تنفر
افغانها میباشد از پسر او سردار اسحق خان نه فقط بجهت همان بدکرداریهائی که پدرش داشت
نفرت داشتند بلکه نیز بجهت اینکه با من بدعهدی و خیانت نموده بود و با کمال لاابشعری و کم جراتی
بعد از اینکه لشکر او عساکر مرا شکست داده بودند فرار نموده و تمام اشخاصی که با او همراهی داشتند و اکثر آنها
که صدمه ضعف و کم جراتی او بآنها برسد علاوه براین مشارالیه ابداً اهل رزم نمی باشد و حکمرانی که هنر
نظامی نداشته باشد در افغانستان جای ندارد نظم لشکری که تحت فرمان او بوده است و بواسطه
سوء مصلحت و اشتباه کاری او بمخالفت من جنگیدند تعریف او نبود زیرا که خودم در ترکستان صاحب
منصبان نظامی با هوش را بر لشکر مذکور معتبر کرده بودم پسر او بود که در جنگ همه کارهٔ او بود و الا پدرش
هرگز نمی توانست جنگ را از پیش ببرد چون درباب پسر او ذکری شد لهذا توضیحاً بیان مینمایم که
اسم او سردار اسمعیل خان است و از بزرگترین پسرهای من تقریباً دو سال سنش زیادتر میباشد
اگرچه مشارالیه برخلاف پدرش مردیست جنگی ولی هیچ امکان ندارد که بتخت سلطنت کابل برسد زیرا
که مشارالیه را خوانین و اهالی کابل نمی شناسند و در مدت عمر خود هرگز او را ندیده اند و افغانها آدمی که
شخصاً او را نمی شناسند کمتر اعتماد مینمایند تا چه رسد بشخصی که او را هیچ ندیده باشند چون ملتی هستند که
اطاعت شخصی که او را نمیشناسند ابداً قبول نخواهند نمود زیرا که غرور و شجاعت آنها مانع از این کار
است اشکال دیگری هم برای سردار اسحق خان و پسر او فراهم است و آن این است که اقلاً مقدار
سه ماه راه مسافت از کابل دور میباشند و در صورتی که هرگاه با لشکر خود عازم کابل شوند در بین
راه هم در هیچ نقطه از آنها جلوگیری نشود اگرچه این معنی هم غیر ممکن است لهذا هر کس بعد از من تخت
سلطنت کابل جلوس نماید میتوانند در بین راه آنها را تلاقی نماید و قبل از آنکه آنها بتوانند جمعیت
کثیری از مردم را دور خود جمع نمایند پذیرائی گرمی از آنها بنماید ولی بر فرض آنکه لشکری از دولت روس
با آنها همراه باشد در آن صورت چنانچه خوب واضح است جنگ بزرگی بین دولت انگلیس و روس

فراہم خواہد آمد و در این باب در قسم دویم این مذاکره خواهم نمود اگرچه کاملاً یقین دارم که بجهت اسحق خان یا پسر ش کمتر امکان دارد بتوانند برای پسر با و اخلاف من زحمتی فراهم بیاورند ولی باز هم آنها را متنبه بسازم و نصیحت میکنم که تدبیر مراد رباب آن کسانیکه در تحت حمایت دولت روس میباشند نسبت بکسانیکه تحت حمایت دولت انگلیس هستند بیشتر بنظر وقت منظور داشته باشند ولی پسرم نباید دل خود را خوش کند باینکه یقیناً بتخت سلطنت کابل خواهد رسید هرچند قابلیت این مقام را هم پیدا کرده باشد یا اینکه بعد از رسیدن بتخت سلطنت خواهد توانست آنرا نگاهداری نماید مگر آنکه قابلیت نگاهداشتن آنرا داشته باشد لهذا مشار الیه باید از نصیحت و تدبیر من باکمال دقت و مواظبت پیروی نماید والا بجهت او خیلی اشکال خواهد داشت که تخت سلطنت کابل را بدست آورد یا نگاهداری نماید کاریکه اول باید بکند این است که بملت ثابت نماید که استقامت رای دارد و سلطانی میباشد که اعتماد بکفایت خود دارد و زحمت کش و رعیت پرست میباشد چرا که اگر یکی از این اوصاف ثلثه همه قاصر باشد نه فقط سلطنت از دست او خواهد رفت بلکه در معرض مخاطرات بزرگتر از این هم خواهد افتاد مقصودم این نیست که مشار الیه باید این قدر اعتماد بکفایت خود داشته باشد که ابداً با هیچ کس از خیرخواهان خود مشورت نکند بلکه برای تاکید میگویم که نباید محض دهن بین مشاورین و ناصحین خود بوده باشد یا بحرف هرکس گوش نهد و لی ابداً هیچیک از آنها را قبول ننماید مشار الیه میداند که در این مملکت هرکس چه مرد و چه زن از گدا یا کسبه بالاتر ها مجاز میباشند که مستقیماً در هر باب و هر مطلبی که خواسته باشند اطلاعی بدهند مراسله بسلطان خود بنویسند و اگر اطلاعی که داده است منفرد ان بصحت است و بحال دولت یا یکی از رعایا فائده دارد با طلاع دهنده چه در زمره جاسوسین مستخدم باشد یا نباشد باید انعام خوبی داد و اگر راپورت او خلاف بوده باشد تحقیقاتی بعمل آورده میشود که آیا مشار الیه این راپورت را از روی خیرخواهی داده است یا متعلق بغرض بوده در صورت غرض بودن مشار الیه را تنبیه سخت می نمایند من از راپورتهای اعیان و اشراف و اهالی دربار و صاحب منصبان و جاسوسین و هرکس از رعایای مملکت که خواسته باشد بمن اطلاعی بدهد علم خود را تحصیل میسنمایم علاوه بر این از راپورتهائیکه مخبرین من که در مملکت خارجه

میباشند بمن میرسانند و مواظبت اتفاقات و حالات یومیه میباشند کسب اطلاع میکنم این مخبرین خلاصهٔ روزنامجات را هم در باب افغانستان بمن میرسانند تمام این مطالب را جمع نموده و درانها تصور کرده رای خود را در یک باب تنقیح میدارم و ابداً مصلحت یا راپورت کسی عمل نمیکنم پسر بایم نباید از پسر امیر شیرعلیخان پیروی نمایند که مشاورین او او را با تمام برادر رعایش یکی بعد دیگری در مدت حکمرانی او بجنگ انداختند و آخر الامر او را با دولت انگلیس هم بجنگ انداخته دوچار اشکالات بسیارش نمودند و این امر باعث خرابی او گردید و از تدبیر ضعیف یعقوب خان هم نباید پیروی نمایند چرا که مشارالیه بخیال اینکه انگلیسها را از خود خوشنود نماید چنان وعده ها و امتیازات بایشان داد که اجرای آنها خارج از قوت او بود یکی از انها اینست که سرلوئی کیوگناری را بکابل دعوت نموده نتوانست او را از کشته شدن نگاه داری کند لهذا بجهت این اشتباه تخت سلطنت هم از دست او رفت و دولت انگلیس هم که بقول این حکمران ضعیف اعتماد نموده بودند شمی از این صدمه را متحمل شدند و پسرانم از تدبیر عموی یم محمد اعظم خان هم نباید پیروی نمایند مشارالیه بسبب عدم غیرت وطن پرستی و بی توجهی در کارهای نظمیهٔ مملکت و از اشتغال دایمی بشرب مسکرات و اعتیاد باعمال قبیحه در ظرف چند ماهی بعد از اینکه او را بتخت سلطنت نشانیدم سلطنت و مملکت از دست او بیرون رفت پسر من هم اگر بهمین قسمها رفتار کند بهمان طوریکه حکمرانهای مذکورهٔ فوق افغانستان صدمه خورده اند صدمه خواهد خورد یک مطلب دیگر را هم بطور نصیحت بجهت پسرهم باید بیان نمایم و آن اینست که علاوه بر تکالیف حکومتی یومیه خود باید وقت معینی برای زیاد نمودن علم و اطلاعاتی خود داشته باشد چنانچه من در ظرف تمام مدت عمر خود همین وطیره رفتار نموده ام بهترین طریقه بجهت این کار همان است که من معمول داشته ام یعنی شبها وقتی که بسیار خسته نشود و نتواند تحمل کارهای بشود باید سر شب کتاب خوانی را حاضر داشته باشند که کتب تواریخ و جغرافیای ممالک خارجه را و حالات سلاطین معظم و اشخاص بزرگ را بدون ملاحظه امتیاز ملت یا مملکت بجهت او بخوانند و همچنین نقطها و مقاوله هائیکه اشخاص سیاسی دان تمام دول حالیه نموده اند یا نوشته اند و نیز تمام مقاوله جات و خلاصهٔ روزنامجاتی

که متعلق بافغانستان یا مربوط بولایات یا ملکی که افغانستان باآنها یا با دوستان یا با دشمنان آنها
بستگی دارند برای او بخوانند و در آنها غور نماید اگرچه در هر فصلی از فصول این کتاب نصیحتی یا دستور العملی
بجهت پسرها و اخلافم نوشته ام باز هم چون خیال کردم این امر خیلی اهمیت دارد لهذا مطالب فوق را
برای راهنمائی و اساس اصولی که از آن قرار باید رفتار نمایند مذکور داشتم الحال درباب مطلب دیگری
صحبت خواهم نمود یعنی کارهای نظمیه و حکومتی افغانستان و این وضع باید متدرجاً ولی مستحکماً ترقی
نماید تا این سلطنت قوی متفقة الارائی بوده باشد من بنیاد دولت قانونی را نهاده ام اگرچه هنوز
دستگاه دولتی که مبنی بر اتفاق آراء مجلس وکلاء ملت باشد بشکل صحیحی در نیامده است هر حکمرانی را
لازم است که اوضاع مختلفه سایر دولی را که در ممالک متعدده دارند همیشه در نظر داشته باشد و ملاحظه
نماید و در اثبات رای و استنتاج افکار خود نباید عجله نماید بلکه بهترین طریقه حکومتی را متدرجاً اجرا کند و
آنرا بموجب مقتضیات زمان و حالات مملکت خود اصلاح نمایند باعتقاد من بهترین اصول سلطنتی
آنست که مقنن بزرگ عرب حضرت پیغمبر ما صلوات الله و سلامه علیه بنیان آنرا نهاده است
اصول مذکور مبنی بر وضع دولت اجماعی بوده است و ارکان آن منقسم بدو فرقه بوده اند یعنی
مهاجر و انصار و کارهای دولتی را بموجب اصول دولت جمهوری اجرا می نمودند و هریک نفری از اجزاء
دولتی میتوانست اظهار رای خود را نماید و بهر طرف که رای شان بیشتر بود پیروی بهمان طرف میکردند من
ترتیب ذیل را برای اینکه افغانستان را دولت قانونی بسازم قرار داده ام نماینده هائی که بدربار
و مجلس من حاضر میشوند تا درباب تهیه نمودن ادوات حربیه و سایر امورات دولتی با من مشورت نمایند
مرکب از سه قسم اشخاص میباشند یعنی سردارها (طایفه سلطنتی) و خوانین (وکلاء ملتی) و ملاها (روسای
مذهبی) قسم اول از اینها از روی استحقاق موروثی در دربار باذن سلطان جلوس مینمایند قسم دوم از
روساء مملکت منتخب میشوند و طریق انتخاب باین وضع است در هر قریه یا قصبه یک نفر را از اهالی
آن محل انتخاب می کنند که باید دارای بعضی کمالات باشد که تشریح آن در اینجا لازم نیست مشارالیه
از سکنه آن قریه یا قصبه انتخاب مینمایند و او را ملک یا ارباب مینامند و این ملکها یا اربابها یک نفر دیگر را

از بین خودشان منتخب میسازند ولی باید این شخص در محال وعشایر خود نفوذش بیشتر وشخصیتش فاضلتر بوده باشد واو را خان یعنی (سرکرده) میخوانند مجلس مبعوثان ما مرکب ازین خوانین میباشد لکن در باب انتخاب این خوانین امضا آنها بسته برای سلطان ست وسلطان از روی لیاقت وشائیت وخیرخواهی در خدمات آنها یا خدمات آبا واجدادی آنها شایسته کی انتخاب آنها را برای منصب خالی تعیین مینماید علاوه براین مطالب هم ملاحظه میشود که شخص مذکور را عموم مردم انتخاب نموده باشند قسم سوم مرکب از خان علوم (یعنی رئیس مذهبی) وسایر قضاة (یعنی حکام شرع) ومفتیها (یعنی اجرا کنندگان قوانین شریعتی) وملاها میباشند این ملاها رؤسای مذهبی ما میباشند بعد از فراغت از تحصیل علوم دینیه وقوانین مملکت وخدمت ادارات شرعیه منزلت جلوس مجلس شورا را حاصل مینمایند این جماعت قانونی هنوز این قدر لیاقت یا تربیت حاصل نکرده اندکه قابلیت این را داشته باشند که اختیارات تامه بجهت وضع لایحه یا قوانین دولتی بآنها داده شود ولی بمرور زمان شاید این گونه اختیارات بآنها داده خواهد شد متدرجا اهالی افغانستان کارهای حکومتی را بجهت ابقای خود متحمل خواهند شد لکن به پسر و اخلاف خود جدا القا می نمایم که کلی خود را بازیچه دست این وکلا دولت قانونی قرار ندهند واختیار کاملی بجهت نظم لشکر همیشه برای خود مخصوص داشته باشند وزمام لشکر را در دست نگاه دارند ونه اینکه حق مداخله این مشاورین قانونی خود را قبول نمایند وعلاوه براین اختیار دیگری هم بجهت خود نگاه دارند تا بتوانند اصلاحات یا تدابیر یا لایحه قوانینی را که در مجلس یا در دربار یا پارلمنت بهم کاین جماعت رائج ساخته اند امضا قبول نموده باشند باطل نمایند پسرها واخلافم نباید هیچگونه اصلاحات تازه را باین عجله شایع نمایند که مردم بمخالفت حکمران خود برخیزند وباید بخاطر داشته باشند وقتی که دولت قانونی دایر نمایند وقوانین سهلتری متداول نمایند وتحصیل علوم را بوضع دار العلوم ومکتبهای اجرا نمایند باید تمام اینها را متدرجا بهمان اندازه که مردم باین اختراعات جدیده انس میگیرند معمول دارند تا نتایج زحمات واصلاحاتی را که بآنها رجوع شده است ضایع نکنند پسر واخلافم در باب قوام نمودن مصلحت دولت خارجه یا اقدام بمصلحت اهالی دربار نمود که شاید دولت خارجه آنها را برشوت فریفته باشند باید

یشه نصیحت عاقلانه و زیرکانه را که شاعر در شعر خود نموده است در مد نظر داشته باشند چنانچه گفته است
یکی زر کیسه خواهد داشت — که همه تخم کیسه بر پنداشت — بجهت اینکه تاج و تخت افغانستان
ای پسرها و اخلافم از تخطیات دول خارجه و مدعیان سلطنت افغانستان و یاغیان خود مملکت محفوظ
ماند در باب ترتیب نظامی مملکت خود توجه تامی داشته باشند اگرچه در این خصوص در محل دیگری صحبت
رده ام ولی در اینجا چند فقره مطالبی را که کمال اهمیت دارد بجهت ملاحظه جانشین خود اظهار میدارم
نام لشکر افغانستان باید مسلح باسلحه جدیده ممتاز و مرغوب باشند یک ملیون اشخاص جنگی بجهت
حافظت افغانستان از تخطیات دول خارجه خوب کفایت میکند با داشتن این تعداد مردم جنگی
فغانستان نباید دیگر از معظم‌ترین دول دنیا واهمه داشته باشد و برای حصول این مطلب ترتیباتی
ه در اجرا، آن ساعی میباشم این است که برای تدارک زمان جنگ هر توپ جدید مرغوبی باید پانصد
عدد گلوله و هر تفنگ خزینه داری دهنری مارتینی پنجهزار عدد فشنگ باید مهیا باشد این مقدار اسلحه و قورخانه بجهت
یک ملیون سپاه کافی است این سپاه را به دو قسمت تقسیم نموده ام یعنی سیصد هزار نفر لشکر نظامی و هفتصد هزار
نفر لشکر داوطلب و ردیف ولی این لشکر ردیف باید خوب تربیت شده و مشق نموده باشند علاوه بر ادارات
حربیه آذوقه بجهت خوراک لشکر مزبور که کفایت سه ساله آنها را بنماید در انبارهای خود مملکت در صورت لزوم
حاضر باشد و نیز فیل و شتر و اسب و یابو و قاطر و سایر حیوانات بارکش از برای دفع ضرورت لشکر
د خود افغانستان در دست کرایه کش ها و مالهای بارکش دولتی حاضر میباشد و در حقیقت بجهت
اکثر دول معظمه خیلی مشکل است که برای حرکت دادن عساکر خود از نقطه بنقطه دیگر تمام اسباب حمل و
نقل را بقدر کفایت خود داشته باشند و واقعاً این اشکال بالنسبه بحاضر نمودن آدم برای جنگ
یا مسلح نمودن لشکر خیلی بیشتر است ولی حمد میکنم خدا را که افغانها چنان مردمان قوی و صحیح المزاج و
توانائی هستند که بر کوههای مملکت خود تندتر از اسپ میتوانند بالا روند در حالتی که تفنگ و فشنگ و چادر
خوراک چند روزه خود را هم بدوش داشته باشند لهذا تعداد خیلی معدودی از حیوانات بارکش بجهت
جمعیت زیادی لازم است این امر خالی از اغراق است که صد هزار سرباز انگلیس از یک ملیون لشکر

افغانستان بیشتر حیوانات بارکش لازم دارند چرا که اقسام آذوقه مشروبات و لیمونات وغیره و سایر اسباب آن نبینی لازم دارند تا بعضی اشخاص نکته گیر چه خواهند گفت اگرچه سرباز انگلیس اسباب احتیاجی شاهانه لازم دارد ولی آدم جنگی خوبی هم میباشد من با این اشخاص نکته گیر کمال موافقت را دارم زیرا که سرباز انگلیس و محسنات او را خیلی پسندیده ام ولی در اینجا فقط بحث در باب مال های بارکش میباشد نه در باب محسنات شخصی عساکر انگلیس تهیه این اسلحه و آذوقه وغیره بجهت یک ملیون لشکر پول لازم دارد لهذا تعداد لشکر خود را بمقدار زیاد دخل دولت افغانستان زیاد میسازیم اگرچه بجهت لشکر نظامی که دولت با آنها مواجب میدهد چنانچه قبلا بیان داشته ام بیشتر از سیصد هزار نفر لازم نمی باشد ولی خزانه دولت باید تهیه نگاه داری یک ملیون اشخاص جنگی را اقلا برای دو سال بجهت جنگی که شاید این قدر طول بکشد داشته باشد قبل از آنکه در صدد آن بر آئیم که این تعداد کثیر را در میدان جنگ حاضر نمائیم این بس نیست بلکه لازم است که مبلغی کافی در خزانه داشته باشیم تا کارخانجات را بجهت تهیه قورخانه برای لشکری که در میدان جنگ میباشد و سایر ادوات حربیه که لازم میشود دایر نگاه بدارد و نیز لازم است که آهن و سرب و مس و زغال سنگ از معادن خود افغانستان بقدر کفایت تحصیل شود تربیتی که مشغول آنها بوده میباشم تا این درجه پیش رفت نموده است که بتوانم مروزه این تعداد اشخاص جنگی را در میدان جنگ حاضر نمایم اگرچه لشکر نظامی زیاد نمیباشد ولی تعداد اشخاص جنگی بقدر کفایت میباشد و نیز میتوانم تهیه توپ و تفنگ و قورخانه و شمشیر از خود افغانستان بجهت عساکر مذکوره فوق بنمایم و نیز ذخیره غله بجهت خوراک آنها و حیوانات بارکش در خود مملکت وافر است ولی دو چیز لازم است یکی آنکه لشکر نظامی و صاحب منصبهای آنرا چنانچه معین نموده ام بقدر سیصد هزار نفر بید حاضر نمود ولی می ترسم که بجهت این کار مدت زمانی طول بکشد لکن از این بابت نباید تشویش داشت زیرا که افغانها در چندین دفعه دلالت عیبی با ممتاز ترین و شجاعترین منظم ترین سربازهای دنیا جنگیده ظاهر ساخته اند که حافظ تمام مان سپاهی و شجاعی میباشند ولی چیز عمده که لازم و خیلی هم لازم است بودن پول در خزانه است اگرچه خدا را شکر میکنم که در زمان حکمرانی امرای سابق در خزانه افغانستان هیچوقت این قدر پول نقد نبوده است که در زمان حال میباشد لکن

هنوز باندازهٔ کمترین منتجه هم نرسیده است در باب انبارهائی که بجهت ذخیرهٔ آذوقه و علوفهٔ لشکر در شهرهای
بزرگ و معتنابهٔ افغانستان بنا نموده ام بپسر و اخلافم نصیحت مینمایم که از من پیروی نموده ذخیرهٔ
این انبارها را هر ساله تجدید نموده از غلهٔ پر نگاه دارند و غلهٔ کهنه را بقیمت ارزان تر از جاهای دیگر بعوض مواجب
لشکر بدهند و بقیه را هم فروخته و گندم و جو تازه خریده بجای غلهٔ که خرج شده است ذخیره نمایند و غله را که
میفروشند عموماً جلودارها بجهت اسپها و یابوها و سایر مالهای بارکش میخرند پسرم و اخلافم نباید بحرف
اشخاص نامجرب گوش بدهند که ایشان از این تدبیر من که چهل و هشت هزار یابوی بارکش و چندین هزار خروار
غله حاضر دارم نکته گیری مینمایند این اشخاص میگویند چرا باید دولت متحمل مخارج این همه مالهای
بارکش بشود در صورت لزوم میتوانیم مالهای مذکور را از خود مملکت بآسانی ابتیاع نموده یا کرایه نمائیم
این اشخاص نکته گیر خیال میکنند که در هنگام وقت شخص آن قدر [illegible] دارد که میتواند باین امورات
بپردازد باید همه چیز بجهت اقدام بکار همیشه حاضر بوده باشند و اگر بعد تهیه دیده شود وقت زیاده ضایع میشود
و اکثر مواقع عزیز از دست میرود علاوه بر این تمام مالهای بارکش همیشه مشغول کار میباشند و همان قدر که
مخارج آنها میشود بخزانهٔ دولت هم همان قدر عاید میشود پسرهایم و اخلافم نباید فقط از دیدن تعداد زیاد لشکر
خوشحال بوده باشند باید همیشه در نظر داشته باشند که معتناترین مطلبی که باید همیشه در خاطر آنها باشد اینست
که لشکر را دلگرم و خوشنود داشته باشند شخص از بسکه لشکر مغایر و آزرده خاطر داشته باشد بهتر است که هیچ
لشکر نداشته باشد دریافتن این امر که لشکر را باید چگونه خوشحال و دلگرم داشت بسته بقوهٔ فهم خود پادشاه
آنهاست ولی چیزی که معین است اینست که لشکر را نباید عنفاً مستخدم نمود و مواجب آنها را مرتباً باید داد
امیر شیرعلیخان که لشکر را بعنف میگرفت و مواجب آنها را هم مرتباً نمی پرداخت در تمام مملکت لشکر خیلی
آزرده خاطری داشت و آنها در جلو لشکر انگلیس که بطرف کابل می آمدند بقدر رعایای افغانستان هم
ایستادگی نکردند بسبب همین دل شکستگی لشکر بوده است که کار سلاطین افغانستان در یک جنگ
واحد یکطرفه شده است چه که لشکر مایل بجنگیدن نبوده است یا آنکه آنها را عنفاً مستخدم نموده اند چنین
لشکری با کمال اضطراب منتظر رسیدن دشمن میباشند و در آن وقت بدون اینکه جنگی بنمایند

باطراف فرا میرسانند تا پادشاه خود را که آنها را بخلاف میلشان مجبور بجنگ نموده است خراب نموده و خود بآرزوی خود برسند چنانچه قبلاً گفته ام لشکر را باید مرتباً پرداخت و مواجب آنها را باید هر ماهه نقداً از خزانهٔ دولت بدهند و چنانچه در زمان سابق رسم بوده است بروات بحوالهٔ مالیات نباید بآنها داد که خودشان بروند وصول نمایند سربازی که خاطر او در باب مواجب و اخراجات عیالش مشوش باشد نمیتواند تمام توجه خود را مصروف تکالیف نظامی خود نماید و اگر سرباز باطراف ولایات رفته بقایای ماهیانی را بعوض مواجب ماهانه خود وصول نماید پس بعوض او که باید بجنگند چنانچه سعدی علیه الرحمه میگوید چو دارند زر از سپاهی دریغ دریغ آیدش دست بردن به تیغ چه مردی کند در صف کارزار که دستش تهی باشد از روزگار صاحب منصبهای شجاع و دلیر محبوب القلوب سربازها را اشخاص جنگی و دلیر میسازند و بجهت جنگ آنها را خوب تربیت مینمایند و آنها را راغب بتکالیف خودشان میکنند و معدودی از سربازهای خوب تحت امر صاحب منصبهای دلیر کارهای شگفت آمیز میتوانند از پیش برند چنانچه شاعر میگوید یکی گرگ درنده در کارزار بهم بزند گله صد هزار و نیز فردوسی میگوید سپاهی لشکر نیاید بکار یکی مرد جنگی به از صد هزار بجهت انتخاب نمودن صاحب منصبهای نظامی و بجهت نظم و ترقی آنها خیلی باید دقت کرد تمام صاحب منصبهای نظامی باید اشخاص جنگی معتمد و قابل و فدائی غیرتمند و وفادار دولت بوده باشند و اگر ممکن باشد از خانوادههای نجیب هم باشند من نمی پسندم که ترقی از روی تقادم زمان خدمت داده شود بلکه ترقی باید بسته بامتحان و قابلیت و خدمات و شجاعت و نظم و وقت جنگ و درستکرداری و وفاداری آنها بوده باشد بیشترین صفت آنها کمترین وصفشان باید این باشد که نزد سربازهای خود محبوب القلوب باشند بخیال من این صفت آخری معتناترین همه صفت صاحب منصب میباشد تمام صاحب منصبان نظامی علوم فن جدیده جنگ را از کتبی که بفارسی ترجمه شده است و هنوز هم از زبان انگلیسی ترجمه میشود باید بیاموزند پسرها و احفادم نباید هرگز نصیحت مرا در این باب فراموش بکنند که ابداً صاحب منصبهای نظامی را اگر یکی از دول همسایهٔ افغانستان بآنها بخواهد بدهد قبول کنند چنانچه حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم فرموده است

دولت همسایه بهبانه اینکه عساکر افغانستان را فن نظامی انگلیسی تعلیم کند صاحب منصبهای لشکر خود را
فرستاده شاید آنها را نیز دستور العمل داده باشد که متوجه پیشرفت مقاصد دولت مذکور باشند امیدوار در
زمان قلیلی مردمان خود افغانستان این قدر علم و فهم تحصیل نمایند تا بتوانند استنباط نمایند که مقاصد دولت
آنها بعینه مقاصد خود آنهاست آن وقت آنها بهمان قسم وطن پرست خواهند شد مثل آنکه اهالی اکثر ملل
دیگر میباشند آن وقت شاید عیب نخواهند داشت که از مملکت خود بخارجه رفته از ملل فرنگستان بیش
از آنچه حالا مقرون بصلاحست بیاموزند چون حالا شاید اشخاصی که با آنها معاشرت نمایند آنها را
بمخالفت دولت و وطن آنها برانگیزانند وقتیکه آنها دشمنان وطن خود را دشمنان شخصی خود دانستند
آن وقت بجهت ما لازم نیست که باید صاحب منصبهای جوان را بفرنگستان بفرستیم تا فنون جنگ را مشق
تحصیل نمایند بعد از معاودت بوطن آنها میتوانند سایر صاحب منصبهای نوع خود را از آنچه خودشان آموخته
اند بیاموزند عجالتاً باید قانع باشیم همینکه اقلاً تمام اهالی وطن ما میدانند که در کوههای مملکت خود چه قسم باید
بجنگند و اینکه علاوه بر آن کتب لازمه متعلق نظامی را از بهترین مطالب در فارسی ترجمه شده
است و افغانها این کتب را کاملاً تحصیل نموده اند و با هم مشغول تحصیل بوده و تحصیل علم ترقی می نمایند
ایامیکه اهالی وطن من تفنگهای خوب و صاحب منصبهای آزموده نداشتند و مشق نکرده بودند و فقط
رعایای غیر بودند با عساکر انگلیس شجاعانه جنگیده تحمل تمجید آنها و نیز تحمل تمجید سایر دول دنیا شدند حال
بهترین اسلحه جدیده دارند و بسرکردگی جنرالهای متبحر میتوانند در کوهستانات خود اگر با تعداد دو برابر
خود نتوانند با تعداد مساوی خود از بهترین لشکر بجنگند مطالعه کنندگان تاریخ نظامی مسبوق میباشند
که در جنگ سید آباد من فقط هشت هزار نفر سپاهی تحت فرمان خود داشتم و اینها هفتاد هزار لشکر
امیر شیر علیخان را چنان شکست دادند که مقتولین و سایر اسباب خود را گذاشته فرار نمودند و این شکست
حکومت امیر شیر علیخان را بآخر رسانید و پدرم را که در دست امیر شیر علیخان اسیر بود بتخت کابل نشانید
سعدی میگوید   رعیت چو بیخند سلطان درخت   درخت ای پسر باشد از بیخ سخت   نصیحت
دیگری که باید بجهت پسرها و اخلافم بگذارم اینست که وجود هر دولت و دوام آن بیشتر در دست رعا

بباشند لهذا پسرها و اخلافم باید روز و شب بجهت آسودگی و خوشی و رفاهیت رعایای خود ساعی باشند
راهالی مملکت متمول باشند مملکت متمول ست اگر رعایا آسوده باشند دولت آسوده است اگر رعایا باعلم
عاقل باشند اشخاص سیاسی دان و وزرا سلطنت که سفینهٔ دولت را براه می برند چون از خود رعایا
تخب میشوند و نمایندهٔ خیالات مردم میباشند شایسته تر خواهند بود لهذا تربیت رعایای ما در زمان آتیه
طلب بسیار معتنابی میباشد در زمان آتیه هم افغانستان ابداً نمی تواند کاملاً و صحیحاً ترقی نماید مگر آنکه زنهای
نهم تربیت بشوند چون اطفال اولین سبق ابتدائی خود را از مادرها می آموزند و مطالب و عقایدی هم
در زمان طفولیت کسب میشود اثر آن مادام العمر در عادات و طبایع آنها می ماند و ریشه های خاطر
نهارا از تربیتی که بعدها بنمایند محکمتر فرا میگیرند و بجهت همین تدبیر عاقلانه بوده است که پیغمبر ما امر فرموده است
نها که در هیچ صورت بدون اذن و اجازه شوهرهای خود از خانه بیرون نروند باید بجهت این مطلب
منی تحصیل مجاز باشند که از خانه بیرون بروند اگر عموم مردم و عیالهای آنها و عموم زنها تربیت شده
شند اشخاص سیاسی دانی که مردم از بین خودشان منتخب بنمایند یقیناً بعقل آنها بهتر و علمشان
یادتر و مصلحتهای ایشان مفیدتر ست و بهتر میتوانند کارهای نظمیهٔ دولتی را اجرا نمایند چرا که دولت
بیت شده متمدنه برای مردمان غیر متمدن مناسب نمی باشد و برای اشخاص وحشی غیر متمدن فقط با قوانین
ندید سخت و قوهٔ نظامی میتوان حکمرانی کرد و همچنین دول غیر متمدنه وحشی بجهت ملل باعلم و متمدن
لی نامناسب میباشند نتیجه اینگونه اوضاع غیر مناسب آن که سر پادشاه بباد خواهد رفت چنانچه در
گلستان بجهت شارل اول اتفاق افتاد و از این مطلب حکایت شیرینی بخاطرم میرسد که در اینجا مثالاً
ای توضیح بیانات خود مذکور میدارم دولت باید از همان قسم اشخاص باشند که رعایای آن میباشند
یک دولتی منجمی بپادشاه اطلاع داد که در فلان تاریخ باران زیادی خواهد آمد و هر کس آب آن بارانرا
باشامد عقل آن زایل و دیوانه میشود پس پادشاه بنوکرهای خود امر کرد چند حوض آب را بجهت استعمال
دش و وزراء او بپوشند تا آب دیوانگی با آن آب خوب قدیم مخلوط نگردد بعد از آن که باران آمد رعایای
وضهای آب نداشتند لابد شدند که آب رودخانها و نهرها را خورده دفع عطش نمایند و ثمره اش این شد

که آنها دیوانه شدند و نتایجی که از این کار بدست آمد مصیبت بزرگی بود تمام لایحهٔ قوانین و تدابیری را که
وزرا و دولت میخواستند اشاعه نمایند مردمی که دماغ آنها عیب کرده بود رد مینمودند و هر چیزی را که پادشاه
و وزرا میگفتند یا میکردند بخاطر خلل یافتهٔ مردم خلاف میگذشت و نمیپذیرفتند پادشاه بوزرا خود گفت که
بجهت من هرگز ممکن نیست که هیچ قانونی را برخلاف میل مردم توسط مجلس شورای آنها معمول نمایم لهذا
خوبست که ما هم از آن آب بیاشامیم و خود را با سایر دیوانهها مساوی نمائیم و این کار را کردند و پادشاه و وزرا
هم همان دیوانگی مبتلا شدند و دولتی که تمام اجزای آن دیوانه بودند نمی توانست زیاد دوام نماید لهذا
همسایه های آنها آمده مملکت آنها را متصرف گردیدند و دیوانهها را از آنجا اخراج نمودند بیشتر خوشحالی و آسوده گی و
رفاهیت رعایا بسته بعدالت و قوانینی است که در مملکت معمول ست در قانون پادشاه و گدا مساوی
میباشند و پسرهایم از سر مشقی که امرای سابق گذاشته اند نباید پیروی نمایند در زمان حکمرانی هر صاحب منصب
و هر سرکرده از خود قانونی داشت و دیوانخانجات ابداً وجود نداشت البته اعتراف دارم از اینکه هنوز
نتوانسته ام محاکمات قانونی را تکمیل نمایم و ترتیب صحیحی بجهت اجراء عدل در محاکمات بوضع کامل دنیا که
میل داشتم نتوانسته ام معمول و مکمل بنمایم و در این باب هنوز باید خیلی ترقی بعمل بیاید مثلاً در اوایل حکمرانی
من که مردم یاغی و خودسر و وحشی و غیر متمدن بودند قوانین در عقوبتهای من خیلی شدید بود و لی سال بسال
بر حسب تربیت و امنیت و اطاعت رعایای خود رفتار نموده اکثر آن قوانین را اصلاح نموده و عقوبات را
متدرجاً سهلتر نمودم اخلاف من باید این تدبیر را جاری داشته باشند و قوانین را بمناسبت ترقی و تفوق
ملت در تمدن حالیه تبدیل و اصلاح نمایند و باید بخاطر داشته باشند که مجلس قانونی و مجالس شورا در ممالک
متعدده فقط بجهت همین مطلب میباشند که همیشه قوانین را عوض و بدل نموده با ترقی عمومی دنیا همقدم
باشند قلباً امیدوارم که اهالی مملکت بامداد خداوندی بواسطهٔ تربیت و تعلیمات دولت عاقلی متدرجاً
بآن درجه برسند که بتوانند خودشان قوانین خود را بجهت خودشان وضع نمایند غیر از قوانین الهی که امورات
دینی و عبادات و مکارم اخلاق راجع بآن میباشند دیوانخانه های عدلیه که من دایر نموده ام از دیوانخانجات
حالی که در زمان امرای سابق بوده است خیلی بهتر میباشند ولی باز هم هر قدر خزانهٔ دولت کفایت نماید

که بجهت این مطلب بیشتر مخارج شود سزاوارست که دیوانخانه های عدلیه دیگر هم دایر بشود اگر در ولایات متعدده مملکت دیوانخانه ها بیشتر دایر بشود بجهت اهالی مملکت لازم نخواهد بود که از نقاط مسکونه خود بجهت محاکمه حکم دیوانی مرافعه جات خود مسافرت نمایند ولی چون مرافعه جات بیشتر از آن بود که دیوانخانه ها بتوانند تمام آنها را قطع و فصل نمایند و در خزانهٔ دولت هم این قدر پول نبود که دیوانخانه های متعدد بجهت این کار دائر نماید لهذا برای آنکه زودتر اجرا امر عدالت بشود اکثر فقرات را شفاهاً قطع و فصل مینمودند بدون اینکه در دفتری ثبت شود یا صورت مجلس آن ضبط شود تمام کارهای مرافعه در ظرف چند دقیقه تمام میشد چراکه مدعی و مدعی علیه و تمام شهود را در حضور حاکم حاضر مینمودند و حاکم بعد از آنکه شخصاً اظهارات طرفین اصغا می نمود بدون اینکه اظهارات مذکور ثبت شود فوراً حکم آن را مینمود و بعد مشغول ترافع فقرهٔ دیگری میشد باین قسم حکم چندین مرافعه را می نمودند حالا تمام فقرات مرافعه های ارضی و املاکی و امورات تجارتی وغیرها را در کتابچه ها ثبت مینمایند و صورت آنها را بجهت مراجعه در دفترخانه دولتی ضبط میکنند لازم است که برای دیوانخانه ها محررین مقرر شوند تمام مطالب را ثبت نمایند تا اشتباه کاری نشود یا حکمی برخلاف صادر نگردد و نیز سواد احکام را بجهت مراجعه و نیز بجهت رجوع بدیوانخانه بالاتر ضبط نمایند خیلی لازم است که تمام این تغییرات در دیوانخانه های عدلیه و در اجراء عدالت مندرجاً بعمل بیاید چراکه اگر قبل از آنکه مردم قدر مهربانی را بدانند تدبیر ملایمی اختیار نموده شود مثل آنست که از مردم خودسر و یاغی تقویت نموده اند چنانچه شاعر گفته است ترحم بر پلنگ تیزدندان ستمکاری بود بر گوسفندان مثلاً از ادارهٔ اخباریه با وضع مخبرین و جاسوسین آن که من متداول داشته ام تمام مامورین که عادت برشوه داشتند و خوانینی که از رعایا عنفاً پول میگرفتند متنفر دارند زیرا که جاسوسها و مخبرین در باب این اعمال آنها بمن راپورت میدهند از قراریکه می شنوم این مامورین و خوانین از مامورین ادارهٔ اخبار من خیلی بدگوئی می کنند حتی آنکه پسرهای مرا از تمام مخبرین و جاسوسین متنفر ساخته اند ولی معهذا بپسرها و اخلافم نصیحت میکنم که از این اداره همیشه خیلی مواظبت داشته و بکمل نگاه بدارند زیراکه این اداره است که در تمام ممالک متمدنه جاری و دایر هست ادارهٔ مذکور بجهت اینکه دولت مرا از تمام امورات

اخله و خارجه مطلع میسازد و نیز بجهت آنکه خیانت و اسباب چینی دشمنان مرا منکشف مینماید خیلی محل
اعتقاد میباشد و وسیله دیگر بهتر از این برای دانستن خیالات و حرکات دول همسایه و دوست را
از دشمن تشخیص دادن در دست نمیباشد بمساعدت اداره مذکور در باب تمام محاوراتی که با دول همسایه
دارم وقت و مواظبت مینمایم و اطلاعاتی که در این باب بمن میدهند در دفترخانه دار الانشاء من
ضبط میشود پسرم نیز باید کتاب انوار السهیلی را با کمال دقت مطالعه نماید مطالعه کتاب مذکور با انضمام
قدری فهم و احتیاط برای او خیلی مفید خواهد بود ولی بجهت فهمیدن خیالات و مقاصد تمام دول همسایه
و بجهت دانستن فرق بین دوست و دشمن علاوه بر اداره اخباریه و مطالعه نوشته جات و کتاب مذکور
فوق تفکر و ملاحظه زیادی هم لازم است اگر شخص کتب دنیا را مطالعه نماید آدم سیاسی دان پخته و زرنگی
نخواهد شد مطالعه مذکور با عدم قابلیت فطرتی همان نتیجه را خواهد داشت که در حکایت ذیل مذکور میشود و
آن حکایت اینست که پادشاهی پسر خود را بیکی از منجمین ماهر سپرد که او را تعلیم نماید و باو گفت هر چه
اولیا و سایر شاگردان تو میدهند من بیشتر میدهم بشرط آنکه پسرم را بیشتر از سایر شاگردهای خود علم بیاموزی
بعد از مدتی پادشاه انگشتر نقره در دست خود گرفته از یکی از شاگردان سؤال کرد در دست من چیست
آن طفل بعد از ملاحظه اوضاع کواکب جواب داد چیزیست مدور پادشاه باز سؤال نمود که رنگ آن چه
رنگ است آن طفل گفت سفید است باز پرسید از چه ماهیت است پاسخ داد نقره و وسط آن هم
سوراخ است دیگر فهمیدن باقی مطلب آسان بود که انگشتر میباشد و طفل مذکور جواب کافی بپادشاه
داد بعد نوبت بپسر پادشاه رسید او هم از روی تعلیمات خود همان جواب را داد یعنی شئی مذکور از نقره میباشد
و وسط آن سوراخ دارد ولی این قدر فراست نداشت که بداند که ماشین چرخ نقره لازم ندارد و چرخ
ماشین بزرگی را نمیتوان در دست گرفت لهذا بعد از استخراج جواب داد که در دست شما چرخ ماشین
نقره است پادشاه این جواب را از معلم اظهار نمود معلم جواب داد جوابهائی که پسر شما داده است تا جائیکه
متعلق بتعلیم بوده است صحیح میباشد ولی جائیکه متعلق بفراست خود شما است اشتباه نموده است
بجهت استقرار سلطنت و اقتدار و رفاهیت ملت دین هم جزء اعظم میباشد قلبی که عقاید دینیه

نداشته باشند و ضایع میشود و رو بانقراض میگذارد تا بکلی معدوم شود اہل اسلام تمام شجاع میباشند
زیرا که آنها همیشه کاملاً مطیع تکالیف دینیه میباشند و در پیروی نمودن از عقاید مذهب خود خیلی محکم میباشند
درباب حفظ دین خود کامل و اطاعت داشتن از آن کتب علیحده نوشته ام و نیز درباب جهاد هم کتابی
نوشته ام من جمله کتب و رساله جاتی که من دراین باب نوشته ام و در فارسی طبع و نشر شده است تقویم و
پند نامه خیلی معتنا میباشد و هر مسلمانی باید آنها را مطالعه نماید درباب دین لازم نیست در اینجا دیگر صحبت
بداریم ولی بمطالعه کنندگان کتاب خود که دراین باب شوق دارند میگوییم که کتب مذکوره فوق را مطالعه
نمایند با خلاف خود نصیحت میکنم که وضع ترتیبی که بآن دین اسلام را در افغانستان قایم نموده ام هم برهم نزنند و
معدوم نسازند ترتیب مذکور این است که تمام اراضی و املاک و غیره وجه تعدی را که اسباب معیشت ملاها
بود بخزانهٔ دولت مستقل داشته ام و مواجب معینی هر ماهه از خزانه باشخاصی که مشغول بخدمات دینیه
میباشند یعنی قاضیها و مفتیها و ائمهٔ جماعت و مؤذنین و محتسبین پرداخته میشود از روی ترتیب مذکور
قانون شریعت اسلام و اجرای آن در دست مامورین مذهبی که دولت آنها را منتخب و مقرر مینماید میباشند
فقط باذن دولت دارای مناصب خود هستند لهذا مجبورند که خواه راضی باشند یا نباشند از دولت
اطاعت نمایند و آن تمام اختلافات و بدعتها را از میان برمیدارد و عوض آن اتحاد عمومی را قایم مینماید
اتحاد مسلمین همه عمدهٔ اقتدار اسلام میباشد چنانچه خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید فرموده است که
مفادش اینست نمیدانید که دین اسلام چه نعمتها بشما داده طوایف متفرقه شما را جمع آوری و مثل برادر
نموده است تدبیر بسیار عاقلانهٔ حضرت پیغمبر ما صلوات الله و سلامه علیه از تغییر وضع معاشرت مردم
این بود که آنها را با همدیگر کاملاً متفق فرماید تا همیشه با یکدیگر اتفاق و مراوده داشته باشند مثلاً بمردم
امر فرموده است تنها غذا نخورند و با همدیگر غذا صرف نمایند و نماز های یومیه خود را در خلوت نخوانند بلکه
در مساجد با جماعت بجا بیاورند و نیز نماز جمعه را در مسجد جامع بلد با جماعت بگذارند مقصود اینست چون
تمام اهالی بلد در نماز های یومیه همدیگر را ملاقات نمی نمایند در نماز جمعه با یکدیگر را ملاقات نمایند و در ایام عیدین
هم که سالی دو مرتبه میباشند تعداد شان بیشتر بوده باشد حکم دیگر درباب زیارت مکه معظمه است و این

حکم مسلمانان را از اطراف عالم از هر مملکت از مشرق از مغرب در یک روز در یک قطعه جمع میسنماید بعضی اشخاص میگویند این اجتماعات بزرگ اسباب ناخوشی وطاعون میشود من در اینجا در باب حفظ صحت صحبت ندارم ولی سوال میکنم چگونه است که اهالی لندن وسایر شهرهای معظم که جمعیت آنها بیشتر از حاج مکه است از طاعون نمی میرند جهتش اینست که در شهرهای مذکور همان قواعدیکه دین محمدیه بیشتر از سایر قواعد درباب آن تاکید کرده است یعنی قواعد نظافت وحفظ صحت راکاملاً مجری میدارند حاجی که بمکه میروند باید از قوانین محمدیه اطاعت نموده خود را پاکیزه ونظیف نگاهدارند وغذاهای لطیف صرف نمایند وآب صاف پاکیزه بیاشامند وفایده ندارد که مسلمانان بعضی از احکام پیغمبر را امتثال نمایند واز مابقی صرف نظر داشته باشند درخاتمه کلام اظهار میدارم که اگر خداوند چندسال دیگر بمن حیات عطا فرماید یا اگر بعد از وفات من خداوند افغانستان را از مناقشات داخله وتخطیات خارجه محفوظ بدارد وپسرم یا واخلافم هم بموجب نصایح ودستور العملهای من رفتار نمایند ملت افغانستان درزمان آتیه ملت بزرگی خواهد شد و امیدوارم که افغانستان یکی از دول معظم دنیا بشود انشاءالله تعالی نظر بوسعت مملکت واعتدال هوا واستعداد اراضی وتعداد جمعیت وشجاعت وقوت جسمانی اهالی آن حالا هم از بعضی دول بزرگ دنیا زیاد عقب نمیباشد تحدید خطوط سرحدی جلوگیری تخطیات همسایه های قوی آنرا نموده است واغتشاشات داخلی وجنگ بین الطوایفی را هم امیدوارم کلی مرتفع شده باشد امورات لشکری وادوات حربیه نیز تمام هم منظم وتااندازه مکمل شده است نظر بتمام این مطالب اعتقادم این است که حالا وقت آن رسیده است بعضی امورات را در مملکت اجرا باید داشت مثلاً تجارت وتعلیم علوم وافتتاح معادن و ارباب ثروت وتجار وسیاحان خارجه را تشویق بآمدن این مملکت نمودن وحفاظت آنها وحالا وقت آنست که نهرها حفر شود ومنبعهای آب بجهت زراعت برای نگاهداشتن آبهای برف کوهها تهیه شود تا آبهای مذکور داخل رودخانه نشده از مملکت خارج نشود از نگاهداشتن این آبها در خود مملکت اراضی بایره واکثر محالات لم یزرع که خاک آنها خیلی حاصل خیز است مبدل باراضی مزروعه مرغوب وباغات مثمره خواهد گردید وچندین نهرها تا حال منشق نموده ام ومشغول بحفر چندین دیگر هم هستم حالا تجارت پوست بره

و پشم و اسپ و کوسفند خیلی ترقی نموده است و تجار افغان محض تشویق تجارت پول از خزانه دولتی بدون اینکه تنزیلی از انها بکیرم بقرض داده ام بعوض تنزیل حق کمرک خروج و دخول از مال التجاره آنها دریافت میدارم و این حق کمرک بیشتر از تنزیل آن پولها میشود و برای خود تجار هم منفعتی عاید میشود ولی لازم ست که بانکها و صرافهای خارجه معامله و قرار داده شود که بلیتهای بانک باندازه پولی که در خزانه افغانستان موجود است رایج شود و باین وسیله پولی که بیکار مانده است در ظرف سال چندین نوبت برای امورات تجارتی داد و ستد شود و نیز ترتیب بروات تجارتی را مجری داشته ام اگرچه از فواید تجارت عمومی بی اطلاع نیستم ولی هنوز بجهت آن وقت نرسیده است که تدبیر تجارت عمومی را اختیار نمائیم ما مجبور هستیم برای مال التجارهٔ خارجه که بمملکت ما داخل میشود بعضی شرایط قرار بدهیم و نیز لازم ست حتی الامکان نگذاریم مال التجاره خارجه بعوض پول نقد وارد مملکت نمایند و نیز باید سعی نمائیم که بیشتر از احتیاج و اهالی وطن خود اجناس ساخته خارج از مملکت هم بفروش برسانیم تا اهالی مملکت ما از پول خارجه که داخل افغانستان میشود متمول کردند معتنا ترین اجناس تجارتی که بجهت خروج برای تحصیل پول مناسبت دارد غلّه قند غن ترکستان و محصول معادن افغانستان میباشد میوه جات هم بقدری زیاد ست که خود مان نمی توانیم همه را صرف نمائیم ولی چون راههای آهن و تلگراف و کشتیهای بخار نداریم با عدم این وسایل اخباریه و حمل و نقل ما نمیتوانیم میوه جات را جزء اشیاء تجارتی خیلی نافعه بشماریم پسرها و اخلافم را نصیحت مینمایم که ساختن راههای تازه را مثل خود م جاری داشته باشند ولی کشیدن راه آهن را که معتنا ترین وسیله و اسباب لازمه تجارتی میباشد معوق بدارند تا زمانیکه ما لشکری کافی بجهت حفاظت مملکت داشته باشیم و همینکه دیدیم ما آن قدر قوت داریم که مملکت خود را محافظت نمائیم و لشکر را چنانچه من مرتب نموده ام منظم ساختیم آن وقت زمانی خواهد بود که راههای آهن بسازیم و هم تلگراف بکشیم تا از معدنیات و سایر ماخذهای تمول منفعت برده باشیم آن وقت زمانی خواهد بود که افغانستان چون بواسطه داشتن آب و هوای خوب و میوههای ممتاز و هواهای لطیف در فصل تابستان مثل بهشت میباشد مرجع سیاحان و اشخاص متمولی که خواسته باشند بجهت صحت مزاج یا تماشا بیایند خواهد گردید

آب و هوای مملکت مثل آب و هوای سویس است لیکن افغانستان بسبب داشتن میوه جات خوب و کوهستانات مطلوب و نظراندازهای مرغوب بیشتر از مملکت سویس قابل رجوع سیاحان خواهد گردید و چون سیاحان وجه نقد با خود بمملکت خارجه می برند و در انجاها خرج میکنند اسپ و کالسکه کرایه مینمایند و اسباب و اشیاء انتکه و اجناس صنایع یومی را میخرند و می برند تشویق سیاحان بجهت آمدن بافغانستان یکی از وسایل ترقی و آبادی اهالی مملکت میباشد مطلبی را که من میخواهم خاطرنشان پسرها و اخلاف خود بنمایم اینست که امتیاز راه آهن و معادن مملکت خود را ابداً بهیچ خارجه ندهند بلکه باندازه که پول بجهت این کار داشته باشند راههای آهن را خودشان بسازند و معادن را هم خودشان کار نمایند راههای آهن را باید اول در داخله افغانستان که از سرحدات دول همسایه دور باشد دایر نمایند و فقط از شهری بشهری در خود مملکت ممتد نمایند ولی متدرجاً همینکه مملکت این قدر قوت داشته باشد که خود را از تخطیات خارجه محافظت نماید آنوقت براههای آهن ممالک همسایه متصل نمایند باین قسم که خط های راه مذکور را با هر دولتی که خصومت آن از سایر دول همسایه کمتر بوده باشد وصل نمایند اگر لازم شود و مقرون بصلاح هم باشد که امتیازات بمردمان خارجه هم داده شود امتیازات مذکور را باید خیلی کم و کلبهائی باید داد که ممالک وصل بسرحدات مملکت خودمان نمیباشد مثلاً با امریکائیها و ایطالیائیها و آلمانیها و غیرها که مستملکات و ممالک آنها وصل بافغان نیست بخیال من اگر تعداد زیادی از فرنگیها از قبیل مهندسین و امثال آنها بجهت استحکام دولت خود لازم داشته باشیم اهالی ممالک مزبور را باید بهمین قسم مقدم بداریم پسرها و اخلافم باید بعهود خود محکم بوده باشند و از نقض عهد و کذب احتراز نمایند چه تعهدات مذکور را با شخص معینی یا با تجار نموده باشند و چه با دول و ملل کرده باشند زیرا که اگر ایفاء وعده فعلاً ضرری هم داشته باشد و در تخلف آن فائده متصور باشد باز هم این ضرر موقتی بواسطه اعتبار و نیکنامی که از ایفاء وعده حاصل میشود بیشتر اسباب منفعت آنها خواهد گردید چنانچه خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید فرموده است ليجزي الله الصادقين بصدقهم ويعذب المنافقين ما باید سرمشق پیغمبر خود را همیشه مد نظر داشته باشیم پیغمبر ما حضرت محمد صلوات الله وسلامه علیه قبل آنکه بنبوت و اصلاح امور مردم مبعوث شود تمام اهالی

عرب او را باسم محمد امین میخواندند و بهمین جهت صحیح پیشرفت نبوتش کردید چه هر اکه وقتی که ادعای رسالت را نمود حتی دشمنهای او اعتراف کردند که در امانت او شکی نیست و چون خیلی امین میباشد هرگز نخواهد گفت که من رسول خدا میباشم اگر این امر صحت نداشته باشد و بسبب همین امانت او بود که خدیجه که یکی از متمولترین خواتین عرب بود و مخدومهٔ آنحضرت بود بشخصی که کما شنید و عامل خودش بود مفتون گردید زیرا که در تمام معاملات تجارتی خود دست امین و صادق بوده و نتیجه این شد که مشارالیها نه فقط اعتماد کامل باو نموده تمام امورات و وجه نقد خود را باو سپرد که بهر قسمی که صلاح بداند معمول فرماید بلکه نفس خود را هم باو سپرد و بنکاح آنجناب در آمد مشارالیها در تمام امورات دینی و دنیوی با آن بزرگوار موافقت تامه نمود اگرچه وقتیکه آنحضرت او را تزویج فرمود آنجناب بیست و پنجساله و مشارالیها بود چهل ساله بود ولی آنحضرت در ظرف مدت تقریباً بیست و پنجسال که شوهر او بودند ابداً عیال دیگر اختیار نفرمودند صداقت و دیانت آنحضرت بدرجه بود که بعد از وفات مشارالیها هر وقت عیال محبوبه و جمیله و جوان آن بزرگوار یعنی عایشه از آنجناب سؤال مینمود که آیا شما مرا بیشتر از عیال متوفاه خود دوست میدارید آنحضرت همیشه جواب میفرمودند که من عیال متوفاه خود را بیشتر دوست میداشتم مثلیست معروف راست گو تا که رستگار شوی و حضرت پیغمبر میفرماید النجاة فی الصدق کما ان الهلاک فی الکذب مطلب دیگری هم برای ترقی تجارت و تمول مملکت در نظر دارم اهمیت آن اگرچه بیشتر نباشد بقدر اهمیت راه های آهن میباشد و مطلب مذکور نیز بجهت بقاء شان ملت و برای اینکه آنرا با سایر ملل دنیا وصل نموده متمدن سازد خیلی اهمیت پولیتیکی دارد مقصود من اینست که افغانستان باید بدریای محیط دسترس داشته و بندری بجهت کشتیهای خود داشته باشد که در آنجا بارهای تجارتی را حمل و نقل نماید زاویهٔ جنوبی و مغربی افغانستان بگوشهٔ خلیج فارس و بحر محیط هند خیلی نزدیک میباشد یک قطعه زمین کوچکی مسطح و مرتفعی بین نقطهٔ مذکور و دریا و قندهار و بلوچستان و ایران بندر کراچی میباشد من قبل از آنکه بتخت سلطنت افغانستان جلوس نمایم همیشه میل داشتم که این قطعه کوچک و دشت ریگستان را بدست بیاورم هر چند حالا چندان معتنا نمیباشد ولی اگر بافغانستان ملحق شود خیلی معتنابه خواهد بود بجهت آنکه

افغانستان را با دریای محیط وصل مینماید اگر دوستی که حالا بین دولت انگلیس و افغانستان میباشد
محکمتر شده و یک جهت شوند و انگلستان بافغانستان اعتماد کامل حاصل و بخواهند افغانستان را سد
محکمی بین روسیه و هندوستان بسازند بجهت انگلستان خیلی سهل است که این یک قطعه زمین را بدولت
افغانستان بعوض خدمات آن یا بعوض قطعه زمین دیگری یا بعوض امتیازی بدهند یا در عوض آنکه
وجه مالیات سالیانه او را هر ساله بگیرند و اقتدار خود را هم در آن زمین داشته باشند اگر افغانستان بحر محیط راه
داشته باشد شکی نیست که مملکت مذکور زود متمول و آباد خواهد شد و بجهت این امتیاز هرگز حق شکرگذاری
دولت انگلیس را فراموش نخواهد کرد اگر در زمان حیات خودم موقع مساعدی بدست نیاید که باین مقصود
نائل شوم پسرها و اخلافم باید همیشه نقطهٔ مذکور را در نظر داشته باشند و نیز باید باین خیال باشند که کشتیهای
کوچک در رود جیحون داشته باشند و این کشتیها بجهت تجارت و نیز برای حفاظت سرحد شمالی و مغربی ما
خیلی مفید خواهد بود امید دارم و از خداوند مسئلت مینمایم که اگر در زمان حیات خودم باین آرزوی بزرگ
نایل نشوم که راههای آهن بسازم و تلگراف و کشتیهای بخار متداول نمایم و معادن را مفتوح کرده و بانک
را دائر نموده و بلیطهای بانکی را رواج داده و سیاحان و اهل ثروت را از تمام نقاط دنیا بافغانستان
خوانده و دار العلومها و سایر مؤسسات جدیده را در افغانستان دائر نمایم پسرها و اخلافم
این آرزوی قلبی مرا اجرا نمایند و افغانستان را بحالتی که من میل دارم برسانند آمین

قسم دوم در باب خارجهٔ افغانستان و روابط پولتیکی آن با دول همسایه میباشد

چون درین قسم رجوع بحالات ماضیه و حالیهٔ آتیهٔ افغانستان و نیز رجوع بروابط دول همسایه خواهم نمود
این مقصود حاصل نمیشود مگر حالات تاریخی اتفاقات ماضیه را بیان نمایم لهذا چند فقره را مختصراً بیان
مینمایم تمام اهالی افاغنه مسلمان سنی مذهب میباشند و بموجب کتب تواریخی افغانستان اینها اصلاً از
طایفهٔ بنی اسرائیل میباشند و اسم افغان را از لفظ افغانه گرفته اند چون نسب بعضی از اینها با فغانه
که سپه سالار حضرت سلیمان بود میرسد و نسب بعضی دیگر از اینها بارمیا پسر شلموئی پیغمبر میرسد اهالی
افغان مثل مردم کوهستان اسکاتلند و سایر مردمان کوهستان خیلی دلیر و شجاع میباشند اینها

همیشه طالب سلطنت و حکومت بوده اند و در باب آزادی و مطلق العنانی خیلی حریص بوده اند طوایف
و عشایر متعدده افغانستان و اکثر خوانین آنها بهندوستان تاخت و تاز نموده و در انجا حکومت نموده
اند مثل طایفهٔ غور و تغلق و غلجانی و درانی و اقعاً هر وقتی که افغانستان تحت حکومت پادشاهی مسلمان و
عاقل و زحمت کش و بلند همت آمده است اهالی انجا شجاعت خود را اظهار ساخته اند و ممالک دیگر را هم
تسخیر نموده با فتح و نصرت بولایت خود مراجعت نموده اند و باعث اعزاز بیدق سلطان خود شده اند
نه فقط فتوحاتی که سلاطین افغان نموده اند بر شهادت شجاعان افغان بوده است بلکه فتوحات بابر پادشاه
که مؤسس و نخستین سلطان سلطنت مغولیه در هندوستان بوده است و فتوحات ایران هم بر شهادت
شجاعان افغان بوده است سلطنتی یا دولتی که بتواند مردمان جنگی افغانستان را با خود همراه نماید او را باید
تبریک گفت اگر دولت مذکور بتواند این شجاعان را وادار که بکمک آن و مخالفت دشمنانش بجنگند
یقیناً فتح با دولت مذکور خواهد بود و وای بحال دولتی که افغانها با دشمن آن در جنگ متفق شوند هر چند که
دولت مذکور از حیثیت قوه نظامی قویترین دول دنیا باشد من یقین دارم و هر شخصی هم که از تواریخ
آسیا و از خصایل جنگی افغانها با اطلاع باشد با من متفق خواهد بود که هیچ دولتی تنها نمی تواند با دولت
همسایهٔ دیگری که افغانستان با آن همراه باشد بجنگند و بجهت دولتی که بخواهد با عساکر متحدهٔ افغانستان
و دولت همسایهٔ آن بجنگد غیر از شکست فاحش و افتضاح و ندامت چیزی دیگر حاصل نخواهد بود اگرچه
افغانستان هنوز این قدر قوت ندارد که بتنهائی یکی از همسایه های قوی خود را بتواند مغلوب نماید ولی
اگر یکی از اینها با آن همراه باشد یقیناً میتواند همسایه دیگر را مغلوب نماید از تواریخ معلوم میشود هندوستان
از زمان اسکندر اعظم تا اوایل این مائه در اوقات مختلفه محل تاخت اهالی مغرب زمین و آسیای
وسطی بوده است در مائه های شانزدهم و هفدهم میلادی تقریباً تا دویست سال از تاخت و تاز
اهالی مغرب زمین بکلی محفوظ بوده است جهتش این بوده که افغانستان تحت سلطنت سلاطین
مغول بوده است و اهالی افغانستان با آنها همراهی داشتند بعد از انقراض سلطنت مغولیه نادر شاه
و احمد شاه درانی باستظهار لشکر افاغنه مجدداً بهندوستان تاختند چون در اینجا مقصود فقط اثبات

که زمان حکومت احمد شاه حالات تاریخی افغانستان را مجملاً بیان نمایم لهذا شرح تاریخ را از بدو جلوس
احمد شاه بتخت حکومت افغانستان شروع میکنم مطالعه کنندگان کتاب من که طالب اطلاع حالات
قبل از آنرا باشد بکتب مورخین دیگر رجوع نمایند در سنه ۱۷۴۷ میلادی مطابق سنه ۱۱۶۰ هجری بعد از وفات
نادر شاه حالات ملوک الطوایفی و هرج و مرج در افغانستان جاری شد آن حالت هرج و مرج مولد سلطنت جالیه
درانی گردید و افتخار دارم از اینکه من از همان طایفه میباشم احمد شاه مؤسس اولین این سلطنت یکی از
خوانین طایفه سدوزائی که قبیلهٔ از قبایل طایفهٔ ابدالی میباشد بود بسبب خوابی که ولی معروف چکنی دیده
بود احمد شاه لقب شاه دُرِ دُران را اختیار نمود جدم امیر دوست محمد خان که از طایفه بارکزائی بود که شعبهٔ از طایفه
درانی است نسب احمد شاه اولین پادشاه درانی و سدوزئی و نسب امیر دوست محمد خان اولین پادشاه درانی
بارکزائی باین قسم بهم اتصال میابد که سدو و بارک اجداد مایند و خانوادهٔ سلطنتی درانی دو برادر صلبی و بطنی
بوده اند احمد شاه در سنه ۱۷۴۷ میلادی مطابق سنه ۱۱۶۰ هجری در قندهار تاج سلطنت را بسر گذاشت و شهر مذکور
پای تخت خود قرار داد این سالی است که دران سال افغانستان اولین مرتبه پادشاهی را منتخب نموده و دولت
اجتماعی را بجهت حکمرانی مملکت قایم نمودند بعد از کشته شدن نادر شاه در سنه مذکوره نماینده ها و خوانین طوایف
و عشایر متعدده افغانستان یعنی حاجی جمال خان بارکزائی و محبت خان و سردار جهان خان پوپلزائی و
موسی خان اسحق زائی که معروف بدوکی بوده است و نور محمد خان غلیجائی و نصر الله خان نورزائی و
احمد خان سدوزائی در زیارتگاه شیر سرخ بابا که نزدیک قندهار میباشد مجلس شورائی منعقد نمودند تا پادشاهی
را از بین خود شان بحکمرانی منتخب نمایند و بجهت سلطنت و مملکت امنیت داشته باشد ولی غیر از احمد خان
که ساکت بود هریکی ازین خوانین اصرار داشتند که حق او بجهت سلطنت بالنسبه بسایرین بیشتر است
و اینکه خود را مطیع حکمرانی دیگری نخواهد ساخت بعد از مشاجره و مذاکره بسیار ایشان هیچ یکی قرار نگرفت
ولی شخصی مقدس صابر شاه نام خوشه گندمی را در دست گرفته آنرا بسر احمد خان گذاشت و گفت دیگر
لازم نیست شما ها بین خودتان نزاع نمائید احمد خان برای سلطنت شایسته است تمام خوانین هم
با احمد خان توجه نموده اظهار داشتند که ما هم دیگر کسی را مناسب تر نمی بینیم که او را برای سلطنت انتخاب

نمائیم زیراکه طایفهٔ او یعنی سدوزائی ضعیف‌ترین وقلیل‌ترین طوایف میباشد وازین جهت خیال نمودند
که اگر مشارالیه بمشورت نماینده های مملکت رفتار نمود عزل او بالنسبه بعزل پادشاهی که از طایفهٔ بزرگتر بوده
باشد سهلتر خواهد بود واظهار داشتند که اگر مشارالیه بمصلحت ما عمل نماید ما هم که نماینده های این مملکت
وملت میباشیم باو همراهی خواهیم نمود ودر نظم سلطنت از همه جهت باو امداد خواهیم داد بعد از اتفاق در این باب
همهٔ آنها علف سبز بدهان خود گرفتند واین علامت آن بوده یعنی همهٔ ما مواشی وحیوان بارکش شما میباشیم
وپارچه راهم بشکل ریسمان بگردن خود انداخته بجهت علامت اینکه ما حاضریم از شما پیروی نمائیم وباین قسم باو
بیعت کردند واختیار حیات وممات خود را بدست او دادند چون احمدشاه را خود اهالی مملکت بسلطنت منتخب
نموده بودند تمام خوانین ونماینده های ملتی از او همراهی داشتند ومشارالیه آدم مستقیم الرای وتیزهوش
وزحمت کش وبیغرضی بوده است لهذا مشارالیه یکی از معظمترین سلاطین آسیا گردید
وسعت ممالک بطرف مغرب تا مشهد ایران بوده است وبطرف مشرق تا دلی هندوستان
ودوآباتی که باین دو نقاط میباشد بوده است احمدشاه در ماه ژون ۱۷۷۳ میلادی مطابق ۱۱۸۷ هجری
بمرض سرطان وفات نمود وپسر او تیمورشاه بتخت سلطنت پدر خود نشست وخصلت این سلطان کلیه مبنی
برتنبلی بوده است واکثر سلاطین وشاهزادگان عظام واعیان واشراف مشرق زمین مبتلا بهمین مرض
میباشند وآخر الامر دولت وثروت از دست آنها میرود وبسبب این خصلت از نگاهداری طوایفی که پدر او مغلوب
نموده بود بکلی عاجز بود وسلطنت او رو بانقراض نهاد ومشارالیه اشتباه بزرگی نموده پسرهای خود را
بحکومت ایالات متعدده افغانستان مامور نمود وازین جهت بعد از وفات او که در سال ۱۰۹۲ میلادی
مطابق سال ۱۲۰۸ هجری در کابل اتفاق افتاد بجهت سلطنت بین پسرهای متعدده او نزاع درگرفت
وشاه زمان بتخت سلطنت رسید بعد از سلطنت هفت سال برادر نامادری او شاه محمود او را عزل نمود
وچشمهای او را میل کشید وباستعانت وزیر فتح محمدخان برادر امیر دوست محمدخان نخستین امیر خانوادهٔ
حالیه بتخت سلطنت جلوس نمود برای این شخص نامداری که درظرف هیجده سال در تواریخ افغانستان
خیلی معروفیت بهم رسانیده لقب شاه تراشی سزاوار (لارد وارویک) معروف بود که در تواریخ انگلستان

باین لقب مشهور است تمام مورخین فرنگی که حالات افغانستان را نوشته اند و نیز افغانها تماماً به عقل و کفایت و جرأت و سخاوت و سیاسی دانی وبالاتفاق اعتراف دارند در پائیز سنه ۱۸۰۱ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۶ هجری شاه شجاع برادر صلبی زمان شاه معزول مکحول دعوی سلطنت نموده از پیشاور عازم کابل گردید و لے وزیر فتح محمد خان او را شکست داده بطرف کوهستانات خیبر فرار نموده بعد از چند فقره زد و خورد شاه شجاع در سنه ۱۸۰۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۷ هجری تخت سلطنت افغانستان را متصرف گردید شاه محمود را عزل کرده و او را محبوس نمود و طولی نکشید کشمیر را هم مفتوح ساخت ولی بدون اینکه حالات را مشروحاً بیان نمایم باید اظهار کنم که از سنه ۱۷۹۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۰۸ هجری یعنی بعد از وفات تیمور شاه منازعات و حوادث و قتل سلاطین و خوانین زیاد بوده است و اسباب خرابی دولت اجتماعی که احمد شاه مؤسس آن بود این شد که سلاطین مشغول لهویات و استعمال مسکرات شدند از یک طایفه طرفداری نموده دیگرها را مخذول می نمودند و نتیجه این خصال قبیحه سلاطین سدوزئی این شد که سلطنت از دست آنها بیرون رفت و افغانستانی که قبل از آنکه بدست آنها بیاید مملکت وسیعی بود ایالت کوچکی گردید شاه شجاع که در سنه ۱۸۰۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۲۳ هجری برتخت سلطنت جلوس نموده با وزیر فتح محمد خان سازش نکرد و وزیر فتح محمد خان او را در سنه ۱۸۰۹ میلادی مطابق سنه ۱۲۲۴ هجری شکست داده تخت سلطنت را بجهت دوست قدیم خود یعنی شاه محمود بدست آورد شاه شجاع (رنجیت سنگه) راجه پنجاب پناه برد و از انجا چندین دفعه بطرف کابل آمد و سعی نمود که تخت سلطنت را مجدداً بدست آورد ولی نتوانست زیرا که وزیر فتح محمد خان و مردم از شاه محمود همراهی داشتند بعدها (رنجیت سنگه) با پادشاه شجاع بیرحمانه سلوک نموده او را محبوس نموده الماس معروف بکوه نور را که حالا در تصرف حضرت ملکه انگلستان است از او گرفت مورخین شرح موثرانه در این باب مینویسند که سلطان بهنگام مفارقت از این گوهر گران بها چگونه رنگش دگرگون شده و خیلی محزون گردید و سلطان دیگری که جواهر مذکور را از دست او میگرفت تا چه اندازه از این نعمت غیر مترقبه مسرور و چقدر خوشحال شد از این مطلب معلوم میشود که در این دنیا رنج و مصیبت نصف مردم اسباب مسرت و عیش نصف دیگر میباشد طرفی که دیگران را در جنگ کشته اند خوشحال و از فتح

خود شادمانی میکنند و حال آنکه طرف مقابل آنها به مصیبت و تعزیهٔ مرگ کسانی که از آنها کشته شده اند و شکست
خود سوگواری دارند شاه شجاع بعد از سختیهای زیاد با اهل حرمسرای خود از مجلس رنجیت سنگه فرار نموده
داخل خاک انگلیس شده موظف دولت مشار الیها گردید بعد از شکست خوردن شاه شجاع وزیر
فتح محمد خان باسم و رسم شاه محمود حکمرانی میسنمود و هرات را هم از حاجی فیروز بجهت پادشاه خود گرفت و
حمله را که ایرانیها بر آن شهر نموده و مطالبهٔ خراج میسنمودند و میگفتند پول را باسم شاه ایران سکه زد
دفع نمود در ۱۸۱۸ میلادی مطابق ۱۲۳۳ هجری شاه محمود بدبخت بحقوق به مصلحت پسر غدار خود کامران
و سایرینی که از نفوذ و اقتدار وزیر فتح محمد خان حسدی بردند مشار الیه را که خدمات صادقانه با و نموده و دو
دفعه او را بتخت سلطنت نشانیده بود و تخت سلطنت را بجهت او نگاهداری میکرد در کمال بیرحمی و اعذار
نموده و چشمهای او را میل کشید عاقبت الامر چون وزیر فتح محمد خان نخواست برادرهایش را بدست او
بدهد بحکم و بحضور پادشاهی که خود او را پادشاه نموده بود اعضای او را قطعه قطعه نمودند این قسم این شخص
معروف که (وارویک) افغانستان بود تمام شد آنچنان شخصی که با هر فرقه که او شامل میشد عقل و
کفایت و شجاعت او اسباب تفوق آن فرقه میگردید بواسطهٔ اسم او و شجاعت و سخاوت و شرافت
جبلی اسباب پیشرفت کار برادر کوچکتر او یعنی امیر دوست محمد خان برای بدست آوردن تخت سلطنت
افغانستان گردید وزیر پاینده خان پدر وزیر فتح محمد خان که او را سردار سرافراز خان مینامیدند بیست و
یک پسر قابل داشت و اسامی آنها از این قرار است وزیر فتح محمد خان سردار محمد عظیم خان

سردار تیمور قلیخان	سردار پردلخان	سردار شیردل خان	سردار کهندلخان	سردار رحم دل خان
سردار مهردلخان	سردار عطا محمد خان	سردار سلطان محمد خان	سردار پیر محمد خان	سردار صید محمد خان
امیر دوست محمد خان	سردار امیر محمد خان	سردار محمد زمان خان	سردار زباد خان	سردار حیدر خان
سردار طره باز خان	سردار جمعه خان	سردار خیر الله خان	بعضی قتل بیرحمانه این شخص	دلاور

شاه تراش بیست نفر برادر و سایر طایفهٔ درانی بمخالفت شاه محمود و پسر او شاهزاده کامران که پدر
خود را به قتل دوست مردانهٔ خود تحریک نموده بود حاضر السلاح گردیدند و آخر الامر امیر دوست محمد خان

که یکی از برادرهای کوچک تر وزیر فتح محمد خان بود لشکر شاه محمود را شکست داده خود را در سنه ۱۸۲۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۴۲ هجری امیر افغانستان گردانیده و سلطنت خانواده سدوزائی بخانواده بارکزائی منتقل گردید و از آن وقت تا بحال سلطنت در خانواده مذکور برقرار است مگر آنکه مدت قلیلی شاه شجاع و معاونین او یعنی انگلیسها مداخله نمودند شاه محمود بعد از باختن سلطنت بعقوبت بی حقوقی خود با حالت فلاکت در هرات وفات یافت و پسر بدذات کامران را که اسباب عمده آن قتل گردیده بود یکی از صاحب منصبهای خود او وزیر یار محمد خان نامی در هرات بقتل رسانید این معنی بخوبی واضح است تا زمانیکه مملکت تحت حکم اسنی شخص با اقتداری بوده باشد که بتواند بر تمام سرکرده ها و رعایای خود تسلط داشته باشد خواه حقاً خواه باطلاً حکومت نماید بهانه بدست دول خارجه نمی آید که در امورات او مداخله نمایند ولی همین که دولت در دست حکمران بیکفایتی افتاد یا از اغتشاشات داخله تفرقه بین آنها می افتد یا رعایا از سلاطین خود بی میل شده و از او و اهمه نخواهند داشت آن وقت موقعی بدست دول خارجه می آید که بمخالفت یکدیگر ادعای خود را نسبت بمملکت مذکور اظهار نمایند یا بهانه اینکه بجهت رعایا حقوقات و عدالت بالمساوات میخواهند مداخله مینمایند بموجب این قاعده افغانستان از زمانیکه تحت حکمرانی سلاطین ضعیف در آمده است در مجادله و نزاعهای داخله افتاده اند و از آن وقت متون تواریخ افغانستان پر از شرح مداخلهای دولتین روس و انگلیس در امورات داخله این مملکت میباشد و اهتمام داشته اند که مدعیان و طالبان این دولت را در دست خود نگاه بدارند تا هر زمانی که موقع مناسبی پیدا کنند آنها را دست آویز خود قرار بدهند در زمان سابق دولت انگلستان با افغانستان نزدیک بوده و دولت روس خیلی دور بوده است و از این جهت اقدامات دولت انگلیس در این باب بیشتر از دولت روس بوده است الحال از بدبختی افغانستان بجای اینکه زیر یک سنگ واقع باشد بین دو سنگ آسیا افتاده است از تواریخ معلوم میشود که انگلستان در افغانستان بیشتر مداخله نموده است و در این باب زیادتر اشتباهات کرده است و بدین سبب انگلیسها خیلی متضرر گردیدند ولی دولت مداخله اش خیلی کمتر و صدمه اش هم کمتر بوده است امیدوارم که دولت انگلستان بعوض صدماتی که بیشتر بآن رسیده است بیشتر هم منافع حاصل نماید و اظهار میدارم

که انگلستان قدر این دوستی افغانستان را که بعد از مخارج چند ملیون لیره واتلاف چندین هزار نفوس گران بها بدست آورده دانسته و همین یک سبق را هم آموخته باشد که جنگیدن با افغانستان بجهت آن صرفه ندارد و دوست بودن با آن اسباب پیشرفت مقاصد و سلامتی آن میباشد تلافی ضررها بلکه در زمان ماضی بدولت انگلستان وارد آمده است کاملا خواهد شد بعد از انکه جدم امیر دوست محمد خان تخت سلطنت کابل جلوس نمود نمیتوانم حالات تاریخی را مشروحا بیان نمایم بدون اینکه مرا متهم بغرض داری نمایند لهذا اظهارات را که بعضی از مورخین انگلیس نموده اند بیان مینمایم و همان قدر یکه بجهت توضیح تدابیر آتیه ما لازم ست مذکور میدارم (منتخب از کتاب لارد کرزن موسوم بدولت روس در آسیای وسطی از صفحه ۳۲۳ الی صفحه ۳۳۳) روسها از زمانهای خیلی قدیم همیشه قلبا آرزو داشتند که بهندوستان حمله نمایند در سنه ۱۷۹۱ میلادی مطابق سنه ۱۲۰۶ هجری امپراطریس کاترین طرحی بجهت تسخیر هندوستان از راه بخارا و کابل ریخته بود مجددا در سنه ۱۸۰۰ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۵ هجری امپراطور پاؤل امپراطور روس و ناپلیون ناپارت که دران وقت قونسل اول دولت فرانسه بود تدبیری بجهت حرکت متفقه بطرف هندوستان مرتب نموده بود باز در سنه ۱۸۰۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۲۱ هجری مجددا امپراطور ناپلیون فرانسه و امپراطور الکساندر روسیه بخیال تسخیر هندوستان افتادند و این دفعه پادشاه ایران هم با آنها خیال معاونت نمود ولی طولی نکشید که امپراطورهای مذکور بین خودشان نزاع نموده و مقصود ایشان بعهده تعویق افتاد و در سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری دولتین روس و ایران بخیال تسخیر هندوستان متفق بهرات حمله آور شدند ولی از فتح قلعه محکم هرات عاجز ماندند مجددا در سنه ۱۸۵۵ میلادی مطابق سنه ۱۲۷۲ هجری دولت روس بعزم تسخیر هندوستان مصمم شده ولی بسبب انقلابات فرنگستان باز نتوانست مقاصد خود را اجرا نماید روسها خیلی سعی نمودند که امیر دوست محمد خان را بجانب خود بکشند ولی نتوانستند در سنه ۱۸۶۹ میلادی مطابق سنه ۱۲۸۵ هجری الی سنه ۱۸۷۸ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۵ هجری با میر شیر علیخان بمخالفت دولت انگلیس مشغول سازش شدند عبارات ذیل منتخب از کتابچه (آیرن) میباشد که وقایع سفر شکرپور از هندوستان بسند و افغانستان می آمدند نوشته است کتابچه مذکور در سنه ۱۸۴۳ میلادی بطبع رسیده است

در این مطالب را از صفحه (۱۳) الی بعدها متضمن است که مذکور میشود امیر دوست محمد خان برادر وزیر فتح محمد خان بسلطنت افغانستان رسید و معروف بعدالت و تدبیر بود شاه کامران هرات را متصرف گردید قندهار پس از چندین مراتب دست بدست شدن تحت حکمرانی سردارهای بارکزائی در آمد امرا رسند مطلق العنان گردیده راجه رنجیت سنگه اغتشاشات عمومی را غنیمت دانسته دست تعدی بجانب سلطنت مختلفه افغانستان دراز نمود امورات بهمین منوال جاری بود تا اینکه دولت هندوستان قهراً ملتفت شد که نفوذ دولت روس در آسیای وسطی رو بتزئیست وقتیکه روسها در سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری هرات را محاصره نمودند آن وقت این مطلب بخوبی واضح شد آن زمان دولت هندوستان سعی نمودند که امیر دوست محمد خان از مقاصد دولتین روس و ایران کنار کشیده دوزنگاه وا زند امیر دوست محمد خان اظهار داشت که من دوستی دولت انگلیس قبول میکنم مشروط آنکه دولت مشار الیها مرا از تعدیات راجه رنجیت سنگه که پیشاور را متصرف شده است حفظ نمایند و الا بدولت ایران پناه می برم آن ساعت ساعت نحسی بود چون دولت انگلیس مصمم گشته بودند که روابط بین ما و راجه رنجیت سنگه مقتضی نمیباشد در امورات او مداخله نمائیم و امیر دوست محمد خان را هم نمیتوانیم بگذاریم با دولت ایران اتفاق نماید پس چاره دیگر جز این نبود که او را عزل و شاه شجاع را که از بیست و هشت سال قبل که فراری بوده است بحکومت افغانستان منصوب نمائیم تا چنانچه که پیش خود تصوری میسنمودیم نفوذ خود را در تمام آسیای وسطی مضبوط نمائیم لهذا در سنه ۱۸۳۸ و سنه ۱۸۳۹ مطابق سنتین ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ هجری قشون سر جان کین داخل مملکت درانی گردیده کمتر کسی بممانعت آنها بر آمد ولی در غزنین امیر دوست محمد خان (اسیر ولیم مکناتن) تسلیم شد شاه شجاع با فغانستان مراجعت نمود و تمام امورات آنجا بر وفق مرام گردید بجهت شاه شجاع لشکر ترتیب داده شد و نشانهای دولت درانی بمردم اعطا شد سر جان کین مدرجه لاردی ارتقا یافت خطابه ها و تهنیت ها از اطراف رسید ولی افسوس که مردمان سیاسی و عموم اهالی دنیا کمتر گمان حادثه ناگهانی را داشتند که بجهت اینها مهیا بود در اوایل ماه نومبر سنه ۱۸۴۱ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۷ هجری بغتت محاصره روی نمود و کشته شدن سفیر انگلیس و اتلاف تمام قشون زیادی که از انجمله فوج انگلیسی نمبره ۴۴ و چند

افواج فتشون هندی بوده از دست رفتن تمام توپها و اسیری صاحب منصبها و خانمهای آنها خلاصه
کلام حوادثی بوده است که نظیر آن در کتب تواریخ ما کمتر دیده شده است و این اتفاقات بکلی تصورات
ما را که افغانستان امنیت حاصل نموده و نفوذ دولت انگلیس در تمام آسیای وسطی کاملاً برقرار
شده است زایل نمود و در بهار همان سال دست پرورده ما یعنی شاه شجاع الملک را حینی که باردوی
خود در محل تخاک میرفت جماعتی از بارکزائیها بقتل رسانیدند و باین قسم زندگانی او در بدترین حالی بآخر رسید
اسباب استخلاص ما از خرابیهای تدابیر تخطی متعدیانه خود مثل مکافات ناگهانی هولناک ما توفیقی
غیر مترقبانه بود از خداوند مسئلت مینمایم که از شکر نعمتهای بی اندازه او در فتوحات حالیه خود صرف نظر
نداشته باشیم چنانچه که در فتوحات ۱۸۳۹ میلادی بکلی فراموش نموده بودیم و بحکمرانیهای ما حالت
تذکری عنایت فرماید که بدانند عدالت باعث شرافت ملت است نه فتوحات متعدیانه و غلبه بر قوم
و نیز بدانند که معصیت حرص و طمع مثل سایر معاصی اسباب ذلت ملت میباشد (عبارت ذیل
منتخب از کتاب شرح حالات مملکت افغانستان تصنیف الفنستون منطبعه در اوکتابر ۱۸۳۹
میلادی میباشد) کابل و قندهار و پیشاور در محالات آنها در تصرف برادرهای متعدده بود (یعنی
برادران امیر دوست محمد خان) و اینها زود بهم بگرو را فتادند طایفه (درانیها) بحکومت قندهار یا هرات
بهر کدام یک از این دو نقاط که محال آنها نزدیکتر بوده است جزئی اطاعتی داشتند ولی سایر طوایف
مطلق العنان بودند در زمان انقراض سلطنت (درانیها) (سدوزائی) رنجیت سنگه بواسطه صاحب
منصبهای فرنگی مشغول تکمیل نظم لشکر خود بود و این امر باعث خطر تصرفات هندی افغانها بشده و
افغانها با حالت پریشانی دولت خود و خالی بودن سرحدات آنها جلوگیری نشد البته بر حسب درجه ترتیبه
متحد هم نشدند باز تاب استقامت حمله او را نداشتند رنجیت سنگه کشمیر و ملتان و لیه و دستجات
و نقاط نزدیکتر و آنها را منصرف کرده و طوایف جنوبی کشمیر را مطیع ساخت بعد با نزاع
بین امیر کابل و برادر او که در پیشاور بود اتفاق افتاد و شاه شجاع بطرف قندهار لشکر کشیده اخبار
تصرف نمود غنیمت دانسته پیشاور و تمام ساحات مجاور آن را تا رود خانه سند تسخیر نمود امرای سند هم

شکارپور را متصرف گردیده وحکومت بلخ هم که اسماً در اطاعت افغانستان بود مستقل گردید و خان بلوچستان فقط باسم اطاعت از افغانستان داشت امیر دوست محمد خان سردار کابل معروف بعدالت و تدبیر میباشد مشارالیه با برادران مادری خود که در قندهار هست هر دو مخالف شاه کامران هستند که بعد از وفات پدر خود هرات را متصرف شده ادعای سلطنت خانوادهٔ سدوزائی را مینماید درین جنگها و انقلابات صدمهٔ زیادی بشهر پیشاور وارد آمده است ولی در سایر مملکت ظاهراً خللی نرسیده است شاه شجاع علاوه بر آنکه لشکر کشی نموده قندهار را موقتاً متصرف گردیده بود در سایر نقاط مملکت مشغول بمحاربات ولی حالاً مجدداً در (لودهیانه) که موقف عساکر انگلیس ست جلاء وطن میباشد یک وقت رنجیت سنگه بفریب او را گرفته بطور بیرحمانه با او سلوک کرد و مقصود رنجیت سنگه این بود که الماس معروف بکوه نور را از او قهراً بگیرد حالات این واقعات و تفصیل استخلاص او را که بواسطهٔ همت و فطانت خاتون او بعمل آمد (سر الکساندر برنس) درج و حالات دلپذیر واقعات جدیدهٔ افغانستان مشروحاً بیان نموده است و مطالب این مقاوله از کتاب مذکور و از کتاب (مستر کاونلی) که مفصل تر نوشته است اخذ شده است نتیجه که باید از تمام این انقلابات حاصل میشد این بود که دولت ایران قسمتی از خراسان را که متعلق بافغانستان بود باید متصرف میشد ولی اگرچه یکمرتبه سعی نموده اند که هرات را بگیرند و هرچند پادشاه ایران لشکر نظامی تربیت شده صاحب منصبهای فرنگی وارد هنوز در نقطهٔ مذکور کاری از پیش نبرده اند کامران خودش معلوم میشود که در بیکفایتی و لهویات با پدر خود برابر است لکن اقتدار او بواسطهٔ مجاهدات و جرأت وزیر او یار محمد خان برقرار است یک سال است که پادشاه ایران هرات را محاصره نموده است و اگرچه از قرار اخبارات خواسته است که آنرا بیورش بگیرد ولی از پیش نبرده است و بسیاری هم از قشون او تلف شدند از قرار مذکور یازده نفر سرتیپ و چهل و پنج نفر صاحب منصبان دیگر و هزار و هفتصد و پنجاه نفر سرباز نظامی تلف شده است باز هم اگر حکومتهای کابل و قندهار را و اوارندگ با دشمن عمومی خود یعنی دولت ایران شامل شوند ممکن ست که سد محکم مملکت درانی (یعنی هرات) را فتح نموده تلافی استقامت و جبران زحمات او بشود و اگر این اتفاق بیفتد تغییر کلی در حالات سلطنت هندوستان ما پیدا خواهد شد بحیثیکه در پولتیکهای فرنگستان هم بی اثر نخواهد بود

(عبارت ذیل منتخب از کتاب موسوم بکتاب حالات جنگهای افغانستان کلارچی بالدفارس نوشته
است از صفحه ۱۱ الی صفحه ۱۳ میباشد) چون اختلافات بین دولتین انگلیس و ایران که اسباب کلی این شد
که قشون هندوستان دولت انگلیس در ۱۸۳۹ء میلادی مطابق ۱۲۵۵ هجری بافغانستان حمله آور
شدند لهذا لازم ست که وضع روابط بین دولتین انگلیس و ایران را قبل از تحقیق مذکور اجمالاً بیان نمائیم
بموجب عهدنامه که در ۱۸۱۴ء میلادی مطابق ۱۲۳۰ هجری بین دولتین مذکور بسته شده بود دولت
انگلیس متعهد گردیده اگر یکی از دول فرنگستان بایران لشکرکشی نماید قشون بجهت کمک اعلی حضرت پادشاه
ایران از هندوستان بفرستند یا وجه اعانه سالانه برای کمک اخراجات جنگ بایران بپردازند باوجودیکه
شرط شده بود که اگر خود دولت ایران محرک این لشکرکشی بشود عهدنامه مذکور باطل خواهد شد باز هم معاهده پرخطری
بوده است زمانی که جنگ سختی در ۱۸۲۵ء الی ۱۸۲۷ء مطابق سنین ۱۲۴۱ و ۱۲۴۳ هجری بین عباس میرزا
و پاسکویچ جنرال روس اتفاق افتاد دولت انگلیس از همراهی بدولت ایران چه بلشکر و چه بپول نقداً ابا نمود
و بعد از شکست خوردن دولت ایران بسبب غرامت جنگی که بموجب عهدنامه ترکمان چای بعهده دولت
مشارالیها قرار گرفت دولت ایران در عسرت افتاد و دولت انگلیس احتیاج دولت مزبوره را مغتنم شمرده
ابطال عهدنامه زحمت انگیز را بقیمت ارزانی یعنی تقریباً بسیصد هزار لیره خرید نتیجه فطری همین معامله بوده
است که نفوذ دولت انگلیس در دربار ایران علانیه بکاست و این هم بهمان ملاحظه فطری بوده است
که دولت ایران از ضعف حال خود ملتفت شده تحت تسلط نفوذ دولت روس درآمد فتح علی شاه پادشاه
مسن ایران در ۱۸۳۴ء میلادی مطابق ۱۲۵۰ هجری وفات نمود و نواده او شاهزاده محمد میرزا که بیشتر
صفات بلند همتی پدر شجاع او یعنی عباس میرزا باو رسیده بود بتخت سلطنت ایران جلوس نمود بلند همتی
مخصوص مشارالیه او را وا داشت که ایالت مستقله هرات را که در سرحد مغربی افغانستان واقع است
مفتوح نماید و مشاورین روسی او هم او را باین خیال جداً تحریص مینمودند فقط هرات بقیه ممالک
افغانستان بود که تا حال در دست یکی از اجزاء خانواده سلطنتی ذیجاه افغانستان یعنی طایفه سدوزائی
مانده بود حکمران آن شاه کامران بود یعنی پسر آن شاه محمود که بعد از عزل نمودن برادر خود شاه شجاع را

از تخت سلطنت افغانستان خودش هم ازان مقام بلند رانده شد و بایالت کوچک هرات گوشه نشینی
اختیار نموده بود پادشاه جوان ایران بجهت اقدام بلشکرکشی بهرات بیدست آویز نبود (مستر الین) سفیر دولت
انگلیس مقیم دربار ایران بطور راستی اعتراف باین متمسک دولت ایران نموده بدولت متبوعه خود نوشت
که پادشاه ایران از روی صواب مستحق سلطنت افغانستان تا غزنین میباشد و اقدام شاه کامران در
تصرف نمودن قسمتی از ایالت سیستان ایران متمسک کاملی بدست اعلیحضرت پادشاه ایران آمده است
که بمخالفت هرات شروع باقدام خصمانه نماید اهمیت این مسئله بجهت انگلستان و هندوستان این بود که
نفوذ دولت روس در این اقدام خصمانه دولت ایران نسبت بهرات مدخلیت داشت (مستر الین) وزیر مختار
دولت انگلیس مقیم دربار ایران اظهار نمود که اقتضای حالیه بین دولتین ایران و روس چنین ست که اگر
دولت ایران با افغانستان تسلطی پیدا کند مثل اینست که دولت روس کارش پیشرفت کرده است
ولی از سوء اتفاق فصلی که در عهدنامه سنه ۱۸۱۴ میلادی مطابق سنه ۱۲۳۰ هجری بسته شده بود باین مضمون
بود در صورتیکه بین افغانها و ایرانها جنگی اتفاق بیفتد دولت انگلیس متعرض هیچیک از طرفین نخواهد شد
مگر اینکه طرفین خواهش نمایند که دولت مشار الیها میانجی گری نماید مستر الیس وزیر مختار مزبور و مستر
مکنیل وزیر مختار بعد از او هر دو در باب لشکرکشی دولت ایران بهرات بدولت مشار الیها اعتراض نمودند
ولی فایده نکرد در این باب از جانب دولت انگلیس بطرز پرزور هم اظهاری نشد ولی جواب طفره آمیزی
دادند از این فقره میتوان استنباط نمود که اضطراب مامورین سیاسی تا چه اندازه سخت بوده است که (مستر
الیس) بدولت متبوعه خود نوشته بود که این اقدام دولت ایران نسبت بهرات مثل آنستکه دولت روس
لشکرکشی بطرف هندوستان مینماید و در اوایل سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری (لارد آکلند)
فرمان فرمای هندوستان (بمستر مکنیل) وزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران نوشت که با پادشاه
ایران جداً مذاکره نماید که لشکرکشی را ترک نمایند باین جهت که این اقدامات بمداخله و تسخیر ولایات سرحد
مغربی خود ما از نظر عناد و مخالفت می بینیم پادشاه ایران از اظهارات سفیر دولت انگلیس متأثر نشده
بطرف هرات حرکت نمود و بتاریخ بیست و سوم ماه نوامبر سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری محاصره

هرات شروع کردید (مستر مکنیل) در ظرف زمان ممتدی که در اردوی ایران در مقابل هرات قیام داشت نتوانست
قطع این اقدامات را بنماید زیراکه نفوذ دوستانه سفیر دولت روس در مقابل او در دربار شاه ایران خیلی زیادتر
بود و نماینده دولت انگلیس از استخفافی که متصل برای او فراهم می آمد خسته شده عاقبت الامر بکلی
مایوس شده از اردوی ایران حرکت نموده رفت بعد از آنکه ایرانیها و معاونین آنها یعنی روسیها شش روز
متوالیاً بقلعه هرات با توپ شلیک کردند در تاریخ بیست و سویم ماه ژون ۱۸۳۸ میلادی مطابق
۱۲۵۴ هجری بقلعه فربوره یورش سختی بردند ولی کامیاب نشدند و اتلاف زیادی هم از آنها شد لهذا
پادشاه ایران افسرده خاطر گشته مصمم گردید که محاصره هرات را ترک نماید و ورود کرنیل (استادوارت)
در اردوی ایران اسباب تقویت این عزم شاه گردید چون مشارالیه بپادشاه اطلاع داد که قوت نظامی
دولت انگلیس با کشتیهای جنگی مشارالیها از بمبئی حرکت نموده در جزیره خارک خلیج فارس وارد شده
است و آلتیماتوم (یعنی اتمام حجت) صریحی بجهت پادشاه ایران آورده بود که باید فوراً از هرات
مراجعت نماید چون لارد (پامرستن) وزیر امور خارجه دولت انگلیس محض انصراف توجه پادشاه
ایران بطرف خلیج فارس لشکر فرستاده خود را حسب اقتضاء حالات زمان محق میدانست که از شرایط
واضحه صحیحه یکی از فصول عهدنامه را که دولت انگلیس در چندین موارد آنرا منظور داشته باشد صرف
نظر نماید و معلوم میشود خود شاه هم چون (آلتیماتوم) مذکور را دید خیالش آسوده شده بتاریخ نهم ماه سپتمبر
اسپ خود را سوار شده از هرات مراجعت نموده مدت محاصره نه ماه و نیم امتداد داشت امروز که پنجاه
سال که سیمونیچ سفیر دولت روس از هرات که کوبیده شده بود ولی مفتوح نشده بود متعاقب محمد شاه
حرکت کرده مراجعت نمود هنوز شهر مذکور موقف عساکر افاغنه میباشد شاه شجاع الملک نواده
احمد شاه معروف از ۱۸۰۳ میلادی مطابق ۱۲۱۸ هجری الی ۱۸۰۹ میلادی مطابق ۱۲۲۴ هجری
در افغانستان حکمرانی نمود بعد از انقراض حکومت او امورات افغانستان تا چندین سال مختل بود
بالآخره در ۱۸۲۶ میلادی مطابق ۱۲۴۲ هجری امیر دوست محمد خان در افغانستان تسلط کاملی
پیدا نمود از آن وقت این شخص با قابلیت تا مدت سه سال که انگلیسها در افغانستان بودند ریاست

داشت پس از وقوع حوادثات عدیده چندین سال این جوان شجاع تمام دشمنان خود را مغلوب نموده در ۱۸۲۶ء میلادی مطابق ۱۲۴۲ھ ہجری حکمران مستقل افغانستان گردید مشارالیه قلباً مایل بانگلیسها بوده است اسباب قطع دوستی او نسبت بما فقط این شد که در جنگ ثانوی ما با پنجاب مشارالیه از سکهها کمک لشکری نمود شاه شجاع معزول از لودیانه که پناهگاه او بود بجهت منصوبی خود اتصالاً مشغول اسباب چینی بود خیالات او تا مدتی صورت نگرفت و در ۱۸۳۲ء میلادی مطابق ۱۲۴۸ھ ہجری بعضی قراردادها بین او و راجه رنجیت سنگه شد در جواب استدعائیکه شاه شجاع از دولت انگلیس بجهت تقویت و اعانه نقدی نموده بود دولت هندوستان اظهار داشت که همراهی با او با بیطرفداری که دولت مشارالیها در امورات افغانستان بجهت خود اختیار نموده است منافات خواهد داشت ولی کار بیقاعده که کردند این بود که مواجب چهارماهه او را مساعدةً نقد داده یک نوع اعانتی باو نمودند شانزده هزار روپیه بجهت مخارج جنگ خیلی کم بود که کسی بتواند با آن وجه تخت سلطنتی را باز بدست آورد ولی معهذا شاه شجاع در ماه فوریه ۱۸۳۳ء میلادی مطابق ۱۲۴۹ھ ہجری عازم مقصود گردید بعد از محاربه با امرای سند آنها را مغلوب نموده روانه قندهار گردید بورود آنجا قلعهٔ قندهار را محاصره نمود حالت قندهار در کمال سختی افتاده بود امیر دوست محمد خان از کابل معجلاً آمده قندهار را مستخلص نمود و بعد با عساکر آنجا که از شاه شجاع دفاع مینمودند ملحق شد شاه شجاع را شکست داده مخذول نمود و شاه شجاع بکمال عجله فرار نمود و توپخانه و بنه خود را بجا گذاشت در زمان غیبت امیر دوست محمد خان در جنوب افغانستان قشون رنجیت سنگه از رودخانهٔ اتک گذشته ایالت پیشاور که متعلق بافغانستان بود متصرف گردیده افغانها را بدرهٔ خیبر متواری نمود بعدها امیر دوست محمد خان هرچه سعی نمود که سیکهها را از پیشاور بیرون نماید پیشرفت نکرد و بدگمانی اینکه انگلیسها با رنجیت سنگه در این تخطی که از پیش برده مساعده نموده اند امیر مذکور بخیال این تدبیر افتاد که در مقابل با دولت ایران سازش نموده خود را محافظت نماید و شاه شجاع کلیجا خود یعنی لودیانه عقب نشست در مارس ۱۸۳۶ء میلادی مطابق ۱۲۵۲ھ ہجری (لارد آکلند) بعوض (لارد ولیم بنتنک) بفرمانفرمائی هندوستان منصوب گردید در جواب تهنیت نامهٔ که امیر دوست محمد خان باو نوشته فرستاده بود لارد مشارالیه

نوشت شما مسبوق میباشید که عادت انگلیس بر این نیست که در امورات سایر امارات مستقله مداخله نماید و طولی نکشید که از ملاحظهٔ این اقرار صرف نظر نمود مشار الیه وقت حرکت از انگلستان در باب مقاصد دولتین ایران و روس مشوش بوده است بواسطهٔ اخباراتیکه سفیر ما مقیم دربار ایران خاطر نشین امناء دولت انگلیس نموده بود ولی معلوم میشود مشار الیه بکلی متردد بوده است که چه اقداماتی بعمل بیاورد و بقول (سر دو راند) مشار الیه یعنی (لارد آکلند) در باب خطر دوری که سایرین منتشر از خود او خیال آنرا داشتند خایف گردیده قوة واهمه بر او مستولی شده کپیتان برنس را باسم سفارت تجارتی بافغانستان فرستاد و در حقیقت این سفارت بجهت انکشاف مطالب پولیتیکی بوده است ولی دستور العمل تعیینی باو داده نشده بود برنس در ماه سپتامبر سنه ۱۸۳۷ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری وارد کابل گردید یعنی دو ماه قبل از آنکه لشکر ایران شروع بمحاصرهٔ هرات نمودند مشار الیه قبلاً نسبت بامیر دوست محمد خان میل کاملی داشته است چون در سنه ۱۸۳۲ میلادی مهمان او بوده است تدبیری که مشار الیه تائید مینمود این بود که خانواده سلطنتی ذیحق سدوزائی را بواسطهٔ شخص شاه شجاع برقرار نمایند ولی تدبیر دیگر این که سلطنت امیر دوست محمد خان را مستحکم نموده و او را در تحت حمایت دولت انگلیس در آورده او را با مقاصد دولت مشار الیها همراه نماید کپیتان برنس بکمال اطمینان میگوید که در زمان مساعدی بکابل رسیده است چرا که سفیر از جانب پادشاه ایران با تحایف و هدایا و وعده‌های همراهی قبلاً وارد قندهار گردیده بود امیر دوست محمد خان در باب مذاکرات خود که با دولتین ایران و روس در میان میداشت چون از همراهی دولت انگلیس مایوس شده بود و طالب بود که از هر جا باشد مددی باو برسد تا از تخطیات سیکها جلوگیری نماید هیچ مطلبی را از کپیتان برنس مخفی نداشت و اظهار کرد که اگر چنان مرا مطمئن سازید که توقع همراهی و مدد را از دولت هندوستان داشته باشم حاضرم با دول مغربی مملکت خود ترک مذاکرات نمایم بهمین جهت کپیتان مشار الیه از شدت سرگرمی در پیشرفت مقاصد خود از حد ماموریت خود تجاوز نموده سعی نمود که سرداران قندهار را از دوستی دولت ایران باز دارد و با آنها وعده اعانه نقدی داد که [illegible] خصمانه که محتمل دولت ایران برای تلافی رد کردن نویدهای خود بخواهد بعمل آورد جلوگیری نمایند بجهت این سرگرمی مفرط بلا اجازه

کپیتان برنس را دولت متبوعهٔ او سخت عتاب نموده باو امر کردند وعده هائیرا که بسردارهای قندهار داده بود نقض نماید روابط کپیتان برنس با امیر دوست محمد خان بزودی در عقدهٔ اشکال افتاد باین جهت که صاحب منصب روسی باسم سفارت از جانب امپراطور روس وارد کابل گردید ولی اعتمادنامهٔ مشارالیه محل اشتباه بود مشارالیه را بعد از مراجعت او بروسیه (کنت نسلرود) وزیر امور خارجهٔ روس) کاملاً مردود داشت اگرچه این کار چندان اهمیتی ندارد امیر دوست محمد خان اعتنائی بفرستادهٔ مذکور نکرده بکپیتان برنس اطمینان میداد که من غیر از دوستی دولت انگلیس مایل دوستی دیگری نمیباشم وکپیتان برنس بدولت متبوعهٔ خود اظهار داشت که من بصدق گفتار او اعتماد کامل دارم ولی طرز عبارت جوابیکه لارد آکلند بحکمران کابل نوشته بود چینان تحکمانه وتجبرانه بوده است که از آن معلوم میشد که مقصود نویسنده این است که جواب مذکور اسباب تکدر خاطری فراهم بیاورد جواب مذکور اثر خود را بخشید وسفارت کپیتان برنس را بی ثمر گردانید باز هم برای آخرین چارهٔ امیر دوست محمد خان از غرور خود این قدر تنزل نمود که بفرمان فرمای هندوستان مراسلهٔ نوشته از او التماس نمود که تظلمات افغانها را معالجه نماید وبآنها قدری قوت قلب واقتدار بدهد ولی این اظهارات عاجزانهٔ او اثری نکرد سفیر روس در باب هر چیزی که امیر دوست محمد خان خیلی مایل بود بدست بیاورد وعده های بسیار داد لهذا امیر دوست محمد خان او را مورد التفات واختصاص داشت ودر مراجعت معاهدهٔ هم با سردارهای قندهار نموده وعهدنامهٔ مذکور را وزیر مختار روس مقیم دربار ایران زود ممضی داشت کپیتان برنس در کابل مفتضح شده در ماه اوت ۱۸۳۸ میلادی مطابق ۱۲۵۴ هجری از انجا حرکت نموده جهت اینکه کپیتان برنس در ماموریت خود مقصودش برآورده نشد این بود که بعد از حرکت او از هندوستان بجانب کابل پولتیک لارد آکلند متدرجاً تغییر پیدا نمود لارد آکلند بصورت شخص امنیت طلبی وارد هندوستان گردیده بود وانکه تا ماه اپریل ۱۸۳۸ هیچ خیالی نداشته است که در حالت آن وقت افغانستان اخلال نماید این فقره از اظهارات کتبی خود او که در تاریخ مذکور نموده است ثابت میشود واظهارات مذکوره این بوده است که دولت انگلیس قطعاً مصمم گردیده که شاه شجاع الملک را تا زمانیکه تحت حمایت ما باشند نگذاریم دیگر اقدامات

خصمانه بمخالفت سردارهائی که حالا در کابل و قندهار میباشند بعمل بیاورد ولی درماه ژون همان سال مشارالیه معاهده نموده و اسباب رفتن شاه شجاع را بتخت حفاظت سرنیزه های عساکر انگلیس بکابل فراهم آورد در باب این تلون مزاج دلیلی در دست نیست که علت آنرا توضیح نماید از سرحد ماکه در آن زمان رود ستلج بود تا بهرات که در حدود آسیای وسطی میباشد مسافت زیادی حایل بود و این مسافت بیشتر از یک هزار و دویست میل میباشد و بعضی از نقاط راه آن صعبترین راههای دنیا معلوم است و شکی نیست که دولت هندوستان محق بودند تا اندازهٔ از این حرکات مشوش باشند چون لشکر ایران باستظهار عساکر و طلب روسها و منا تهای روسی هرات را محاصره نموده بودند و فرستاده های دولتین ایران و روس در افغانستان مشغول بکار بودند این عوارض هر دو فوق توهمی بوده زیرا که امروزه سرحد افغانستان هنوز آن طرف هرات میباشد و اولاد امیر دوست محمد خان هنوز در مسند امارت کابل متمکن میباشند و این مطالب مینمایند که قوت مذکور چه قدر شدت داشته است ولی با این همه دولت انگلستان و دولت هندوستان تردیدی نداشتند که لشکری بجزیرهٔ خارک فرستاده در مقابل بدولت ایران تهدید نمایند و اقدام مذکور اسباب منع محاصره هرات گردید و پولتیک ظاهر در باب افغانستان این بود که نتایج اسباب چینیها برای که در کار بود موا ظبت نمایند و چنانچه محتمل بود اگر نتیجه نمی بخشید از انها تجاهل می نمودند و اگر نتایج معتنائی از انها ظهور می آمد بقواعد معتاده از انها ممانعت مینمودند دوستی ما با رنجیت سنگه محکم بود و نزاعی که بین امیر دوست محمد خان و مشارالیه در باب ایالت پیشاور در میان بود اصلاح آن بسیار سهل بود مسئولیت خونریزیهای جنگ اولی افغانستان آیا بعهدهٔ کدام یک از گذشتگان وارد خواهد آمد وقتیکه سرجان هوبس از سنه ۱۸۳۵ الی سنه ۱۸۴۱ میلادی رئیس مجلس نظمیه کمپانی هندوستان بود لارد بروتن متوفی در سنه ۱۸۶۹ میلادی در حضور مجلس مبعوثان اظهار داشت که من خودم جنگ افغانستان را راه انداختم و مجلس رؤسای کمپانی هندوستان ابدا آگاهی نداشتند معنی اظهارش البته اینست که امنای آن وقت دولت انگلیس بواسطهٔ یکی از اجزا خود که نظم امورات هندوستان سپرده باو بود اقدام نموده اند لهذا مسئولیت این کار بعهدهٔ آنها وارد می آید و نیز بدلیل اینکه از مجلس رؤسای کمپانی هندوستان

درین مسئله هیچ مشورتی نکرده‌اند ولی اظهار سرجان هاب هوس که در ۱۸۴۲ سنه میلادی در مجلس معبوثان
نمود آن اظهارات مذکورهٔ فوق را کاملاً تصریح نموده است اظهار سرجان هاب هوس این بود هنوز مراسلهٔ
که من در باب اختیار نمودن پولیتیک افغانستان بلارد آکلند نوشته بودم در راه بود که مشار الیه
مراسله بمن نوشته اطلاع داده بود که لشکر بافغانستان فرستاده شده است و هر دو نوشته در بین راه
تصادف نمودند تمهید اقدامات مندرجه عهدنامه که در اول تابستان سنه ۱۸۳۸ میلادی بین دولت هندوستان
و راجه رنجیت سنگ و شاه شجاع بسته شده بود این بود که شاه شجاع با لشکری که صاحب منصبهای آن
از نظام هندوستان باشند مواجب آنها را هم از پول دولت انگلیس داده و نیز رضایت و همراهی
مهاراجه پنجاب را هم داشته تخت سلطنت خود را بدست آرد بدون اینکه سر نیزه‌های قشون انگلیس عقب
سر او باشد بعد اظهار شد و این اظهار هم پذیرفته شد که شاه شجاع تقویت قشون انگلیس را هم لازم
خواهد داشت و فقط دو فوج محض شوکت بجهت او کفایت خواهد نمود ولی سر هنری فن سپه سالار
هندوستان از فرستادن عدهٔ قلیلی از سربازهای انگلیس را باین مسافرت بعیده پرخطر مخالفت عاقلانه
نموده بود عاقبت الامر فرمانفرمای هندوستان که قبلاً تدبیر باطلی را اختیار نموده بود و کسانیکه هم
اطراف او بودند او را باین کار تحریص مینمودند بدبختانه مصمم گردید که لشکری از سربازهای انگلیس و هندی
تشکیل داده شاه شجاع بی اقبال را بدوش آنها حمل نموده روانه بیابانهای نامعلوم هولناک
افغانستان نماید بعد از مصمم شدن باین اقدام فرمانفرمای هندوستان برحسب طبیعت انگلیسها یکه در
هندوستان ماموریت دارند که هرچه میکنند مقرون بصلاح و صواب مینمایانند اظهارنامهٔ متضمن برائت
ذمهٔ خود از این فقره نوشته و شایع نمود و بیشتر از این لازم نیست که عبارت آن نوشته ذکر شود مگر اینکه
رائی که سر دورانددر باب نوشتهٔ مذکور داشته است بیان شود سر دوراند میگوید که در نوشتهٔ مذکور الفاظ عدالت
و لزوم چنان تحریر شده است که از خوش بختی هرگز در لسان انگلیسی قبلاً بقلم در نیامده است سر هنری
ادواردس هم بهمین قسم تعبیر تندی نموده است که در باب مقاصد و حرکات امیر دوست محمد خان چنان
تبختر اد مشتبه کاری نموده‌اند که باعث رشک اشخاص سیاسی دارند و سی هم میشود تمام اشخاصی که

ظهار انتشان از روی تجربه بوده است از این اقدام سفیهانه مخالفت نمودند ستر الفینستون که سی سال
ل بریاست هیئت سفارتی بکابل رفته بود رایش این بود که اگر لشکر از عقبه های کوهستانات افغانستان
بور نماید و ما بتوانیم آذوقه آنرا هم برسانیم شک نیست که کابل را هم میگیریم و شاه شجاع را میفرستیم و
یا امیدی نداریم که او را در مملکتی که اهالی آن فقیر و هوای آن سرد و راه آن سخت و بعید میباشد در بین
ردمان پرآشوبی بتوانیم نگاهداری نمائیم (لارد ولیم بنتینک) که قبل از (لارد آکلند) فرمانفرمای هندوستان بوده است
است کرده است که این اقدام کاری نهایت احمقانه بوده است (مارکی ولزلی) رایش این بود که این لشکر
شتی حشیانه در مملکت بعیده که غیر از کوهها و بیابانها و ریگستان و یخ و برف چیزی دیگر نمیباشد کار دیوانگی
ده است (دوک دو ولنگتن) بفراست دوراندیشی خود اظهار داشت که اگر یک دفعه ما از رود خانه سند
بت استقرار دولتی در افغانستان عبور نمائیم نتیجه آن این خواهد بود که باید دائماً با افغانستان لشکر کشی
ائیم زد صفحه ۸۶ کتاب مذکور مرقوم است) اظهار نامه که دولت هندوستان شایع نمود اینست در عزل
ناه شجاع از تخت سلطنت ما مداخلتی نداشتیم ولی امیر دوست محمد خان را که ابداً ما را نرنجانیده بود بجهت
یشرفت پولتیک خود که صدمه باو وارد آید عزل نمودیم (و نیز در صفحه ۸۷ الکتاب مذکور میگوید) جهت
نکه (برنس و مکناتن) بقتل رسیده اند این بود که آنها بجانب شخص مخل منفوری و نماینده گی نامطلوب دولت
مغوضی بکابل رفته بودند (تا اینجا مطالبی که منقول از کتب مورخین بود تمام شد) ولی میتوانیم تواریخ
فغانستان را و حالات جنگهائیرا که با دولت انگلیس نموده است مشروحاً بیان نمائیم بجهت این مطلب
تاب علیحده لازم است اکثر مورخین بسیار وثوق تلبیس این مطالب را کاملاً نوشته اند ولی باید اظهار
ارم که فرمان فرمای دولت هندوستان امیر دوست محمد خان را بدون تقصیر و برخلاف دستورالعمل
صلحت برنس و مکناتن و اشخاصیکه بصیر بودند حبس نموده در ماه نومبر ۱۸۴۰ میلادی مطابق ۱۲۵۶
جری او را مغلولاً بهندوستان فرستادند نتیجه این پولتیک ظالمانه این شد که انچه از انگلیس ها در
ابل بودند همه را قتل عام نمودند و بعدها شاه شجاع را هم کشتند و دولت هندوستان امیر دوست محمد
ان را مجدداً با افغانها تسلیم نمود و مشار الیه در ۱۸۴۳ میلادی مطابق ۱۲۵۹ هجری تخت سلطنت افغانستان

جلوس نمود تا ۹ ماه جون سنه ۱۸۶۳ میلادی مطابق سنه ۱۲۸۰ هجری حکمرانی نموده در هرات بمرگ طبیعی وفات یافت و همانجا جسد او را دفن کردند بعد از وفات او چون پسر ارشدش یعنی پدر من امیر محمد افضل خان غائب بود و امیر شیرعلیخان لقب امارت را اختیار نمود بعد ها هر چه واقع شده است در فصول ماقبل این کتاب کاملاً بیان داشته ام ولی حالا این قدر باید اظهار داشت که در ظرف مدت حکمرانی امیر شیرعلیخان دولت انگلیس و دولت هندوستان اشتباه نموده مشارالیه را گذاشتند بلکه محرک شدند که با دولت روس مذاکرات بنماید و بعد ها او را بجهت این کار ملامت کردند از طرف دیگر امیر شیرعلیخان هم از ملامت مبرا نمیباشد بجهت اینکه در دربار عام نسبت بعلیا حضرت ملکهٔ انگلستان بی احترامی کرده است و بمخالفت دولت انگلیس با دولت روس مشغول سازش بوده است و در ظرف تمام این مدت چنان ظاهر مینمود که دوست صادق انگلیس میباشد این هر دو اشتباه دولتین یعنی دولت انگلیس و امیر شیر علی خان اسباب جنگ ثانوی افغانستان گردید و در جنگ مذکور قشون امیر شیرعلیخان شکست خورده و خود امیر شیرعلیخان بروسیه فرار نمود عساکر دولت روس را بامداد خود بیاورد و دولت روس خیلی دور بود نمیتوانست قشون خود را در سرحد افغانستان حاضر نماید و عاقبة الامر امیر شیرعلیخان مایوسانه در راه روسیه از شدت مرض نقرس وفات نمود بعد دولت هندوستان مرتکب اشتباه سوم شدند و این اشتباه اسباب قتل (سر لوی کیویک ناری) و همراهان او گردید باوجودیکه دولت انگلیس از سلوک امیر شیرعلیخان شکایت داشتند باز هم با پسر او محمد یعقوب خان عهدی بستند و بدتر از همه اینها سر لوی کیویکناری را با معدودی از انگلیسها بکابل فرستادند بدون اینکه مستحفظین بقدر کفایت بجهت حفاظت او بوده باشد و اعتماد با قتدار یعقوبخان داشتند که آنها را محافظت نماید این اقدام را کردند باوجودیکه میدانستند بسر کیناری و برنس چه آمده و یقین هم نداشتند که آیا یعقوبخان این قدر اقتدار دارد که انگلیسها را سالماً نگاه داری نماید و نیز نمیدانستند آیا یعقوبخان از نماینده های مملکت اجازه دارد که سر لوی کیویکناری و همراهان او را اذن دخول بافغانستان بدهد این اقدامات منجر بحبس یعقوبخان و اغتشاشات عمومی تمام مملکت گردید و خونریزیهای بسیاری شد مبالغی هم در جنگ ثانوی افغانستان خرج شد بعد من از روسیه آمدم

فصل هشتم

و بتخت افغانستان جلوس نمودم و قشون دولت انگلیس را سالماً از افغانستان بیرون فرستادم چون روابط دولت انگلیس را با افغانستان مجملاً بیان داشته ام حالا درین باب توضیح رای خود را مینمائیم و خیالات خود را درباب پولیتیک آتیهٔ مملکت خود تا جائیکه مناسبتی با انگلستان و روس دارد بیان مینمائیم قبل از شروع نمودن باین مطلب از مطالعه کنندگان کتاب خود خواهش دارم که بنقشهٔ افغانستان رجوع نمایند و قدری هم از واقعات تاریخی آن که متعلق بروابط بین دولتین انگلستان و افغانستان میباشد و در زمان ماضیه افتاده است ملاحظه نمایند بعد از آن خوب واضح میشود که در زمان ضعف سلطنت حکمرانی جدم امیر دوست محمد خان دولت انگلیس این مطلب را مغتنم شمرده بعضی از ولایات را از سرحدات افغانستان مجزی نموده تحت حمایت خود در آورده مجدداً در ایام امیر شیرعلیخان و محمد یعقوبخان ملک کرم و درهٔ خیبر و قدری از خاک پشین و بعضی نقاط دیگر را از افغانستان گرفتند و در زمان حکمرانی خودم هم با وجودیکه من قویاً ایستادگی کردم باز اجزاء حکومت لارد لنسدون فرمانفرمای هندوستان مامورین مرا از محل بلند خیل و وزیرستان و سایر نقاط اخراج کردند و تهدید نمودند اگر بیرون نروید سر نیزهای عساکر دولت انگلیس بطرف کابل کشیده خواهد شد و ایستادنگاه راه آهن چمن را هم بدون اجازهٔ من یا اذن ملت من در خاک مملکت من بنا نمودند اگرچه سفارت سر مارتیمر دوراند یکقسمتی عوض بمن داد و این مطالب را اصلاح نمود من هم کاملاً قانع و راضی میباشم زیرا که از آنچه در دوستی بدولت انگلیس باخته ام بیشتر از آن بدست من آمده است این مطالب را محض آن اظهار میدارم که بمطالعه کنندگان کتاب خود واضح سازم که اگرچه دولت انگلستان قطعه از قطعات مملکت افغانستان را لازم ندارد ولی بازاً بداً موقعی را از دست نمیدهد که قطعه را از مملکت مذکور هنگام فرصت بدست آورد این دولت بیشتر از دولت روس از افغانستان گرفته است بعد از بیان حالات واقعات تواریخی که از کتب بعضی از مورخین و اشخاص سیاسی دان انگلیسی اخذ نموده و اجمالاً اظهار داشتم حالا رای خود را بشکل نصیحت بجهت اخلاف خود و ملت خود بیان مینمائیم و میل هم ندارم که برای ثبوت اینکه اظهارات من نسبت باظهارات بعضی از مصنفین خارجه عاقلانه تر میباشد مشغول مجادله

شوم و گمان میکنم که اگر هر مطلبی را که در دل دارم بجهت عموم اهالی دنیا اظهار نمایم خلاف عقل و پلتیک
وا بود لهذا فقط چند فقره را کنایتاً ابراز مینمایم باقی را اخلاف من خودشان استنباط نمایند العاقل یکفیه الاشاره
در موقع افتتاح پارلمنت ها و سایر مجالس شورا در ممالک خارجه رسم است که سلطان در خطابه که از
جانب او میخوانند اظهار میدارد که روابط دولت من با سایر دول خارجه خالصانه دوستانه میباشد اگرچه
وقتی که این الفاظ را بیان مینمایند شاید میدانند که از بعضی از این دول قلباً متنفر دارند ولی این
مطلب خودش یک نوع پولیتیکی است می ترسم که اگر من همین رویه را اختیار نموده همان عبارات
بسم را بیان نمایم ملت من و اخلافم این قدر هوشیاری قابلیت را نخواهند داشت که دقایق عبارات را
ملتفت بشوند و از این جهت باشتباه خواهند افتاد و لهذا چند کلمه واضح را بیان میکنم
حمد خدا را که متقلب القلوب است و هر وقت خواسته است دلهای دشمنان را بر میگرداند
روابط دولت من با دول همسایه یعنی انگلستان و روس و ایران و چین مطبوع و دوستانه میباشد
و اسباب عنادی هم فراهم نیست و خوف آنهم نیست که در این اوقات جنگی واقع شود زیرا که هیچیک از این
دوستها کتباً یا شفاهاً مستمسکی در دست ندارند که بموجب آن بتوانند دولت افغانستان را متهم نمایند که
عهد و دوستی خود را شکسته است ولی مسئولیت اراجیف افواهی که گاه گاه منتشر میشود بعهده من
نخواهد شد بهانه هم در دست دولت معاندی نیست که بتواند افغانستان را متهم سازد باینکه باعث هیجان
غضب دولت خود گردیده است اگرچه اعتقاد ندارم که هیچ دولتی معاند دولت من بوده باشد از
روزیکه بتخت سلطنت افغانستان جلوس نموده ام ابداً اظهار خوف یا ترسی نکرده ام و از هیچیک از
دول همسایه خود هم تملق ننموده ام که خود را ذلیل کرده باشم و هیچ اظهار طرفداری با یکی بیشتر از دیگری
هم از من سر نزده یعنی اقدامات غیر لازمه بعمل آورده باشم که سبب مخاصمت یا تنفر دولت دیگری شده
باشد مثل اسلاف خود هیچ وعده هم که اجرا آن خارج از قوتم باشد بدول همسایه خود نداده ام من
از نصیحت حضرت پیغمبر خود بان صلوات الله و سلامه علیه تجاوز نکرده ام و بر اثر نقش قدم آن بزرگوار
رفتار نموده ام چنانچه فرموده است خیر الامور اوسطها اگر دولتی با ما و این دولتی نسبت بمن

تلطف کرده اند من هم در عوض با آنها مهربانی کرده ام و هرگاه نسبت بمن بی احترامی یا اظهار کم لطفی نموده اند من هم در تلافی بمثل آن قصوری ننموده ام ولی مواظبت داشته ام که بدون آنکه از حد خود تجاوز نمایم یا بیشتر از آنچه محق بوده ام اظهار بیلطفی و همیشه از روی وقار حرکت کرده باشم چنانچه شاعر گوید بیت

تواضع گر ز حد افزون نمودی — در ذلت بروی خود گشودی

کمان گر از تواضع خم نگشتی — کجا تیرش بدل هر دم نشستی

مایل نیستم که اسم هیچیک از دول را مخصوصاً برده باشم ولی بجهت اطلاع ملت خود اشارتاً میگویم که باید همیشه فرق بین خصایل دول متعدده را ملتفت باشند بعضی از آنها مثل زالو هستند که خون آدمی را می مکند تا آنکه شخص بدون اینکه متألم شود می میرد و بعضی دیگر بمنزلهٔ نیشی هستند که خیلی درد میکنند ولی بیم هلاکت ندارد و بعضی دول ولایات تازه را بقوه و اقتدار فتوحات خود میگیرند و برخی دیگر بمکر و فریب مملکت را متصرف میشوند و پاره اسباب نزاعها بین رؤسا و ملت فراهم آورده و خودشان در خفا مشغول کار بینی شده و از حرکات سفیهانه سایرین نتیجه میگیرند با اینگونه دول معامله خیلی مشکل است و شخص باید در معامله با اینها از دولتهائی که بطور آشکار دشمنی میکنند بیشتر مواظبت داشته باشد این نکته خیلی پیچیده باریک است و بملت خود نصیحت میکنیم که در تمام معاملات خود خیلی مواظبت داشته باشند چنانچه گفته اند هر کس زودتر مطلع شود زودتر علاج کارش را میکند و علم اسباب ترقی ملت من نباید نفاق داشته باشند که مبادا موقعی بدست همسایه های خود بدهند که از مناقشات ایشان منتفع گردیده فریب آنها را بخورند قبل از اینکه در این باب بیشتر اظهار بدارم باید بگویم که من کاملاً مسبوق میباشم اشخاصی که مرا خوب نمیشناسند مرا ظالم و حریص و طماع و بدگمان میشناسند جوابی که من در مقابل این اتهامات دارم اکثر از مصنفین که مرا شخصاً میشناسند داده اند مثلاً (مستر ویست ریجوی) و (سر لپیل گریفن) و سایرین که مأمورین با اطلاع میباشند در این باب اظهاراتی نموده و گفته اند. و راست هم گفته اند که اگر چه امیر با پنجهٔ آهنین حکومت مینماید لیکن عذر موجهی هم دارد زیرا که رعایای او هم [illegible] میباشند [illegible] در سر الفرد لایل در منظومات معروف خود اشکالاتی را که برای من فراهم است بعبارت ذیل مجسم مینماید و ترجمهٔ آن بفارسی این قرار نظم شد

نظم

بلی کارهای خدائی تمام
که هستم چنین بندهٔ کبریا
بمثل غریقی بعنبر قابه
ز اسباب جوید مدد از خدا
چو خواهد که افغان شود رام او
که کابل زمینم بود زیر پا
ز یک جا چمنهای شاداب سبز
دهد تاک انگور دل را صفا
ولی خویشتن خواب دائم که من
بود بهتر تشبیه و سرمشق ما
چگونه بکفار بهر کمک
نهم بر نی زهر کین دست را
ولی نیست کس زان سزاوارتر
و لو آنکه یک روز باشد کیا
ز یک سوی بینیم همین کوه و توپ
که هستند بس دلکش و دلربا
شما را گمان آنکه من در بهشت
بدوزخ کنون گشته ام مبتلا
من این رهبر و کارفرمای خلق
کنم گاه پیمان و گه التجا
همه کس سزاوار لطف خداست
که باشد در این ملک فرمانروا
من از قلعهٔ نیم مخروبه‌ام
وزان زو پر از برف کهسارها
ز یک سو بدامان آن کوهسار
کنم پادشاهی و نشو و نما

اگر من تدبیر قویانه حکمرانی خود را مبدل بتدبیر ضعیفی بنمایم اشخاصی که از من نکته گیری میکنند چه خواهند گفت آیا نتیجهٔ آن مثل فقره درهٔ خیبر نخواهد شد که انگلیسها بعد از حکومت شصت سال هم نتوانستند که درهٔ مذکور را بدون مستحفظین زیادی بجهت مسافرین امنیت بدهند که هنوز هم عابرین و قوافل بیم کشته شدن را دارند و لی در تمام مملکت من قوافل و مسافرین محتاج بحفظ نمیباشند که با آنها همراهی نمایند مرد و زن حتی زنهای انگلیس هم بدون اینکه هیچ خطری داشته باشند بی مستحفظ رفت و آمد مینمایند وقتی که مالیات مملکت خود را جمع مینمایم مرا متهم میکنند که حریص ست ولی اگر این دخل را بگذارم که مامورین و سایر سارقین بکیسهٔ خود داخل نمایند آیا دوستان من یعنی اشخاص نکته گیر چیزی بمن خواهند داد که مواجب لشکر خود و مخارج دولتی را بپردازم چون واقعات تواریخی زمان گذشتهٔ افغانستان را بخاطر می آورم نمیتوانم بدگمانی نداشته باشم مثلاً بعضی سلاطین را کشتند و برخی دوستان داخلی یا خارجی آنها را بناحق عزل نموده آنها را بفریب اسیر و محبوس نمودند چنانچه سعدی علیه الرحمه در قطعهٔ از منظومات خود گفته است قطعه

گلی خوشبوی در حمام روزی
رسید از دست محبوبی بدستم
بدو گفتم که مشکی یا عبیری
که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم
ولیکن مدتی با گل نشستم

کمال همنشین در من اثر کرد	وگرنه من همان خاکم که هستم	این عبارت نقل از سعدیست

ظاهر مینماید که از اثر رفتارهای همسایه های من ونیز از اثر حرکات اشخاصی که در خود مملکت طالب امنیت میباشند از وجود من بوی خوش معکوسی آشکار شده است فطرتیست شخص وقتی که می بیند اشخاص خودغرضی که آرزو دارند در اولین موقعی که بدست آنها بیاید قطعهٔ از خاک افغانستان متصرف شوند باید او هم بدگمان بشود چنانچه دزدی بدقت تمام مواظب حال صاحب خانه میباشد همینکه او چشمهایش را برهم میگذارد داخل خانهٔ او میشود اگر اتفاقاً صاحب خانه بیدار شود و بپرسد کیستی واینجا چه میکنی جواب میگوید که من دوست شما هستم ومحض شوخی آمده بودم ولیکن اگر صاحب خانه چشمهایش بخواب ماند دوست مذکور تمام اموال او را شوخیتاً برد همیشه در حالت سوءظن بودن ودائماً در خوف این بودن که مبادا او را فریب دهند یا بقتل رسانند اوقات زندگانی انسان را تلخ میدارند واین حالت هم با حالتی که من دارم لازم ملزوم یکدیگر میباشند اکثر اوقات بدوستان شخصی خودم که جزو اهالی دربار میباشند میگویم این چه زندگانی تلخ است که ما داریم در ظرف تمام مدتی که شماها در حضور من هستید کمال مواظبت را دارم که ببینم کدام یک از شماها بسبب حماقت خود بمن حمله مینمائید واز طرف دیگر تشویش شما هم این قدر زیاد ست که عیال واطفال خود را در حالت نهایت اضطراب میگذارید و بدربار می آئید زیرا که آنها مدام در خیال میباشند که آیا کدام یک از شماها صحیحاً وسالماً بخانه مراجعت مینمائید وکدام یک از شماها بسبب خیانات خودتان یا بجهت آنکه با رفقای خود ودوستان ظاهری اسباب چینی میکنید بقتل میرسید چنانچه سعدی علیه الرحمه میگوید شعر

خوش ست زیر مغیلان براه بادیه خفت — شب رحیل ولی ترک جان بباید گفت

دربارهٔ این مطلب ناگوار دیگر مذاکره نکرده و تضییع وقت نمی نمایم قبل ازانکه پیش بروم همین قدر اظهار میدارم که اگرچه هر دولتی و هر سلطنتی صفات نیک و بد دارد و محل نکته گیری میباشد ولیکن بزرگترین اشتباهی که شخص مینماید اینست که خیال میکند ابداً اشتباهی نکرده است ولی باز هم یقین ست هر ملتی که اجزاء دولت آن از اهالی وطن خودشان بوده باشد اسباب حکمرانی آنها بهتر مهیا خواهد بود ملتی که تحت حکومت اشخاص خارجه میباشند همیشه در معرض مناقشات هستند چرا که وقتیکه حاکم ومحکوم از دو ملت

مختلف بوده باشند خیالات و تصورات آنها هم مختلف میباشند لهذا جداً اظهار میدارم که من اهالی
مملکت خود را از حکمرانی که از اهل مملکت دیگر بوده باشد بهتر می شناسم

دربابِ نمایندہ های دول خارجه در کابل و نمایندہ های دولت افغانستان در دربارهای دول خارجه

این امر جلی معلوم میباشد که افغانستان دولت مستقله بوده باشد و در زمان آینده باید بسیار ترقی نماید و
در دربار تمام دول خارجه باید سفرا و کبیر و وزرا و مختار داشته باشد و در عوض نماینده های دول خارجه هم در دربار کابل
مقیم باشند ولی مثل اکثر مطالب دیگر که باید تا وقتیکه افغانستان این قدر استعداد پیدا کند که مطالب
مذکور را اجرا نماید در این فقره هم باید تامل نمود لهذا پسرها و اخلاف و ملت خود نصیحت میکنم که برای پیش رفت
این مطلب ساعی باشند تا بمقصود برسند و آرزوی قلبی مرا صورت بدهند چند فقره فواید و ضررهای
این مطلب را بیان مینمایم از یک جهت افغانستان در این اوقات بچندین جهات مستقل ترین تمام
دول اسلامی ست بر خلاف بعضی دول اسلامی دیگر افغانستان از تحکم زحمت انگیز اتفاق دول فرنگستان
مبراست و افغانستان هیچ معاهداتی با دول خارجه ندارد که اسباب زحمت آن باشد و غرامت جنگی
یا استقراضی ملتی هم ندارد که باید بپردازد و بدین جهت دولت مشارالیه را نگذارند دولت حربیه امتیاز
کند تا امتیازات دیگر تخصیص نمایند دولت انگلستان عهد صادقانه نموده است که جهت استقرار و استقلال
افغانستان بمخالفت تمام شخصی کنندگان بجنگند ولی با این همه خود دولت انگلستان ماذون نیست که
در تشخیصات داخله مملکت من مداخله نماید دولت انگلستان نیز متعهد است که هر سال یک نفر سفیر
مسلمان را بدربار من بفرستد این سفیر مسلمان باید اصلاً هندی باشد و ماموریت او باید بامضاء من بوده باشد
دولت انگلستان این اختیار را هیچ یک از سایر دول اسلامیه و دنیا نداده است و هیچ دولتی در دنیا از روی
عهدنامه حقی ندارد که در امورات داخله یا خارجه افغانستان مداخله نماید جز آنکه افغانستان باید از مذاکرات
خود که با دول خارجه مینماید دولت انگلستان را مطلع بدارد دلیلی ندارد درصورتیکه هر یک از سایر دول
اسلامیه در دربارهای دول خارجه نماینده دارند چرا فقط افغانستان باید مستثنی بوده باشد ملت من نباید

بدون اینکه اول کلمات نصیحت مرا بغور و تعمق ملاحظه نمایند در صدد رد آن برآیند مثلاً هیچ صورت نماینده های
دول خارجه را در این اوقات نخواهم گذاشت که در دربار من اقامت جویند چون هنوز وقت آن نرسیده است
این اقدام بعمل آورده شود زیرا که قبل از آنکه ما این قدر قوت داشته باشیم که خود را از تخطیات دول خارجه
بتوانیم حفاظت نمائیم اگر نماینده های دول خارجه را بکابل دعوت نمائیم اشتباه بزرگی خواهد بود این مسئله
هم باید با مسائل ساختن راه آهن و کشیدن خطوط سیمهای تلگرافی بعد از اینکه تهیه جات نظامی را بطور
کافی مهیا نموده باشیم همراه باشد در قبول نمودن نماینده های خارجه در این وقت خطر ثانوی این است که اهالی
مملکت من هنوز خوب تربیت نشده اند که بفهمند چه چیز از برای آنها خوب است و چه چیز بد است هنوز این قدر
وطن پرست نیستند که قدر داشتن حکمرانی را که از خود آنها باشد بدانند نماینده های دول خارجه از یکطرف
رعایای مرا تحریک خواهند نمود که خبر های اراجیف منتشر نمایند و بدربار های دول خارجه از دولت من
شکایت نمایند از طرف دیگر در میان خواهند آمد تا خود را حاکم قرار داده مرافعه های بین من و رعایای مرا
قطع و فصل نمایند یعنی مرافعه با اینکه خودشان بجهت پیشرفت مقاصد خود برای تجزیه نمودن مملکت من
راه انداخته در بودن نماینده های دول خارجه در دربار افغانستان خطر ثالث این است که دولت من دو
چار مخاطرهٔ اسباب چینی های دول خارجه در این مملکت خواهد شد که بین طوایف اهالی مملکت نفاق
افگنده مملکت را تجزیه نمایند اگر ما موقعی بدست دول خارجه بدهیم که بهر قسم در امورات ما مداخله نمایند
یقیناً خطر دارد زیرا که آن وقت هر یک از دول معظم مطالبهٔ امتیازات و مداخله در امورات ما خواهند
نمود اگر اینگونه مطالب قبل از آنکه مردم صحیحاً بجهت کارهای تازه مهیا باشند اختیار نموده شود این امر
برای ترقی مملکت خیلی مضر خواهد بود ولکن در زمان آتیه وقتیکه افغانستان باین درجهٔ ترقی رسیده باشند
که بتوانند لشکر قابلی در میدان بمخالفت دشمنهای خود حاضر نماید و زمانیکه مردمان سیاسی دان آن باندازهٔ ملزومات
مناصب رفیعهٔ خود تربیت شده باشند و در امورات پولیتیکی تجربه ها حاصل کرده باشند که بتوانند از عهدهٔ
اسباب چینی های سفرا دول خارجه که در دربار خود قبول نمائیم برآیند فوائد این اقدام بسیار است اینهم اظهار
میدارم که اگر نماینده های دول خارجه در دربار افغانستان مقیم باشند آنها نخواهند گذاشت که هیچیک

از دول خارجه بخاک افغانستان تعدی نماید یا بمخالفت مذکور بجنگد بدون اینکه جهت صحیح و کافی برای استحقاق جنگ داشته باشد از طرف دیگر نماینده های دولت افغانستان در ممالک خارجه از تجربه هائیکه در سایر دربارها حاصل خواهند نمود خیلی منتفع خواهند گردید فقط همین یک مطلب برای عموم ملت من اسباب منفعت زیادی خواهد شد و اسباب اختلاط مردمان سایر ممالک با اهالی این مملکت خواهد گردید اگر این تدبیر صورت بگیرد و اسباب ترقی تجارت هم خواهد شد سیاحان متمول بجهت سیاحت و دیدن استطاعت طبیعی این مملکت خواهند آمد هر قدر تعداد مردمان متمول در مملکتی بیشتر باشد خطر اغتشاشات و فسادها در انجا کمتر خواهد بود زیرا که بجهت مردمان متمول خیریت در آنست که امنیت را برقرار بدارند و این امر اسباب حفظ و سلامتی مملکات و شغلهای آنها میباشد آخرین فائده که کمتر از فوائد دیگر نیست در داشتن سفراء بدربارهای دول خارجه وقتیکه موقع آن برسد این خواهد بود که اسباب شوکت و اعتبار و نیکنامی این دولت خواهد گردید و مخصوصاً سلاطین مشرق زمین طالب اند که در انظار سایر سلاطین بیشتر از مطالب دیگر شان و شوکت داشته باشند دنیا در یک روز خلق نشده است و حضرت باریتعالی ابنا را در ظرف مدت شش روز خلق فرموده است تا سرمشقی برای ما بوده باشد که کارها را بتانی ولی مجدانه و با عزم تمام انجام بدهیم اول اقدام صحیح این بوده است که با دولت انگلیس قرار داده شد که سفیر هندی مسلمان آنها بدربار من بیاید و در عوض سفیر من در دربار دولت هندوستان باشد ولی حالا بچندین جهات این مطلب خیلی معتنا میباشد که بهر زودی ممکن باشد سفیر کبیر را در دربار دولت انگلیس مقیم باشد چندین دفعه سعی نموده ام که این مطلب را از پیش ببرم و مناسب ترین موقعی آن بود که در سنه ۱۸۹۵ میلادی مطابق سنه ۱۳۱۳ هجری پسر خود نصرالله خان را بجهت این مقصود مخصوصاً بانکلستان فرستادم ولی از صورت نگرفتن ماموریت او آزرده شده لیکن قبل از انکه این باب بشیر اظهاری نمایم بپسرها و اخلافم نصیحت مینمایم که بسبب نپذیرفتن این خواهش من دل تنگ نشوند و باید حکایت آن عاشقی را بنظر داشته باشند که مدتی هر روز از دست معشوقه خود خربوزه شیرینی باو رسیده و میخورده است باین طریق که معشوقهٔ او با کمال دقت خربوزه را قاش قاش نموده در ظرف چینی ممتازی چیده وقتیکه عاشق او بملاقات او می آمد نزد او حاضر می نمود روزی حسین

اتفاق افتاد که اشتباهاً خربوزه تلخی بدست مشارالیها آمد و چون خود او خربوزه را چشیده بود بر حسب
معمول خربوزه را در حضور عاشق خود گذاشت شخص مذکور بدون اینکه در باب تلخی آن اظهاری بنماید مشغول
خوردن شد وقتیکه قاش آخری خربوزه در ظرف باقی مانده بود یکی از دوستان او وارد شده آنرا برداشته
بخورد دید خیلی تلخ ست پس از دوست خود پرسید که چرا از تلخی این خربوزه بمعشوقه خود اظهار نکردی
مشارالیه در جواب داد بعد از آنکه چند ماه هر روز خربوزه شیرینی خورده ام اگر یک دفعه از خوردن خربوزه تلخی
شکایت بنمایم نهایت بحقوقی خواهد بود این معنی او را در نظر محبوبه اش حقیقة بیشتر عزیز کرد و انبدا از جملهٔ
چندین اظهارات مهربانی که علیا حضرت ملکهٔ وکتوریا و خانوادهٔ سلطنتی او و امناء دولت انگلیس نسبت
بمن و اجراء خانوادهٔ دولت من نموده اند باید این فقرهٔ تلخ یعنی رد خواهش را هم تحمل نمایم نه فقط بجهت
افغانستان خطر دارد که نمایندهٔ در دربار لندن نداشته باشد بلکه از برای خود دولت انگلستان هم
اگر بیشتر خطر نداشته باشد بهمان اندازه خطر خواهد داشت خیلی افسوس ست که دولت انگلستان
برای سلامتی سرحد هندوستان این قدر کم توجه دارند یا بعبارت آخری بجهت سلامتی خود هندوستان که
انگلستان را سلطنت معظمی نموده است بیمبالات میباشند همه اهل دنیا خوب میدانند که در عهد
سلطنت این ملکه معظمه بوده است که لقب امپراطریس را ملکه معظمه لها اختیار نمود و دولت مشارالیها
دولت امپراطریسی گردید همین مملکت هندوستان بوده است که در اوایل امر انگلستان را از شوکت بالاند یا
سایر ممالک کوچک ارتقاء داد اگر هندوستان از تصرف دولت مشارالیها خارج شود چیزی که باعث
عظمت این سلطنت شده است از دست خواهد رفت لهذا دولت انگلیس باید از هر جهت مواظبت
نماید که هندوستان از حملهٔ دول خارجه محفوظ باشد با وجود این اهالی انگلستان از وضع حالات
هندوستان این قدر کم اطلاع دارند و در باب امورات راجعهٔ بهندوستان کم توجه میباشند که شخص
میتواند خیال نماید که اظهارات آن اشخاص صحیح ست که میگویند بخیال اهالی انگلستان هندوستان
این قدر قابلیت ندارد که تلافی تشویشاتی را بنماید که در این اوقات بجهت دولت انگلستان فراهم
می آورد و باین سبب اگر کار سخت بشود دولت انگلستان هندوستان را وا خواهد گذاشت امیدوارم

خداوند مسئلت مینمائیم که این فقره خیال قلبی عموم اهالی انگلستان نبوده باشد چرا که اگر انگلیسها هندوستان را
واگذارند جاهای دیگر دارند که در آنجاها سکونت نمایند ولی سایر امارات و دول که با سایر دول بزرگ قطع علاقه
ننموده و اعتماد بهمراهی دولت انگلیس کرده اند اگر همسایه های آنها ممالک ایشانرا بمملکت خود شان ملحق نمایند
دیگر جائی نخواهند داشت که بآنجا رفته زندگانی نمایند ولی اگر از ناساعدی بخت دولت انگلستان خیال
داشته باشد که هندوستان را بدون اینکه بجهت سلامتی و محافظت آن تا بآخر بجنگد آنرا واگذارد پس هر چه
زودتر دوستان خود را اطلاع بدهد بجهت آنها بهتر خواهد بود زیرا که در آن صورت دوستان آن میتوانند هر اقدامی
که خواسته باشند از برای سلامتی خود بعمل بیاورند گمان نمیکنم که دولت روس نسبت بافغانستان عنادی
داشته باشد افغانستان را فقط سد محکمی از برای خود در راه هندوستان میداند اگر یک وقتی دولت روس
بافغانستان حمله بیاورد محض همین جهت خواهد بود ولی در باب این مطلب در محل دیگری مذاکره خواهیم نمود
از مقاله هائیکه در اوقات مختلفه در اکثر روزنامه جات و کتابچه ها در باب افغانستان شایع می شود و از
نطقهائیکه بعضی از اجزاء پارلمنت مینمایند معلوم میشود که در باب مملکت من و در باب روابط آن با هندوستان
و در باب دانستن قدر دوستی آن تا چه اندازه کم اطلاع میباشند مثلاً دولت روس خیلی ساعی است که
در مشرق زمین با دولت انگلیس در خشکی نزدیک بیاید و تمام خطوط سرحدی خود را به سلطنت هندوستان
وصل نماید بعضی اوقات محظوظ میشوم و برخی متألم میگردم که اجزاء پارلمنت در نطقهای خود چه قدر
اظهار بی اطلاعی مینمایند اینها میگویند دیگر نباید بگذاریم افغانستان این قدر فراحم ما باشد باید خطوط
راه آهن خود را با خطوط راه آهن دولت روس متصل نمائیم و این نقطه غیر متمدنه را از میان برداشته
خود ما نرا تا بقندهار یک طرف کوه هندوکش برسانیم و طرف دیگر کوه هندوکش را بروسها واگذاریم
این دوستان صادق دولت روس و طالبان امنیت و این دشمنان عاقل دولت انگلیس نمیفهمند
که بجهت پیشرفت مقاصد و آرزوهای دولت روس مجاهده مینمایند و بدولت انگلیس صدمه میزنند
این معنی بخوبی واضحست وقتیکه دو دولت یکدیگر را خوب نمی شناسند و با همدیگر مصاحبت یا مراوده
ندارند از همین جهت اکثر اوقات بین آنها مناقشات فراهم می آید و این مناقشات برای تمام مراودات

در روابط دوستانه اسباب صدمه خواهد بود در صورتیکه سوء ظن در میان باشد تدبیر پولیتیکی علاج آنرا
نمیکند زیرا که هر کلام که گفته میشود با حال سوء ظنی و بی اطمینانی بدتاویل میشود و بدین واسطه هم بد توجیه میکنند
چه طور ممکن است که افغانها و انگلیسها همدیگر را بشناسند در صورتیکه اشخاص پولیتیکی دولت هندوستان همیشه
ساعی میباشند که از ماموریت سفارت افغانی مانع شده آنها را از همدیگر جدا کنند چنانچه قبلاً گفته ام مدت
مدیدی لازم است که افغانستان این حالت را پیدا نماید که بتواند نماینده های سایر دول را مثل نماینده های
دولت انگلیس بگذارد در کابل مقیم شوند و نیز نماینده های دولت افغانستان در دربارهای سایر
دول مامور شوند ولی در دربار لندن لازم است که زود تر برقرار شود و تا جائیکه متعلق بانگلستان است
این اقدام انگلستان را با افغانستان بیشتر از حال یکدیگر مربوط خواهد نمود و این دوستی فیما بین را
مستحکم خواهد نمود و اکثر مناقشات و بدگمانی ها را رفع خواهد نمود و اطلاع صحیح را در باب اقتدار دولت انگلیس
و تربیت و اختراعات صنایع جدیده انگلیس را در میان افغانها در مملکت خودشان شایع خواهد ساخت
و نیز اقدام مذکور فتح این باب را خواهد نمود که جوانان افغانستان بشوق افتاده بجهت تربیت بانگلستان
و سایر ممالک فرنگستان مسافرت نمایند و اقدام مذکور اطلاع و علم صحیح و مفیدی در باب امورات
پولتیک مشرق زمین بدولت انگلستان خواهد داد و اکثر اظهارات کاذبانه را که اسباب بدگمانی نسبت
بملت ما و میان مردمان خارجه میباشد ابطال خواهد نمود و اقدام مذکور افغانستان را بآن حالت
خواهد رسانید که در انظار اهالی دنیا و مخصوصاً در انظار سلاطین اسلام دولت آزاد با استقلال
بوده باشد چنانچه که خود دولت انگلستان باستقلال آن اعتراف دارند ولی فقط قیاسی میباشد
دلیلی ندارد که دولت افغانستان را فعلاً دولت مستقله نخوانند تا جائیکه تجربه کرده ام هر وقتیکه با زحمت
تمام مراسلات خود را نزد امنای دولت انگلیس رسانیده ام همیشه با زبان خوشی بطور قطعی
جواب مرا بدولت هندوستان محول نموده اند و گفته اند باید مطالب خود را بآنها اظهار نماید خیلی
خوش مزه است که بشخص بگویند مطلب خود را بجائی اظهار نماید که از خود او تظلم مینماید اگر چه
مصنفین تواریخ و فرمان پولیتیکی دولت انگلیس بعد از جنگی که فرمان فرمای هندوستان راه انداخت

متفقاً بیک زبان میگویند که جنگ نمودن با افغانستان اشتباه است ولی چه فائده روغنی که ریخته جمع نمیشود چنانچه شاعر میگوید بداز دانا بنادان فرق بسیار که نادان بی تامل میکند کار ولی دپرش دانا هست ظاهر همه نیک وبد آن تا باخر بعوض اینکه شخص اول زهری استعمال کند بعد برای مداوا نزد طبیب برود بهتر همانست که هیچ سم استعمال نکند از تغییراتی که در پولتیک دولت انگلیس در باب امورات افغانستان پیدا شده است بخوبی معلوم ست که انگلیسها معنی روابط خود را با افغانستان کاملاً ملتفت نشده اند چند فقره از معتنا ترین این تغییرات را بدون اینکه تفصیل بدهم بیان مینمایم اول پولتیک ایشان در زمان جدم امیر دوست محمد خان این بود که در نزاعات خانوادهٔ سلطنتی افغانستان مداخله نموده یکی را بتخت نشانیدند و دیگری را معزول نمودند درین مورد انگلیسها سعی نموده که جدم امیر دوست محمد خان را که هیچ وجه اسباب صدمه بجهت آنها نشده بود معزول و محبوس نمودند این اقدامی بوده است که دران کار هیچ حق نداشتند و این پولتیک پولتیک صحیح نبوده است که شاه شجاع را بر خلاف میل اهالی افغانستان بزور سر نیزه های عساکر خود بتخت سلطنت نشانیدند نتیجهٔ این پولتیک همان صدمهٔ عظیمی بود که بقشون دولت انگلیس در کابل وارد آمد این کار آنها را مجرب نموده که دیگر ابداً در نزاعات شخصی مدعیان داخله تخت سلطنت افغانستان مداخله ننمایند بعد از آن پولتیک ثانوی یعنی پولتیک خاموشی بود باین معنی که افغانستان را بحال خود واگذاردند اگرچه انگلیسها این پولتیک را پولتیک صحیح مینامند ولکن من این پولتیک را پولتیک ضعف وجبن مینامم زیراکه امیر شیر علیخان را تحت نفوذ و در بغل روسها در آوردند و ثمرهٔ آن کار جنگ ثانوی افغانستان گردید عجب است که دولت انگلستان از دولت روس نپرسید که چرا از امیر شیر علیخان حمایت نمودند و چرا در امورات افغانستان مداخله کردند باوجودیکه با دولت انگلیس معاهدات داشتند با این گونه اقدامات منافات داشت ولی شیر علیخان را برای این اقدامات تنبیه نمودند اگرچه خود لارد لتن فرمانفرمای هندوستان بمشار الیه امر نموده بود که بجنرال کافمان مراسله داشته باشد من نمیگویم که امیر شیر علیخان با دولت انگلیس نقض عهد نکرد و لی محققاً میگویم که پولتیک خاموشی و مماطلهٔ دولت هندوستان اسباب این کار گردید

بعبارت اخری افغانستان را بحال خود واگذاشت که هرچه میشود بشود بعد پولتیک ثالثی درمیان آمد یعنی پولتیک لارد لیتن فرمانفرمای هندوستان که میخواست افغانستان را تجزیه نموده قسمت کند قندهار و بعضی ایالات دیگر را در تصرف دولت انگلیس بگذارد و سایر ولایات را بین سایر حکمرانها تقسیم نماید این پولتیک هم مردود گردید و لی پوسیتکی که معروف به پولتیک پیش افتادن میباشد نتیجهٔ پولتیک لارد لتن میباشد بعد پولتیک چهارم درمیان آمد که افغانستان را دولت مستقلی و سد محکمی بجهت سلامتی سلطنت هندوستان داشته باشد چون بین روس و هندوستان حایل ست از اظهار این معنی مشعوفم که این پوسیتکی میباشد که در این زمان دولت انگلیس و دولت هندوستان اختیار نموده اند ولی چون پولتیک مذکور را تا اندازهٔ که لازم ست اجرا نمیدارند قدری اسباب یاس میباشد دلایلی که از برای نبودن نمایندهٔ من در لندن اقامه مینمایند بشمارهٔ انگلیسها نیست که در هندوستان ماموریت دارند یعنی هریک یک دلیلی اقامه مینمایند و شاید هنوز بیشتر از آن هم دلایلی بوده باشد و حامیان پولتیک پیش افتادن هم که در انگلستان هستند با این اشخاص متفق میباشند فقط معدودی از دلایل مذکور را بیان مینماید اولا بمن میگویند نمیتوانید نمایندهٔ در لندن داشته باشید مگر آنکه دولت روس هم در کابل بوده باشد این دلیل صحیح نیست چون نمایندهٔ دولت من در دربار دولت هندوستان میباشد و حال آنکه نمایندهٔ دولت روس در کابل نیست و علاوه بر این در عهدنامهٔ که با دولت انگلیس دارم شرط شده است که با هیچ دولت خارجه غیر از خود دولت انگلستان و هندوستان روابط دوستانه نداشته باشم لهذا دولت روس یا دولت دیگری حق ندارند محض این دلیل که نمایندهٔ من در لندن میباشد مرا مجبور بپذیرفتن نمایندهٔ خود نمایند و با هیچ دولت بهیچ قسم معاهداتی ننموده ام و وعدهٔ هم نداده ام که بدون مداخلهٔ آنها نتوانم نماینده از جانب دولت خود در لندن داشته باشم اگر من میل خود خواسته باشم که فقط با دولت انگلیس روابط داشته باشم دولت روس یا دولت دیگری چه حق دارند مداخله نمایند خلاصه در این باب هرچه خواسته باشم بکنم میکنم بدون اینکه هیچ دولتی حقی یا بهانهٔ داشته باشد که متعرض من بشود ثانیا بمن میگویند شما نمیتوانید نمایندهٔ در لندن داشته باشید بدون اینکه نمایندهٔ علیاحضرت ملکهٔ انگلستان هم در کابل مقیم بوده باشد

نماینده مذکور باید انگلیس باشد یعنی نمایندهٔ علیا حضرت ملکهٔ انگلستان را نمی فهمم چه میباشد دلیلی ندارد که این عذر را اقامه مینمایند چون حالا هم نماینده مسلمانی در دربار کابل مقیم میباشد و او را سماً وکیل دولت انگلیس مقیم کابل مینامند و او را وکیل فرمانفرمای هندوستان مقیم کابل نمیخوانند از این فقرات ثابت میشود که همه این دلایل محض بهانه و عذر میباشد ولی گمان میکنم که وقت آن خواهد رسید که شخص انگلیسی را هم بسمت وکالت دولت انگلستان قبول نمائیم ولی بالفعل اشکالش اینست که مامورین انگلیسی که در هندوستان میباشند عادت نمایند براین شده نوابها و راجه های هندی را محض بازیچهٔ دست خود و بازیچهٔ دست وکلای سیاسی دولت انگلیس مقیم دربارهای امارات هندوستان میدانند و بخیال من فی الحقیقت این وکلای سیاسی حکمرانهای آن امارات میباشند و خود حکمرانها هم کلّی در قبضهٔ اقتدار این وکلای سیاسی هستند و این وکلاء سیاسی تشخص سلطنتی را نسبت بخود بخرج میدهند و بقسمی رفتار میکنند که افغانها بمنکبر قوه تحمل آنرا نخواهند داشت اگر وکیل دولت انگلیس مسلمان باشد خیلی سالمتر خواهد بود و عذر براکه نمایندهٔ دولت انگلیس باید انگلیس بوده باشد بطور آسانی میشود زیرا که تمام وکلاء سیاسی دولت انگلیس انگلیس نمیباشند و مامورین و اهالی پولیتیک دولت انگلیس هم تماماً انگلیس نیستند سایر رعایای با وفای علیا حضرت ملکهٔ انگلستان که انگلیس نمیباشد گمان میکنند که بما شاید اعتماد ندارند و حال آنکه وفاداری آنها با وفاداری انگلیسها اگر زیادتر نبوده باشد مساوی خواهد بود خودم شخصاً اعتراض ندارم که وکیل دولت انگلیس در دربار من انگلیس باشد مشروط آنکه دولت انگلیس مسئولیت خوشرفتاری و سلامتی او را بعهدهٔ خود بگیرد ملت انگلیس حالت این مسئله را بهتر میتوانند ملتفت بشوند اگر اظهار بدارم که چندین نفر از وکلاء تجارتی و امثال آنها بکارهای مختلفه نزد من مستخدم بوده اند با وجودیکه در امورات دولت من ابداً مداخله نداشته اند باز هم خود را در انگلستان مشیر و مقرب و دوست شخص من بقلم میدادند و اتفاقاً در بعضی موارد ملتفت شده ام که آن اشخاص با اهالی انگلستان بخرج داده اند که من تحت تسلط آنها بوده ام لهذا در صورتیکه شخص کاسب نکره یا فعلهٔ باین قسم لاف و گزاف بزند دیگر هرگاه وکیل سیاسی علیا حضرت ملکه شخصاً انگلیس بوده باشد چها نخواهد کرد و چها نخواهد گفت دلیل دیگر

اینست بمن میگویند شما سالی هیجده لک روپیه از دولت هندوستان میگیرید لهذا باین جهت نباید نماینده شما
در لندن بوده باشد من اینوجه اعانه را چنانچه بر همه معلوم است باینگونه شرایط قبول نکرده ام و وجه مذکور بجهات
عدیده بمن داده میشود که هیچیک از آنها دخلی باین مطلب ندارد چه متعلق بلندن باشد و چه مربوط بهندوستان
و گرفتن این وجه اعانه شان مرا ملزم نمی کند بلکه برعکس قدر دوستی مرا زیاد می کند و دولت انگلستان
پول خود را بکسی مفت نمیدهد کتب تواریخ از اینگونه امثال بسیار دارد و سلاطینی که از سلاطین های دیگر
وجه اعانه میگرفتند نماینده های آنها هم در دربارهای سلاطین مذکور همیشه متوقف بوده اند چنانچه
در ازمنه قدیمه خود دولت انگلیس بچندین نفر از حکمرانهای فرنگستان وجه اعانه میداده و بدون تردید
پادشاه انگلستان وکلای حکمرانهای مزبور را که وجه اعانه میگرفته اند در دربار خود قبول میکرده است دلیل
دیگر اینست که اگر دولت انگلیس نماینده مرا نپذیرد مثل آن خواهد بود که مرا سلطان مستقلی نشناسد ولی
من حالا سلطان مستقلی میباشم و در چندین موارد رسماً پادشاه مستقل خوانده اند و مرا پادشاه دولت
خداداد افغانستان عنوان مینمایند و ملت خودم مرا ملقب بضیاء الملة والدین داده اند و فرمانفرمای
هندوستان هم این لقب را از برای من از صمیم قلب قبول نموده است بعضی اشخاص نکته گیر میگویند اگر
من در لندن سفیر افغانی داشته و با دولت انگلیس مستقیماً مذاکرات نمایم بین وزارات امور خارجه
هندوستان و دولت من اشکالات فراهم خواهد آمد و خودم خیال نمیکنم که چنین بوده باشد ابداً لازم نیست
که وکیل خود را که در دربار دولت هندوستان میباشد از آنجا بردارم ولی درصورتیکه مناقشه سختی بین
دولت من و فرمانفرمای هندوستان فراهم بیاید وکیل مزبور و نماینده من مقیم لندن فقره مذکور
را میتوانند بوزیر امورات هندوستان که در لندن میباشد رجوع نمایند آن وقت مجلس وزرای
انگلیس میتوانند قبل از آنکه حکم فقره مذکور را بنمایند اظهارات طرفین را اصغاء نمایند و باین قسم از آن
تدبیر غیر صحیح که فقط اظهارات یک طرف را گوش میکنند جلوگیری خواهد شد افغانستان باین
حالت حالیه [illegible] بکمال [illegible] را داشته مرا [illegible] مملکت خود را
وا دارم با بقیه حالت عناد دیرینه خود را نسبت بملت انگلیس فراموش نمایند و با آنها دوست صادق

ورفیق شفیق بشنوند دراین حالت اگر یکی از ہموطنان آنہا بسفارت ماموُر شده در شهر لندن مقیم شود
مذاکرات و مراودات فیمابین آنها اسباب تحبیب قلوب هر دو ملت خواهد گردید و ملت انگلیس از حالت
افغانها قدری بیشتر اطلاع و بصیرت پیدا خواهند نمود و اگر بهمین حالت حالیه باشند دیگر احتمال ندارد بیشتر
بصیرت پیدا بنمایند من با بعضی از اهالی سیاسی و خبرالهای انگلیس موافقت ندارم که در مقاولهای
کتبی خود اظهار میدارند که هرچه افغانها را کمتر ببینیم بیشتر آنها را دوست خواهیم داشت ولی برعکس
هرچه بیشتر یکدیگر را در مراودات دوستانه ملاقات نمائید بیشتر احتمال دارد این نهالهای دوستی که
تخم آنرا من کاشته ام نشو و نما نماید ولی البته اگر مقصود مصنفین انگلیس اینست که اگر خیال تاختن مملکت
آنها یا باراده مداخله نمودن در امورات داخلی آنها هرچه کمتر افغانها را ملاقات نمایند دران صورت
البته راست است هرچه آنها را کمتر ملاقات نمایند بهتر است ولی گمان میکنم که آنها بدون اینکه کسی آنها را
زحمتی بدهد او را دندان بگیرند بهرحال نصیحت من بپسرها و اخلاف خودم اینست که روابط دوستی را با ملت
انگلیس بهزرودی و بهرگرمی که انها را مجال بدست آید مستحکم نمایند اگر دولت انگلیس خواهشهای پسرها
و اخلاف مرا نپذیرند آنها هم نباید شکایت نمایند والا هرچه که حالا هم در دست آنها میباشد از دستشان
خواهد رفت نظیر آن حکایتی ست که شخصی خواب میدید که خداوند چند پول سیاهی باو میدید و آن شخص گفت
پول سیاه نمیخواهم جواهرات میخواهم بعد خداوند پول نقره باو داد باز هم شخص مذکور اصرار بر جواهرات نمود
بعد خداوند چند دانه اشرفی باو داد آن شخص مطالبه بیشتر میکرد که دفعتاً از خواب بیدار شد دید در دستش
هیچ چیز نیست مجدداً چشمهای خود را روی هم گذاشته دست خود را دراز نمود و گفت هرچه میخواهید
بدهید قبول مینمایم و متشکر میباشم ولی موقع گذشته بود و چیزی باو نرسید

فصل هشتم درباب امورات انگلستان و روس و افغانستان میباشد

اعتقاد من اینست که مطالب این فصل آخر کتاب من پیچیده تر و مشکل تر از مضامین فصول سابقه
بوده باشند ولی اینجا دراین جزو میبایست نگارم نتیجه تجربه هایست که در تمام مدت عمر خود حاصل نموده ام چگونه

عسکر که با زحمات و پریشانیها و سرگردانیها و مسئولیتهای گوناگون بوده است از ایام طفولیت تا ۱۲۹۶ هجری تقریباً چهل سال عمر در روسیه یا سرحدات روسیه یا در مسافرت نزدیک بسرحدات روس و چین یا در سرحدات ایران و روس گذشته است از ۱۲۹۷ هجری تا الحال تمام اوقات خود را صرف درک امورات و عادات دو همسایه قوی خود یعنی روس و انگلیس نموده ام و اگر بخواهم از ماخذهائیکه این اطلاعات را تحصیل و هنوز هم با نجاها دسترس دارم اظهار نمایم خلاف عقل و رویه پولتیکی خواهد بود و بواسطه همین ماخذها قدرت دارم که این مسائل را از روی تجربه از پیش ببرم علیهذا فقط حقیقت امر را اظهار میدارم بدون اینکه دلایل اقامه نمایم با شرحی بدهم که اسرار دولت مرا منکشف نماید و این امورات آراء و تجربات مردمان سیاسی و سیاحان و دانشمندان اینکه در ممالک متعدده هستند منظور نظر ندارم و مقصودم این نیست که در باب آرای آنها ایرادی بگیرم یا آنها را وادارم که از من ایرادی بگیرند بلکه همان مطلبی را اظهار میدارم که برای اولاد و اخلاف و ملت خود صحیح میدانم بجهت اینکه بدانند و پیروی نمایند. در باب اظهار داشتن خیالات خود خیلی سعی خواهم نمود که ساده و بیغرضانه تقریر نمایم و کوشش خواهم نمود چنین مفهوم نشود که دشمن روسها یا دوست آنها یا طرفدار انگلیسها یا مخالف آنها میباشم پولتیک روسها در آسیا اینست که بهر قسمیکه باشد خواه صحیح یا غیر خواه بطور دوستی یا بصلح یا بجنگ دول اسلامیه را از صفحه آسیا براندازند و محو نمایند و خیلی مشعوف خواهند شد که دولت عثمانی و ایران و افغانستان باقی نباشند و اگر باشند میخواهند همین قدر بمنزله آلتی باشند در دست آنها و در آن صورت محل اعتنا نخواهند بود بلکه وجود و عدم شان بالسویه خواهد بود و فقط بقای آنها منحصر خواهد بود بطول زمانیکه روسها آنها را بجهت پیشرفت مقاصد خود لازم داشته باشند عمده مقصود روسها این است که دول عثمانی و ایران و افغانستان را ضمیمه ممالک خود ساخته بلع نمایند در صورتیکه این مقصود شان پیشرفت نکرد آن وقت سعی خواهند نمود که دول اسلامیه را از دوستی دولت انگلیس منصرف نموده آنها را بطرف خود جذب نمایند تا آنها بمخالفت انگلستان برخیزند در این حالت هم دول روس اینها را بخود کشیده تمام خواهد نمود و دولت روس در خیال اینست که اگر یکی از این پولتیکها هم کامیاب نشود پولتیک

سومی اختیار نماید و آن این خواهد بود که بین انگلستان و دول اسلامیه تولید نقار و رنجش نماید بطوریکه موقعی بدست دولت روس بیاید که بجهت تقسیم دول اسلامیه با دولت انگلیس قراری بدهد و بدستیاری دولت انگلیس عموم مسلمانان آسیای وسطی را از اسلحه عاری نمایند آخرین و معتناترین پولتیک آنها که دولت روس در نظر دارد اینست که دول و طوایف متعدده اسلامیه آسیا را در حالت نفاق بیندازد و آنها را از دولت انگلستان متنفر نماید دولت روس خوب میداند اگر یک وقتی یکی از این دول اسلامیه یا با دولت انگلیس جنگی داشته باشند تمام رعایای مسلمان خودش شورش خواهند نمود و این امر بجهت دولت روس خیلی اهمیت خواهد داشت زیرا که اگر این شورش عمومی اتفاق بیفتد تمام ممالک وسیعه دولت مشارالیها تجزیه شده با مارات کوچک منقسم خواهد گردید و بهمین قسم تمام سلطنتهائی که تابع ظلم و ستم بیاشند منقرض میکردند برای اثبات صحت این مدعا که دولت روس میخواهد دول اسلامیه را تمام نماید یا اقلاً آنها را ضعیف نماید واقعات تاریخی ازمنهٔ گذشته کفایت میکند که اشخاص صاحب کمال و اشخاصیکه در کارهای پولتیکی و امورات آسیا بصیرت دارند بآن رجوع نمایند در ظرف چندین سالی که در روسیه بودم در اکثر مواقع با جنرال کافمان فرمان فرمای ترکستان متصرفی روس و سایر پولتیک دانهای روسی در باب مطالب پولتیک مذاکرات نموده ام در آن زمان در باب پولتیک مذکوره فوق بجهت خرابی دول اسلامیه کاملاً یقین و اطلاع حاصل نموده ام در ان وقت دولت روس کمتر منرصد بود که من پادشاه افغانستان خواهم شد و در زمان آتیه از این پولتیک در کمال سختی احتراز خواهم نمود از برای توضیح حیله گری دولت روس و نیز پولتیک مذکوره فوق فقره را بطور تمثیل بیان مینمایم در سنه ۱۸۷۵ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۲ هجری که با جنرال کافمان محشور بودم و از تدابیر شخصی و دولتی مشارالیه مسبوق بودم مشارالیه توسط دولت متبوعهٔ خود به (کنت شوالوف) که در ان زمان وزیر مختار دولت روس مقیم لندن بود مطالب ذیل را نوشته بود دولتین روس و انگلستان در آسیا هر دو یک مقصود و یک دشمن دارند مقصود دولتین مذکورتین اشاعهٔ تمدن و انتشار دین مسیحی ست و دشمن آنها اسلام میباشد و فقط همین خطر هم بجهت حکومت انگلیسها در هندوستان میباشد و سایر مخاطرات توهم ست اسلام دشمن حقیقی

وخطرناک دولت انگلیس درهندوستان خواهد بود ورعایای مسلمان هندوستان با ولین موقعی که بدست
آنها بیاید شورش عمومی بمخالفت دولت انگلستان درهندوستان فراهم خواهند آورد ولهذا این امر کمال
اهمیت را دارد که دولت انگلستان با دولت روس نهایت اتحاد را داشته باشد و باید افغانستان
وهمچنین سایر امارات اسلامیه آسیای وسطی بین دولت انگلیس و روس قسمت شود تا سرحدات
مملکت روس و مملکت هندوستان با همدیگر متصل شود واین امر اسباب رفع تشویش دولت انگلیس
خواهد گردید زیرا که دوست صادق آن یعنی دولت مسیحی روس در زمان اغتشاشات هندوستان
باسایر اشکالات که برای دولت انگلستان فراهم بیاید بجهت کمک آن حاضر خواهد بود علیهذا دولت
انگلستان باظهارات دوستانه و وعده های کمک دولت روس اعتماد کامل داشته باشد و غیرها
درظرف تمام این مدت که سفیر کبیر دولت روس مقیم لندن سعی مینمود که ذهن اولیا دولت انگلیس بدها
که دولت روس نسبت بدولت انگلیس دوست و طالب نیت عمومی میباشد واز مملکت افغانستان
متفرداد و از طرف دیگر دولت روس با امیر شیرعلیخان مخفیاً مشغول مذاکرات بوده و با او عکس این مطالب را
صحبت میداشتند و باین الفاظ نرم مشار الیه را وا داشتند که از دولت انگلستان مخالفت ورزد
وبا خود آنها موافقت نماید باین قسم دولت روس تخم نفاق را بین دولت انگلستان و افغانستان
کاشت واین نفاق منجر بجنگی گردید که بسبب اتلاف نفوس زیاد و مخارج گزاف هم انگلیس و هم افغانستان
هردو متضرر گردیدند این حکایت روسها حکایت شخصی را بخاطر می آورد که هم از دزد و هم از صاحبخانه
حق العمل خود را میگرفت بدزد میگفت هرچه خواسته باشید از فلان خانه بدزدید زیرا که صاحبان آنخانه
دراین وقت بیدار نمیباشند و برای این مصلحت دوستانه که داده بود از دزد حق العمل باو میداد و بعد از آن
فوراً آن شخص نزد صاحب آنخانه رفته و او را بیدار میکرد و از خیال دزد او را مخبر می نمود و حق القدمی هم
از او میگرفت فرستاده دولت روس امیر شیرعلیخانرا که از روی سفاهت بوعده های تهی دولت
روس اعتماد می نمود بحالت تباهی گذاشته همینکه اسباب جنگ را بین امیر شیرعلیخان و دولت
انگلیس فراهم آورد و از کابل حرکت نموده رفت از طرف دیگر دولت انگلیس نتوانست باد وست

درصدد تلافی برآید که نقض معاهدهٔ خود را نموده در امورات افغانستان مداخله کرده است و دولت انگلیس بعوض اینکه از پولتیک دولت روس در باب ضعیف نمودن افغانستان مخالفت نماید قندهار و کرم و خیبر و سایر ایالات را از مملکت افغانستان تجزیه نموده پولتیک مذکور را تقویت نمودند البته این امر اسباب این شد که سرحد هندوستان بمستملکات آسیائی دولت روس نزدیکتر گردید و اسباب ضعف افغانستان شد و همین مقصود را دولت روس همیشه در نظر داشته است و آرزوی قلبی آن همین بوده است و مراد پولتیک جنرال کافمان که قبلاً بیان شد همین بوده است خلاصهٔ کلام پولتیک دولت روس نسبت بامیر بخارا و سایر امیرهای آسیای وسطی و نیز نسبت بدولت عثمانی و ایرانی و افغانستان همیشه این بوده است که آنها را نگذارند دول قویه شده از تخطیات وایمی آنها مخالفت نمایند دولت روس مندرجاً باتانی ولی با استقامت رای باستمرار ضعف و اشکالات دول آسیائی را مغتنم داشت و از ضررهای آنها انتفاع می برد دولت مشار الیها نمی تواند ببیند که هیچیک از سلاطین اسلامی تهیهٔ نظام و قشون را کامل نماید یک نکته در اظهار مذکور جنرال کافمان خیلی صحیح میباشد و بیدلیل هم نیست و آن این است که دشمن خطرناک دولت روس اسلام میباشد و از طرف دیگر پولتیک دولت انگلیس نسبت بعموم اهالی اسلام تمام دول اسلامیه آسیا دوستانه میباشد و میل کلی دولت مشار الیها بر این است که دول مذکوره برقرار باشند و اقتدار و استقلال داشته باشند ولی گاه گاه این پولتیک موقتاً تغییر و تبدیل میبابد پولتیک دولت انگلیس مثل پولتیک دولت روس استمراری و محکم و دائمی نمی باشد خیالات و تصورات هر شخص سیاسی دانی پارتیی که در انگلستان مقتدر است و ظرف آن زمان پولتیک دولت هم مطابق آن میشود و هیئت وزرا هم دستور العملهای او را مجری میدارند ولی همینکه بغتتاً تغییر پیدا میشود و شخص مذکور معزول میشود نمی توان گفت که فلان پولتیک دولت انگلیس دائمی میباشد ولی این قدر یقین است که پولتیک عمومی دولت انگلیس از مدت مدیدی این بوده است که دول اسلامیه که بین هندوستان و آسیای متصرفی روس مثل سدی و دیوار محکمی برقرار باشند و استقلال آنها کاملاً برقرار بوده باشد و در مقابل پیش قدمی دولت روس بطرف هندوستان بطور دیوار محکمی حایل بوده باشند

ازطرف دیگر پولتیک دولت روس بکلی عکس اینست نه فقط برای اینکه دولت مذکور میخواهد سرحدات خود را
باسرحدات هندوستان وصل نماید بلکه بجهت اینکه دولت مذکور دائمی ترسد در اوقاتیکه با دولت عثمانی
دولت ایران یا دولت افغانستان یا هندوستان جنگ داشته باشد عموم مسلمانان بمخالفت دولت
مذکور شورش نمایند شک نیست که تمام مسلمانان دنیا بدوستی دولت انگلیس از دوستی دولت روس
بهتر مایلند مسلمانها امیدوارند که راحت وامنیت آنها بسته باین است که با دولت انگلیس دوست باشند
لهذا بهمین جهت با اینکه از دولت انگلستان بیشتر از دولت روس صدمه خورده اند باز هم ابداً مایل
نخواهند بود بمخالفت دولت انگلیس با دولت روس متفق بشوند واگر یک وقتی هم این اقدام را بنمایند
اجباری خواهد بود بملاحظه دلایل مذکوره فوق مطلبی در باب مقاصد دولت انگلیس و سلطنت هندوستان
ونیز بجهت پیشرفت مقاصد دولت عثمانی وایران وافغانستان خیلی معتنا به باشند مطلب مذکور
اظهار نیست که اگر اظهار مذکور را سیاسی دانهای دول مذکوره قبول نمایند بجهت همه آنها خیلی نافع
خواهد بود مطلب مذکور اینست دولت عثمانی وایران وافغانستان که سه دولت بزرگ اسلامی
هستند وبیک دین متدین هستند باید باهمدیگر کمال اتحاد را داشته باشند واگر ممکن باشد پای تختهای
خود را بواسطه راههای آهن وخطوط تلگراف بیکدیگر وصل نمایند این تدبیر بمنزله دیوار محکمی در مقابل
تخطیات استمراری دولت روس بطرف هندوستان خواهد گردید وبجهت خود دول اسلامیه هم
اسباب محافظت خواهد شد چون بنای این اتحاد ثلاثه بجهت منفعت دولت انگلیس میباشد وبیشتر
بسته بمیل وهمراهی دولت مذکوره است هرچه زودتر دولت انگلیس بجهت اجرای این کار اقدام بعمل
بیاورد بهتر خواهد بود دولت عثمانی وایران قبلاً ساعی بودند که بین خودشان دوستی محکم قایم نمایند
ولی افغانستان چون با دولت انگلیس معاهده نموده است که با سایر دول خارجه بدون اطلاع
وصواب دید دولت مشارالیها مذاکرات پولتیکی نماید نمیتوانند با دولت ایران وعثمانی مذاکراتی
بنماید اگرچه افغانستان مقاصد دولت ایران وعثمانی را مقاصد خود میداند البته پولتیک سلطان
عثمانی وپولتیک پادشاه ایران وپولتیک خود هم اینست که بقا واستقلال خود را منظور داشته

و برقرار داریم و دولتین روس و انگلیس را نگذاریم که قطعهٔ از ممالک ما را متصرف شوند و با همان همسایهٔ خود که بقاو استقلال ما را منظور داشته باشد اتفاق نمائیم و بمخالفت کسانیکه خواسته باشند ما را ضعیف بنمایند بجنگیم و چون ما میدانیم دولت انگلستان بهیچیک از ممالک ما چشم طمع ندارد بلکه میخواهد از دولت روس هر چه ممکن باشد دور تر بوده باشد لهذا فطرتاً لابدیم با دولت انگلیس دوست باشیم ولی فقط تا زمانیکه دولت مشار الیها پولتیک مداخله نمودن در امورات ما را برقرار دارد و بجهت استقرار مملکت ما همراهی بنمایند بجهت توضیح این مطلب که اتحاد کامل سلاطین اسلامی آسیای وسطی برای دولت انگلیس مفید است فقرهٔ را تمثالاً بیان نمایم در ۱۸۷۷ میلادی مطابق ۱۲۹۴ هجری که امیر شیرعلیخان بمخالفت انگلیسها اعلان جهاد داده بود و عساکر خود را در سرحد هندوستان جمع می نمود یک نفر مسلمانی که بسمت نماینده گی سلطان عثمانی بدربار امیر شیرعلیخان آمده بود سعی مینمود که امیر فر بور را وادار که بمخالفت انگلیسها اعلان جهاد ند ہذا امیر مذکور هم جمع آوری لشکر خود را در سرحد هندوستان ترک نمود و دولت هندوستان از این تغییر که دفعتاً بخاطر امیر شیرعلیخان بروز نمود بحالت انگلیسها نافع بود ملتفت کردیدند و تغییر فر بور بواسطه نفوذ نمایندهٔ اعلیحضرت سلطان عثمانی بود ولی بدبختانه چون امیر شیرعلیخان قبلاً با اعلیحضرت سلطان عثمانی مذاکراتی نداشت در باب نماینده مذکور بدگمان گردید چراکه دوستان دولت روس که در دربار امیر شیرعلیخان بودند با میر مشار الیه گفتند که سلطان معظم له محض بازیچهٔ دست مشاورین خود میباشد و نیز میگفتند این شخص که خود را نمایندهٔ سلطان عثمانی میخواند جاسوسی ست که انگلیسها او را فرستاده اند که شما را فریب بدهد امیر شیرعلیخان هم بدون اینکه از دولت عثمانی تحقیق نماید که این مطالب صحت دارد یا خیر از روی سفاهت حرفهای مذکور را باور نمود لهذا ماموریت نمایندهٔ فر بور پیشرفت نکرد و اگر بین این دو دولت اسلامی استمرار رسایل مذاکرات در میان می بود بجهت دولت انگلیس و نیز بجهت دولت افغانستان مفید بود و خلاصهٔ کلام تا زمانی که دولتین انگلیس و افغانستان باهم دوست باشند و ملتفت شوند که فوائد و ضررهای آنها یکیست دولت روس ابداً الجبال تسخیر افغانستان یا هندوستان نخواهد افتاد و خیال مذکور پیشرفت نخواهد کرد اگر دولت روس

از روی سفاهت با فغانستان یا دولت اسلامی دیگری که دولت انکلیس از روی دیانت و صداقت حامی آن باشد حمله بیاورد (اگرچه کمانم اینست که دولت روس خوب میداند که بنا بداین اقدام را نمود) اشکالات عدیده برای دولت روس فراهم خواهد آمد که ازجلو باید با دولت اسلامی مذکور بجنگد و از عقب سر در ممالک خودش بشورش عمومی مسلمانهای داخله گرفتار گردد و شاید کشتیهای جنگی دولت انکلیس هم بطرز بورغ یا بنقطهٔ دیگری از ممالک اروپائی آن تمله آور شود و آن وقت این سلطنت بزرگی که از روی شفقت مطیع نیستند بلکه از کمال ترس اطاعت میکنند قطعه قطعه شده بممالک متعدده تقسیم خواهد شد خیلی افسوس ست که دولت انکلیس بعوض اینکه از سلاطین اسلامی همراهی نماید و انهمار این قدر مقتدر نماید که در مقابل دولت روس ایستاده گی نمایند بالعوض اینکه از تعدیات و تخطیات دولت روس با مارت آسیائی که مخالف معاهدات و شرط و پیمان میباشد جلوگیری نماید چنان می کنند هر وقتی که دولت روس قطعهٔ از یکی از ممالک مشرق زمین را متصرف میشود که بسرحدات هندوستان نزدیکتر بشود دولت انکلیس هم قطعهٔ دیگر را از یک گوشه متصرف میشود و مسافت ممالک روس را نسبت بممالک خود کمتر مینماید و باین قسم دول و امارات اسلامیه روز بروز پاره پاره میشوند سرحدات هندوستان و روسیه که سابق چندین هزار میل از یکدیگر دور بودند حالا تقریباً باهم متصل میباشند هر وقتیکه بین دولتین روس و انکلیس جنگی برپا شود تمام سلاطین و طوایف اسلامی با دولت انکلیس همراهی خواهند نمود اولاً بسبب اینکه تحت حکومت علیا حضرت ملکهٔ انکلستان در امورات دینی خود آزاد هستند و مخصوصاً بسبب اینکه میدانند که از ظلم و تعدی دولت روس فقط تا زمانی ایمن توانند بود که دولت بزرک دیگری مثل انکلستان برای دشمنی دولت روس در مشرق زمین حاضر بوده باشد و نیز میدانند که نتیجهٔ انقراض دولت انکلیس در مشرق زمین این خواهد بود که دولت روس تمام ممالک اسلامی مشرقی را ضمیمه ممالک خود بنماید اشخاصی که کمان میکنند دولت روس بشتیبانی دولت انکلیس در ایران استیلا دارد خیالات شان بر خطا ست باید آنها بدانند که از ترس استمراری میشد روس ست که دولت ایران مجبور است بیصدا باشد و تحت نفوذ دولت روس منتظر بشود اگر چه

وقتی دولت ایران ببیند که دولت انگلیس کار را بدولت روس سخت کرده است دولت ایران اول دولتی خواهد بود که خود را از چنگال آن خرس مستخلص نماید چون وضع روابط دولتین روس و انگلیس را با امارات اسلامی و جماعتها و فرقه های مذهبی آسیا بیان داشته ام حالا چند فقره مطالبی را که مخصوصاً متعلق با فغانستان میباشد علاوه بر مطالبی که قبلاً مذکور شده اظهار مینمایم

درباب لشکرکشی دولت روس بجانب هندوستان و پولتیک مشار الیها نسبت بدولت افغانستان میباشد

در قسم ما قبل پولتیک روسها را نسبت بامارات اسلامیه آسیای وسطی که افغانستان هم جزو آنها میباشد بیان نموده ام ولی علاوه بر آنچه قبلاً اظهار داشته شده الحال چند مطلب دیگر را که مخصوصاً متعلق بافغانستان است بیان خواهم نمود تا جائیکه شخص نمیتواند از حالات و علامات زمان حال بفهمد اینست که لشکرکشی دولت روس بطرف هندوستان نه فقط مشکل است بلکه محال خواهد بود و لی ازین مطلب هم برمی آید که دولت روس خیال تسخیر هندوستان را ندارد و هیچ شکی نیست که دولت روس قلباً مصمم و ساعی است که هر وقت موقعی بدست او بیاید بهندوستان حمله نماید خیالات سیاسی دانهای انگلیس در این باب خیلی مختلف است اشخاصی که رایشان اینست که دولت روس هیچ خیالی ندارد که با انگلستان در هندوستان بجنگد تعدادشان کم نیست اشخاصیکه میگویند دولت روس هیچ میل ندارد بهندوستان یا بممالک مشرق زمین دولت انگلیس حمله نماید بچهار قسم منقسم میباشند اولاً اشخاصی هستند که اهل پولتیک نیستند و اینها بسیار ساده میباشند باوجودیکه در خاطر دارند در چندین موارد دولت روس از معاهدات و مواثیق خود تخلف نموده است باز هم در اظهارات دولت مشار الیها که من باب امنیت یا مقاصد دیگر مواعید کاذبانه میدهد اعتماد مینمایند این اشخاص نمیتوانند بفهمند که پولتیک دولت روس اینست که از عهود و قسمهای خود هر آنی که بمقتضی پیشرفت مطالب خود بدانند تخلف مینماید وقتی که ولایت تازهٔ را متصرف شوند وعده های جدید میدهند و بعضی از کارگذاران دولت انگلیس که وعده های سابقی آنها را فراموش کرده اند مجدداً اظهار فهمای دولت روس اعتماد مینمایند ثانیاً قسم دوم کسانی

میباشند که از پولتیک روس مستقیماً یا غیر مستقیماً بهره مند شده بجهت پیشرفت مقاصد دولت مشار
الیها سعی مینمایند ثالثاً جماعتی هستند که بعظمت دولت برطانیای عظمی مغرورند و بسبب خیالات متکبرانه
خودشان گمان می کنند بجهت دولت روس ابداً امکان ندارد بمخالفت قوهٔ عظمی آنها برخیزد رابعاً
مردمانی اند که خود را طالبان امنیت مینامند اشخاص مذکور می بینند دولت روس ایالتی را بعد از ایالتی
منصرف گردیده مشغول بلع نمودن اشیای وسطی میباشد و متدرجاً بطرف هندوستان پیش میرود و نیز
می بینند در زمان گذشته در چندین موارد طرح و تمهیدات دولت روس بجهت تسخیر هندوستان بخوبی
ظاهر شده است با وجودیکه این امور را میدانند باز هم گمان میکنند دولت روس خیال تسخیر هندوستان
را ندارد و از روی تجاهل میگویند اگر دولت انگلستان پولتیک مخالفت نکردن با دولت روس را برقرار
داشته باشد در ان صورت دولت روس ابداً بهندوستان حمله نخواهد آورد ولی غافلند از این مطلب
چنانکه شاعر در شعر خود گفته است بدشمن کنی گر چنین آشکار که هستی تو در کار رزمش نزار
همانا که او را سوی ملک خویش تو خود خوانده تا ند پایه پیش مثل این جماعت آخرین مثل
آن کبوتری بخاطرم می آورد که چون دید گربه بطرف او می آید چشمهایش را بروی هم گذاشت و خیال کرد
که خودش گربه را نبیند گربه هم او را نخواهد دید لیکن گربه او را دید و گرفت و نوش جان نمود علاوه بر مطالبی که
در محل دیگر برای اثبات بیانات خودم در این باب اظهار نموده ام این مطلب را هم بجهت اطلاع
مطالعه کنندگان کتاب خود اظهار مینمایم که در ظرف تمام مدت دوازده سال که در روسیه بودم
معلوم نمودم که هیچ شک نیست که دولت روس همیشه اوقات بجهت یک مطلب یعنی تسخیر هندوستان در
تهیه میباشد اگر تمام جهاتیرا که دولت روس را دارد به تسخیر هندوستان مینماید بخواهم مفصلاً بیان
نمایم کتاب علیحده بجهت این مطلب لازم خواهد شد اما در اینجا همین قدر کفایت میکند که اظهار بدارم
که روسها فطرتاً ملت متعدی و اخاذ و متجاوزی میباشند و کاملاً مسبوق هستند که تمام امارات
آسیائی این قدر ضعیف میباشند که به تنهائی نمی توانند مانع از تخطیات دولت روس بشوند مگر دولت
انگلستان در هندوستان و لاغیر پس جبلی است که دولت روس دولت برطانیه عظمی را

در آسیا دشمن بزرگ و رقیب قوی خود میداند هر کس میداند که اگر پای برطانیهٔ عظمی در میان نبود دولت
روس اعتنائی بدولت ایران یا چین یا عثمانی یا افغانستان نداشت و استقلال آنها را هم
تا مدت زیادی برقرار نمیگذاشت غیر از دولت انگلیس دیگر هیچیک از دول اروپائی در مشرق
زمین تصرفات معتنابی ندارد اگر دولت روس با آنها قسمت جزئی از غنیمتهای خود بدهد آنها بخوبی
قانع خواهند شد و بیک طرف ایستاده و دولت روس را وا خواهند گذاشت که بمیل خود رفتار نماید
دولت انگلیس در ممالک مشرق زمین خود بیشتر از دولت روس نفوذ دارد و صرفهٔ دولت انگلیس
در آنست که از تخطیات دولت روس نسبت بدول ضعیفهٔ آسیائی ممانعت نماید و دولت مشار الیها
را از سرحدات هندوستان دور نگاه بدارد اینکه دولت روس از دولت بزرگی مثل دولت انگلیس متنفر
میباشد بدیهی است دولت روس بآسانی فراموش نخواهد کرد که در زمان سیواستاپول از دست
دولت انگلیس چه صدمه ها خورده است و مخالفتی که در مواقع متعدده دولت انگلیس نسبت بدولت
مشار الیها نموده است از خاطرشان محو نمیشود روسها هندوستان را مخزن بزرگی مملو از طلا و غنیمت
میدانند و اکثر سربازهای روس را دیده ام از خوشحالی میرقصیده اند که شاید روزی در تاراج نمودن این
مملکت متمول دسترس داشته باشند آرزوی آن روز را دارند که در سرحد هندوستان بین دولت
انگلیس و روس جنگی شروع شود و روسها از کمال بی بصیرتی گمان میکنند که هندیها انگلیسها را
نمیخواهند و مشتاق دولت روس خرس میباشند و خاکپای آنها را بچشم میکشند حتی بعضی
سیاسی دانهای بزرگ روس گمان میکنند همینکه دولت روس از قلل جبال همالیها و هندوکش
بطرف هندوستان نگاه کنند هندیها مثل خانهٔ زنبوری بحرکت آمده و انگلیسها را بضرب نیش خود
هلاک مینمایند و از روسها همراهی مینمایند واقعاً بی اطلاعی آنها باین درجه کامل است که عموماً
اعتقادشان اینست همینکه دولت روس در سرحد هندوستان در میدان جنگ حاضر شود انگلیسها
با کمال عجله بدون اینکه در مقام مدافعه برآیند ضرب واحدی بکار برند فرار میکنند الا می ترسم روسها
روزی از این حماقت بفهمند نه خود متضرر شوند روسها میگویند ما میتوانیم از معاهدات و وعده های خود

همیشه تخلف نمائیم و روز بروز بیشتر برویم از طرف دیگر انگلیسها از این تخطیات دائمی روسها بی اعتنائی بنمایند یا یک گوشه را اختیار نموده قانع میباشند و این حرکات ضعف دولت انگلیس را و خوف آنها را از دولت روس کاملاً ثابت مینماید از اینکه دولت روس را میگذارند استرآباد پیش بیاید و جلو در مقام جلوگیری بر نمی آیند شان دولت روس در انظار سلاطین مشرق زمین خیلی زیاد میشود و شان دولت انگلیس بسیار کم میگردد و نیز از نفوذ دولت مشارالیه میکاهد و چون نفوذ دولت روس دائماً در تزاید میباشد روسها گمان می کنند که امارات مشرقی یقیناً طوعاً او کرهاً با دولت روس اتفاق خواهند نمود آخرین اعتقاد دولت روس اینست و شاید بیدلیل نباشد که جنگیدن با دولت انگلیس در دریا خیلی مشکل ست ولی در خشکی دولت انگلیس ضعیف و لشکر زیادی ندارد که از سایر نقاط وسیعه مملکت خود زیاد آورده در طول چندین هزار میل خط سرحدی آنرا ساخلو نماید و خط سرحد هم این امتداد را خواهد نمود زمانیکه سرحدات دولت روس با سرحدات دولت انگلیس از چین تا خاک عثمانی متصل شود و آن روز بر حسب اعتقاد روسها موجب عجله که در این اوقات بجهت ساختن راههای آهن و سایر راهها مینمایند خیلی دور نیست و چون واضح گردید که دولت روس مصمم ست که زود تر یا دیرتر هر وقت موقع مساعدی بدست آورد بهندوستان حمله نماید حالا چند فقره مطالبی بجهت ملاحظهٔ ما در میان آید من پیغمبر نمیباشم و دین ما با میغمر (؟) باید چنانچه در قرآن مجید فرموده است وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو هیچکس نمیتواند از روی یقین بگوید فردا چه خواهد شد ولی نظر باسباب ظاهری این زمان خیالات و رای خود را بیان مینمایم من بلفظ غیر ممکن هیچ اعتقادی ندارم و در هر جا و در هر مطلبی هر عبارتی که استعمال بشود قبول ندارم زیرا که در حقیقت در دنیا هیچ چیز ناممکن نیست زیرا که اگر ارادهٔ خداوندی تعلق گرفته باشد که فلان مطلب واقع شود البته بوقوع خواهد رسید هر چند بنظر ما ناممکن بوده باشد هیچ کاری نزد قدرت خداوند ناممکن نیست اگر خداوند نخواهد که بعضی وقعات اتفاق بیفتد قوه از قوای دنیا نمی تواند امر فرو برا بر خلاف ارادهٔ خداوندی صورت بدهد لهذا خارج از امکان نمیباشد که دولت روس روزی بهندوستان حمله آور شود ولی دولت مشارالیها

نمی تواند بدون همراهی و اتفاق دولت دیگری این کار را از پیش ببرد و چون احتمال ندارد دولت
بی هم با دولت روس بجهت تسخیر هندوستان متفق شود بدون اینکه دولت دیگری هم با دولت هندوستان
مل شود این خیالات دولت روس غیر از خوابهای خیالی چیزی نمیباشد و ابداً صورت پذیر نخواهد شد
ن است این خواب روسها تا بیک اندازه وقوع بیابد مثل اینکه خواب طبیبی وقوع یافت و آن چنین
است که طبیبی خواب دید مریضی را معالجه نموده باو گفتند هر قدر اشرفی میتوانی بدوش حمل نمائی
فرانه بر طبیب طماع حریص خود را باندازه بار نمود که سنگینی بار شانه های او را شکست و چون درد شدید
عضای مذکوره محسوس گشت بغتة بیدار شد و دید که اشرفی در میان نمیباشد ولی درد شانه ها
میست روسها بجهت تسخیر هندوستان و تاراج نمودن خزاین آن مثل همان خواب طبیب رنج
جمات بیفائده را متحمل میشود نتیجه اش این خواهد گردید که کاری از پیش نتوانند برد ولی صدمهٔ این کار باقی
اید ماند حالا ملاحظه میکنیم که اگر دولت دیگری بجهت تسخیر هندوستان با دولت روس متفق شود چه طور
اهد بود هیچ شکی نیست که بعضی دول اروپ عظمت و قوت دولت انگلیس را بنظر تعصب و حسد می بینند
این کج نظری آنها را وا میدارد که نسبت بدولت انگلستان در مقام مخاصمت غیر مفیده بر آیند با این
ه گمان نمی کنم که دول مذکوره محبت مخصوصی بدولت روس داشته باشند و یقیناً این امر بجهت آنها
نفعت نخواهد داشت که بمخالفت دولت انگلیس با دولت روس متفق شوند زیرا که دولت انگلیس نسبت
بدولت روس تعدی و ظلم آن کمتر است از چند سال قبل از این الی حال میل ملت فرانسه بدوستی
ولت روس در تزاید است و نیز تنفر دولت مشار الیها از دولت انگلیس در تزاید است لهذا از این
موقع گمان میکنیم بحتمل دولت فرانسه مخالفتهای قدیم را که با دولت انگلستان در هندوستان و در
جنگ ناپلیون داشته بخاطر آورده با دولت روس همدست شده و دولت روس هم که باید تلافی
صدماتی از دولت انگلیس در زمانهای گذشته دیده است بنماید بجهت شخصی که حالات و اقعات پولیتکی
را بدقت ملاحظه می کند بخوبی واضح است که اگر دولت فرانسه با دولت روس همراهی نماید دولت
المان هم از دولت انگلستان کمک خواهد نمود و این امر پر واضح است که دولتین المان و انگلیس متفقاً

از دولتین روس و فرانسه خیلی قوی تر میباشند زیرا که دولت انگلستان اولین قوت بحری دنیا را داراست و دولت المان هم بزرگترین و کاملترین قوت نظامی خشکی را دارد کما نم اینست اگرچه دولتهای اطریش وایطالیا وامریکا با دولت روس بطور آشکار اخصوصیت ندارند و با دولت انگلیس هم دوستی مخصوص ندارند و ازین جهت دول مذکوره از دول بیطرف میدانند ولی باز هم دول مذکوره بطور یقین بطرف دولت انگلیس مایل میباشند و این معنی بجهت دولت انگلیس مفید میباشد و بجهت دولت روس مضر است نظر باین مطالب نمی توانیم قبول نمائیم که یکی از دول اروپا یا دولت امریک میتوانند با دولت روس بجهت تسخیر هندوستان و جنگ با انگلستان اتفاق نماید مگر آنکه دولت قیب آن هم بجهت دفاع با دولت انگلیس اتفاق نماید نتیجه این موافقتها این خواهد شد که در اروپ جنگ بسیار بزرگی در خواهد گرفت که هرگز در دنیا چنان جنگی واقع نشده باشد و در حقیقت این جنگی خواهد بود که شاید در تمام دنیا سرایت نماید و بعضی اشخاص با بصیرت درباب این جنگ پیشگوئی نموده اند مسئله اتفاق دول اروپ را بجهت موافقت با دولت انگلیس یا دولت روس بیک طرف گذاشته حالا این کونه اتفاق دول آسیائی را ملاحظه مینمائیم غیر از دولت ژاپون دیگر هر یک از حکمرانهای آسیائی میخواهند که فقط مملکت خود را داشته باشند و هیچ خیال ندارند که با دولت روس اتفاق نموده بمخالفت دولت انگلیس بجنگند یا با دولت انگلیس شده بمخالفت دولت روس جنگ نمایند اینها دولتین روس و انگلیس را دولت متعدی مقتدر و فاتح میخوانند اینها فقط همین قدر میخواهند که از اینها گذار باشند و استقلال و بقاء و سلامتی خود را تا زمانیکه بتوانند برقرار بدارند باین جهات هیچیک از اینها نمیخواهد با دولت روس بعزم تسخیر هندوستان ملحق شود علاوه براین اعتقاد شان اینست که سلامتی آنها بسته باین است که دولتین روس و انگلیس هر دو در آسیا مقتدر باشند تا بتوانند در صورت تخطی نمودن بممالک حکمرانهای ضعیف آسیا از یکدیگر مخالفت نمایند و حکمرانهای مذکور رقابت این دولت را اسباب سلامتی و خیریت خود میدانند و نیز رقابت مذکور را سبب منع تجزیه ممالک خود بین این دولت میدانند چنانچه هر فرعونی را موسائی لازم است و یکی از شعراء گفته است شغال بیشه مازندران را

ندارد جز سلک مازندرانی سلطنت ژاپون در آسیای وسطی نمیباشد و ازاین جهت مانع
پیش قدمی روس بطرف هندوستان نیست و باین دلیل ژاپون مثل افغانستان مجبور نمیباشد
که با یکی ازاین دو دولت بجهت تسخیر هندوستان منضم شود یقیناً برای سلطنت ژاپون صرفه دارد که
قوت بحریه دولت انگلیس در دریاهای آسیائی مقتدر باشد و میل قلبی ژاپونیها همین ست و نیز
مایلند که روابط دوستانه بین ممالک آنها همیشه برقرار باشد زیرا که همیشه خوف تخطی دولت روس را
بطرف مشرق دارند از تمام این مطالب ثابت میشود که احتمال ندارد هیچیک از دول آسیائی
با دولت روس برای تسخیر هندوستان همدست شود ولی دولت افغانستان دولتی است رو
بترقی میباشد و دولتیست که بکمال اهمیت را پیدا خواهد نمود و دولتی ست که روس و انگلیس در پولتیک
های خود نسبت بیکدیگر همیشه طالب معاونت او خواهند بود بجهت هریک ازاین دو همسایه های بزرگ
قوی دوستی یا دشمنی افغانستان مقتدری در آسیا بیشتر از دوستی یا دشمنی سایر دولتهای بزرگ
دنیا معتنا به خواهد بود باین دلیل که افغانستان لشکر شجاعی دارد که مرکب از چندین هزار شجاعان
اسلامی ست و اینها چه سرباز تربیت شده باشند و چه محض رعیت باشند فطرتاً همه جنگی اند و تمام
اینها تا جان در بدن دارند در راه خدای خود و پیغمبر و دین و وطن و عیال و ملت و سلطان و آزادی
و مطلق العنانی خود جنگیده و تا قطرهٔ آخر خون خود را فدا خواهند نمود حکمران افغانستان هم بسبب
حالت پولتیکی و جغرافیائی مملکت خود خیلی اهمیت دارد اگر افغانستان در زمانیکه جنگی بین دولت
روس و دولت انگلیس واقع شود وجود داشته باشد یقیناً فتح با آن دولت خواهد بود که همراهی
افغانستان را دارا باشد واقعاً من میدانم تا زمانی که افغانستان وجود داشته باشد و اهالی آن
بین خود شان و با دولت انگلیس اتحاد داشته باشند بجهت دولت روس ابداً امکان ندارد عزم
تسخیر هندوستان را بنماید یا بمخالفت دولت انگلیس در خاک آسیا بجنگد دولت روس ازاین امر
کاملاً مسبوق میباشد و چون میداند تا زمانیکه افغانستان مقتدر و مستقل ست امکان ندارد
بهندوستان حمله نماید یعنی دولت روس میخواهد افغانستان را با خود دوست نماید یا بیک نحوی آنرا

پیش پای خود بردارد این مطلب کمال اهمیت را دارد که باید بازی اشخاص پولیتیکی روس را که میخواهد
غانستان را از میان بردارند مواظبت نمائیم و حکمرانهای افغانستان و دولت انگلیس در این باب همیشه
ید کمال دقت و احتیاط و دوراندیشی را داشته باشند در اینجا اظهار میدارم که خوشبختانه دولت
وس اشکالاتی را که بجهت جنگ نمودن با افغانستان فراهم است بهتر ملتفت است از اشخاصیکه غالباً
طلاعات خود را از بعضی از تقویمها یا کتابها یا مقاوله ها اخذ مینمایند که مصنفین آنها بعد از آنکه معجلاً
مملکتی در ظرف یک هفته یا چند روز عبور کرده اند حتی زبان اهل مملکت را از هم ندانسته اند کتابهای مفصل
ر باب اسرار و پولیتیکهای مخفی و حالات و مقاصد اهالی آن مملکت نوشته اند عموم مردم مصنفین
ریرات مذکور را خیلی با بصیرت میدانند و آنها باید اطلاعات مندرجه کتب مرقومه را اعتماد نمایند زیرا که چون
عمورات آنها در باب مملکت و حکمران و آئین و قوانین و اهالی آن برخلاف واقع است ضررش بیشتر از
نفعش میباشد این امر بسیار مضحک است و من اکثر اوقات بر بی اطلاعی این مصنفین خیلی میخندم
یک نفر را تمثالاً بیان مینمایم در ظرف چهل سال قبل اکثر مصنفین تعداد نفوس افغانستان را پنج
یون و تعداد اشخاص جنگی را سی و پنجهزار نفر معین نموده اند بموجب بیانات آنها اعداد مذکوره زیاد نشود
نه کم شده است و تقریباً پنجاه سال است که بهمین میزان برقرار مانده است من اشخاص مرقومه
بجهت این بی اطلاعی ملامت نمیکنم چرا که وسایلی در دست آنها نیست که حالت مملکت را یا تغییراتی را
بعمل آمده است دانسته باشند لکن آنها را بجهت اینکه ادعای بصیرت مینمایند و از اطلاعات
یر صحیحه مردم را مشتبه مینمایند ملامت میکنم باز هم متشکرم که تعداد نفوس یا لشکر را کم نمی کنند باوجودیکه
یتوانند کمتر هم بگویند افغانستان این قدر قوت ندارد که بتواند بتنهائی خودداری نماید بلکه بجهت محافظت
ود لابد است که یکی از دول همسایه خود برای محفوظ بودن از تخطی آن دیگری تکیه نماید ولی شخص که پاهای
ود را بر دو کشتی بگذارد که از رودخانه عبور نماید ناچار غرق خواهد شد لهذا باید از این دو کشتی هر یک را
سالمتر میداند در آن بایستد و لکن جهتی هم ندارد که چون یک کشتی را منتخب نموده سوار شد آن کشتی دیگر را
رف گلوله کند مگر آنکه لزوم پیدا کند دولت کوچکی مثل افغانستان که بمنزله گوسفندی که در میان دو شیر

یا دانه گندمی بین دو سنگ آسیا واقع شده است چگونه میتواند وسط دو شیر سالم بماند یا بین دو سنگ
نرم نشود این امر کمال اهمیت را دارد که باید یکی از دو همسایه خویش از او همراهی نماید و او را از تخطی آن
همسایه دیگر محافظت نماید افغانستان کاملا آزاد و مختار است که هریک از دو همسایه خود را که خواسته باشد
با او دوستی و همراهی نماید تا آن همسایه دیگر بیسبا کانه باو حمله نکرده و خسارتی باو وارد نیاورد کما نمی نیست
اگرچه راههای آهن و (شوسه) که روس ساخته است و نزدیک مملکت من آورده است بجهت ما خیلی
اسباب تشویش میباشد ولی ما را هشیار میدارد از یک جهت این نزدیکی دولت روس برای
افغانستان نافع است باین دلیل که اگر دولت انگلستان بدون جهت صحیح و بدون اینکه اهالی
افغانستان تقصیری کرده باشند بخواهد مملکت آنها را تصرف نماید دولت مشار الیها میداند که دولت
روس نزدیک میباشد و براو حمله خواهد نمود لهذا باین سبب امروزه افغانستان آن حالت را ندارد که
در زمان شاه شجاع یا امیر شیر علیخان داشت دران اوقات دولت روس این قدر بود که امکان نداشت
قشون خود را از راه بیابانهائی که نه راه آهن داشت و نه آب داشت بسر حدات افغانستان حاضر نماید
چنان توضیح کردم که افغانستان لزوماً مجبور است با یکی از همسایه های قوی خود اتفاق نماید شکی نیست که
دراین اوقات صرفه و منفعت آن دراین ست که دولت انگلستان را منتخب نماید و با دوستی و همراهی
مشار الیه تکیه داشته باشد اولا بجهت اینکه دولت انگلیس هیچ خیالی ندارد که ایران یا ترکستان را
مسخر سازد و بجهت پیش رفت این کار راهی از افغانستان لازم داشته باشد اما دولت روس در خیال
تسخیر هندوستان میباشد باین واسطه محتاج است که از مملکت من عبور نماید و نه فقط همین که عبور نماید
و از عقب سر تشویش هم داشته باشد بلکه لازم دارد اگر بتواند افغانستان را متصرف شود ثانیاً آنکه دولت
انگلیس قوه بحری زیادی دارد و نمیخواهد با دولت روس در خشکی بجنگد مگر اینکه مجبور شود لهذا بجهت منفعت و
صرفه خود دولت انگلیس میباشد که افغانستان در جلو راه دولت روس اما رتی بمنزله سپر و سد
محکمی بوده باشد در میان روس و انگلیس را در خشکی از همدیگر دور نگاه دارد لهذا فطرتی است که دولت
انگلستان بجهت سلامتی واستقرار واقتدار خود در هندوستان مایل ست که افغانستان قوی و سالم

بوده باشد برعکس دولت روس چون میخواهد در خشکی با دولت انگلیس بجنگد ازاین سبب مایل است که افغانستان با او متفق شده در تسخیر هندوستان با او همراهی نماید یا آنکه افغانستان از صفحهٔ روزگار محو شده دولتی نبوده باشد ثالثاً آنکه دولت انگلیس پول و اسلحهٔ زیاد دارد ولکن مردمان جنگی لازم دارد و افغانستان مردمان جنگی شجاعی دارد اما پول و اسلحه لازم دارد لهذا منافع طرفین در این است که باهم متفق بوده باشند و در ان صورت افغانها بجهت خدمت بدولت انگلیس حاضر خواهند بود و بافغانستان پول و اسلحه خواهد رسید ولی دولت روس نمیتواند پول و اسلحه بافغانستان بدهد چرا که خودش بقدر مصارف خود پولی ندارد و آدمی هم از افغانستان لازم ندارد زیرا که خودش رعیت بیش از آنکه نتواند در تحت نگاهداری نماید دارد رابعاً دوستی افغان بجهت دولت روس هیچ فائده ندارد جز آنکه دولت مشار الیها را بگذارد از افغانستان بطرف هندوستان عبور نماید و این مثل آنست که افغانستان زیر پای روس گسترده شود و هرگاه چنین شد افغانستان پایمال عساکر دولت روس خواهد گردید شاید دولت روس بحکمران افغانستان وعده هم بدهد که پنجاب یا نقطهٔ دیگری از هندوستان را باو خواهد داد و معاهدات دوستانه نسبت باو اظهار خواهد داشت که افغانستان باید همیشه مستقل بوده باشد ولی اینگونه مواعید و معاهدات همان حالت را خواهد داشت که سایر معاهدات دولت روس داشته است یعنی همینکه بجهت دولت روس صرفه نداشته باشد که معاهدهٔ مذکور بیشتر از این برقرار بوده باشد معاهدهٔ مزبور ساقط میشود اما فرض کنید که دولت روس معاهدهٔ مذکور را هم نشکست اگرچه خرق عادت خواهد بود ولی در آنصورت هم نمیتواند دولت روس در هندوستان حکومت نماید بدون اینکه لشکر و مأمورین و مسافرین روس و سایرین استمراراً از افغانستان عبور نموده بهندوستان بروند یا از هندوستان مراجعت بروسیه نمایند باین قسم افغانستان همیشه پایمال دولت روس خواهد بود و دولت مشار الیها استطاعت مملکت را از قبیل حیوانات بارکش و آذوقه و امثال آنها بجهت ملزومات خود بمصرف خواهد رسانید و افغانها را بجهت خدمت نظامی خود عنفاً مستخدم خواهد نمود و هرجا که جنگی باشد آنها را در پیش خواهند انداخت و از این اقدام دو مقصود خواهند داشت اول آنکه افغانها را بکشتن داده آنها را تمام

نمایند دوم آنکه عیال و اموال آنها را متصرف گردند مسلمانها در باب حفظ ناموس خود کمال مواظبت را دارند و متحمل نخواهند گردید که روسها با آنها باین نوع سلوک نمایند و در مملکت ایشان هرچه بخواهند بکنند نتیجهٔ تمام این اقدامات این خواهد بود که جنگی بین دولت روس و افغانستان برپا خواهد شد در چنین وقتی اگر کمک از دولت انگلستان نداشته باشیم چندین هزار نفر بقتل خواهند رسید و بیوه ها و یتیم های آنها با مملکت آنها بدست روسها خواهد افتاد من میگویم که پسرها و اخلافم نسبت بدولت روس خصومت بورزند بلکه باید برعکس خود را دوست بخرج بدهند و در حقیقت در باطن دوست هم باشند زیرا که دولت روس دولت بزرگی میباشد و شاید روزبختی با آنها کمک و مددی بدهد افغانها کمال حماقت را خواهند داشت اگر روسها را برانگیزانند تدبیر عاقلانه اینست که با دولت روس روابط زیادی نداشته باشند و حد وسط را اختیار کرده تا سلامت باشند اگر بدبختانه دولت انگلیس پولتیک خود را تغییر داده بنای تعدی را بگذارند بخیال اینکه افغانستان را متصرف شوند یا در استقلال آن مداخله نمایند در آن صورت ملت افغانستان لابد خواهد شد که بمخالفت دولت انگلیس بجنگد و اگر بکلی مغلوب شدند با دولت روس متفق خواهند گردید چرا که دولت مشار الیها در این اوقات بالنسبه با انگلستان بسرحدات افغانستان خیلی نزدیکتر است از این جهت میتواند از افغانستان همراهی نماید در زمان امیر شیرعلیخان باین قسم نبود چرا که در آن وقت دولت روس بسیار دور بود و نمیتوانست با وکمکی بدهد الغرض پولتیک افغانستان نسبت بدو همسایه های قوی خود باید با آن یکی دوستانه باشد که تعدیش کمتر است و با آن دولتی که بخواهد از افغانستان عبور نماید یا در استقلال آن مداخله کند باید خصومت بورزد دولی افغانستان نباید بواسطهٔ حرکات خود هیچیک از همسایه های قوی خود را برنجاند و نباید هیچیک از آنها را بگذارد بهیچ بهانه داخل مملکت آنها شوند و اعتماد بمعاهدات و بمواعید آنها نماید پولتیک سیاسیون روسیه که راهنمایان حرکات طبیعی دولت روس در آسیا هستند لایق تحسین زیاد میباشند حرکات دائرهٔ پولتیک دولت روس مثل دسته جات لشکری میباشد که تحت فرمان سپه سالار بسیار قابلی حرکت مینمایند که سپه سالار مذکور لشکر خود را بچهار قسمت منقسم نموده در یک زمان در چهار نقطه مشغول جنگ

میشوند چهار دسته لشکر خود را تقسیم تربیت میدهد که احدی گمان نمیکند که هیچیک ازین چهار دسته خیال جنگ یا حمله نمودن بدشمن را دارند تا وقت مناسبی بدست و مشارالیه توجه دشمن را منصرف کرده نمیگذارد حواسش مصروف بیک نقطه بوده باشد و همینکه دید دشمن ضعیف و غافل میباشد فوراً با و حمله مینماید بدون فرصتی که بجهت تهیه دفاع باو بدهد مامورین دولت روس دریک وقت به هر یک از چهار نقطهٔ ذیل در مشرق زمین مشغولیت دارند از یک طرف فوره و چین و از یک سمت کوهستان پامیر و افغانستان و از یک جهت دولت ایران و از یک جانب دولت عثمانی و هر کاه نقطهٔ دیگری را خارج ازاین نقاط اربعه مرقومه ببینند که هشیار و حاضر نیست که از تعدی آنها ممانعت نماید متوجه آن میشوند و نقطه یکسانی که ضعیف و غافل بوده باشند حمله مینمایند چنانکه شاعر میگوید - سکندر که با شرقیان حرب داشت در خیمه گویند بر غرب داشت بواسطهٔ همین تدابیر و پولتیک بوده است که دولت روس در زمان امیر شیرعلیخان در افغانستان با کمال چالاکی مشغول کار رشد ولی در زمان حکومت من بعد از آنکه دو پنجده و قلعه بودمرا غایت آزمایش کردند و دیدند که افغانستان هشیار و بیدار است و حاضر است پذیرائی گرمی از آنها نماید لهذا توجه خود را بطرف کوهستان پامیر منعطف نمودند و همینکه دیدند دولت انگلیس نیز حاضر است که در سرحدات کشمیر و چترال با آنها خوش آمد و برآمدی بنماید از انجا هم عطف عنان نموده بطرف چین متوجه شدند و چون دیدند دران نقطه نیز دول انگلیس و المان و فرانسه منتظرند که از پیش قدمی آنها جلوگیری نمایند فوراً روی خود را برگردانیدند بجانب ایران ممکن است مامورین روس گمان کنند که حکومت افغانستان تنبیه خود را ترک خواهد نمود بخیال آنکه روسها از طرف پامیر بچترال و کشمیر و پنجاب فرود آمده بهندوستان حمله خواهند نمود و یا از راه ایران و سیستان و خلیج فارس بکراچی و شالکوت حمله خواهند نمود و یا از جانب چین در بیرما و بنگاله فرود خواهند آمد و افغانستان را بحال خود وا خواهند گذاشت ما اهالی افغانستان باید بدانند جهت آنکه افغانستان را بحال خود وا میگذارند این است که روسها منتظر مرگ من یا موقع مناسبی میباشند افسوس دارم که دوستهای روسی خود را چندین دفعه مایوس کرده ام و بآنها زحمت داده ام که خبر فوت مرا منتشر نمایند و حال آنکه من تمام این مدت زنده بوده ام و از حرکات آنها

کاملاً مطلع بودم ولی نباید مرا ملامت نمایند تقصیر من نیست منکه نمی توانم محض خوشنودی آنها بمیرم مرگ
در دست کسی نیست بسته بمشیت حضرت ایزدی میباشد عساکری که دولت روس در سرحدات
افغانستان حاضر مینماید شاید بجهت این باشد که بطرف ایران حرکت نماید یا شاید برای این مطلب باشد
که مرا ترسانند تا من بمخالفت دولت انگلیس با دولت روس متفق شوم و شاید این جمع لشکر بسبب
این بوده باشد که سیاسیون انگلیس را مضطرب نمایند و مانع از حرکات لشکر انگلیس در نقطهٔ دیگری
بشوند ما شاید این حرکات حربیهٔ دولت روس بجهت این باشد که از سردار اسحق خان کمک نموده او را
پیش بیاورند که بعد از وفات من ادعای تخت سلطنت افغانستان را بنماید و شاید هم بجهت این
باشد که وقتی انگلیسها قندهار را متصرف شوند آنها هم هرات و بلخ را تصرف نمایند خلاصه از جمع آوری
این لشکر در سرحدات افغانستان هر مقصودی که داشته باشند کسی نمی تواند بفهمد ولی این قدر میگویم
که شخصی نمیباشم که کسی مرا بترساند کسانی که میگویند روسها میخواهند هرات را بگیرند در این باب کمتر
اطلاع دارند مامورین روس احمق نیستند اینها نباید فراموش کرده باشند در سنهٔ ۱۸۳۶ میلادی مطابق
سنهٔ ۱۲۵۳ هجری وقتیکه هرات در تصرف کامران بود فقط همین یک شهر را دارا بود دولتین روس و
ایران متفقاً نتوانستند هرات را بگیرند و بعد از شش ماه محاصره نمودن با ذلت تمام از همان راهی که
آمده بودند برگشتند و هرات مفتوح نگردید این ساعت من میتوانم صد هزار نفر مردمان جنگی در ظرف یکهفته
در هرات حاضر نمایم و افغانستان با ممتازترین ادوات حربیه و مردمان جنگی مسلح کاملاً حاضر است تا
بنمایاند از دستش چه بر می آید اگر دولت روس با ممالک مسلمانیه بجنگند من میتوانم در تمام ترکستان
متصرفی روس رؤسا و آباء و خوانین طوایفی را بهیجان بیاورم پس بملاحظهٔ تمام این مطالب مامورین
روس باید همه بدانند که در زمان حیات من امکان ندارد که بهرات حمله نمایند چرا که من خوب حاضرم از آنها
پذیرائی نمایم و دو کنارهٔ دیگری یعنی سرحد شمال مغربی افغانستان قلعهٔ دهادی را که بجهت استحکام و
محافظت آن سرحد بنا نموده ام در مدت دوازده سال با تمام رسیده است و در ظرف این مدت
چندین هزار نفر استاد و عمله در آنجا کار میکردند قلعهٔ مذکور بالای کوه مرتفعی ساخته شده که مشرف

بر راه هائی است که رود جیحون بطرف سرحدات افغانستان می آید استحکامات این قلعه زیر زمین مخفی میباشد و بجهت هیچیک از توپهای بزرگ امکان ندارد قلعه فرو ریخته دارد و اظهارات بعضی از ماهرین فن نظامی صحیح میباشد که میگویند قلعه جات هر قدر هم که محکم باشند در حضور توپخانه و توپهای بزرگ این زمان هیچ اعتبار ندارد و لی توپهای بحری ماشینی نه پر و توپهای کروپ و هاچکیس و ماکزیم و مانند آن و سایر اقسام ادوات حربیه جدیده که در این قلعه جات سرحدی دارم از بهترین اقسام ادوات حربیه است که امروزه در دولتهای دیگری دیده میشود و اگر اختراعات تازه دیگری هم بعمل بیاید من اول شخصی خواهم بود که آنها را تحصیل نمایم و در این باب از همسایه های خود خیلی عقب نخواهم بود نقطه که بسیار احتمال دارد دولت روس از آن نقطه حمله نماید از عشق آباد و مرو به هرات میباشد که مشرف بر راههای قندهار و شالکوت است و از سمت تاشکند و سمرقند ببلخ که در راه کابل و پیشاور میباشد و از بدخشان بفیض آباد و وقت عن اما اگر دولت روس بخواهد بافغانستان و هندوستان در یک زمانی حمله نماید حمله آنها از پامیر بواخان و چترال و کشمیر خواهد بود و نیز امکان دارد یک وقتی در زمان آتیه دولت روس سوراخی پیدا نموده از راه پیرما و از راه ایران بهندوستان حمله نماید وقتیکه روسها نزدیک رسیدند من استحکامات هرات را بیشتر از پیش مستحکم نمودم باین جهت روسها در سمت بلخ بیشتر بجالاکی مشغول کار شدند محل مذکور را هم کاملاً مستحکم نمودم بعد دولت روس توجه خود را بطرف بدخشان و پامیر معطوف ساخت و من بجواب این مبارزه طلبی کافرستان را مفتوح نمودم و از جلال آباد و لمغان و کابل و بدخشان سپاه درست نموده خود را حاضر کردم که در آن نقطه هم با روسها تلاقی نمایم در سنه ۱۸۹۲ میلادی مطابق سنه ۱۳۱۰ هجری بسفیر انگریز گفتم که اگر دولت انگلیس خیال دارد چترال و باجور را از من سلب نماید من نمیتوانم واخان را از تخطی دولت روس محافظت نمایم لهذا مسئولیت می قطعت واخان را بعهده انگلیسها واگذاشتم الحال در سمت ایران بچالاکی مشغول بکار میباشند لازم است من سرحدات جنوب مغربی افغانستان که بین هرات و قندهار میباشد کاملاً متوجه بشوم پس باین قسم هم ممکن است که از دولت روس عساکر خود را حرکت بدهند من توسط مخبرین خود مطلع گردیده ام بنا بر این سرباز های که حاضر

نموده باشند فوراً میفرستم تا هر قدر زیاد بیاید بجهت پذیرائی آنها حاضر باشند و نیز حکمرانهای سابقی بدخشان و درواز و کولاب و روشان و بخارا را مستمری داده آنها را در دربار خود دارم و پسرهای میرها و خوانین ترکمانیه را در فوج خاصهٔ خود مقرر نموده ام و باین قسم قلوب آنها را بدست آورده دوستی بین خود و آنها را محکم نمودم این تدبیر در موقع تخطی دولت روس بسیار مفید خواهد بود اگرچه یقین دارم تا زمانیکه من در قید حیات میباشم و دولت روس میداند که افغانستان و انگلستان متفق میباشند دولت روس ابداً بهرات یا قطعهٔ دیگری از افغانستان حمله نخواهد نمود با این همه تفصیل روسها نزدیک سرحدات من مشغول جمع آوری لشکر خود میباشند بهانه اینکه اگر در موقع وفات من اغتشاشی در افغانستان بروز نماید لشکر فوراً بجهت محافظت رعایای خودش حاضر باشد گویا وفات من فرمانی خواهد بود بافغانها که بروسیه بتازند لهذا من هم محق میباشم که لشکر خود را نزدیک سرحدات روس جمع نمایم تا اگر مسلمانهای تبعهٔ روس یا سایر متشکی از روس شورش عمومی نموده در روسیه اخلال امنیت نمایند لشکر من حاضر خواهد بود تا از بابت خود از داشتن و نمایانیدن لشکر بزرگی بدشمن حریصی که از خارج مواظب حال اوست امنیت برقرار بدارند تا از روی یقین کامل اظهار میدارم که پولتیک حالیه دولت روس این نیست که با دولت انگلیس یا افغانستان بجنگد چون دولت روس برای اینگونه جنگی حاضر نمیباشد پولتیک دولت روس این است که با استقامت رای داشتن آهسته آهسته جلو بیاید و قطعهٔ خاکی را بعد قطعهٔ دیگری از مملکتهائی که خیلی بسیار ضعیف میباشند و نمیتوانند خود را از تخطیات دولت مذکوره حفظ نمایند تصرف نماید این پولتیکی که دولت روس خیال دارد برقرار داشتن [illegible] از این جهت با آهسته گی پیش آمده سرحدات خود را با سرحدات سلطنت هندوستان سرتاسر وصل نماید بعد از انجام این پولتیک دولت مشارالیها و دولت انگلیس مشغول جنگ خواهند شد در این صورت چندین سال وقت لازم است تا این تدبیر روسها ثمر ثمری کرد و شاید در این بین بعضی سوانح غیبی دست دهد که اسباب منع جنگ بین دولتین روس و انگلیس فراهم آید و اینکه میگویند دولت روس نمیتواند و نمیخواهد بهندوستان یا با افغانستان در صورت اتحاد شان حمله نماید این مطلب از روی نیک نفسی میباشد لکن ما نباید خود را

بخیال دانسته از روی تنبلی مطمئن بشویم اگر بجهت ضرورتی که از پولتیک تعدیانه دولت روس
حاصل شود کاملاً حاضر دفاع نباشیم این پولتیک ما خلاف عقل و عاقبت اندیشی خواهد بود من
می توانم چندین اظهارات بجهت جلوگیری و ابطال این پولتیک تخطیانه دولت را که نسبت بهندوستان
و افغانستان در نظر دارد بنمایم ولی عجالتاً فقط چند فقرات لازمه را بطور ایما بیان مینمایم اول و معتنا ترین
آنها فقره ایست که قبلاً درباب آن تاکید نموده ام یعنی دولتین انگلیس و افغانستان باید کاملاً با یکدیگر
متفق بوده باشند و صورت بودن اینگونه اتفاق دولت روس ابداً هیچیک از آنها حمله نخواهد آورد
انگلیسهائی که میگویند بجهت هرات یا نقطهٔ دیگری از افغانستان چرا باید با دولت روس بجنگیم آیا
نمیدانند که جنگیدن بجهت هرات که کلید هندوستانست حقیقت جنگیدن خود هندوستان میباشد اگر
دولت روس هرات و افغانستان را متصرف شوند لازم ندارند دیگر بجهت تسخیر هندوستان خیلی زحمت
بکشند زیرا که بجهت دولت انگلیس بسیار مشکل خواهد بود در هندوستان حکمرانی نماید وقتیکه سرحدات
دولت انگلیس با سرحدات دولت روس تصادم نماید لازم خواهد شد که لشکر بیشتر از آنچه خزانه و مالیات
هندوستان نتواند متحمل مخارج آن بشود داشته باشد اشکالات و زحمات عدیده دیگر هم از بودن دولت روس
بهمسایگی هندوستان فراهم خواهد آمد و نیز وقتیکه طوایف شجاع جنگی افغانستان و ترکان زیر بیرق
با یستند و بجنگند دولت انگلیس لشکر کثیر الاستعدادی لازم خواهد داشت که خود را و متصرفات خود
را حفظ نماید اگر دولت انگلیس خیال این را دارد که از قول و معاهداتی که با دولت من نموده متعهد
گردیده است افغانستان را از تخطیات دولت روس محافظت نماید تخلف ورزد هرچند یقین
دارم دولت مشار الیها چنین خیالی ندارد تا دولت انگلیس نمیخواهد فقط در مسئله هرات با دولت
روس بجنگند نباید این پولتیک را آشکارا اظهار بدارند چرا که اگر دولت روس یک وقتی با افغانستان
حمله بیاورد بجهت مقدمهٔ تسخیر هندوستان خواهد بود تا زمانیکه دولت روس بداند انگلیسها و افغانها
متفقاً خواهانند که باتفاق یکدیگر بجنگند تا تمام شوند دولت روس ابداً بهیچیک از آنها حمله نخواهد کرد چون
خوب میداند که جنگیدن با این دو ملت متحده خارج از قوه آن میباشد آیا ثانی اینست که دولت روس

از پیش آمدن ابداً انقاعد نخواہد ورزید مگر آنکه دولت انگلستان از او ممانعت نماید اگر دولت انگلیس میخواہد
ازاین پولتیک تخطیانهٔ دولت روس جلوگیری نماید پس باید خود آنهم پولتیک ضعیفی ولا ابالی گری و
بی اعتنائی را نسبت بحرکات دولت روس چنانچه سیاسیون گذشته انگلیس اجرا میداشتند
ترک نماید اگر بدین دولت روس بدہند که ہر گاه بیشتر از این تخطی کند جنگ فراہم خواہد آمد البته تهدید
سختی دولت مشارالیه را باسانی رجعت خواہد داد من خوب میدانم در این وقت دولت روس تهیه
ندارد و نمیخواہد با دولت انگلیس بجنگد ولی تا زمانی ہم که انگلیسها نسبت بتخطیات دولت روس
سکوت و بی اعتنائی داشته باشند روسها آہسته آہسته پیش خواہند آمد اگر دولت روس یکی از این سه
مملکت یعنی افغانستان یا ایران یا مملکت عثمانی را منصرف شود یا تحت نفوذ خود در آورد اسباب
صدمه آن دولت دیگر خواہد شد و نیز بہندوستان تاثیر خواہد کرد لهذا ہر وقتی که دولت روس نسبت بیکی
از این سه مملکت خیال تخطی را بنماید دولت انگلیس باید در صدد ممانعت بر آید چنانچه سعدی علیه الرحمه میفرماید
سر چشمه شاید گرفتن بہ بیل   چو پر شد نشاید گذشتن بہ پیل   اظهار ثالث بجهت جلوگیری تخطی دولت
روس بسمت ہندوستان اینست که دولت ہندوستان باید با فغانستان ہرگونه کمکی از نقدینه و ادوات
حربیه داده آنرا مقتدر نماید و واضحاً و آشکارا بدولت روس بنماید که در زمان حیات من و نیز بعد از
وفات من مداخله نمودن در امورات افغانستان یا حاضر کردن مدعیان بجهت تخت سلطنت
افغانستان بین دولتین روس و انگلستان اسباب جنگ خواہد کردید تا زمانیکه ما پول و اسلحه بقدر
کفاف داشته باشیم افغانستان لازم ندارد و نمیخواہد ~~که قشون~~ انگلیس بهانهٔ جنگیدن با دولت روس
یا امثال آن ہیچوقت داخل مملکت ما شود آن زمانیکه افغانها با آمدن لشکر انگلیس در مملکت خود راضی
و راغب گردند وقتی خواہد بود که از روسها بطور قطعی آشکارا شکست بخورند و ہیچ وسیله که ممکن باشد
نتوانند دولت مشارالیها را از گرفتن مملکت خود ممانعت نمایند ولی تا زمانیکه افغانها بتوانند خودشان
بجنگند نباید یک نفر سرباز روس یا انگلیس را بگذارند قدم در مملکت ایشان بجهت دفاع دشمن بگذارد و
البته نخواہند گذاشت چرا که لشکر را خودشان برای کمک خود دعوت نمایند ممکن نیست مجدداً بتوانند از مملکت

خود شان خارج کنند چون لشکر مذکور را از جهت اقامت خود همیشه بهانه خواهند داشت که اسباب استقرار امنیت هستیم در این صورت اگر به بینید که مملکت امنیت دارد و مردم از حکمرانی آنها رضائیت دارند همانجا مقیم خواهند شد و اگر اهالی مملکت بر آنها شورش نمایند میگویند شما مخل امنیت عمومی شده اید و باین جهت وعده هم که ما داده بودیم که مملکت را باز بخود شما واگذاریم باطل شد اگر دولتین روس و انگلیس قرار تقسیم افغانستان را بین خود شان بدهند یقین داشته باشند که این اقدام اساس جنگی بین آنها و هندوستان شده طولی نخواهد کشید که بعد از بستن چنین معاهده جنگ مذکور واقع خواهد شد و صورت این تقسیم بلخ و ترکستان و قطغن و هرات و فراه یعنی ولایاتی که بطرف غربی کوه هندوکش واقع ست در قسمت دولت روس خواهد افتاد و ولایات مذکوره با استعداد ترین و حاصل خیزترین ولایات افغانستان میباشند و محالات جلال آباد و کابل که قسمت انگلیسها خواهد شد این قدر استعداد ندارد که مخارج خود را هم از عهده برآید این اشتباه بزرگی است که سیاسیون انگلیس در باب دوستی من شک دارند وقتیکه انگلیسها به بینند که حکمران افغانستان عاقل و مقتدر و صادق میباشد تکلیف و منفعت انها در اینست که از او همراهی نمایند امیر ضعیف الحال و نامجرب و نامعتمدی که بتخت سلطنت افغانستان متمکن باشد بجهت افغانستان و نیز برای هندوستان خطرناک خواهد بود اخطار رابع اینست که انگلیسها نباید از دولتین ایران و عثمانی تغافل نمایند چنانچه از چند سال قبل غفلت ورزیده اند و نباید بگذارند که این هر دو مملکت در دست روسها بیفتند یا تحت نفوذ آنها در آید؛ باید انگلیسها کمال سعی را داشته باشند که دولتین ایران و عثمانی را منفعت [illegible] مشعر کنند تا آنها را با خود دوست نمایند بر حسب ایمائی که در محل دیگر اشاره کرده ام دولت انگلیس نیز باید [illegible] مساعی به عمل آورد تا دول ایران و عثمانی و افغانستان باهم یکدیگر اتفاق نمایند چون هر سه باهم متفق شوند گویا تمام مسلمانهای دنیا متحد شده اند آن وقت این اتحاد منزلهٔ دیوار محکمی ست که در مقابل تخطیات روس کشیده است این اتفاق اسباب امنیت عمومی در تمام نقاط آسیائی خواهد گردید که روسها در آنجاها مشغول تخطیات میباشند؛ خوف نیست که در زمان آینده جنگ بسیار سختی وقوع بیابد و صحیح است اگر این هر سه دولت اسلامیه که بواسطه

دین همه یکریسته می دارند و سلامتی آنها هم بسته باین ست که باهمدیگر اتحاد داشته باشند با دولت انگلیس دوست
باشند تمام مسلمانهای دنیا مجبوراند که مواظبت پیش رفت مقاصد دولت انگلیس بوده باشند اشعار خاص
اینست که بجهت دولتین انگلیس و افغانستان لازم ست که قوة نظامی خود را برقرار داشته باشند و باید
ساعی باشند که رعایای آنها متمول باشند و دارای لشکری باشند که برای منع پیش قدمی دشمن کفایت نماید
مثلاً شخص اگر مزاج خود را قوی نگاه بدارد بهتر ست ازاینکه بعد از ناخوش شدن دوا استعمال نماید چنانچه
یکی از شعرا میگوید اگر خواهی امنیت اندر وطن بدل صلح جوی و دم از جنگ زن تو هردم
مهیای پیکار باش ولی آشتی را نهان یار باش که باشد رعیت چو آسوده حال دیگر
سلطنت را نباشد زوال رعیت چو دیوار محکم بناست که ایوان شاهی فرازش بپاست
بهترین وسیله بجهت حصول رفاهیت افغانستان ترقی صنایع و حرفت و ترویج علوم و تجارت
میباشد تا رعایا کاملاً مشغول بوده بآسودگی تحصیل امور معیشت نمایند و ذریعهٔ دیگری اینست که حاکم
و محکوم را بایکدیگر مانوس کنند و خیالات مردم را درک نموده رفع تظلمات آنها را بنمایند و تمام آنها را
بدون امتیاز ملتی یا فرقه یا مذهبی یا سیاهی یا سفیدی رنگ حقوق بالسویه بدهند یک نکته دقیقی در
پولتیک آسیائی دولت روس که قابل تحسین میباشد اینست که در ترکستان متصرفی روس رعایای
مشرقی آنهم بمناصب رفیعه کلنلی و جنرالی ارتقا مییابند و فراوجت و موانست بین این دو طایفه
خیلی بیشتر از فراوجت و موانست بین انگلیسهای هندی المسکن و هندیهای هندوستان میباشد
اینها همیشه از یکدیگر دوری میجویند اگر شخص انگلیس [illegible] آنها از زن و شوهر
تنفر کرده و آنها را بنظر تعصب و حقارت می بینند نتیجه این [illegible] عهدنامه [illegible] از استدراک
حالات یکدیگر عاری میباشند و از یکدیگر بکلی بیگانه اند امر دیگری که در هندوستان خیلی اسباب تاسف
است اینست که روابط دوستانه که سابقاً بین مامورین قدیم انگلیس و هندیها در هندوستان برقرار بود
حالا رو به تنزل میباشد و جهتش اینست که مامورین کشوری جوان تازه تربیت شده بعد از بیرون آمدن
از امتحان از انگلستان بهندوستان می آیند ولی از امورات دنیوی و معاشرت با خلق تجربه ندارند و مدت

خدمت خود را در هندوستان کار موقتی میدانند و چون وسایل مسافرت بین هندوستان و انگلستان خیلی
سهل میباشد و اینها میتوانند زود زود به ولایات دوستان خود بانگلستان بروند از این جهت مایل نمیباشند
در هندوستان باکسی دوستی نمایند ولی انگلیسهای هندی المسکن قدیم در خود هندوستان متوطن شده
هندوستان را بمنزله وطن خود میدانستند و بدین جهت لابد بودند که با خود هندیها مراوده داشته از بین آنها
دوست بگیرند چون در باب احتمال حملهٔ روسها بهندوستان و افغانستان و در باب مسائل جلوگیری
دولت مذکور اظهاراتی نموده ام حالا سعی مینمایم تا واضح سازم که تا چه اندازه روسها بر خطا میباشند و
آیا تسخیر هندوستان بجهت آنها امکان دارد یا خیر بسیار متأسفم که جواب این سوال اسباب یأس
دوستهای روسی من که از آنها خیلی مهربانی و مهمان نوازی دیده ام میشود ولی از روی صداقت بآنها
میگویم تا زمانیکه افغانستان با دولت روس متحد نشود تسخیر هندوستان از برای دولت مشار الیها غیر
ممکن است و اتحاد افغانستان با دولت روس در این عزیمت منتهی محالست اگر روسها مصلحت مرا
که دوست صادق آنها میباشم و واقعاً بآنها خالصانه صلاح میدهم زیرا که از آنها من کمال امتنان را دارم
و رهین احسان آنها میباشم قبول نمایند باید اقدام باین کار ننمایند نتیجهٔ این اقدام اسباب خرابی دولت روس
خواهد گردید و یقیناً انجام آن مثل انجام حکایت ذیل خواهد بود شخصی بسیار لاغر بود و زنش میل داشت
که شوهرش قدری فربه شود و آن شخص هم خیلی شوق داشت که با خانه های زنبور بازی نماید اگر چه
عیالش چندین مرتبه باو گفته بود این کار را ترک نماید اما بحرف او اعتنائی نمیکرد اتفاقاً روزی زنبورها بهیجان
آمده بسر و روی او ریخته [illegible] زدند چون بخانه آمد از شدت ورم صورتش فربه شد
و چاق شده بود عیالش چنانکه طبیعی این تغییری که دفعتاً از صورت او ظاهر گردیده بسیار مشعوف شد
از او پرسید که چه کار کرده که باین چاقی شده جواب داد که زنبورها مرا نیش زده اند و خیلی هم دردمندم
عیالش دعا کرد و از خدا درد شوهرم را رفع نما ولی ورمش بحال خود باشد اما بدبختانه دعایش بعکس نتیجه
بخشیده آماس آن زود رفع شده لکن سمیت باقی مانده خون او را فاسد نمود انجام اقدامات دولت
روس بجهت تسخیر هندوستان همین قسم خواهد بود باین معنی که از گرفتن هندوستان عاجز خواهد بود و رنج و صدمت

جنگ سختی از برای آنها باقی مانده عسرت آنها را زیاد خواهد نمود اگر یکی از حکمرانهای آتیهٔ افغانستان
با دولت روس در طرح ریزی دولت مشار الیها بجهت تسخیر هندوستان متفق شود دوستی و همراهی امیر مذکور از
سلطنت دیگری خیلی مغتنم تر خواهد بود بدلیل آنکه او همسایهٔ نزدیک هندوستان میباشند اما چنانچه قبلاً واضحاً
بیان داشته ام اینگونه اتفاق بکلی محال الوقوع است و مسئله بسیار نازک و مشکلی میباشد اگر یکی از امراء
آتیهٔ افغانستان احمقانه دولت روس یا دولت انگلیس را دعوت نماید که آمده مملکت او را متصرف شوند
یا از مملکت او عبور نمایند نتیجهٔ این اقدام همان خواهد بود که در زمان شاه شجاع بوقوع رسید که افغانها شاه
مذکور را و نیز انگلیسهائی را که شاه مزبور انها را دعوت نموده بود که داخل مملکت او بشوند بقتل رسانیدند
دولت انگلیس بعد از آنکه دو مرتبه امتحان نموده است نمیخواهد دفعه ثالثی همان امتحان را بنماید و اگر دولت
روس غافل بوده باشد از مخارج و زحمات و صدماتی که بدولت انگلیس وارد آمده است سبق خواهد گرفت
و در امورات افغانستان اگر خود امیر افغانستان هم آنها را دعوت نماید مداخله نخواهند نمود از ملاحظهٔ نقشهٔ
افغانستان معلوم خواهد گردید که قبل از سنه ۱۸۱۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۳۱ هجری و قبل از سلطنت شاه شجاع
که بعد از آن انگلیسها شروع بمداخله نمودن در امورات افغانستان کردند کشمیر و سایر محالات سرحدی
که حالا جزو سلطنت هندوستان میباشد تحت حکمرانی اسلاف من بوده و اینها را انگلیسها خورده خورده
در مواقع اشکالات و نزاعهای داخلی و فوت امرای افغانستان یکی بعد از دیگری متصرف کردند بنا بر هر وقت
موقع مساعدی بدست آنها آمده از تصرف نمودن قطعه بعد از قطعهٔ دیگر مضایقه نکردند مثلاً پولتیک
لارد لتن در تجزیه چترال و یاسین و گا [illegible] خان این بود که افغانستان قطعه
قطعه گردیده بامارات کوچک تقسیم گردیده بکلی ببیند نتیجه اینکه بعد از آن بموجب عهدنامهٔ گندمک مورخهٔ ۲۶ ماه
می سنه ۱۸۷۹ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۶ هجری [illegible] پیشین و کرم و شنواری و خیبر و بیوار کوتل را از
یعقوب خان گرفتند و تمام قطعهٔ جنوبی افغانستان را که در جنوب سرحد سند علیا واقع است انگلیسها در
سالهای گذشته بجهت اجرای پولتیک خود معروف به پولتیک پیش افتادن متصرف گردیدند و مصارف
زیادی بمالیات هندوستان فقیر و گرسنه وارد آمده این کار را کرده اند و این قسمت حکمت [illegible] حالا

بلوچستان متصرف انگلیس میباشند اگرچه از هر صد نفری از اهالی آنجا نود نفر افغان و ده نفر بلوچ میباشند
انگلیسها مندرجاً پیش آمده باجور و دیر و [illegible]ت و نواحی و بلندخیل و چغانی و وزیری و چمن نور را
متصرف گردیدند دولت هندوستان بسیار بمن غضبناک شد که چرا من اسمار و موهمند و کافرستان را
بآنها واگذار نشدم دولت هندوستان تصور نکردند که هرچه ولایات و سرحدات هندوستان از خط
سرحدی قدیم موسوم بخط (لارد لارنس) که عاقلانه تحدید شده بود تجاوز نموده پیشتر بیایند مخارج
محافظت این خط ممتد بیشتر از قوت خزانه هندوستان خواهد بود و اگر دولت خارجه حمله بیاورد این خط
حالیه بیشتر از خط سابقی در معرض خطر خواهد بود پولتیک دولت روس در باب تخطی این است که
بممالک ضعیفه حمله می نماید و ممالک قویه را متعرض نمیشود چنانچه بیست و پنجسال قبل از این موقع مناسبی
بدست آورده با عثمانیها جنگید و بعد از آن توجه خود را بطرف افغانستان منعطف ساخت و همینکه بد
افغانستان تخت حکمرانی امیر مقتدری درآمد ولی کسی از گوشه کشمیر و چترال مواظبتی ندارد کوهستان
پامیر را متصرف گردیدند و وقتیکه انگلیسها کشمیر و چترال را در مقابل دولت روس مستحکم نمودند دولت
مشارالیها بجانب چین و ایران متوجه گردید در این اثنا ها هم با کمال اضطرار منتظر موقعی میباشد
که بعد از وفات من یا موقع مناسب دیگری بافغانستان حمله بیاورد اگر دولت روس با عساکر
متفقه دولتین انگلیس و افغانستان باین قسم بجنگند که دسته جات قشون خود را از راه کوهستان پامیر
بر سر کشمیر و چترال بفرستند و از راه بدخشان بسر فیض آباد و قطغن روانه کنند و از راه سمرقند و تاشکند
بسر بلخ و از راه عشق [illegible] بجانب سر قندهار و شالکوت بفرستند واضح است
این اقدام اسباب جنگ طولانی پرمخارجی [illegible] دفعتاً لازم خواهد گردید که لشکر روس بچندین قسمت
منقسم گردد و چون دولت روس در حدات نواب ژاپون و اطریش و المان و عثمانی و نیز بجهت
محافظت مملکت خود از شورش و انتشارات عمومی ترکمانهای مسلمان و سایر رعایای تنشکی لشکر
زیادی لازم دارد و تعداد خیلی قلیلی از عساکر خود را میتواند بجهت جنگ در هر یک از این نقاط عدیده که
از همدیگر بسیار دور میباشند حاضر نماید بجهت دولت روس تفکری بقدر کفایت ندارد و پول و آذوقه

وحیوانات بارکش هم بمقدار لزوم ندارد فرض میکنیم که دولت روس توجه خود را منحصر بحمله نمودن بهرات و بلخ و
سرحدات افغانستان نماید در انصورت اگرچه تعداد لشکر خود را بشما اظهار نمیدارم ولی یقین که من لشکر انگلیس را لازم
ندارم که داخل مملکت من بشود و این قدر میدانم که اگر انگلیسها در اروپ بروسها حمله آور شده قلعه های آنها
را گلوله ریز کنند تعداد لشکر روس کفایت نخواهد کرد که با لشکر من مقابل شود و نیز با حکمرانان و خوانین مسلمانان
سابق کولات و دروازه بدخشان و شغنان و روشان و بخارا که حالا در دربار من میباشند بجنگند و این
اشخاص بواسطۀ اقوام و دوستان و نفوذ خود در ولایات شان خیلی اشکالات بجهت دولت روس فراهم
خواهند آورد و چنانکه نتوانند رعایای خود را آرام نگاه دارد مجدداً فرض میکنیم که دولت انگلیس با وجود معاهدات خود
بدولت افغانستان کمک ندهد که از حمله روسها بهرات یا بلخ جلوگیری نماید بخیال من روسها گمان میکنند
چنانچه در سنه ۱۸۸۵ میلادی مطابق سنه ۱۳۰۲ هجری پنجده را گرفتند و انگلیسها با آنها نجنگیدند اگر هرات یا بلخ را هم
متصرف شوند در ان موقع باز نخواهند جنگید ولی دوستان روسی من اشتباه میکنند افغانها تا زمانیکه یک نفر
از آنها زنده باشد که بجنگد هرات را یک وجب از خاک خود را بروسها واگذار نخواهند شد و اگر توانستند روسها را
از مملکت خود خارج نمایند افغانستان را با انگلیسها خواهند داد اگر دو بتین مستقیمین انگلیس در افغانستان را روسها در
هرات و بلخ شکست بدهند تا بنا آن عساکر متحده در کابل و غزنین و قندهار صف آرائی نموده مشغول دفاع آنها
خواهند شد و نیز ثالثاً هم از سیالکوت الی پشاور و چترال در صدد مدافعه استقامت خواهند نمود در تمام این صور
مفروضه باز صرفه با انگلیسها و افغانها میباشند زیرا که در خاک خود شان می جنگند و نیز این صرفه را دارند که هر سرباز و
هر زارع و دهقان افغانستان را می توانند حاضر نمود که با ... ... روس همان غبن را خواهد داشت
که هنری اول فرانسه در زمان جنگ فرانسه و اسپانیول داشت اگر لشکر خیلی زیادی فرستاده شود بسبب بازها
از قلت آذوقه تلف خواهند شد و اگر لشکر قلیلی ارسال دارد دشمن آنها را مغلوب خواهد نمود صرفه دیگری
برای افغانستان و هندوستان اینست که اگر در اول موقع دفاع شکست بخورند نقاط ثانی و ثالث دارند
که در انجا اجتماع و تهیه نموده مشغول دفاع شوند و اگر دولت روس نخواهد این مسافت طویل را طی نماید و
دنباله خود را بدست جماعت مسلمانان افغانستان و ترکمه واگذارد این اقدام بسیار خطرناک خواهد بود

فصل هشتم

اگر دولت روس شکست بخورد مملکت وسیعه که رشته هایش همه از ظلم و تهور نه از عدل و تلطف بهم پیوسته شده است گسیخته و پاره پاره شده نقشی [illegible] رشته کردن بند یا تسبیحی که پاره شود تمام مروارید های آن از همدیگر پاشیده و متفرق میشود و واقعا دولت روس نمیتواند مقدار لشکر خود را تا خط سرحدی سند پیش ببرد زیرا که بجهت این اقدام چندین هزار ملیون پول و جنگ چندین ساله لازم خواهد داشت روس بسبب عسرت مملکت خود و بجهت اشکالات زیادی که از عقب سر آن در مملکت خودش فراهم خواهد آمد از عهده این کار نمیتواند برآید بهر حال صرفه بجهت انگلیسها در این خواهد بود که اگر جنگی اتفاق بیفتد باید در هرات شروع شود چون در این صورت افغانها بکمک اسلحه و پول دولت انگلیس در آسیا خواهند جنگید و خود انگلیس در اروپ با دولت روس باید بجنگد پولتیک دولت انگلیس باید این باشد که نه فقط سرحد هندوستان را بجهت حمله روس مستحکم نمایند بلکه سرحد افغانستان را در مقابل دولت روس مستحکم نموده از حمله مذکور بیک فراغت داشته باشند و حالا فرض میکنیم اگرچه امکان ندارد اگر روسها هرات و بلخ را متصرف شدند انگلیسها بعوض اینکه روسها را از آنجاها خارج نمایند از روی نادانی بدون اجازه یا دعوت افغانها قندهار و کابل و غزنین را بحیطه ضبط درآورند این پولتیک از برای افغانستان و هندوستان بالمساوات خطر دارد زیرا که افغانستان از پیش پای دولت روس برداشته خواهد شد و اهالی افغانستان از اینکه دولت انگلیس با آنها نقض عهد کرده و وعده خود را در کمک دادن با افغانستان خلف نموده است رنجیده خاطر گردیده و خود را تحت نفوذ دولت روس خواهند درآورد و این اتحاد خواهد بود بین دولتین روس و افغانستان که از دولت انگلیس دفاع نمایند بصورت مذکور [illegible] روس غلبه کرده حاصل خیزترین و با استعدادترین ایالات افغانستان را که بطرف شمال و مغرب کوه هندوکش واقع است یعنی ترکستان و قطغن و فراه و هرات را متصرف خواهد شد و محالات مشرقی کوه هندوکش از پیشاور تا جلال آباد و کابل قسمت انگلیسها خواهد گردید و این محالات خیلی با پرولم نزرع میباشد در این حالت دولتین روس و انگلیس بین خودشان عهدنامه بسته قرار تقسیم افغانستان را بدهند مالیات هندوستان از عهده مخارج استحکامات و محافظت این نقاط دفاعیه برنمی آید و عهدنامه مذکور را اساسی خواهد بود که دولت روس بنامی گذارد با بفراغت

ست حمله نمودن بهندوستان تهیه نماید ولی حمد میکنیم خداوند را که انگلیسها و افغانها اینقدر میفهمند که سلامتی و
مدار آنها بسته باتفاق ست و نفاق از برای آنها بسیار [illegible] دارد در واقعات هر مملکتی زمانی میرسد که جماعت
باسیونی که عقاید قدیمه را دارند با جماعت سیاسیونی که اعتقادات جدیده حاصل نموده اند و طالب ترقی
باشند باهم در معرض مشاجره بر می آیند اگر دولت آن مملکت از این خطر سالماً بیرون آید روز بروز متقدم تر و
مدن تر می شود ولی اگر دولت مذکور بخواهد تمام اهتمامات مردم را برای اینکه بیشتر آزادی خیالات و حرکات
ظهارات تحصیل نمایند بهم بزند ملت مذکور بحالت ضعف و تشتت می افتد این حالت در تواریخ انگلستان
قوع یافته و گذشته است هندوستان هم چند سال قبل از این در همین حالت بوده است ولی حالت مذکور
خوشبختی حالا گذشته است امروزه هندیهای با اطلاع و تند هوش که بطرز جدیده انگلیس تربیت میشوند
اند حکومت انگلیسها را در مقابل حکومت روسها کاملاً ملتفت میباشند اگرچه اعتراف دارم که دولت
نگلیس مثل دولت روس لشکر زیاد حاضر رکابی ندارد ولی قول یکی از جنرالهای بزرگ یعنی (ناپلیون) را
خاطر دوستهای روسی خود می آورم که میگفت شکست انگلیسها را ابداً کسی نمی بیند باین معنی که رعایای
نگلیس این قدر پرشوق و باوفا میباشند که هر قدر لشکر انگلیس شکست خورده و تعداد کثیری از ابناء وطن آنها
تل میرسند در وفاداری و سرگرمی و همراهی به دولت خود بیشتر بجوش و خروش می آیند و میخواهند که دشمن را
منکوب نمایند این حالت فقط منحصر بخود جزائر انگلستان نمیباشد بلکه به هر یک از مستعمرات آنهم اثر نموده و از
مستملکات مذکور دسته دسته عساکر داوطلب بجهت کمک وطن اصلی خود میفرستند تا اینکه دشمن کاملاً مغلوب
شده دیگر نمی تواند بجال آمده بجنگد این قدر میتوان گفت اگرچه دولت لشکر حاضر رکاب زیادی ندارد ولی
هر فرد واحدی از رعایای آن حاضر ست در لشکر انگلیس زیر بیرق منصوره دولت مشارالیها بجنگد لهذا تمام
نفوس سلطنت انگلیسها را بمنزله لشکر دیفت میتوان شمرد یا در زمان جنگ اینها داوطلب شده داخل
لشکر انگلیس خواهند گردید لهذا دولت انگلیس میتواند جنگی را که پول و اسلحه و آدم فراوانی لازم دارد جاری بدارد
تا اینکه استطاعت دولت روس بجهت نگاهداری لشکر خود تمام شود و فتح با انگلیسها خواهد بود چنانچه همیشه
در هر جنگ بزرگی که دولت انگلیس با دولت روس یا فرانسه یا سایر دشمنان نموده است فتح با دولت مشارالیها بوده است

خاتمه

خاتمه هر عنوان و فائدهٔ هر نسبیان ستایش [illegible] سپاس حضرت مالک الملکی است جلت عظمته که روز سلطنتش بی پایان و دور خداوندیش جاویدان ست چنانچه خود تبارک و تعالی فرموده لمن الملک الیوم لله الواحد القهار پاسخ دهد چنانچه شاعر گوید

مجموعهٔ کون را بقانون سبق | کردیم تصفح ورقا بعد ورق
حقا که ندیدیم و نباشد بیقین | جز ذات حق و شئون ذاتیهٔ حق

و هم درود نامحدود ایثار پیشگاه آن خسرو محمودی که خاتم شریفش نامهٔ نبوت و خادم ضعیفش مخدوم صاحبان قدرت آنصاحب اورنگ لولاک و مسندنشین لما خلقت الافلاک که از تاج و ما محمد الا رسول لش بسر افسر از خلقت و لکن الرسول و خاتم النبیین ش آرایش پیکر لوای پادشاهیش از نصر من الله و دو رایش جهان کشائیش انا فتحنا و جنود لم یروها یش لشکر و من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی کشور جلوس حضرتش را کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین اشاره و ظهور دولتش را مقام فی اعلی علیین محل نظاره

محمدؐ که والشمس شرحی ز رویش | محمدؐ که واللیل رمزی ز مویش
ز واجب گذشته هر آنچه ز ممکن | همه سر قدم ساخته رو بکویش

سپس تقدیم خاکپای آن شهسوار عرصهٔ هستی که گوی کنت الانبیاء سرّاً و معی جهراً با چوگان انا عبد من عبید محمد ربوده و تشریف انت منی بمنزلة هرون من موسی را از سرپنجهٔ خیاط و ما ینطق عن الهوی حمایل پیکر نموده و هم بر اولاد امجاد و ذراری پاک نژادش تا روز معاد افزون باد

اما بعد از آنجا که هر [illegible] را وبالی و هر وجود برا فنا بست سوای ذات واجب الوجود آن شاهنشاه حقیقی که خود فرموده کل شئ هالک الا وجهه و در بارهٔ ماسوای سروده و اذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة و لا یستقدمون امیر سنظیر فرمان ده صاحب تدبیر مصنف کتاب صداقت بنیان اعنی امیر عبد الرحمن خان نقی الله ثراه که جمیع سوانح عمر ایشان را این مجموعه جامع است بدلیل آنکه از تاریخ ختم کتاب تا زمان رحلت ایشان مدتی قابل تمادی نشد در همان شب و همان ساعت که ختم ترجمهٔ جلد اول بپایان آمد داعی حضرت حق را لبیک

ءابت سرود و این جهان فانی را بدرود نمود و [illegible] تخت امارت افغانستان را بالارث
لااستحقاق بوجود مسعود والاحضرت حبیب [illegible] خان اید الله ایام دولته عن الآفات
والحدثان همین فرزند ارجمند آن طاب ثراه زیب و زینت بخشید واز غرائب امور اتفاقیه آنکه بفاصله
یک ماه ازاین قضیه پر هائله گذشته مرحوم مغفور آقا میرزا عبدالرحمن خان که معین ترجمه جلد
اول میبود نیز ازاین سرای دو در درگذشت که روحش شاد و روانش مستغرق بحار رحمت
ایزدی باد پس ازان این بندهٔ ضعیف احقر جاروب کشان روضهٔ سنیهٔ رضویه علی وافد
الالاف السلام والتحیه میرزا حسین علی شیرازی چون ترجمهٔ این کتاب را خدمت بابنای وطن
بلکه با فراد بشر می پنداشت لهذا خود را بجای آن مرحوم مبرور وا داشت و در خدمت سرکار
الاقتدار آقای غلام مرتضی خان دام اقباله نایب اول جنرال قونسولگری دولت بهیه
انگلیس فی مرکز خراسان که مؤلف و مترجم این کتاب ست لیلاً ونهاراً اوقات خویش را
مصروف نموده تا بحمد الله تبارک و تعالی در آخر شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۳۱۹ هجری بمقصود
نایل واز کار ترجمه آن فرود حاصل کردید مستدعی از ارباب دانش و بینش چنان ست
بموجب الانسان محل النسیان فاول ناس اول الناس هر نقطه کم وزیادی که درنگرند بنکته
گیری ندیده درگذرند

دیده بسته به ازاین باز است	چشم اغماض بیزا براز است

تمت الکتاب بعون الم[illegible] الوهاب

حسب الفرمایش جنابان مستطابان آقا محمد جعفر مولا و آقا محمد حسین لاری در مطبع فیض رسا[illegible]
بید اقل الکتاب مظفر علی لکهنوی در بیستم ربیع الثانی سنه ۱۳۲۲ هجری بحلیه طبع آراسته کر[illegible]

غرض نقشی ست کز ما یاد ماند
که هستی را نمی بینم بقائی

FYZ RASAN-PRESS BOMBAY.